

سیاست شرعی

تألیف

شیخ الإسلام امام ابوالعباس تقي الدين
احمد بن عبدالحليم بن تيميه رحمته الله

مترجم

شاه محمد رشاد

اسیاست اثرتی

تالیف

شیخ الاسلام امام ابوالعباس تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن

تیمیه رحمہ اللہ

مترجم

شاہ محمدرشاد

ناشر

کانال تلگرام مکتبہ منہاج السنہ

(@Mbmenhajsa96)



**** مشخصات ****

عنوان : سیاست شرعی

تالیف : شیخ الاسلام امام ابوالعباس تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن

تیمیه رحمہ اللہ

مترجم : شاہ محمد رشاد

ناشر: مکتبہ منہاج السنۃ

تاریخ نشر: بہار - ۱۴۰۰

توجہ: ازبابت اینکه تنہا فایل (PDF) این کتاب در دسترس ما بود کہ آنہم فاقد فہرست بود و فہرست آن توسط مکتبہ منہاج السنۃ ترتیب یافتہ است ؛ در صورت مشاہدہ ہرگونہ اغلاط تاپی در متن کتاب مسولیت آن بدوش شخصی کہ تاپ نمودہ می باشد ، کانال مکتبۃ منہاج السنۃ کدام مسولیتی ندارد.

آدرس کانال تلگرام مکتبہ منہاج السنۃ

{@Mbmenhajsa96}



فهرست

عنوان	صفحه
مقدمه مترجم.....	۴
مقدمه محققین.....	۱۵
خطبه مولف.....	۲۴
موضوع رساله.....	۲۶

قسمت اول : ادای امانات

باب اول : ولایات (ماموریت ها)

فصل اول: تقرر اصلح.....	۳۲
فصل دوم: انتخاب شخص و مناسب تر.....	۴۶
فصل سوم: قوت و امانت.....	۵۲
فصل چهارم: معرفت اصلح و چگونگی آن.....	۶۲

باب دوم : اموال

فصل اول : چیزهائی که تحت عنوان اموال می آیند.....	۷۴
فصل دوم : اقسام اموال خزینه شاهی.....	۸۳
فصل سوم: اصناف اموال شاهی - صدقات.....	۹۱
فصل چهارم: اقسام اموال شاهی.....	۹۳
فصل پنجم: مظالمی که از جانب مامورین ورعیت به وقوع میرسند.....	۱۰۰
فصل ششم: طریقه های مصرف اموال.....	۱۱۴

قسمت دوم : در بیان حدود و حقوق

باب اول : حدود الهی و حقوق آن

- فصل اول : نمونه از حدود و حقوق الهی ۱۳۳
- فصل دوم: مجازات محاربین و رهنزان ۱۵۵
- فصل سوم: وظیفه مسلمانان در مقابل باغی و قطاع الطريق ۱۶۹
- فصل چهارم: حد سرقت ۱۹۱
- فصل پنجم: حد زنا ۱۹۶
- فصل ششم: حد شراب نوشی و قذف ۲۰۰
- فصل هفتم: در معاصی که حد معینه شرعی در آن نمی باشد ۲۱۱
- فصل هشتم: جهاد با کفار (قتال فاصل) ۲۱۸

باب دوم: حدود و حقوق شخصی

- فصل اول : نفوس ۲۵۹
- فصل دوم : جراحات ۲۶۹
- فصل سوم: شرف ها ۲۷۲
- فصل چهارم: افتراء و امثال آن ۲۷۵
- فصل پنجم : وصلت ۲۷۷
- فصل ششم: احوال (پیش آمدها) ۲۸۰
- فصل هفتم: مشوره ۲۸۳
- فصل هشتم: لزوم تعیین زما مدار ۲۸۹

مقدمه مترجم

خداوند را شکر گزارم که به ترجمه یکی از متون سیاسی و دینی تألیف یکتن از علمای متبحر قرن هفت اسلام تقی الدین ابن تیمیه موفق گردیدم. در این کتاب وظائف و واجبات زمامداران اسلام با وظائف و واجبات رعایا (جمع رعیت اتباع کشور مراد است) و حقوق متقابله جانبین مستند به آیات بینات قرآنی و احادیث صحیحہ نبوی و آثار پیشوایان دینی با سلوب عالمانه و محققانه ذکر یافته محتویات آن حیثیت رهنمای وظیفه و حقوق هر دو طبقه را دارد حقیقاً طوری که مؤلف فهمیده است یکی از علل بزرگ انحطاط ملل و دول اسلامی اهمال و فرو گذاشت در انجام وظیفه و یا تقصیر در ادای حقوق میباشد که طبقات حاکمه و محکومین به آنها مکلف میباشند، زیرا به ثبوت پیوسته است که متأسفانه برخی زمامداران و مقتدرین اسلامی خود را بر فراز کنگره اعتلا تصور کرده به بازیافت حقوق دولت نسبت بادای واجبات و مکلفیت های که در برابر مقام آمریت و اعتنا بحقوق رعیت دارند، بیشتر اهمیت می دهند و یا طبقه ای که رعیت نامیده میشوند و مسئولیت هایی که در مقابل استحکام و بقای نظم و نسق مملکت و دفاع از خاک و وطن و تأمین امنیت و فراهم شدن وسائل رفاهیت عمومی دارند اهمیت نمیدهند و تمام آنها را وظیفه طبقه حاکمه پنداشته هر گونه مساعدت و صرف مال و جان را در این رشته غرامات و خساره می پندارند که قهر ا

از نزدشان گرفته میشود . این طرز تفکر ویش آمد طبعاً در میان وحدت و صمیمیت قلبی جانبین که اساس کامیابی و موجب سعادت عمومی و راز موفقیت در پیشرفت امور مملکت است رخنه تولید میکند، که رفته رفته به فساد راعی و رعیت موقع میدهد . برای انگشت نما ساختن حقوق زمامداران و ارکان دولت اسلامی و وظائف شان و تکالیف ملت و حقوق آنها در حدود توضیحات دینی، بهترین خدمت اجتماعی است که علامه معروف و ممتاز عالم اسلام [مؤلف کتاب] با انجام آن موفق گردیده است. تفصیل تمام جزئیات حقوق و وظائف طبقه حاکمه و رعایا از حوصله ظرفیت این کتاب بیرون است تا جائیکه از مطالعه مندرجات این وجیزه معلوم میشود مؤلف موصوف سیاست را [بمعنی کلمه] عبارت از ادای حقوق و واجباتی می شناسد که هر کدام از زمامداران و توده بمقابل یکدیگر شان دارند. باز یاد کلمه شرعیه از مفهوم عام و سائر مصطلحات دو کلمه (حقوق، واجبات) کاسته و بیان آنها را بقالب مخصوص دین جامع اسلام اراده فرموده است، بلی چون ماخذ حقوق و واجباتی که در این کتاب ذکر یافته است، کلام الهی و احادیث مصطفوی و مأثورات [مأثورات کمه عام است هر آنچه را که از طریق روایت آمده باشد دربرمگیرد] میباشد بنا برآن باید بنام سیاست شرعی و یا سیاست دینی نامیده و این مفهوم از نام آن افاده گردد . بعقیده مؤلف و تمام علماً محقق و دانشمند ان علوم اسلامی مقررات دین اسلام

از سیاست (بمعنی ادای حقوق و واجبات ارکان دولت و رعیت) مجزا شده نمیتواند زیرا در این دین مبانی حقوق و واجبات متقابل هردو طبقه بروی یکدسته دساتیری گذاشته شده است که زمامداران و رعایای مسلمان به شرط پابندی به عقائد دینی به تطبیق آنها مکلف میباشند البته چون مقررات اسلامی پاینده، و دایمی خوانده شده است و انحصار وقائع و رویدادهای روز مره صورت پذیر نیست بناء علیه دین اسلام بطرح شالوده و اصول چه در رشته حقوق و چه در رشته واجبات کفایت کرده و استنباط احکام فرعی را موکول باهل علم گردانیده است تا از یکطرف جمود فکری و خمود ذهنی ازین جماعه مسلمین برداشته شده، جولانگاهی برای مزید تدقیق و تحقیقات علمی موجود باشد و از طرف دیگر بحوادث غیر مترقبه و واقعات لاتعد ولا تحصی، در داخل چوکات اصول دینی واری شود. مؤلف در کتاب سیاست شرعیه از مفکوره عمومی زاده مطالعات کافی علوم دینی و روح اسلامی پیروی کرده در بیان حقوق و واجبات به جنبه های اخلاقی از قبیل بیان وعد و وعید و تشویق و تهدید و جنبه های قانونی از قبیل تعیین مجازات حدی (مجازات حدی همان است که در شریعت برای آن جزا تعیین شده باشد) و تعزیری [تعزیر دادن جزائی که به رأی حاکم مسلمان محول گردد] مجرمین و متجاوزین تماس نموده است در قسمت اول کتاب جنبه اول و در قسمت دوم آن جنبه ثانی بیشتر بنظر میرسد.

بلی! مزیتی که مقررات قانونی دین اسلام بالای سائر قوانین موضوعه بشری دارد، در این نکته نهفته است که در ساحه ادای وجایب آن علاوه از منافع واستفاده مشروع مادی و آنی وعده های مکافات و پاداش های دائمی و معنوی داده شده است، تا قوای حیوانی و تمنیات عالی انسانی مردم توأم بجانب اجرای وظیفه سوق داده شوند و به عبارت دیگر دستیابی حسنه دنیا و عقبامربوط با نجام واجب قرار گیرد. بهمین سلسله در ساحه نزدیک شدن به منهیات و ممنوعات بزواج و تهدید تطبیق مجازات قانونی کفایت نشده بلکه مجازات اخروی سنگین تری در مقابل معاصی و ارتکاب جرم و جنایت گوش زد گردیده است تا روحاً مرتکب جرمه، متأثر بوده، تصور عاقبت وخیم جنایت، مانع اقدام بآن گردد. برای مثال در موضوع قتل که یکی اُز محرمات و ممنوعات شرعی میباشد از یکطرف مجازات قانونی قصاص بمیان آمده

همه گان به تطبیق این جزا در آیه کریمه: "ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب" ^۱ ترغیب شده اند تا قاتل قتل خود را زیر نظر گرفته از اراده قتل دیگری منصرف شود و از طرف دیگر پهلوی آن به جزا و وعیدات اخروی تهدید شده ارشاد الهی دران باره چنین گوش زد شده

^۱ آیت ۱۷۹ سوره بقره

است "ومن یقتل مؤمناً متعمداً فجزائه جهنم خالداً فیها وغضب الله علیه ولعنه واعدله عذاباً عظیماً"^۲

کسیکه مومنی را قصداً بقتل میرساند مجازات او دوزخ دائمی خداوند است که در آن همیشه می ماند و خداوند بقاتل غضب بوده بالایش نفرین می گوید و عذاب بزرگی را برایش آماده نموده است .

یا مثلاً حضرت محمد (ص) درباره خیانت اولیای امور هدایت داده فرموده است: "مامن راع یسترعیه الله رعیة یموت یموت وهو غاش لها الاحرم الله علیه رائحة الجنة"^۳

هیچ زمامداری نیست که خداوند زمام کار رعیتی را بوی سپرده باشد و او تا دم مرگ با ایشان خیانت میکند مگر اینکه خداوند بوی جنت را بالایش حرام گردانیده است.

حقیقت این است که سیاست شرعی از حیث وسائل انضباط و تهدید متخلفین و تخویف متجاوزین حدود قانونی سرآمد تمام سیاست موضوعه بشری گفته می شود. زیرا علاوه از جزای محاکماتی، عذاب الیم وجدانی را نیز به پیشروی مجرمین کشیده بطور سری و علنی از ارتکاب جرمه باز می دارد و نسبت به تفصیل جزای قانونی رشته وعید محاکمه اخلاقی و انزجار روحانی را مهم تر دانسته در حالیکه در تمام

^۲ آیت ۹۳ سوره نساء

^۳ صحیح مسلم جلد ۱۲ ص ۲۱۴

قرآن کریم بیش از چند حکم محدود، حدود ذکر نگردیده است. در چندین آیات قرآنی عواقب وخیم مفساد اخلاقی و معاصی فردی و اجتماعی بیان یافته است آری قوانین و مقررات اگر چه تاحد ممکنه بالتفصیل تدوین و تثبیت هم گردیده باشند به تنهایی برای اصلاح زبردستان و زبردستان کفایت نمیکند و خوف مسئولیت و مواخذه پایدار الهی یگانه پولیس دائمی میباشد که بمراعات عدالت در باره نفس، عدالت در باره جامعه، عدالت در باره آمرین، عدالت در باره مامورین، عدالت در باره دوستان عدالت در باره دشمنان بالجمله بعدالت در حال همراهی با جمعیت و عدالت در حال تنهایی رهنمونی میکند، اگر قوانین و مقررات به تنهایی برای رفع کشمکش ها واضطرابات و فشارهای مادی و روحی بشر کافی می بود، امروز نام ظلم و اتلاف حقوق و سهل انگاری در انجام وظیفه در روی صفحه گیتی باقی نمی ماند، زیرا مناشیر^۴ حقوقی بر بیش از حد انتظار انتشار یافته و در دسترس هر طبقه گذاشته شده است، از حقیقت نباید گذشت، که تطبیق و عملی ساختن مقررات و قوانین حقوقی و واجبات اسلامی، خالی از اشکال گفته نمیشود، چنانچه رسول مقبول (ص) با این اشکال اشاره کرده فرمودند: سوره هود مرا موی سفید گردانید^۵ زیرا در آن آیه

^۴ مناشیر جمع منشور اعلامیه را گویند مانند منشور ملل متحد.

^۵ ابی جحیفه روایت میکند که رسول (ص) را پرسیدند، موی سفید شدید؟

کریمه" فاستقم کما امرت" ^۶ نازل شده است و بیشتر با یمان قوی و عقیده راسخ بمکافات و مجازات اخروی متکی دیده میشود ولی این اشکال قابل حل بوده، علمای محقق اسلام میتوانند که در داخل اصول و عقائد دینی به تدوین قوانین و مقررات پرداخته سیاست شرعی را واضح و قلمبند مواد قانونی نمایند ولی با کمال حسرت باید گفت که آنچه باید تا اکنون عملی نشده وزوایای دستور جامع دینی از نظر اکثر مردم پوشیده مانده است.

از آنرو دین اسلام را بیش از ادای برخی او امر تعدی نمی شناسند و حتی تصور می نمایند که دین و سیاست از هم جدا میباشند. بهمه حال در اثنای مطالعه این کتاب مطالبی از تحت نظر خواننده می گذرد که نه تنها بامتزاج سیاست با دیانت اسلام دلالت دارند بلکه هر کدام از سیاست و دیانت را پشتیبان و مؤید یکدیگر معرفی کرده، وانمود می سازند که هر دو بروی یک هدف و یک غایه طرف استفاده اجتماعی و انفرادی جامعه بشری قرار دارند. این نکته را بحافظه باید سپرد که آمیزش دیانت و سیاست باساس معانی مصطلحی است که علمای متدین و جامع اسلامی (امثال مؤلف) از دو کلمه سیاست و دیانت می فهمند

آن حضرت (ص) فرمود: " شیئتی سورة هود و اخواتها " ترمذی حکم نوادر الاصول صفحه

و آنها را بحیث مفهوم حقیقی این دو کلمه تلقی می فرمایند. شاید برای این دو کلمه ویایکی از ان ها در قاموس برخی اشخاص مفاهیم دیگری تراشیده شده باشد که بجای موافقه و تائید باهم متضاد و متنافر افتاده بین مردان سیاست و مردان دیانت مسافه و فاصله بعید غیر قابل اتصالی تخمین بلکه یقین شود.

اگر یکدسته از مدعیان تدین معنی دیانت محمدی را تقریباً مرادف معنی رهبانیت نصرانی می پندارند و اشتغال بمأموریت و امور مربوط به سیاست را کار اهل دنیا خوانده تشیع و تقبیح میکنند و یا بعبارۀ دیگر دینداری را بیش از ملبس بودن بیکنوع مخصوص لباس و محصور ماندن بحصار او را دو ادای نوافل و انزوا نمیدانند. اگر درباره مدافعه دشمن و پیش بینی وسائل تدافعی و ابدی مملکت حرفی بمیان آید از مداخله اراده و کسب بنده بکلی انکار ورزیده، دم از تفویض امور بخدا می زنند و مفهوم آنرا دست برداشتن از دنیا و مافیها معرفی میکنند بلکه عجیب تر آن که اگر این طرز و اظهار عقیده شان تنها و تنها در موضوع امور مهمه مملکت و مسائل عمومی بمشاهده برسد و در مسائل مربوطه به شخص و فامیل خودبیش از دیگران ازدست و پاکار می گیرند و برای پیشبرد مقام و اعتبار شخصی و تهیه وسائل معیشت اولاد و احفاد شان طوری سرگرم دیده میشوند که توگوئی غیر از اعمال و کسب دست خود نعوذ بالله بذات خدای توانائی عقیده نداشته باشند، و اگر بالمقابل دسته

ای مفهوم سیاست را عین مفهوم خدعه و نفاق و تخالف قول و عمل و تضاد عقیده قلبی و اظهارات زبانی میدانند یا به تعبیر دیگر خنده مصنوعی در جای گریه، و گریه مصنوعی در مقام خنده و انتظار فرصت حمله و اغفال طرف مقابل، اغماض از جرائم بزرگ اقویا و مواخذه به جزئی ترین حرکت نامناسب ضغفاء از ایجابات سیاست بنظر شان می آید اگر دسته ای از سیاستمداران مواثیق^۷ و مناشیر را تابع مصالح خود دانسته در وقتی که مصلحت خود را در پابندی پیمان های منعقد شده بدانند اوراق معاهده را مانند قرآن منزل، سزاوار احترام می گویند و به تقدیس عهد می گریند. ولی همین که مصلحت شان در ضد مواثیق و نقض عهد جلوه گر شد، اوراق میثاق بیش از کاغذهای ردی که از حیث وزن به عطار فروخته و بمندرجات آن ها اعتنا نمیشود در نزدشان ارزشی نمیداشته باشد و با بزبان لاف از فداکاری و قربانی در راه خدمت اجتماعی می زنند ولی در میدان عمل موجودیت و مایملک جامعه را قربان منافع شخصی خود مینمایند. البته سیاست بمعنی اخیرالذکر نه تنها بادیانت اسلامی سروکاری ندارد بلکه بفرسختها از هم دوری داشته، آمیختن آن با اسلام و اسلامیت باصطلاح منطقی ها وضع حجر در جنب شجر گفته میشود.

^۷ مواثیق جمع میثاق عهد و پیمان.

هم چنان آمیزش دین بمعنی که در نزد دسته مدعیان تدین از انها نام برده شد، باسیاست حقیقی که عین شریعت اسلامی میباشد بهیچ صورت شده نمیتواند، بنابراین باساس قضیه مسلمه که مابین یکی از متساویین مابین مسای دیگر میباشد، نه تنها مفهوم دین در نزد این دسته باسیاست حقیقی مابینت دارد بلکه مابین دیانت حقیقی نیز قرار می گیرد، و بعین همان اصل نه تنها سیاست، بمعنی اخیر، مابین اسلامیت حقیقی میباشد، بلکه مابین سیاست حقیقی نیز بوده، چنان سیاست

ننگ و عار سیاست، و چنان دیانت لکه بدامان اسلامیت گفته میشود . آشتی نی، بلکه مساوات وهم آهنگی سیاست حقیقی (بمعنی پابندی بواجبات و مکلفیت ها و تندهی بحقوق) باشریعت جامع اسلامی از مطالعه مباحث قسمت اول این کتاب واضح میگردد، در قسمت احکام فرعی چیزی که دراین وجیزه ذکر یافته است ، نه تنها کافی نیست بلکه متفق علیه ائمه مذهب هم گفته نمیشود. ولی اتفاق سیاست و شریعت اسلامی را رونق می بخشد و به پیمانه قرائن قاطعه در اثبات این اتفاق رول می بازد. به نظر مترجم تمام ملل اسلامی عموماً و ملت مسلمان افغانستان خصوصاً بمطالعه اینگونه کتب که بهم آهنگی دیانت اسلامی با قوانین مدنی و سیاسی اسلامی گواهی میدهند ضرورت دارند.

بالخاصه شخصیت مصنف و قدامت نشر اینگونه کتب شهادت میدهند که علمای متبحر و اسلاف دانشمند اسلامی رشته موافقه را بین دیانت

وسیاست ضروری دانسته و تعقیب آنرا نزدیک ترین راه اعتلا و پیشرفت دول و ملل مسلمان شناخته اند. خوشبختانه فرصت مساعدی به علمای افغانستان میسر است که می توانند در زیر سایه پادشاه بادیانت و سیاست اعلی حضرت المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه، به ترجمه و تالیف چندین امثال این کتب موفق شوند و وظیفه علمی خویش را انجام داده بذخائر علوم دینی بافزایند.

(والباقیات الصلحت خیر عند ربک ثواباً و خیر املاً)^۸

مترجم: شاه محمد (رشاد)

مورخه ۲۵ میزان ۱۳۳۴ هجری شمسی

^۸ آیت ۴۶ سوره کهف

مقدمه محققین

۱ - تقی الدین بن تیمیه:

تقی الدین بن تیمیه بروز (۱۲) ربیع الاول سال (۶۶۱) ششصد و شصت و یک هجری قمری در حران (نام شهری بوده که آنرا مولد زردشت نیز می گویند) تولد شده است در میان خانواده ای که اکثر افراد آنها اعم از زنان و مردان بفقّه و سائر علوم اسلامی اشتغال داشتند، و برخی از آنها در علوم یاد شده بدرجه نبوغ رسیده در جهان اسلام مشهور و معروف میباشند، نشوونمو نموده است. بعد از انقضای ۶ سال طفولیت در اثر هجوم تا تار و حمله برآن از آنجا با خانواده بشام هجرت نمودند ثروت بزرگی را که از اجداد برای شان به میراث مانده و آن عبارت از مجموعه کتب بود بوسیله عراده یی که تمام افراد خاندان درکش کردن آن مساعدت می نمودند در حالیکه دشمن به تعقیب ایشان و سائر مهاجرین می پرداخت با خود نقل دادند وقتی عراده در ریگ فرورفته نزدیک بود که بدست دشمن گرفتار شوند. زن و مرد خاندان بخداوند مهربان استغاثه نموده نجات خویش را بدست دعا خواستند و دعای شان به محل اجابت پیوست. با تمام خانواده بدمشق رسیدند، دردمشق به آن وقت مدرسه بزرگ عظیم الشانی وجود داشت که ابو الفرج عبدالواحد فقیه حنبلی متوفی سال ۴۸۶ هجری قمری و شاگرد ابویعلی قاضی بزرگ حنبلی ها در قرن پنجم آنرا تأسیس نموده

بودند سپس بنوندا مه معروف که در سال ۵۵۱ با تهرجوم صلیبی ها از فلسطین هجرت نموده بودند، به سرپرستی آن می پرداختند لاوست^۹ (Laoust) تاریخ مدرسه متذکره را در کتاب ممتازش (اراء اجتماعی و سیاسی ابن تیمه) ذکر نموده است، خانواده ابن تیمه در قاسیون سکونت پذیر شدند و پدر ابن تیمه بحیث شیخ دارالحديث سکریه تعیین شد ، از انرو در عصر ابن تیمه مدرسه حنبلیه در شام وجود داشت که شعاع آن در دمشق روشنی می افکند، چنان معلوم می شود که بقول لاوست در اثنای دوره های پریشانی ، بی نظامی و انحطاطی که بجهان اسلام می گذشت برای مذهب حنبلی فضای مناسب و ملایمی دست داده بود که دمی بکشد و به نشر آراء خود بپردازد، چنانچه در هر فرصتی که بالای مسلمین کدام هجوم سیاسی و یا دینی وارد شده است، بمذهب حنبلی که بکمال قوه و غیرت به سنت قدیمی و پیروی سلف دعوت میکند، متوجه گردیده است.

^۹ لاوست مستشرق فرانسوی که در خصوصی مکتب امام ابو حامد غزالی و شیخ الاسلام ابن تیمه تحقیقات زیادی نموده است مولفات و نوشته های در تاریخ زندگی این دو شخصیت عالی قدر دارد و در سال ۱۹۸۳ وفات نموده است دو کتاب مشهور نیز از وی مانده است [سیاسة غزالی والفرقة فی الاسلام]

ابن تیمیه تحصیلات خود را در مذهب حنبلی، بمدرسه موصوفه نزد پدرش پایان رسانیده سپس بباقی اساتذہ مراجعه کرد و طوریکه مورخین زیادی در سوانح نامبرده می نویسند از اساتذہ زیادی در رشته تحصیل وی نام می برند، بعد از تحصیل اصول مذهب حنبلی، ابن تیمیه به تحصیل تمام علوم اسلامی و متونی که از قدما موجود بود مشغول گردید، و به تکمیل آنها رو آورد، تا آنکه از علوم دینی خالص گرفته تا علوم فلسفه تحصیل کرد، و به بزرگترین پایه برازندگی و مقام علمی رسید ابن تیمیه در هر کدام از رشته های علوم و فنون تالیف و آثاری دارد که مطالعه کنندگان آن ها معترف میشوند که به پایه علمی وی، در تمام دوره های اسلامی کمتر کسی رسیده است. مؤرخ بزرگ اسلام علامه ذهبی^{۱۰} در این موضوع چنین مینگارد (ابن تیمیه بقرائت و تحصیل علوم مشغول و در علوم حدیث و فقه به سن هفده ساله گی فائق گردیده و در علم تفسیر، اصول و تمام اصول و فروع، دقیق و جلیل علوم اسلامی باستانی علم قرائت پیش آهنگ قرار گرفت.

اگر نامی از علم تفسیر برده شود ابن تیمیه علمبر دار آن است. اگر ذکری از فقها بمیان آید ابن تیمیه مجتهد مطلق شان میباشد، اگر با

^{۱۰} علامه ذهبی دمشقی شمس الدین بن محمد ابو عبدالله دارای تالیفات فراوان در تفسیر، حدیث، فقه و تاریخ می باشد در سال ۷۴۸ وفات نموده است.

حضرار حفاظ [حفاظ الحديث] پرداخته شود وبمجمعی همه گان حاضر گردند. دیگران بمقابلش گنگ میمانند، و ابن تیمیه به بیان می آید وهمه گان خبط میخورند، و غلط میشوند ولی ابن تیمیه راه صواب می پیماید. دیگران بمقابل مقام علمی ابن تیمیه اظهار افلاس مینمایند و ابن تیمیه با ثبات غنای علمی خود می پردازد اگر بحثی از متکلمین بزبان آورده شود، ابن تیمیه بحیث فرد ممتاز و بحیث مرجعی درین شان جلوه میکند، اگر ابن سینا^{۱۱} فلسفه را بمیدان آورد در مقابل مشعل مقام فلسفی ابن تیمیه چراغ آنها بی نور میگردد، و تاب مقاومت را باوی کرده نمیتواند و پرده های اغلاط فلسفی شان را دریده، خبط های شان را کشف میکند در علوم عربی، و ادبیات آن نیز دسترسی واقندار وسیعی دارد. این بود تحصیلات ابن تیمیه طوری که معلوم میشود ابن تیمیه بصورت عمومی به تحصیل علوم عربی به تمام شقوق آن از قبیل ادب، فلسفه، دین، تاریخ، لغت پرداخته کتاب های زیاد و تألیفاتی که در رشته های مختلفه نوشته و از خود گذاشته اند. و اگر آنها درسائر نقاط اسلامی نشر شده است بمقام علمی و متانت معلومات شان دلالت دارد، البته در این چند صفحه اندک گنجایش فهرست کتب شان دیده نمیشود. دنیای اسلام در قرن های هفت و هشت هجری بعد از جنگ

^{۱۱} تذکرة الحفاظ از امام ذهبی جلد ۲ صفحه ۱۴۹۶

های صلیبی و مشکلاتی که از آن پیدا شده بوده یکدسته موجبات انحطاط و تباهی مواجهه بود، و حملات تا تار مانند موج های پیه به منتهای شدت و سنگدلی شهر های اسلامی را مورد حمله قرار داده بود، در این اثناء برای دشمنان اسلام معاونین و پشتیبانانی بعنوان مختلفه از قبیل طوائف نصیری^{۱۲}، کسروی^{۱۳}، شیعه غالیه^{۱۴} و اهل کتاب^{۱۵} در تمام نقاط اسلامی پیدا شده بود که طعن و بدگوئی تباه کنی را بمقررات اسلامی متوجه میشدند که این معاونین دشمنان اسلام بقول ابن تیمیه عبارت از چوچه های مدعیان فلسفه، پیروان مذاهب هند، یونان و وارثین مجوس و مشرکین و گمراهان، امت یهود و نصاری و لادین های بودند. ابن تیمیه در اثنای این معرکه و مجادله که عنقریب بیخ و بنیاد عقائد اسلامی را از بین می برد در فرصتی که انقلاب سیاسی و دینی سرتاسر عالم اسلام را فرا گرفته بود بمیدان آمد ملاحظه کرد که عقائد صاف و بی آلائش

^{۱۲} نصیری، یکی از فرقه های شیعه می باشد که منسوب به محمد بن نصیر النمیراند.

^{۱۳} کسروی - منسوب کسری انو شیروان پادشاه ساسانی میباشد.

^{۱۴} شیعه غالیه فرقه از اهل تشیع هستند که در حق ائمه از حد گذشتند و برای آنها صفات خدایی را قائل شده اند.

به حصول و تناسخ قایل میشدند اصل عقیده از یهود و نصاری برای شان بمیراث مانده است.

^{۱۵} به یهود و نصاری اطلاق میشود چون تورات و انجیل دو کتاب اسمانی بر دو پیغمبر جلیل القدر موسی و عیسی علیهما السلام نازل گردیده بود.

اسلامی دست خوش تعلیقات طفیلی گردیده تعلیقات متذکره به شکل بدعت های دینی، یا مذاهب کلامی، یارای فلسفی، جای عقیده را گرفته حقائق را مخفی گردانیده است، ابن تیمیه وارد معرکه این مجادله شد و یگانه سلاحی که در دست داشت یقین و ایمان بعظمت و مجد اسلام بود و بس، هدف و غایه خود را تعیین نمود و در پی بدست آوردن آن افتاد هدفی که به تعقیب آن می پرداختند، بیش از رد تجاوزات دشمنان اسلام به شمشیر و جهاد و ارجاع مسلمانان به عقاید اصلی که عقاید فرقه ناجیه (۱) ۱۶ و عقیده توحید بطور مکمل و عالی میباشد چیز دیگری نبود بنا بر آن در راه این اراده و در پی اکمال و بسر رسانیدن این غایه و نصب العین چار و نا چار گاهی به شمشیر و گاهی بقلم مجاهده می نمودند و عملاً به جهاد می پرداختند تا آن که بحال حبس و محصور ما ندن در قلعه دمشق بشب دوشنبه (۲۰) ذی القعدة سال ۷۲۸ هجری در حالیکه آیه کریمه "ان المتقین فی جنات ونهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر" ۱۷ بر زبان شان بود، وفات نمودند. [انا لله وانا الیه راجعون].

۱۶ فرقه ناجیه فرقه ای است که براساس توحید و سنت استوار بوده بدعت و سائر

انحرافات در آن راه نداشته باشد.

۱۷ آیه ۵۵ سوره قمر.

۲ - رساله سیاست شرعیه در اصلاح راعی ورعیه

هنگامی که هنگامه فساد حکمفرمایان ورعایا به گوش ابن تیمیه رسید و آنرا منبع و مبدأ بزرگ تباهی و انحطاط مسلمین و از بین رفتن شهرها و اضمحلال جلال و شکوه شان تلقی کرد و این نقیصه را مکروب تمام عوامل و علل زبونی حال آنها شناخت بنا بر آن اگر چه کتب دیگری در این رشته از قبیل سیاست مدنی تالیف فارابی (فیلسوف متوفی سال ۳۳۹) و سیاست ملک تالیف ماوردی (متوفی سال ۴۵۰) و برخی رسائل اخوان الصفا و قوانین دیگری امثال قانون (البلسا) مغولی و قوانین وضعی و عرفی موجود بود، آنها را از جهات مختلفه مانند ضعف روح اسلامی و یا غلبه روح فلسفه کافی ندانسته به تصنیف [السیاسه الشرعیه فی اصلاح الراعی والرعیة] پرداخت.

در این کتاب به گونه ممتازی تمام وظایف و واجباتی که بالای حکومت ادای آنها لازم است و حقوقی که در اثر ادای وظائف و واجبات حکومت بالای رعیت دارد و وظائف رعیت در مقابل دولت و حقوق آنها بالای حکومت بااستناد آیات کریمه قرآنی و احادیث نبوی (ص) و روش اصحاب شان شرح داده شده است و مبادی توضیح یافته است که در اثر تطبیق آنها مسلمانان مدارج ارتقا و اعتلای خود را پیموده، افتخار تاریخی نصیب شان گردیده بود.

مراعات سیاست شرعی یگانه وسیله می باشد که به اثر آن احکام خداوندی در مسائل حیاتی بشر تطبیق میشود و حکمفرمائی در بین توده انسانی موافق حکم الهی صورت می گیرد.

نشر کتاب سیاست شرعی:

مؤرخین و شارحین افکار ابن تیمیه عموماً وابن عبد الهادی شاگرد ابن تیمیه خصوصاً در کتاب (الکواکب الدریه فی مناقب الشیخ ابن تیمیه) در ضمن کتاب شیخ صفحه ۲۶-۲۸ طوریکه صاحب کشف الظنون^{۱۸} ذکر نموده است از این کتاب نام برده و ذکر فرموده اند که یکی از علمای ترکیه موسوم به پیر محمد بن علی عاشق آنرا بزبان ترکی ترجمه کرده به سلطان سلیمان خان تقدیم نموده بودند ج ۲ صفحه ۱۰۱۱ طبع استانبول ۱۹۴۳-۱۳۶۲ هجری. شاگرد مشهور ابن تیمیه ابن قیم جوزی متوفی سال (۷۵۱) هجری نیز کتابی به همین تر تیب نگاشته و آنرا (الطرق الحکیمیه فی السیاسة الشرعیه) نام گذاشته که نسبت بسیاست عامه یا فقه عمومی جنبه مسائل فرعی آن قوی معلوم میشود نشر این رساله با ساس دو نسخه خطی که دردارالکتب مصریه در قاهره

^{۱۸} صاحب کشف الظنون به حاجی خلیفه شهرت یافته نامش مصطفی ابن عبد الله چلبی ترکی الاصل مورخ و دارای تالیفات زیادی در علوم و فنون مختلف میباشد اکثر نوشته هایش به زبان ترکی بود در ۱۷ ذوالحجه سال ۱۰۶۷ در سن پنجاه سالگی درگذشته است .

تحت نمرة ۱۳۴۹ تصوف و اخلاق دینی و نمرة ۹۳۸ تصوف و اخلاق موجود بود صورت گرفته است . البته در تطابق و قابل اعتماد آن بمعرض نشر و طبع گذاشته شد، وبغرض استفاده کامل مطالعه کننده ابواب و فصول تقسیم گردیده است که با سلوب هیچ گونه مؤلف مخالفتی ندارد . امید است بمعاونت و توفیق خداوندی این عمل ما به نفع مسلمین تمام شود. محققین (دکتور علی سامی النشار و احمد ذکی عطیه)

غره رمضان المعظم ۱۳۷۱ هجری ۱۹۵۳ م.

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه مؤلف

الحمد لله الذى ارسل رسله بالبينات، وانزل معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط وانزل معهم الحديد فيه بأس شديد ومنافع للناس وليعلم الله من ينصره ورسله بالغيب، ان الله قوى عزيز، وختمهم بمحمد صلى الله عليه وسلم، الذى ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله وايده بالسلطان النصير الجامع معنى العلم والقلم للهداية و الحجة ومعنى القدرة والسيف المنصرة والتعزيز واشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة خالصة خلاص الذهب الابريز واشهدان محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم تسليماً كثيراً شهادة يكون صاحبها فى حرز حريز.

سپس این رساله میباشد که تمام سیاست الهی ودستورهای نبوی (ص) بطور مختصر دران ذکر گردیده است، بفهم مطالب آن راعی ورعیت ضرورت دارند. کسانی که خیر خواهی وخیر اندیشی حکمفرمایان را واجب ذمه خود میدانند از مضامین و محتویات این رساله بی نیاز شده نمیتوانند چنانچه بوجه وطرق مختلفه از حضرت رسول مقبول (ص) روایت شده است که فرموده بودند: ان الله یرضی لکم ثلاثة ان تعبدوه

ولا تشركوا به شيئاً وأن تعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا وان تناصحوا
من ولاه الله امرکم^{۱۹}

خداوند سه چیز را برای شما پسندیده است:

۱_ به پرستش ذات یگانه او تعالی پرداخته هیچ چیزی را شریک
وهمتای او قرار ندهید.

۲_ به رسن خداوند (دین الهی) بصورت عمومی متصل شده از تفرقه
خود داری کنید.

۳_ به نصیحت و خیر خواهی متقابله اشخاصی پردازید که خداوند زمام
امور شما را بدست ایشان سپاریده است.

^{۱۹} موطا امام مالک ۲ / ۹۹۰ صحیح مسلم بشرح نووي ۱۲/۱۲

موضوع رساله

اساس محتویات این رساله آیه کریمه می باشد که راجع به حکم فرمایان در کتاب الهی ذکر یافته است و آن عبارت از این قول خداوند (ج) می باشد که فرموده است: "ان الله يأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعماً یعظکم به ان الله کان سمیعاً بصیراً یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم ، فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذالک خیر و احسن تاویلاً" ^{۲۰} بدون اشتباه خداوند امر میکند که امانت ها را به اهل آنها بسپارید و هنگامیکه بین مردم حکم می نمائید بعدالت حکم کنید، به تحقیق خداوند به بهترین چیزی شما را پندمیدهد، یقیناً خداوند شنوا و بینا است ای مؤمنان! با طاعت خداوند و اطاعت رسولش و اطاعت زمامداران تان بپردازید، هر گاه در موضوعی بین شما نزاعی بمیان آید آنرا بمقررات خدا و رسول رجعت بدهید (بحل آن مطابق اصول دینی بپردازید) اگر بخداوند و روز آخرت ایمان دارید، این است کارنیکو و مرجع پسندیده) ^{۲۱}

^{۲۰} آیات ۵۸-۵۹ سوره نساء .

^{۲۱} علامه زمخشری (۱) در جلد اول تفسیر کشاف نگاشته است که میگویند این آیه کریمه در باره عثمان (۲) بن طلحه بن عبدالدار که پیش از فتح مکه متولی خانه کعبه بود نازل شده

است زیرا از مانیکه حضرت رسول (ص) مکه معظمه را فتح نمود و میخواست داخل بیت الله شود، عثمان دروازه را قفل کرده از دادن کلید ابا وریزید و بالای بام خانه کعبه برآمده گفت اگر یقین میداشتیم که محمد رسول خدا است از دادن کلید ممانعت نمی کردم حضرت علی(۳) (رض) دست او را فشار داد و کلید را از نزدش گرفت و دروازه کعبه را کشود حضرت رسول (ص) داخل خانه شده دور کعبت نماز خواند بعد از آن هنگام بر آمدن حضرت عباس (۴) (رض) از نزد رسول (ص) خواهش نمود که اگر خادمی و آبیاری زائرین بوی سپرده شود در این وقت آیه کریمه متذکر نازل اداء امانات باهل آنها و حکم نمودن به عدالت تهداب سیاست عادلانه و اقتدار نیکو و پسندیده است که لزوم آن از آیه کریمه موصوفه فهمیده میشود شد و حضرت رسول (ص) امر فرمود که کلید خانه کعبه واپس به عثمان مسترد شود. عثمان به حضرت علی گفت اولاً بایداء من پرداختی و کرها باخذ کلید اقدام نمودی اکنون از راه نرمی و ملائمت پیش آمد میکنی حضرت علی (رض) آیه کریمه موصوفه را قرائت کرده برایش گفت که این هدایت در باره تو نازل شده است . عثمان کلمه شهادت خواند و بدین اسلام مشرف شد بوحی آسمانی کلید خانه کعبه به حضرت عثمان (رض) و اولادش تعلق گرفت در کتاب سیره تالیف ابن هشام ذکر گردیده است که رسول(ص) عثمان بن طلحه را خواسته و برایش دعا کرده فرمود: " کلید خود را بگیر امروز، روز نیکو کاری و وفاداری است. (۵)

(۱) علامه زمخشری ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد بن عمر الخوارزمی زمخشری امام بزرگ در تفسیر، حدیث، فقه نحو و لغت عربی بود در شعروادب پیشوا و امام محسوب میشود، به مکه مکرمه رفت و آنجا مسکن گزین شد از آن جهت وی را (جارالله) گویند. در شب عرفة سال ۵۳۸ وفات نمود. و قبات الاعیان جلد ۳ ص ۸۸.

(۲) عثمان بن طلحه بن عبدالرادر سال صلح حدیبیه همراهی خالد بن ولید هجرت کرد در سر راه با عمرو بن العاص که از نزد نجاشی آمده بود یک جا شده وارد مدینه منوره شدند حضرت عثمان بن طلحه تا فتح مکه در مدینه باقی ماند و در روز فتح مکه، کلید کعبه را

۴- عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف کاکای پیامبری اکرم (ص) است کینه شان ابوالفضل مادرش نستیله بنت جناب بود اولین زنی که از قریش کعبه شریفه از ابرشم پوشانده بود ایشان هستند ،حضرت عباس دوسال نسبت به پیامبر اکرم (ص) بزرگ بودند ودر قوم خود از مقام والای برخوردار بود وآب دادن برای حجاج را برعهده ه داشت درجنگ بدر اسیر شده ویا فدیة رها گردیده وبعد از آن به اسلام مشرف گردیده رسول خدا (ص) ایشان را اکرم میکرد ، حضرت عباس تا خلافت حضرت عمر فاروق رضی الله عنهما زنده بودند حتی اینکه حضرت بروی ایشان طلب باران میکرد حضرت عباس ده پسر داشت وآخرین فرزندان عبدالمطلب بود درآخر عمر بینایی خودرا از دست داده مردم مدینه به ایشان تعظیم واحترام میکردند درسال ۳۲ هجری درمدینه منوره از دنیا رحلت نمود. (رض).

۵- سیرت ابن هشام ج ۴ ص ۶۱

پیامبر (ص) برای پسر کاکایش شبیه بن عثمان بن طلحه واگزار کرد تا دم مرگ کلید نزد وی بود ودرسال ۴۲ از مکه برگشت وکلید کعبه تاکنون در دست اولاده او می باشد.

(۳) علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب پسر کاکا وداماد پیامبر گرامی(ص) وهمسر فاطمه الزهراء ویدر امامان جلیل القدرحسن وحسین اولین خلیفه بنی هاشم وچهارمین خلیفه از خلفای راشدین بودند برادرانش عقیل وجعفر نیز به اسلام مشرف شده بود .ایشان اولین جوانی است که به اسلام مشرف شده، بجز غزوه تبوک در سائر غزوات شرکت داشتند در غزو تبوک نیز سرپرستی خاندان نبوت را بر عهده داشتند ،امام علی بن ابی طالب یکی از خلفاء فقها ودانشمندان صحابه به شمار میروند حتی این که رسول خدا ایشان را دروازه علم خواند امام علی شخصیت عالی مقام پرهیز گار ،شجاع حلیم دانشمند ،وعادل بود بعد از چهار سال و ۹ ماه و ۶ روز خلافت درسال ۴۰ هجری به شهادت رسید.

علمای کرام فرموده اند که در آیه کریمه اولیه وظائف و واجبات اولیای امور تعیین شده و واجب ذمه ایشان قرار داده شده است، که امانات را باهل آنها بسپارید در وقت اصدار حکم از عدالت کار بگیرند و در آیه کریمه دوم وظایف رعایا (کشوری "ملکی" و عسکری) توضیح گردیده است زیرا وظیفه ایشان است که اوامر اولیای امور را بپذیرند و احکام شان را در سائر امور مشروع عملی بسازند. البته در معاصی و امور نامشروع

فرمان هیچ مخلوقی که قبول آن به نافرمانی خالق انجام یابد قابل اطاعت نیست در صورت منازعه قضیه را به کتاب الهی و احادیث نبوی ارجاع نمائید. اگر اولیای امور چنین نه نموده باز هم در اوامری که مخالف اوامر الهی نباشد اطاعت شان حتمی است.

زیرا که اطاعت چنین اوامر در حقیقت اطاعت خداوند و رسول او (ص) میباشد، و حقوق اولیای امور بان اداء میگردد و به تعمیل آیه کریمه (وتعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان)^{۲۲} پرداخته میشود (هم دستی کنید در کار های نیکو و پرهیز گاری، و در گناه و ستم با هم امداد نکنید) ادای امانات با اهل آن ها و حکم نمودن به عدالت تهداب سیاست عادلانه و اقتدار نیکو و پسندیده. است که لزوم آن از آیه کریمه موصوفه فهمیده میشود.

^{۲۲} آیت ۲ سوره المائده

قسمت اول

ادای امانات

این قسمت مشتمل بدو باب است بابت اول ولایات (ماموریت ها) که آیه کریمه متذکره در آن باره نزول یافته است. این باب دارای چهار فصل است.

فصل اول

تقرر اصلح

حضرت رسول اکرم (ص) بعد از فتح مکه معظمه کلید های خانه کعبه را به بنی شیبه تفویض کرد و در خواست حضرت عباس (رض) را که تقرر خویش را بحیث متولی کعبه مکرمه وموظف آبرسانی حجاج مطالبه نموده حسب هدایت آیه کریمه متذکره رد فرموده بودند از این رد و قبول حضرت رسول مقبول (ص) بخوبی ثابت می شودکه زمامدار مسلمین باید برای انجام وظائف شان اشخاصی را مقرر نمایند که نسبت به باقی مردم برای انجام همان وظیفه بهتر وبا صلاحیت وبا کفایت تر باشند. چنانچه رسول الله (ص) دراین باره فرموده اند (من ولي من امرالمسلمین شیئاً فولی رجلاً وهو یجد من هو اصلح للمسلمین منه فقد خان الله ورسوله)^{۲۳}

کسیکه زمام کاری برایش تفویض میگردد وبرای انجام امور مربوطه آن شخصی رامی گمارد که در بین مسلمین نسبت باین گماشته شده شخصی با صلاحیت تری دستیاب کرده میتواند، بدون اشتباه گمارنده با خداوند (ج) و رسول او (ص) خیانت نموده است.

^{۲۳} المستدرک جلد ۷ ص ۲۵۱۲

در روایت دیگری آمده است (من قلدرجلاً عملاً علی عصابة وهو يجد في تلك العصابة ارضی منه فقد خان الله وخان رسوله وخان المؤمنین)^{۲۴} کسیکه شخصی را بکار جماعة مقرر میکند و در بین جماعه شخص لائق تری نسبت باین شخص پیدا میشود به تحقیق با خدا و رسول (ص) و مسلمانان خیانت میکند (بعضی علماء این حدیث را فرموده حضرت عمر^{۲۵} (رض) گفته اند که به پسرشان عبدالله^{۲۶}

^{۲۴} مأخذ قبلی

^{۲۵} عمر بن الخطاب بن نفیل با پیامبر در جد هشتم یکجا میشود چهلمین مرد است که به اسلام مشرف شده اند و اولین کسی است که اسلام را اشکار ساخت دومین خلیفه از خلیفای راشدین، از فقها و دانشمندان صحابه به شمار میرود که به شجاعت عدالت اخلاق حمیده شهرت داشت. اولین خلیفه که لقب امیر المومنین را کمائی کرد اولین شخصی که مردم را (۲۰) رکعت نماز تراویح جمع کرده، دردیوان و حساب و تاریخ از قرارهای خلافت وی بشمار میرود بعد از ابوبکر صدیق خلیفه تعیین شد (۱۰) سال و (۶) ماه و (۵) روز خلافت کرد و به عمر (۶۳) سالگی در وقت نماز صبح توسط ابو لولو مجوسی در سال ۲۴ هجری جام شهادت نوشید و در جوار مرقد رسول خدا (ص) دفن است.

^{۲۶} عبدالله بن عمر ابو عبدالرحمن کنیه داشت دوکودکی با پدر خود به اسلام مشرف شدند و با پدر خود یکجا هجرت کرده یکی از چهار صحابی است که عبدالله نام داشت و یکی از صحابی های است که روایت زیادی در حدیث دارد، یعنی (۲۶۳۰) حدیث روایت کرده است و در سال ۷۳ هجری به عمر ۸۴ سالگی در مکه از دنیا رفت.

فرموده بودند) جای دیگری حضرت عمر (رض) فرموده اند: "من ولي من امر المسلمين شيئاً فولى رجلاً لمودة او قرابة بينهما، فقد خان الله ورسوله والمسلمين"^{۲۷}

کسی که زمام کدام کاری را از مسلمین برعهده خود میگیرد پس از آن شخصی را برابطه دوستی شخصی یا خویشاوندی ذات الیبنی بکار مطلوبه مقرر می نماید بدون اشتباه بخدا و رسول (ص) و مسلمانان خیانت میکند.

مراعات این امانت بالای اولیای امور واجب است تا به جستجوی مستحقین حقیقی منصب و ماموریت شوند و مامورین نائب الحکومه ها و سائر منصبداران و قوماندان های خرد و بزرگ عسکری و قضات محاکم، و وزرا و منشی ها و استاذان و موظفین مالی را از اشخاص با اهلیت و کفایت که صلاحیت شان نسبت به همگان خوبتر باشد تعیین و مقرر نمایند، به همین سلسله مامورینی که برتبه های اوسط میباشند، در حصه مامورین زیر دست خود اهلیت و صلاحیت اشخاص را زیر نظر داشته باشند، حتی درباره امامهای مساجد و مؤذنین و قاری ها و معلمین و سرکرده حجاج و پیوسته رسانها و جاسوسها و تحویلداران و پاسبانان حصارها [مرزها] و دروازه بان ها و قریه دارن و وکیل های

^{۲۷} المستدرک ج ۷ ص ۲۵۱۲

بازار ها و صاحب رسوخهای قریه ها نیز زیر نظر داشتن صلاحیت بهتر، ضروری است در این ساحه تنها حق تقدم و تقرر را برای کسانی قایل نباید شد که مطالبه وظیفه نموده اند یا در مطالبه سبقت ورزیده اند، بلکه مطالبه کار را میتوان دلیل عدم تقرر قرارداد.

در صحیحین^{۲۸} از حضرت رسول اکرم (ص) چنین روایت آمده است که جماعتی نزد آنجناب (ص) آمده ماموریت وظیفه داری خواستند، رسول مقبول (ص) فرمود: "انا لا نولي امرنا هذا من طلبه"^{۲۹}

ما تصرف این کارهای خود را به کسی نمیدهیم که مطالبه آن را مینمایند) به عبدالرحمن بن سمره^{۳۰} فرموده بودند: "یا عبدالرحمن لا

^{۲۸} صحیحین بر دو کتاب معتبر حدیث اطلاق میشود که عبارت از صحیح البخاری و صحیح المسلم می باشد.

^{۲۹} بخاری ۶۹۳۲ - مسلم ۱۵/۱۸۲۴.

^{۳۰} عبدالرحمن بن سمره بن حبيب بن عبدشمس بن عبدمناف صحابی جلیل القدری که در روز فتح مکه به اسلام مشرف شد نام اصلی اش عبدالکعبه بود، پیامبر اکرم (ص) ایشان را به عبدالرحمن مسمی کردند، موصوف انسان متواضع، عابد و زاهدی بود در سال ۴۲ هجری سرزمین ما (افغانستان امروزی) بدست مبارکشان فتح گردید و اولین مسجد را در کابل فعلی بنیانگذاری کرد که مسجد جامع پل خشتی میباشد در سال ۵۰ یا ۵۱ در مرو درگذشت.

تسأل الامارة فاتك ان اعطيتها من غير مسألة، اعنت عليها و ان اعطيتها عن مسألة وکلت اليها)^{۳۱}

آمریت را مطالبه نباید کرد زیرا هرگاه بدون درخواست به کار ووظیفه گماشته میشود، عهده انجام آن برخوردت میباشی وامداد خدائی باتو همراهی نخواهد کرد. ونیز حضرت رسول(ص) فرموده است: "من طلب القضاء واستعان عليه وكل اليه ومن لم يطلب القضاء ولم يستعن عليه انزل الله اليه ملكا ليسدده"^{۳۲}

کسی که در خواست وظیفه قضا را می نماید و در این مطالبه از دیگران معاونت میخواهد خداوند او را تنها میگذارد و معاونت خود را از نزدش باز میدارد، کسی که قضاء را نميخواهد و برای بدست آوردن آن کدام وسیله و واسطه به خود پیدا نمیکند، حینی که باین وظیفه گماشته میشود، خداوند ملکی را می فرستند تا با او معاونت کند. هرگاه بیاس و مراعات خویشاوندان ذات الیبنی باسائر و رابط شخصی از قبیل با داری، دوستی، وطنداری، مذهب، طریقه یا نژاد مثل عربی، فارسی، ترکی، رومی وغیره یا باثر رشوت ستانی یا سائر منافع و اسباب دیگری یا بمناسبت حقد، حسد و عداوتی که با شخص بهترتر داشت از شخص

^{۳۱} بخاری جلد ۴ ص ۳۱۴ و مسلم جلد ۱۲ ص ۲۰۷

^{۳۲} ابوداود جلد ۳ ص ۲۹۹

با اهلیت تجاوز نموده وظیفه و آمریت را به غیر اهل تفویض نمود، بدون اشتباه با خدا و رسول (ص) و مؤمنین خیانت میکند و مرتکب چیزی میشود که در آیه کریمه ازان منع شده است:

(یا ایها الذین آمنوا لاتخونوا الله والرسول وتخونوا اماناتکم و انتم تعلمون)^{۳۳}

ای مؤمنان! با خدا و رسول او خیانت نکنید، در حالیکه می دانید چه گونه دیده و دانسته در امانت های خود خیانت میکنید. متعاقب این آیه کریمه حضرت حق سبحانه و تعالی فرموده است (و بدانید که مالها و اولاد شما سر تا بپا اسباب فتنه و امتحان و انحراف تان از جاده عدالت میباشند و به تحقیق به نزد خداوند مزد بزرگ است "واعلموا نما اموالکم و اولادکم فتنه وان الله عنده اجر عظیم"^{۳۴}

زیرا اغلبا اشخاص به نسبت محبتی که با اولاد و مملوک خود میداشته باشند وظائف را بایشان می سپارند و استحقاق اصلی را فراموش مینمایند. از این سبب مرتکب خیانت میشوند. همچنان گاهی تسلیم کار به غیر اهل آن بمراعات مال و دارائی زیاد یا باساس حفظ اموال آمرین صورت می گیرد و موجب تفویض کار به نااهلان میشود و یا علاقه محبت با اشخاصی که با آمرین از راه چاپلوسی پیش آمد میداشته باشند

^{۳۳} آیت ۲۷ سوره انفال

^{۳۴} آیت ۲۸ سوره انفال

این خیانت را بار آورده در اثر آن کار به غیر مستحق^[مراد از عدم شایسته سالاری است] تسلیم داده می شود بهمه حال اینگونه وسائل و غیر آنها اسباب ارتکاب خیانت میشوند هیچ اشتباهی نیست که خداوند مال و اولاد کسانی را که باخواهش های نفسی خود از راه مخالف پیش آمده، وظیفه و ماموریت را به اهل آن تفویض داده باشند، درامن و امان خود حفاظت می کند و ثواب این عمل پسندیده شان را برای شان میدهد، و اموال و اولاد خائنین را که در وظائف خیانت می نموده باشند و آنرا به اغراض و مقاصد فاسد شخصی به کسی می سپرده باشند، ضائع می سازد و اراده شان را بسر نمی رساند. در این باره حکایت مشهوری است و آن اینکه:

شخصی از خلفای بنی عباس از بعضی علماء پرسید که از سرگذشت خود حکایت کند، عالم فرمود من حضرت عمر بن عبدالعزیز^{۳۵} را دیده بودم، شخص برایش گفت: ای امیرالمؤمنین! لب پسران خود را خشک

^{۳۵} عمر بن عبدالعزیز بن مروان بن الحکم بن العاص بن امید بن عبدشمس الاموی القریشی خلیفه دادگستری از خلفای اموی بود و یکی از خلفای راشد ایشان به شمار می روند. در سال ۹۹ هجری قمری خلافت را برعهده گرفت دو سال و پنج ماه خلافت کرد دوره خلافت وی از پربرار ترین دوره خلفای محسوب میشود از همین جهت وی را به خلفای راشدین تشبیه میدهند، چون عدالت اقتصادی و اجتماعی وی درروی زمین گسترش یافته بود بالاخره در سال ۱۰۱ هجری درگذشت.

ماندی و هیچ مالی برای شان نگذاشتی، در این وقت حضرت عمر بن عبدالعزیز (رض) که به بستر مرض موت افتاده بود و علاوه از ده نفر پسر صغیر داشت، پسران خود را نزدش خواست. چون پسرانش حاضر شدند از چشمانش اشک سرازیر شده فرمود: ای پسرانم قسم بخدا است که من مانع حقی که شما مستحق آن بوده اید نشده ام، و نمیتوانستم که مال مردم [بیت المال] را گرفته به شما میدادم. شما از دو حال خالی نمیباشید، یا صالح میباشد، یا غیر صالح در صورت صلاحیت [صالح بودن] خداوند (ج) دوستدار صالحین بوده مشکلات شان را حل میکند، هر گاه غیر صالح بمیان آمدید البته من برای فرد غیر صالح مالی را نمیگذارم که در راه معصیت خداوندی امداد و من معاونت نموده باشم، برخیزید و از نزد من بروید. روایت کننده میگوید که بعضی از اولاد حضرت عمر بن عبدالعزیز را بچشم سر دیده بودم که مالک صد رأس اسب شده آن ها را برای مجاهدین داده بود. این هم ناگفته نماند که این خلیفه مسلمین با اینکه وسعت مملکتش از شرق اقصی (بلاد ترک) گرفته تا غرب اقصی (بلاد اندلس) و از جزائر قبرص و بندرگاه های شام و شهرهای طرسوس و مانند آن تا اقصی یمن می رسید، بعد از وفاتش اولاد او از مال متروکه اش به استثنای چیزی اندک، مالک [چیزی دیگری] نبودند، و بیش از ۲۰ درهم فی نفر از مال متروکه خلیفه میراثی نه بردند.

بعضی از خلفای بعد از وفات برای فی نفر از اولاد خود شش صد هزار دینار گذاشتند، اما در عین حال اولاد شان بحال سوال دیده شده اند، دراین باره واقعات زیادی حکایات گردیده و مشاهدات و مسموعات [آنچه که شنیده شود] متعددی در جمله حوادث زمانه دیده و شنیده شده است که اسباب عبرت عقلمندان شناخته می شود. درباره اینکه زمامداری و آمریت امانت‌هایی می باشند، که باید ضائع نگردند و به اشخاص نااهل سپرده نشوند، احادیث زیادی موجود است. از انجمله فرموده حضرت رسول (ص) میباشد که به ابی ذر^{۳۶} (رض) در باره آمریت ارشاد نموده بودند که (انها امانة وانها يوم القيمة خزی وندامة الا من اخذها بحقها وادی الذی علیه فیها) رواه مسلم.

آمریت و زمامداری امانت است باستثنای کسانی که آن را از روی اهلیت و لیاقت برعهده گرفته و وظائف لازمه و ایجابات آنرا ادا نموده باشند. درباره سائر اشخاص، اسباب رسوائی و ندامت شان در روز قیامت می‌گردد.

^{۳۶} ابوذر خباب بن خباده غفاری در ابتدائی ظهور دعوت درمکه، به ایمان مشرف شده بود (۲۸۱) حدیث روایت کرده است. زاهدو پرهیزگار بودند حتی به حضرت عیسی بن مریم وی را تشبیه داده اند. او در سال ۳۲ درگذشت.

امام بخاری^{۳۷} در حدیث صحیح که از ابوهریره (رض)^{۳۸} روایت نموده است می فرماید، رسول اکرم (ص) فرموده بودند: "اذا ضیعت الامانة انتظر الساعة" قیل یا رسول الله (ص) وما اضاعتها قال: اذا وسد الامرالی غیر اهله فانتظر الساعة

و قتی که امانت ضائع شد انتظار قیامت را باید کشید (پرسیده شدند) یا رسول الله ضائع شدن امانت چه طور صورت می گیرد؟ حضرت رسول

^{۳۷} امام بخاری نامشان محمد بن اسماعیل کنیه ایشان ابو محمد از بخارا میباشد، امام در حدیث و صاحب صحیح البخاری هستند برای جمع نمودن حدیث رسول خدا سفرهای متعددی داشته اند. در طول ۱۶ سال کتاب صحیح البخاری را تالیف نموده است از مجموع (۶۰۰) هزار حدیث کتاب خود را نوشته است و احادیث صحیح وی (۷۲۷۵) حدیث میباشد در نوشتن کتاب خود از احتیاط تام کار گرفته در نوشتن هر حدیث غسل میکرد و دو رکعت نماز ادا کرده آنرا می نوشت، آثار دیگری هم دارد. شب عید فطر در سال ۲۵۶ هجر شمسی درگذشت، صحیح البخاری بعد از قرآن کریم، صحیح ترین کتاب روی زمین بشمار می رود.

^{۳۸} ابوهریره نام شان عبدالله یا عبدالرحمن میباشد، موصوف یتیم بچه بود که مادرش به اسلام مشرف شده بود. ابوهریره میگوید: من یتیم پرورش یافتم، با غربت هجرت کردم خدمت زنی را می کردم بنام بسر بنت غزاوان و باوی ازدواج کردم شبانی مکرمم پشکی داشتم با آن بازی می کردم روزی آنرا در آستین خود گذاشته بودم، پیامبر اکرم مرادید و گفت ابوهریره [پدر پشک] ابوهریره بلندترین رقم در روایت حدیث دارد که ۵۳۷۴ حدیث روایت کرده است ملازم و معینی پیغمبر را افتخار دارد در سال ۵۹ هجری شمسی به عمر ۷۸ سالگی در مدینه متوجه درگذشت. رضی الله عنه.

الله (ص) فرمود: "وَقْتِيْكَهٖ كَارٌ بَغِيْر اَهْلٍ اَنْ تَفْوِيْضَ غَرَدِيْدٌ، چشَمٌ بَرَاهٌ قِيَامَتٌ بَايْدُ غَرَدِيْدٌ".

علمای اسلام راجع به لزوم تفویض کار بر اهل آن اجماع نموده اند و بالای وصی یتیم و متولی اوقاف و وکیل در تصرف مال لازم گردانیده اند که تصرفات خود را باسّاس مراعات خیر و مصلحت یتیم و موکل انجام داده، تصرف سودمند تر را مقدم بدانند. چنانچه حضرت حق سبحانه و تعالی فرموده است: (وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيْمِ اِلَّا بِالَّتِي هِيَ اِحْسَنُ) بمال یتیم به جز از اراده تصرف نیکو تر نزدیک نشوید یعنی تصرف تان در آن اموال نه تنها نیک بلکه نیکوتر باشد.

زیرا زمامدار مردم بمثل پاسبان شان است و طوری که شبان نسبت برمه گوسفندان پرسیده میشود، از زمامدار نیز در مقابل زیر دستان و رعیت (پرسیده میشود) در صورت غفلت و خیانت مسئولیت دارد. چنانچه رسول اکرم (ص) فرموده است: "كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُوْلٌ عَنْ رَعِيْتِهِ فَاِلِمَامٍ الَّذِي عَلٰى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُوْلٌ عَنْ رَعِيْتِهِ وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِى بَيْتِ زَوْجِهَا وَ هِىَ مَسْئُوْلَةٌ عَنْ رَعِيْتِهَا، وَ الْوَلَدُ رَاعٍ فِى مَالِ اَبِيْهِ، وَ هُوَ مَسْئُوْلٌ عَنْ رَعِيْتِهِ، وَ الْعَبْدُ رَاعٍ فِى مَالِ سَيِّدِهِ وَ هُوَ مَسْئُوْلٌ عَنْ رَعِيَةِ الْاِثْمِ فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُوْلٌ عَنْ رَعِيَةٍ (اخرجاه الصحيحين) ۳۹"

تمام شما پاسبان میباشید و هر پاسبان از چیزی که تحت حمایت او می باشد پرسیده میشود، پادشاهی که بالای مردم گماشته می شود پاسبان است، و از ادای وظیفه و حمایت در مقابل رعیت پرسیده میشود، زن در مال شوهر، و غلام در مال بادر، پسر در مال پدر، وظیفه پاسبانی دارند و از آنان پرسیده می شوند، با خبر باشید که هر کدام تان وظیفه پاسبانی دارید و از ان پرسیده خواهید شد.

در حدیث شریف دیگری که امام مسلم^{۴۰} آن را روایت کرده است چنین آمده است: "ما من راع لیسترعیه الله رعیة یموت یوم یموت وهو غاش الا حرم الله علیه رائحة الجنة"^{۴۱} هیچ صاحب رعیت نیست که خداوند او را به پاسبانی رعیتی گماشته باشد و در حال خیانت برعیت بمیرد، مگر خداوند تعالی بوی جنت را بالایش حرام گردانیده است. حضرت ابو مسلم خولانی^{۴۲} (رض) نزد معاویه (رض)^{۴۳} آمده

^{۴۰} امام مسلم - ابوالحسن مسلم بن الحجاج القشیری النیشاپوری یکی از امامان حدیث بود، علامه و دانشمندی که برای طلب حدیث به حجاز، عراق، شام و مصر سفر نموده است. بعد از صحیح بخاری در حدیث رسول خدا (ص) دومین کتاب به شمار میرود امام مسلم در ماه رجب ۲۶۱ به عمر ۵۵ سالگی درگذشت.

^{۴۱} مسلم ۲۱۴/۱۲

^{۴۲} ابو مسلم خولانی نام شان عبدالله بن ثوب خولانی تابعی جلیل القدر در زمان حضرت معاویه به اسلام مشرف شدند. به تقوی، زهد، و خداترسی شهرت داشتند تعدادی زیادی از اصحاب رسول خدا (ص) را ملاقات کرده بعداً در زمان خلافت حضرت معاویه درگذشت

گفت: "السلام علیک ایها الاجیر" سلام باد بر توای مزدور کار مردمان! برایش گفتند: بگو السلام عیك ایها الامیر! سلام با دبه توای امر فرما! ابو مسلم دوباره گفته اولیه خود را اعاده کرد، بهمین منوال سه مرتبه تکرار سوال وجواب بعمل آمد، بالاخره معاویه (رض) فرمود: که ابو مسلم را بگذارید زیرا او سهوی نکرده چیزیکه گفته، دانسته گفته است. ابو مسلم فرمود: تویجز از پاسبانی، مزدور کاری که خداوندت به پاسبانی این مردم باجرت گرفته است کسی دیگری نمی باشی هر گاه گرگین [گرگ یعنی جرب نوع مرض جلدی میباشد که به مالش مداوای میگردد] شان را معالجه و مریض شانرا تداوی نمودی و تمام افرادشان را حفاظت کردی و از شر تعدی و تجاوز مصئون نگهداشتی، آن گاه مولای حقیقی شان برایت اجر میدهد، هر گاه به گرگ گرگین های شان دوا نه گذاشتی و به معالجه مریضان شان نه پرداختی تمام شان را حفاظت نکردی با دار شان برایت جزا خواهد داد، در این موضوع کدام اشتباهی نیست زیرا مردم بنده گان خداوند (ج) میباشد و زمامدار مردم حیثیت

^{۴۳} حضرت معاویه بن ابی سفیان کنیه اش ابو عبدالرحمن بود همراهی پدر و مادرش در فتح مکه به ایمان مشرف شدند، از کاتبان وحی بودند، مرد شجاع و دلاور و اولین خلیفه اموی ها بشمار می رود، در زمان حضرت عمر خلیفه دوم والی شام بود بعد از ۲۰ سال خلافت و امارت در سال ۶۰ هجری درگذشت.

نیابت خداوندی را بالای مخلوقش دارد، و از طرف این بنده گان حیثیت وکالت را به نفوس شان دارا می باشد، معامله ایشان بارعایا بمثل معامله دونفر شریک بایکدیگر میباشد گویا این زمامداران حیثیت و کالت و ولایت رابه نسبت رعیت دارند ، ولی ووکیل هرگاه در معاملات موکلین کسی را می گمارند و به نیابت خود انتخاب می کنند که نسبت بر این گماشته شان شخص بهتر و دانشمند تری بمسائل تجارت و زمینداری موجود می باشد یا مال موکلین را به پولی بفروش می رسانند که شخص دیگری به پول زیاده تر از ان خریدار است، در اینصورت باریق و موکل خود خیانت می نمایند. مخصوصاًهرگاه این نیابت وصلاحیت از طرف وکیل و ولی برای اشخاص تفویض میگرددیده باشد که لیاقت و اهلیتی نداشته باخود وکلاء علاقه قرابت ویا رفاقت میداشته باشند، در اینصورت زیاده تر طرف ملامت قرار گیرند و رفیق موکل از نزد شان آزرده شده این کارشان را طرف نکوهش ونفرت قرار میدهند ومی پندارند که با ایشان خیانت بعمل آمده، پاس قرابت ورفاقت بجای آورده شده است.

فصل دوم

انتخاب [شخص] و مناسب تر، از همه:

از تفصیل سابقه بخوبی فهمیده شد که زمامداران باید بوظائف ماموریت اشخاصی را مقرر کنند که بهترین اشخاص موجوده باشند، امکان دارد که در طبقه موجوده کسی دستیاب شده نتواند که به تمام معنی صلاحیت و وظیفه و عهده مفوضه را داشته باشد، در اینوقت باید بعد از کوشش و سنجش لازمه به شخص مناسب تر، نسبت بمناسب ترجیح داده شود، تا زمامدار بزرگ از جمله ائمه عادل محسوب گردد، البته بعد از بکار بردن کوشش مقدوره اگر کدام نقصی در امور محوله مامور به علت دیگری رخ میدهد مسئولیت آن به آمر بزرگ عاید نمیگردد، زیرا خداوند فرموده است: "فاتقوا الله ما استطعتم"^{۴۴} تا اندازنی که توان دارید از مسئولیت خداوند در هراس باشید. وهم فرموده: "لا یکلف الله نفسا الا وسعها"^{۴۵} خداوند اشخاص را باندازه توان شان مکلف گردانیده است. درباره جهاد فرموده است: (فقاتل فی سبیل الله لا تکلف الانفسک و حرص المومنین)^{۴۶} در راه

^{۴۴} آیت ۱۶ سوره تغابن .

^{۴۵} آیت ۲۸۶ سوره بقره .

^{۴۶} آیت ۸۴ سوره نساء .

خدا مقاتله باید کرد و به غیر از خود (پیغمبر) دیگران مکلف نباید شد بلکه باتشویق وتحریض مؤمنان کفایت باید کرد. درآیه کریمه دیگری فرموده است (یا ایهاالذین امنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم)^{۴۷}

ای مؤمنان به ادای واجبات ووظائف خود حتی المقدور بپردازید زیان گمراهان در صورتی که شما براه راست روان باشید بر شما عائد نیست.

در حدیث شریف آمده است که رسول اکرم (ص) فرموده اند: (اذا امرتکم بامر فأتوا منه ما استطعتم)^{۴۸}

وقتی که من بشما امری میکنم به اندازه توان خود آن را عملی کنید، اما اگر غلطی در انتخاب اشخاص واقع شده شخص ناتوانی که از عهده وظیفه محوله بدرشده نمیتواند یا شخص خائنی گماشته می شود در آنصورت انتخاب کننده معذب [عذاب] خواهد شد.

بخاطر باید داشت که برای هر کاری انتخاب اشخاص مناسب تری که از عهده همان کار بدرشده بتواند ضروری است، واین لازم نیست که شخص انتخاب شده در تمام فضائل، سرآمد همه اشخاص باشد زیرا زمامداری دورکن دارد:

^{۴۷} آیت ۱۰۵ سوره مائده

^{۴۸} بخاری جلد ۴ صفحه ۳۴۳ و مسلم جلد ۹ صفحه ۱۰۰

۱- توانایی

۲- امانتداری

چنانچه به این دورکن، در آیه های کریمه اشاره شده است و حضرت حق جل و علی شانه می فرماید: "ان خیر من استاجرت القوى الامین" ^{۴۹} به تحقیق بهترین شخصی که باید بکاری گماشته شود شخص دارای قوت و صفت امانت است و در قصه حضرت یوسف هم می فرماید: "انک الیوم لدینا مکین امین" ^{۵۰}

تو امروز در نظر ما شخص معزز و امانت کار هستی و در بیان صفت حضرت جبرئیل می فرماید: "انه لقول رسول کریم ذی قوه عند ذی العرش مکین مطاع ثم امین" ^{۵۱}

این فرموده فرستاده معززی است که دارای قوه بوده در نزد صاحب عرش متمکن است. و از او امرش اطاعت می شود و در آنجا صاحب وصف امانت می باشد. اما فراموش نباید کرد که توان و قوت در هر وظیفه چیز علحیده بوده مفهوم جدا گانه دارد مثلا قوت در منصبداری عسکری، عبارت از دلاوری و دانستن فن محاربه و مخادعه دران است

^{۴۹} آیت ۲۶ سوره قصص

^{۵۰} آیت ۵۳ سوره یوسف

^{۵۱} آیت ۱۹ - ۲۰ سوره تکویر

زیرا حرب مستلزم خدعه است، وهم چنان عبارت از قدرت با نواع قتال از قبیل تیراندازی و سواری و کروفر (حمله و گریز) و امثال آن ها است چنانچه خداوند فرموده است: "واعدوا لهم ما استطعتم من قوت و من رباط الخیل" ^{۵۲}

آماده کنید به مقابل دشمنان خود هر قدر قوه و اسباب غلبه را که توان دارید، و از اسپان جای بند تیار کرده شده.

رسول (ص) فرموده است: " ارموا وارکبوا وان ترموا احب الی ان ترکبوا و من تعلم الرمی ثم نسیه فلیس منا و فی روایة فهی نعمة جحدها" ^{۵۳} رواه مسلم ^{۵۴}

مشق تیر اندازی [مانور اجراء کردن مراد است] و سواری نمائید، من مشق تیراندازی را نسبت بسواری دوست دارم. کسی که علم تیر اندازی را آموخته و باز آن را فراموش می سازد از جمله مانع است. در روایت دیگری آمده چنین شخص منکر نعمت بزرگی گردیده است.

بهمین سلسله قوت در حکم و فیصله میان مردم، بمعنی علم بعدالتی است که خداوند و رسول الله (ص) بان رهنمونی کرده اند و هم چنان این قوت عبارت از قدرت به تنفیذ احکام صادره است، مرجع امانت ترس

^{۵۲} آیت ۶ سوره انفال .

^{۵۳} سنن ابوداود ۲۵۱۳-ترمذی ۱۶۴۳-نسائی ۶/۲۲۳.

^{۵۴} مسلم جلد ۱۳ صفحه ۶۵ و ابوداود جلد ۳ ص ۱۲ و کنزالاعمال جلد ۳ ص ۳۵.

خداوندی وپاکی نفس از آلودگی ها است تا بعوض احکام خداوندی پول وبهای ناچیز را نه پذیرد وهم امانتداری در صورتی مرعی شده میتواند که حکم فرما از دیگران ترس وبیمی نداشته باشد. چنانچه خداوند (ج) باین خصلت های سه گانه: (ترس خدا، پاک نفسی، عدم بیم از غیرخدا) درآیه کریمه رهنمونی کرده می فرماید: "فلا تخشون الناس واخشون ولا تشتروا بآبائی ثمناً قليلاً ومن لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون"^{۵۵}

از مردم بیم نداشته بلکه از خداوند خوف داشته باشید وبمقابل آیات خداوند (احکام عادلانه) بها وپول ناچیز را نه پذیرید، کسی که فیصله امور را مطابق ارشاد خداوندی نمیکند وآن را برای حل معاملات وفیصله امور بنده گان قابل تعمیل نمیداند این طائفه کافران میباشند. ازاینجا است که حضرت رسول اکرم(ص)فرموده است:

"القضاة ثلاثة قاضيان في النار وقاض في الجنة، فرجل علم الحق وقضى بخلافه فهو في النار، ورجل قضی بين الناس على جهل فهو في النار، ورجل علم الحق وقضى به فهو في الجنة رواه اهل السنن"^{۵۶}

قاضی ها سه طائفه اند یکدسته شان به جنت ودوگونه سزاوار دوزخ میباشند.

^{۵۵} آیت ۴۴ سوره مائده

^{۵۶} رواه ابوداود جلد ۳ ص

اول: کسی که به حق میداند و خلاف حق حکم میکند.
 دوم: کسیکه بحق نمیداند و بجهل حکم میکند، این دو طائفه قابل
 دخول دوزخ میباشند. [بدوزخ انداخته میشوند]
 سوم: طائفه ای که بحق میداند و به آن حکم میکند این دسته مستحق
 جنت میباشند.

مقصد از قاضی هر شخصی است که به فیصله امور مردم می پردازد
 و منازعه دو نفر را یکطرفه می سازد، اعم از اینکه پادشاه یا نائب
 الحکومه [مراد از نائب الحکومه وزراء، والی ها و لسلوان و علاقه
 داران می باشد] یا ماموریت دیگری داشته باشد. گویا این
 حکمفرمائی، از خلافت و سلطنت گرفته شده است، حتی شخصی که بین
 خوبی و خرابی "خط" اطفال حکمیت میکند، همه را دربرمیگیرد.

فصل سوم

قوت و امانت جمعاً یکجا در یک شخص کم یافت است.

جمع شدن قوت و امانت در یک شخص کم است. از اینجاست که حضرت عمر (رض) می فرمودند: "اللهم اشکوا لیک جلد الفاجر وعجز الثقة" خداوندا از قوت بدکار وعجز امانت کار ومعتمد به نزدت شکایت دارم. بنا برآن لازم میگردد که در هر کار ووظیفه محوله زیر نظر گرفته شود ودر بین دو نفری که یکی از آنها در قوت ودیگری در امانت، فضیلت دارد، شخصی تعیین گردد که بوظیفه متعهد [سپرده شده که بدان تعهد کرده است] مناسبت داشته وظیفه بان ضرورت دارد [ازاینکه وی به وظیفه ضرورت داشته باشد] منصبداری [صاحب منصب کسی که درارگان های امنیتی ایفای وظیفه می نماید] عسکری به شخص قوی شجاع ولو که فاجر هم باشد ترجیح داده می شود، نسبت به شخص ضعیف عاجز ولو که امانتکار باشد، برایش حق اولیت داده شود از امام احمد (رح)^{۵۷} پرسیده شد که هر گاه دونفر

^{۵۷} امام احمد بن حنبل شیبانی مروزی امام در حدیث نبوی یکی از چهار امام اهل سنت و جماعت میباشد کتاب المسند را در حدیث نبوی نوشته در حدود یک میلیون حدیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم را حفظ داشته و از یاران امام شافعی (رح) بوده و راجع به مخالفت

منصبدار عسکری در وقت غزا موجود باشند که یکی از آن ها قوی دلاور اما فاجر باشد، و دیگر آنها نیکو کار ضعیف، همراهی کدام یکی از این دونفر بهتر میباشد؟ امام احمد رحمه الله علیه فرمودند: خیر و منفعت شخص قوی دلاور در معرکه قتال به تمام مسلمانان میرسد و شرف جورش به شخص خودش میرسد، با لعکس شخص صالح مفاد صلاحیتش به شخص خود او است و ضرر ضعفش به سائر مسلمین عائد میگردد، پس بهتر است که قوی فاجر تر جیح داده شود.

رسول اکرم (ص) فرموده است: "ان الله يؤيد هذا الدين بالرجل الفاجر"^{۵۸} خداوند دین اسلام را بوسیله شخص بدکار نیز تأیید میکند. در روایت دیگری آمده است بجماعه که خود شان حصه دینی نمیداشته باشند و در صورتی که شخص باشجاعت فاجر هم نباشد نسبت به شخصی که در پابندی دینی از او بهتر باشد (ولی شجاع نه باشد) به منصبداری عسکری برتری دارد باساس شجاعت. حضرت رسول الله (ص) خالد بن ولید (رض)^{۵۹} را در ابتدای اسلام شان بوظائف حربی تعیین می نمودند و

در خلق قرآن، مورد ابتلا و امتحان قرار گرفته بزندان انداخته شد در سال ۲۴۱ هجری شمسی درگذشت.

^{۵۸} بخاری ۳۰۶۲ - مسلم ۱۱۱ مسند احمد ۳/۳۰۹

^{۵۹} خالد بن ولید بن مغیره قریشی یکی از اشراف زادگان قریش در سال پنجم هجری به اسلام مشرف شده بود از فرماندهان پیامبر اکرم (ص) بشمار می رود دریکصد معرکه و غزوه

می فرمودند: "ان خالداً سيف سله الله على المشركين"^{۶۰} خالد شمشیری است که خداوند او را برای امحای مشرکین آماده ساخته از غلاف بیرون کشیده است.

در عین حال حضرت رسول الله (ص) از بعضی کارهای حضرت خالد (رض) شکایت نیز داشته برخی امور واجرات او را به نظر نفرت می دیدند، چنانچه وقتی او را بمقابله قوم جزیمه فرستاده بودند، حضرت خالد (رض) آن ها را بقتل رسانیده اموال شان را بنوعی اشتباه به غنیمت گرفتند. بعضی از صحابه این کار خالد (رض) را تقبیح نمودند، حضرت رسول اکرم (ص) دیت بعضی مقتولین را پرداخته و تاوان اموال شان را داد و فرمود: "اللهم انی ابرأ الیک مما فعل خالد"^{۶۱} (خداوندا! ازین کاریکه خالد کرده است من بیار گاه تو اظهار نفرت میکنم، ولی با وصف این دعا حضرت رسول الله (ص) جناب خالد را به عهده های حربی تعیین می کردند، زیرا جناب شان نسبت بدیگران با این گونه وظائف اهلیت و لیاقت بیشتر داشتند، البته بعضی کارها که از نزدشان خلاف ایجاب رضای رسول الله (ص) سر می زد، از خود تأویل داشت حضرت

شرکت داشته و در بدنش هیچ جای نبود مگر در آن نیزه و یا شمشیر دشمن اصابت کرده بود در خلافت حضرت عمر فاروق در سال ۲۱ در مدینه منوره درگذشت.

^{۶۰} مسند احمد ۹۰/۴ مصنف ابن ابی شیبہ ۱۲/ ۱۲۴

^{۶۱} کنز العمال ج ۱ ص ۳۱۰

ابوذر (رض) از حیث امانت و صداقت نسبت به حضرت خالد (رض) فضیلت داشتند، ولی با وصف این فضیلت حضرت رسول الله (ص) او را بوظیفه محاربه مقرر نکرده برایش فرمود بودند: "یا ابا ذر إني أراک ضعيفاً و إني أحب لک ما أحب لنفسي، لا تأمرن علی اثین ولا تولین مال الیتیم"^{۶۲} ای اباذر! تو ضعیف میباشی من بتو چیزی را می پسندم، که بخود می پسندم آمریت را بالای دونفر هم نپذیرید و متصرف مال یتیم نشوید.

ملاحظه بفرمائید آن حضرت (ص) جناب ابو ذر (رض) را نظریه ضعیفی که درایشان حس نموده بود، از آمریت وزعامت منع کرد و درعین حال حضرت ابوذر (رض) را به اوصاف عالی دیگری ستوده درباره شان می فرمودند: "ما اظلت الخضرَاء ولا اقلت الغبراء اصدق لهجة من ابی ذر"^{۶۳} در روی زمین وزیر آسمان در صراحت گفتار و راستگویی مثل ابو ذر موجود نیست.

^{۶۲} صحیح مسلم ۱۸۲۶، سنن ابو داود ۲۸۶۸

^{۶۳} حاکم ۳/۳۴۲. مسند احمد ۲/۱۶۳ - ترمذی ۳۸۰۱

گاهی بسبب کدام علت خارجی انتخاب مفضول باوجود افضل نیز
 بمیان آمده میتواند چنانچه در غزوه ذات السلاسل^{۶۴} حضرت رسول
 الله(ص) حضرت عمرو بن العاص^{۶۵} را محض از روی ملاحظه شفقت
 بالای اقاربش که بایشان فرستاده شده بود، انتخاب کرده بودند، یا
 اسامة^{۶۶} بن زید را بمناسبت وفات پدرش تعیین فرموده بودند، بروی این
 اساس بود که حضرت ابوبکر(رض) خالد بن ولید را در محاربه مرتدین
 وفتح عراق و شام قوماندان بزرگ محاذ مقرر کرده بسهولوغزشی که از
 ایشان سرزده بود جناب شان را معزول نکردند بلکه به توصیه وعتاب
 شان کفایت کردند زیرا قائم مقامی بخود نداشت چون زمامدار بزرگ آن
 عصر حضرت ابوبکر صدیق^{۶۷} بودند بایست زیر دست شان دارای قوت

^{۶۴} غزوه ذات السلاسل در شعبان سال هشتم، زیر قیادت عمرو بن العاص رضی الله عنه
 جهت جلوگیری از ائتلاف عربیهای قبایل با رومی ها بوقوع پیوسته است ذات السلاسل نام
 جایی است در وادی قری، ده روز بارفتن پای پیاده از مدینه منوره فاصله دارد.

^{۶۵} عمرو بن العاص بن وائل کنیه اش ابوعبدالله در سال فتح مکه بایمان مشرف شد یکی از دانشمندان
 صحابه، شجاع دلیر وفرمانده نیک پیامبر خدا محسوب میشود در حیات رسول خدا صلی الله علیه
 وسلم در عمان تعیین شده بود، والی ابوبکر در شام و والی عمر در فلسطین، و فاتح مصر می باشد در
 شب عید فطر سال ۴۳ درگذشت.

^{۶۶} اسامة بن زید بن حارثه مردی که پیامبر او را دوست خود خوانده از هجده سالگی وی را به صفت
 فرمانده تعیین نمود. مرد شجاع و دلاور بوده پدرش زید بن حادثه از جمله مردانی است که در اوائل
 دعوت اسلامی در مکه به اسلام مشرف. شده بود در سال ۵۸ هجری قمری درگذشت.

^{۶۷} ابوبکر صدیق نام شان عبدالله بن ابی قحافه درجد ششم با پیامبر خدا (ص) یکجا میشود از جمله
 مردان که در اوائل دعوت اسلامی در مکه به ایمان مشرف شده اند، ایشان دوست صمیمی پیامبر اکرم

و شدت می بود تا از رحمت و شدت شان اعتدال بمیان می آمد از آن رو در بقای خالد نسبت به عزل شان بهیود بیشتری بنظر میرسید. اما حضرت عمر که خودشان شخص قوی و سخت گیر بودند به بقای خالد و گذشت از لغزش های او ضرورتی ندیده، عوض شان ابو عبیده بن جراح را که شخص نرم طبع بود مقرر کردند، تا اعتدال بمیان آید و تا خلفای پیغمبر اسلام معتدلانه رفتار نموده باشند زیرا خود آن سرور کائنات (ص) اعتدال مزاج داشته می فرمودند: "انا نبی الرحمة انا نبی الملحمة"^{۶۸} من پیغمبر مهربان و پیغمبر سلحشور میباشم. گاهی میفرمودند: انا الضحوک القتال^{۶۹} من خنده روی جنگجو هستم، امت شان را نیز خداوند (ج) با اعتدال وصف کرده است (اشدء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعاً سجداً یبتغون فضلاً من الله ورضواناً)^{۷۰}

(ص) و از بزرگان قریش بودند دارائی و مال خود را ه در راه خدا به مصرف رسانیده، اولین خلیفه و جانشین رسول خدا (ص) و بهترین انسان بعد از پیامبر آن می باشد، مرد دانشمند، با حوصله حلیم و برده بار، و از بزرگان صحابه محسوب میشود بعد از دوسال و شش ماه و نه روز خلافت به عمر ۶۳ سالگی در سال ۱۲ هجری در مدینه منوره وفات یافت و در جوار مرقد مطهر رسول خدا (ص) مدفون میباشد.

^{۶۸} کنز العمال جلد ۸ ص ۴۴۳

^{۶۹} تفسیر ابن کثیر جلد ۴ ص ۱۷۵

^{۷۰} آیت ۲۹ سوره الفتح.

با کفار شدت و با هم مسلکان رحمت دارند، نماز خوانی و درخواست فضل و رضوان الهی از خواص ایشان است. در آیه کریمه دیگری فرموده است: (اذلة على المومنین اعزة على الكافرين)^{۷۱} در مقابل مؤمنین فرو تنی دارند و در مقابل کفار از غلبه جوئی کارمی گیرند. بدین تقریب میتوان گفت ابوبکر و حضرت عمر در زمان زمامداری خود کامل بوده نرمی طبع حضرت ابوبکر و شدت حضرت عمر که در زمان حیات حضرت رسول الله (ص) به آن نامزد می شدند، روح اعتدالی پیدا کرد و فرموده رسول اکرم (ص) که فرموده بودند: (اقتدوا بالذین من بعدی ابی بکر و عمر)^{۷۲} بعد از من پیروی حضرت ابوبکر و عمر نمائید، صورت عملی بخود گرفت هم چنان در واقعه مقاتله^{۷۳} مرتدین شجاعت قلبی حضرت ابوبکر صدیق طوری بروز کرد که به نسبت حضرت عمر و سایر اصحاب کرام در این صفت بلندتر معلوم می شد. در وظائفی که از قبیل حفظ

^{۷۱} آیت ۵۴ سوره مائده .

^{۷۲} مستدرک حاکم جلد ۵ ص ۱۶۸۱

^{۷۳} واقعه مرتدین بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) و تعیین ابوبکر صدیق رضی الله عنه به صفت خلیفه و جانشین آن حضرت، واقعه مهم رخ داد، مسلیمه کذاب دعوای پیامبری کرد و تعدادی از مردم از اسلام گشتند، مرتد شدند و تعداد هم از دادن ذکات ابا ورزیدند، ابوبکر صدیق بامتانت و شجاعتی که داشت با هر دو واقعه مقابله کرد.

اموال و غیره به امانت داری ضرورت بیشتر محسوس میگردد، باید به انتخاب شخص امین پرداخته شود.

آری! هرگاه استخراج و بدست آوردن اموال به قوت احتیاج داشت باید برای استخراج آن شخص قوی و به ثبت و حفظ آن نویسنده امانت کار گماشته شود، هم چنان در مسائل حربی هرگاه وظائف عسکری و گماشتن اشخاص به آن باستشاره [مشوره] دانشمندان بادیانت صورت میگیرد یادر سائر وظائف و تعیین اشخاص با آن هم مشوره میشود، بهتر است در صورتی که اشخاص با اهلیت زیاد باشند تر جیح اصلحتر حتمی است. اگر از عهده وظیفه یک نفر بدرشده نمیتوانست باید موظفین متعدد باجرای وظیفه مقرر شوند. بوظیفه قضا عالمتر، پرهیزگار تر با کفایت تر حق تقدم دارد، هرگاه یکی عالمتر و دیگری پرهیزگار تر، باشد در مسائلی که احکام آن اشکالی نداشته، میلان نفسی دران ها مداخله کرده میتواند، حق تقدم برای پرهیزگار تر است، ودر قضایائی که بدقت ضرورت دارند و خوف اشتباه دران ها موجود باشد برای عالمتر ترجیح باید داد، در حدیث شریف آمده است رسول (ص) فرموده اند: "ان الله يحب البصر النافذ عند ورود الشبهات ويحب العقل عند حلول الشبهات" ۷۴

۷۴ المغنی عن حمل الاسفار ۴/ ۳۸۸ - اتحاف ساده المتقین ۱۰/ ۱۰۵

خداوند در مورد مسائل مشتبه قضاوت و حکمیت صاحبان دانش و بینش رسارا دوست دارد، و در موضوعات مربوطه به آرزو های نفسی ولذت و خواهشات [خواسته های شهوانی] شخصی قضاوت عقلمندان را می پسندد، به قضاوت عالمتر و پرهیزگارتر. در صورتی که حکم قاضی از طرف زمامدار عسکری یا زمامدار عمومی پشتیبانی شود، نسبت به شخص با کفایت تر، ترجیح را دارا می باشد، هرگاه حکم قاضی به قوت و مدد گاری نسبت به علم و تقوی بیشتر ضرورت داشته باشد در انصورت به کفایت ترجیح داده میشود. زیرا قاضی کامل شخصی است که عالم ، عادل ، و توانا باشد این شروط در حق تمام زمامداران و موظفین اسلامی قابل مراعات و ضروری است و نقصان یکی از این صفات سبب ظهور خلل می گردد، کفایت گاهی به هیبت و قهر بوجود می آید، و گاهی از راه احسان و رغبت دستگیری میکند ، در حقیقت این دو صفت و هر دو جهت طرف ضرورت می باشد، از بعضی علماء پرسیده شد که اگر برای وظیفه قضا، غیر از عالم فاسق و جاهل متدین پیدا نشود این وظیفه را بکدام یکی از این دو باید سپرد؟ و بکدام شان ترجیح باید داد؟ او گفت در موقع علیه فساد بدیانت و در موقع ضرورت بدقت حکم، حق تقدم برای عالم است، اکثر علماء به شخص با دیانت تر جیح میدهند، زیرا ائمه دین متفق اند که باید زمامدار صاحب عدالت و اهلیت شهادت باشد در شرط بودن علم اختلافی موجود است که

آیا درجه اجتهاد ضروریست؟ و یا قضای مقلد نیز جائز است و یادر جات علمی زیر نظر گرفته شود؟ بعضی علماء اجتهاد را شرط میگویند و بعضی قضای مقلد را جائز میدانند بعضی بهتری را مربوط بدرجات تحصیل میدانند که تفصیل این مسئله خارج از موضوع ما است. اگر چه در صورت ضرورت، اشخاصی که اهلیت نداشته باشند، نیز بوظیفه گماشته شده میوانند، مگر سعی ومجاهدت [کوشش] در اصلاح احوال وتربیه برای پیدا شدن اهلیت ضروری است، طوریکه مفلس مکلف میباشد که به ادای دین خود بکوشد، همچنان کوشش برای پیدا نمودن شخص با اهلیت برای زما مداری ومأموریت حتمی است، زیرا تهیه چیزی که واجب بدون آن اجراء شده نمیتواند واجب است، مثلاً تهیه اسباب و پیدا کردن قوت برای جهاد، و در وقت ضرورت این لزوم ساقط میگردد، البته استطاعت درحج از این قاعده مستثنی بوده تحصیل مال واجب نیست، زیرا وجوب حج بعد از تحصیل مال است.^{۷۰}

^{۷۰} حج بعد از فراهم شدن مال فرض میگردد، نه اینکه کسی مال پیدا کند تا حج برود.

فصل چهارم

معرفت اصلح و چگونگی آن

معرفت اصلح در تعیین و تقرر بوظیفه خیلی مهم می باشد، البته این شناخت بصورت کامل بشناختن مقصود وظیفه مأمور ارتباط کامل دارد، وقتیکه مقصد زمامداری و وظیفه شناخته و وسائل آن فهمیده شد، اشکالی باقی نمی ماند، روی این اساس چون قصد دنیوی بالای اکثر زمامداران غلبه دارد و دیانت مقصد شان نمی باشد، بنا بر آن بوظائف دولت خود اشخاصی را مقرر مینمایند، که در راه بدست آوردن مقصود دنیوی با ایشان معاونت^{۷۶} کند و کسانی که از جمله ایشان ریاست و سرکرده گی خود را مقصد اصلی میداند، اشخاصی را مؤظف می سازند که در راه دوام و بقای مقام شان خدمت کرده مصدر فعالیت شوند، در گذشته اشخاصی که امام نماز جمعه و جماعت شده، ایراد خطبه می نمودند و وظائف عسکری بایشان تفویض میگردید، و از طرف پادشاه بالای عساکر بحیث نائب اجرای وظیفه می نمودند، چنانچه وقتی که رسول الله (ص) حضرت ابوبکر (رض) را امام نماز ساخت، مسلمانان او را در وظائف عسکری و غیره مقتدای خود تعیین کردند، حضرت رسول الله (ص) شخصی را که بسر افسری [فرمانده] عسکر تعیین میکرد امامت

^{۷۶} چنانچه امروز در اکثر نظامهای حاکم دیده میشود.

نماز را نیز بر عهده او میگذاشت، عتاب^{۷۷} بن اسید(رض) را بحیث والی مکه معظمه وعثمان^{۷۸} (رض) بن ابی العاص را به طائف وعلی(رض) ومعاذ^{۷۹} و ابوموسی "اشعری" را به یمن و^{۸۰} عمر بن حزم^{۸۱} را به نجران^{۸۲}

^{۷۷} عتاب بن اسید کنیه اش ابو عبدالرحمن واز قبیله بنی امیه بود، روز فتح مکه ایمان آورد، زمانی که رسول خدا (ص) بطرف حنین رفتند ایشان را به حیث والی مکه مقرر کرد در سال ۱۳ هجری در مکه مکرمه درگذشت.

^{۷۸} عثمان بن ابی العاص از قبیله ثقیف نزد پیامبر خدا آمده وایمان آورد رسول خدا (ص) ایشان را امیر طائف مقرر کرد واز ارتداد آنها جلوگیری نمود ودر آنجا تا خلافت عمر بن الخطاب باقی ماند، حضرت عمر وی را به عمان بحرین مقرر کرد ودرسال ۵۱ دربصره درگذشت.

^{۷۹} معاذ بن جبل بن عمر و انصاری خزرجی کنیه اش ابوعبدالرحمن همراهی ۷۰ نفر در عقبه با پیامبر (ص) بیعت کرده دران زمان ۱۸ سال عمر داشت وبه اسلام مشرف شد، درغزوات شرکت نموده انسان شجاع، دلاور ودانشمند به حلال وحرام بودند، والی پیامبر خدا در یمن تعیین گریده بودند درسال ۱۸ هجری به عمر ۳۸ سالگی درگذشت.

^{۸۰} ابوموسی اشعری نام شان عبدالله بن قیس میباشد دراوائل ظهور اسلام ایمان آورد، به نزد قوم خود رفته ایشان را دعوت به اسلام نموده با ۵۳ نفر وارد مدینه منوره شدند به ولایات مختلف به صفت والی ایفای وظیفه مینمودند درسال ۴۲ هجری شمسی درمکه مکرمه درگذشت.

^{۸۱} عمر بن حزم بن زید الانصاری صحابی جلیل القدر برای اولین بار درغزه خندق شرکت کرد، از طرف پیامبر اکرم (ص) درنجران به صفت والی مقرر شده بود، درسال ۵۱ هجری درمدینه منوره درگذشت.

^{۸۲} نجران یکی از شهرهای یمن میباشد.

مقرر کرده امامت نماز واقامت حدود وغیره را که دران وقت از طرف وظیفه داران عسکری اجراء می شد، بالای شان گذاشته بود، خلفای راشدین وامویان وبعضی از عباسیان نیزموظفین ومامورین خود را در ضمن وظائف محوله بامامت نماز وجهاد نیز می گماشتند، از اینجا است که اکثر احادیث در باره نماز وجهاد روایت شده است. حضرت رسول الله(ص)وقتیکه به عیادت مریضی تشریف میبردند میفرمودند: (اللهم اشف عبدک یشهد صلاتک وینکالک عدواً)^{۸۳}

خدایا بنده خود را شفا بخش که به نماز حاضر شود وجهاد کند. حینی که حضرت معاذ را به یمن می فرستادند برایشان گفته بود ند(یا معاذ إن اہم امرک عندی الصلوۃ)موظاء ای معاذ مهمترین کار تو در نزد من نماز است. حضرت عمر(رض)به مامورین خود ارقام مینمود[می نوشت] که مهم ترین کار شان در نزد من نماز است کسی که به نماز مداومت کرد و نگذاشت که از نزدش فوت شود، دین خود را محفوظ نگهداشت، کسی که نماز راضائع ساخت، باقی چیزها را یقیناً ضائع میکند، زیرا رسول اکرم(ص)فرموده اند: "الصلوة عماد الدین"^{۸۴} نماز ستون دین است، وقتی که والی ستون دین را قائم کرد وصفات ناشایسته مثل بخل وغیره منع میکند، نماز است که انسان را به باقی

^{۸۳} سنن ابوداود جلد ۷ ص ۳۱

^{۸۴} کنز العمال جلد ۷ ص ۲۸۴

طاعات معاونت میکند، چنانچه خداوند (ج) فرموده است: "واستعينوا بالصبر والصلوة وانها لكبيرة الاعلى الخاشعين"^{۸۵}

بوسیله استقامت وادای، نماز استعانت بخواید ادای نماز بجز از کسانی که از خداوند خوف دارند، بالای دیگران دشوار میگردد، وهم خداوند (ج) فرموده است: "يا ايها الذين امنوا استعينوا بالصبر والصلوة ان الله مع الصابرين"^{۸۶}

ای مسلمانان معاونت بخواید بصر نمودن و نماز خواندن خداوند مدد گار صبر کننده گان است، به حضرت رسول (ص) خطاب نموده فرموده است: "وامرأهلك بالصلوة واصطر عليها لانسألك رزقاً نحن نرزقك والعاقبة للتقوى"^{۸۷}

پیروان خود را بر ادای نماز امر کن و به آن مداومت نما، ما [خداوند] (ج) از تو تمنای روزی را نداریم بلکه روزی تو را میدهم، نتیجه نیکوی آخرین نصیب متقیان است. درآیه کریمه دیگری فرموده است: "وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون ما اريد منهم من رزق وما اريد ان يطعمون ان الله هو الرزاق ذو القوة المتين"^{۸۸}

^{۸۵} آیت ۴۵ سوره بقره

^{۸۶} آیت ۱۵۳ سوره بقره

^{۸۷} آیت ۱۳۲ سوره طه

^{۸۸} آیات ۵۶-۵۸ سوره ذاریات

حکمت الهی از پیدا کردن جن و انس فرمان برداری خدا است، خداوند از ایشان تقاضای رزق و طعام را ندارد، بلکه او است روزی دهنده و صاحب قوه مستحکم.

بنابراین مقصود لازمی از ولایت و حکمداری:

اول: اصلاح دین شان است زیرا خساره دین جبرانی نداشته خسران کامل گفته میشود، و منافع فانی دنیوی سودی نمی بخشد.

دوم: اصلاح چیزی است که دین بدون دستیابی آن قائم شده نمیتواند و آن عبارت از امور دنیوی شان است. اصلاح ضروریات دنیوی دونوع است: تقسیم مال بین مستحقین، مجازات متجاوزین. کسی که تجاوز نماید دین و دنیای او بسلامت می ماند، از اینجا است که حضرت عمر (رض) می فرمودند: "من ما مورین خود را برای آن فرستاده ام که برای شما تعلیم کتاب خدا و سنت رسول الله (ص) را کرده [و غنیمت را بین شما تقسیم کند] دین شما را استوار نگهدارد"^{۸۹} زمانی که در زمامداران ورعیت تغییراتی به وقوع رسید و مشکلاتی رخ داد. اگر زمامدار به اصلاح امور دینی و دنیوی رعایای خود می پردازد و توان خود

^{۸۹} این جمله در متن عربی آن نیست، بلکه تقسیم غنیمت در آن آمده است.

را در این راه بکار می برد از افضل ترین اشخاص زمانه خود قرار میگیرد، و از بهترین مجاهدین راه خدا شناخته میشود چنانچه از حضرت رسول الله (ص) روایت شده است: "یوم من امام عادل افضل من عبادة ستین سنة" ۹۰

یکروز پادشاه عادل بهتر از عبادت ۶۰ سال میباشد، در مسند امام احمد آمده است که رسول (ص) فرموده اند: "احب الخلق الی الله امام عادل وابغضهم الیه امام جائر" ۹۱

محبوب ترین مردمان به نزد خداوند (ج) پادشاه عادل و مبغوض ترین شان پادشاه ظالم است.

در صحیحین، از ابی هریره (رض) روایت شده است که حضرت رسول (ص) فرموده اند: "سبعة یظلهم الله، یوم لا ظل الاظله، امام عادل، وشاب نشأ فی عبادة الله، ورجل قلبه معلق بالمسجد، اذا خرج منه حتی يعود الیه ورجلان تحابفا فی الله اجتمعا علی ذالک وتفرقا علیه، ورجل ذکر الله خالیا ففاضت عیناه، ورجل دعته امرأة ذات منصب وجمال الی نفسها، فقال انی اخاف الله رب العلمین، ورجل تصدق بصدقة، فاخفاها لا تعلم شما له ماتنفق یمینه" ۹۲

۹۰ حدیث مسند احمد جلد ۱ ص ۵۱

۹۱ کنز العمال جلد ۶ ص ۱۲

۹۲ بخاری ۲۲۶/۱ و مسلم ۱۲۱/۷

هفت طائفه اند که در مشکل ترین روزی که به جز از رحمت خداوندی جای امیدی وجود نمیداشته باشد، طرف نوازش و رحمت خداوند واقع میشوند:

- ۱- پادشاه عادل.
 - ۲- جوانی که در بندگی خداوند نشو و نما یافته باشد.
 - ۳- شخصی که بمسجد علاقه قوی داشته باشد.
 - ۴- دو نفری که دوستی شان براه خداصورت گرفته، اجتماع و افتراق شان با ین اساس بنا یافته باشد.
 - ۵- شخصی که در حال تنهائی مسئولیت های خود را به نزد خداوند یاد آورنده از چشم خود اشک ندامت می ریزاند.
 - ۶- شخصی که او را زن صاحب اعتبار و جمالی به زنا دعوت نموده باشد واز ترس خداوند از آن کناره گیری کرده باشد.
 - ۷- شخصی که محضاً لله بفقراء و مستحقین صدقه مخفیانه داده احدی را بان آگاه ننماید.
- در صحیح مسلم از عیاض^{۹۳} بن حماد (رض) روایت شده است که رسول (ص) فرموده است: اهل الجنة ثلاثة سلطان مقسط، ورجل رحیم

^{۹۳} عیاض بن حماد بن ناجیه بن عقال تمیمی مجاشعی صحابی جلیل القدر در بصره مسکن گزین شد و در آنجا درگذشت.

القلب بکل ذی قربی و مسلم و رجل غنی عفیف متصدق ^{۹۴} صاحبان جنت سه طائفه اند:

۱- با اقتدار عادل.

۲- مرد دلسوزی که به اقربا [خویشاوندان] و هر فرد مسلمان دلسوزی میداشته باشد.

۳- مرد ثروت مند پاکدامن سخاوت پیشه.

درسین از آن حضرت (ص) روایت شده است که فرموده اند: "الساعی علی الصدقة بالحق کالمجاهد فی سبیل الله" ^{۹۵}

شخصی که در جمع آوری اموال صدقه میکوشد، مانند آن است که در راه خدا جهاد مینموده باشد، حضرت حق سبحانه و تعالی وقتیکه به جهاد امر میکند چنین می فرماید: "وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة ویکون الدین كله لله" ^{۹۶}

با کفار و معاندین فتنه انگیز تا آنگاه مقاتله کنید که فتنه باقی نمانده بنده گی و تسلیم خاص برای خداوند باشد، بحضرت رسول الله (ص) گفتند بعضی اشخاص برای آن مقاتله میکنند که شجاع گفته شوند، بعضی از جهت ننگ و عداوت، بعضی برای خود نمائی. پس کدام اینها جهاد فی

^{۹۴} مسلم جلد ۲ ص ۳۸۵

^{۹۵} ترمذی جلد ۴ ص ۳۴۶

^{۹۶} ایت ۳۹ سوره انفال

سبیل الله گفته میشود؟ حضرت رسول الله (ص) فرمودند: "من قاتل لتكون كلمة الله هي العليا فهو في سبيل الله"^{۹۷}

کسی که خاص برای آن مقاتله میکند که احکام و دین خداوندی باوج ترقی خود برسد، او مجاهد فی سبیل الله گفته میشود، پس مقصود اصلی آن است که تمام دیانت بخداوند تعلق گرفته، کلمه الله عالی شود و کلمه الله عبارت از کلمات و احکامی میباشد که کتاب الهی متضمن آن ها است، همچنان حضرت حق سبحانه و تعالی فرموده است: "لقد ارسلنا رسلنا بالبينات وانزلناه معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط"^{۹۸}

به تحقیق فرستاده ایم پیغمبران خود را با احکام واضح و با ایشان کتاب و مقیاس الحق را نازل کرده ایم تا مردمان را بحق استوار داشته باشند، بنابر آن مقصود از فرستادن پیغمبران و انزال کتب آن است که مردم حقوق الله و حقوق العباد را فهمیده بانها پابندی و استواری داشته باشند. بعد خداوند (ج) فرموده است: "وانزلنا الحديد فيه بأس شديد ومنافع للناس وليعلم الله من ينصره ورسله بالغيب"^{۹۹} و خداوند آهن را خلق نموده است، که دران قوه شدید و نفع مردم موجود است، تا

^{۹۷} بخاری جلد ۱ ص ۳۹۴ طبع هند و مسلم جلد ۲ ص ۱۴۰ و لفظ از امام مسلم است

^{۹۸} آیت ۲۵ سوره حدید

^{۹۹} آیت ۲۵ سوره حدید

واضح شود که کدام کسی به دین خداوند و پیغمبران او باساس ایمان بالغیب قوه فولادین صورت میگیرد، چنانچه گفته اند که قائم شدن دین معاونت میکند، بنابر آن کسی که از حق خداوند (ج) و حق بنده گان تجاوز نمود استوار ساختن آن به شمشیر و استعمال به کتاب و شمشیر مییاشد از حضرت جابر^{۱۰۰} ابن عبدالله (رض) روایت شده است که می فرمودند: "رسول الله (ص) بما امر داده بودند تا در حق شخصی که از احکام مصحف [قرآن کریم] تجاوز کند و این تجاوز خود را مشروع بدانند از شمشیر کار بگیریم در صورتی که استوار ساختن عدالت مقصود اصلی می باشد، تا مردم به حقوق خداوند (ج) و حق خود پابندی داشته باشند بنا برآن از جمله دو نفر هر کدام شان این مقصد را به صورت صحیح انجام داده میتواند به مریت و ولایت تعیین میگردد و سلسله الاقرب فالاقرب در این باره مراعات باید شد. یعنی هرگاه اقامت و مقتدائی نماز مطلوب بود، شخصی که رسول الله (ص) با و حق تقدم را در نماز داده است، مقدم باید شد زیرا رسول الله (ص) فرموده اند: "يَوْمَ الْقَوْمِ اقْرئْهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلِمْهُمْ بِالسَّنَةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السَّنَةِ سَوَاءً فَأَقْدِمْهُمْ هَجْرَةَ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهَجْرَةِ سَوَاءً فَأَقْدِمْهُمْ

^{۱۰۰} جابر بن عبدالله صحابی جلیل القدر انصاری درهمه غزوات شرکت داشته و یکی از بزرگان انصار بشمار میرود با شش نفر از بزرگان انصار با رسول خدا ملاقات داشته و ایمان آورده بود ۱۵۴۰ حدیث روایت نمود، و در سال ۷۸ درگذشته است.

سنا، و لا یؤمن الرجل الرجل فی سلطانه ولا یجلس فی بینه علی تکرمته
الاباذنه) ۱۰۱

امامت قوم را شخص دانشمند تر آن ها بنماید که به کتاب خداوند (ج) بیشتر میداند هر گاه در این صفت مساوی بودند پس کسی که بحديث رسول الله (ص) علم داشته باشد، هر گاه در آن نیز مساوی بودند پس شخصی که در هجرت تقدم ورزیده باشد، اگر در آن هم برابر بودند. پس بزرگوار ترشان از حیث سن، اماگاهی امامت نکند شخصی شخص دیگری را در جای اقتدار او، و نه نشیند در خانه او بجای معینه خودش مگر به استیذان [به اجازه اش] اگر دو نفر در کفایت ماموریت مساوی بودند یا اصلح شان معین نه بود، بین مستحقین قرعه انداخته شود. چنانچه حضرت سعد بن ابی وقاص^{۱۰۲} برای حل منازعه که همراهانش در جنگ قادسیه راجع به ادای اذان داشتند، قرعه انداخت این کار را در متابعت و پیروی از رسول خدا (ص) نمود چون ایشان فرمود اند: "هرگاه مردم از فضیلت آذان وصف اول اطلاع داشته باشند، وبدون قرعه برای شان دستگیری کرده نتواند حتماً قرعه می

۱۰۱ مسلم جلد ۵ ص ۱۷۳

۱۰۲ سعد بن ابی وقاص کنیه اش ابواسحاق از قوم قریش میباشد در اوایل دعوت اسلامی در مکه ایمان آورده است از جمله عشره مبشره نیز میباشد. از اعضای شورای شش نفری جهت انتخاب خلیفه سوم بوده و دعایش قبول میباشد ۲۷۰ حدیث روایت کرده است.

اندازند^{۱۰۳} البته در صورتی که اصلح هویدا باشد و بحکم خداوند برایش حق تقدم داده شود یا مخفی باشد و بقرعه قضیه یکطرفه گردد، زمامدار وظیفه امانت داری را ادا کرده از مسئولیت آن خلاص می شود.

^{۱۰۳} بخاری جلد ۱ ص ۲۱۷

باب دوم

اموال

درین باب چهار فصل است

امانت دوم اموال است چنانچه خداوند در باره دین ها فرموده است: "فان امن بعضکم بعضا فلیؤدالذی اوّتمن امانته ولیثق الله به" ^{۱۰۴} اگر بعضی شما اموال خود را نزد بعضی به امانت میگذارید باید شخصی که امین پنداشته شده است به ادای امامت بپردازد، واز خداوند ترسیده دران خیانت نه نماید.

فصل اول

چیزهائی که تحت عنوان اموال می آیند

عنوان اموال عمومیت داشته به اقسام زیادی مشتمل میباشد، مثلاً عین و جنسی که به کسی امانت سپرده شود. دین های خصوصی و عمومی، ودیعت مال شریک، مال موکل، مال مضارب [مالیکه درآن مضارت می کند] مالی که بدست وصی یتیم میباشد، یا بدست متولی وقف، ومانند

^{۱۰۴} آیت ۲۸۳ سوره بقره .

آن ، ثمن مبیعه [پولیکه با آن چیزی خریده شود] سبدل قرض، مهر زنان، اجرت مزدوران، وامثال اینها حضرت حق سبحانه و تعالی در باره امانات مالی فرموده است: "إن الانسان خلق هلوفاً اذا مسه الشر جزوعاً واذا مسه الخير منوعاً الا المصلين الذين هم على صلاتهم دائمون والذين في اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم" الى قوله تعالى "والذين هم لا اماناتهم وعهد هم راعون" ۱۰۵

انسان بی استقامت [ناصبور] آفریده شده است، وقتی که ضرری برایش میرسد به جزع و فرع آغاز میکند، در وقت رسیدن خیر از دست پیشی محتاجین و اجرای خدمات مالی ممانعت می ورزد، مگر نماز گزارانی که به نماز خود دوام میدهند و اشخاصی که در مال های شان حصه معینه برای سوال کنندگان و محرومین میباشد "در اخیر می فرماید و کسانی که امانت ها و پیمان خود را مراعات می نمایند، درآیه کریمه دیگری فرموده است: "انا نزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما اراك الله ولا تكن للخائنين خصيماً" ۱۰۶

ما فرستادیم بجانب تو قرآن را که احکام آن راست و درست است، برای آنکه بین مردم مطابق دانشی که خداوند برایت داده حکم نمائی و از خائنان مدافعه و پشتیبانی نکنی.

۱۰۵ آیت ۱۹ - ۳۲ سوره معارج .

۱۰۶ آیت ۱۰۵ سوره نساء

حضرت رسول فرموده است: "أدالامانة الى من ائتمنك ولا تخن من خانك" ^{۱۰۷} امانت را بکسی که نزدت گذاشته ادا نما، کسی که با تو خیانت کرد باو خیانت مکن.

در حدیث شریف دیگری آمده است: "المؤمن من أئمنه المسلمون علی دمائهم وأموالهم والمسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده، والمهاجر من هجر ما نهی الله عنه والمجاهد من جاهد نفسه فی ذات الله" ^{۱۰۸} مومن کسی است که مال و نفس مسلمانان نزدش امانت گذاشته شده بتواند و تصور خیانت دراو وجود نداشته باشد. مسلمان کسی است که سائر مسلمین از ضرر زبانی و عملی اوسلامت باشند، مهاجر حقیقی کسی است که ممنوعات خداوندی را ترک می گفته باشد جهاد کننده کامل [مجاهد واقعی] کسی است که درباره ایمان بذات خداوندی و ایجابات آن باخواهشات نامشروع نفس خود مجادله میکند.

رسول (ص) در حدیث دیگری فرموده است: "من اخذ أموال الناس یرید اداءها، ادها الله عنه ومن اخذ یرید اتلافها اتلفه الله" رواه البخاری ^{۱۰۹} کسیکه مال های مردم را به اراده ادامی گیرد (بصورت امانت یا قرض) خداوند او را توفیق ادامی بخشد، [تا آن مال را اداء

^{۱۰۷} مستدرک حاکم جلد ۳ ص ۸۶۸

^{۱۰۸} مسلم جلد ۱ ص ۴۸ بخاری جلد ۲ ص ۹۶۰ ترمذی جلد ۵ ص ۱۷

^{۱۰۹} بخاری جلد ۲ ص ۸۷

نماید] و کسیکه باراده ائتلاف میگیرد خداوند خیر و برکت این شخص را محومی سازد، در صورتیکه خداوند ادای امانت ها را واجب گردانیده است که به رضاء و رغبت بصورت حق گرفته می شوند، البته ادای مال مغصوبه و مسروقه و مالی که بخیانت ربوده یا بظلم گرفته شده باشد، هم چنان ادای مال عاریت بطریق اولی لازمی است.

حضرت رسول (ص) در خطبه حجة الوداع فرموده بودند: "العاریة مؤداة، والمنحة مردودة والدين مقضى، والزعيم غارم. ان الله قد اعطى كل ذی حق حقه فلا وصية لوارث" ۱۱۰

مالی که به عاریت گرفته شده باشد واجب الاداء است [مثلاً موتر یا اسب و غیره کسی را انسان بصورت طلبی بطور امانت خواسته باشد] گاو و گوسفند دوشی که بغرض دوشیدن شیر آن ها خواسته شده باشد واجب الرد میباشد، دین لازم الاداء است و ضامن تاوان ده است، به تحقیق خداوند برای هر وارث و حقدار حصه آن را تعیین کرده است، بنا بر آن بوصیت نمودن برای وارث لزومی دیده نمیشود.

مراعات اینگونه امانت های مالی که ذکر شد، بر ذمه زمامداران و حکمرانان و رعایای کسان واجب است که بادای اموال واجب الاداء هر کدام شان، بپردازند، مثلاً بالای صاحبان تسلط و حکمدار ان واجب است که

۱۱۰ ترمذی جلد ۴ ص ۴۳۳ ابو داود جلد ۳ ص ۱۱۳ ابن ماجه جلد ۳ ص ۸۷ و ۸۹

از اموال بیت گفته ضائع نساژند. هم چنان واجب ذمه [حقی که بالای شان است] رعیت است تا حقوق واجب ذمه خود را ادا نمایند. رعیت نباید از حکمرانان و وظیفه داران مالی، حقوقی را مطالبه نمایند که استحقاق آنها نداشته باشند، تا از جمله منافقینی شمرده نشوند که در باره شان خداوند (ج) فرموده است: "وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رِضْوَانًا لَمْ يَعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ، وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا أَتَاهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ، سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا لِلَّهِ رَاغِبُونَ، إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ" ^{۱۱۱}

بعضی اشخاص در باره تقسیم صدقات به حضرت محمد (ص) بی سبب طعن می گفتند اگر بدون استحقاق از جمله اموال صدقات که حق عامه است برای شان داده شود خوشنود میشوند والا [در غیر آن صورت] به غصه شده ناراض میگردند. اگر اینها باندازه ای که از طرف خدا و رسول برای شان داده می شود رضایت بدهند [راضی شوند] و بگویند رضامندی خدا و رسول برای ما کافی است، عنقریب خداوند بفضل خود و رسول او ما را از فقر و مسکینی مستغنی [غنی

^{۱۱۱} آیات ۵۸ - ۵۹ - سوره توبه .

میسازد] میگرداند، چه قدر خوب میشد، اشتباهی نیست که صدقات حق فقراء و مساکین و عاملین آن است، و حق کسانی میباشد که تالیف قلوب شان مطلوب باشد، و هم صدقات برای خلاصی غلامان و قرضداران و خدمت گران راه خدا بوده، از جانب خداوند فرض لازمی می باشد خداوند دانای با حکمت است.

رعیت نمیتواند که مانع حقوق مالی پادشاه گردد، اگر چه پادشاه شان ظالم باشند، حضرت رسول(ص) از ظلم حکمداران نام برده شده فرمودند: "ادوا الیهم الذی لهم فان الله سائلهم عما استرعاهم" ۱۱۲ حقوق شان را که بذمه شما است اداء کنید مسئولیت شان در مقابل رعیت بخداوند تعلق دارد.

در صحیحین از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول(ص) فرموده بودند: "کانت بنو اسرائیل تسوسهم الانبیاء کلما هلك نبی، خلفه نبی، وانی لانی بعدی، و سیکون خلفاء ویکثرون. قالوا: فما تأمرنا؟ فقال اوفوا بیعة الاول فالاول ثم اعطوهم حقهم فان الله سائلهم عما استرعاهم" ۱۱۳

مسائل سیاست بنی اسرائیل به پیغمبران شان مربوط بود، زمانی که پیغمبری هلاک می شد، پیغمبر دیگری این وظیفه را بر عهده

۱۱۲ ترمذی ۲۲۲/۳ بخاری ۴/ ۶۳۴ مسلم حدیث شماره ۷۸۹۰.

۱۱۳ مسلم جلد ۲ ص ۱۲۶

میگرفت، اما بعد از من پیغمبری نیست و سیاست به پادشاهان [امیران] و جانشینان [خلفاء] تعلق میگیرد مدعیان خلافت و پادشاهی نیز شاید زیاده شوند. مردم پرسیدند که درانصورت چه باید کرد؟

رسول الله (ص) فرمود به کسیکه اول بیعت کرده باشید، به پیمان و بیعت خود وفا کنید، سپس حقوق ایشان را ادا کنید. در حدیث دیگری از ابن مسعود (رض)^{۱۱۴} روایت شده است که رسول (ص) فرموده اند: "انکم سترون من بعدی اثره و اموراً تنکرونها قالوا فماتأمرنا یا رسول الله؟ قال ادوا الیهم حقهم و اسألوا الله حقکم"^{۱۱۵}

امکان دارد که شما بعد از من انتخابات [انتخاب اشخاص را] و اختصاصات [تخصیص امور] بیجا و کارهای را که بدمیدانید ملاحظه کنید، سوال کردند که درانوقت چه کنیم؟ رسول خدا را (ص) فرمود: "حقوق ایشان را اداء کنید و حقوق خود را از خداوند (ج) بخواهید"، حکمرانان نمیتوانند [حق ندارند] که مطابق میلان و خواهش

^{۱۱۴} عبدالله بن مسعود یکی از چهار کسان است که عبدالله نام داشتند [عبدالله] و از مکثرین روایت حدیث می باشند در اوایل دعوت اسلامی درمکه مکرمه به ایمان مشرف شده و در تمام غزوات شرکت داشتند و پاپوشهای پیامبر را حمل میکردند صاحب بن برایش میگویند ۸۴۸ حدیث روایت کرده است در سال ۳۲ در مدینه منوره درگذشت .

^{۱۱۵} - بخاری جلد ۲ ص ۱۰۴۵ و مسلم جلد ۲ ص ۱۲۶ و لفظ از امام بخاری میباشد.

خود اموال صدقه را که حق عامه است تقسیم نمایند، و در آن تصرف مالکانه کنند، زیرا اینها بحیث امانت دار، نائب و وکیل میباشند، و مال از خود شان نیست، چنانچه رسول (ص) فرموده اند: "انی واللّه لا اعطى احداً ولا امنع احداً، وانما انا قاسم اضع حیث امرت" ۱۱۶
 من به کسی چیزی را نمیدهم و از کسی [چیزی را] منع نمیکنم، وظیفه من فقط تقسیم نمودن و رسانیدن حصه های معینه میباشد تا مطابق امری که بمن شده است اجرا کنم (رواه البخاری)

از حضرت ابو هریره نیز مثل آن روایت شده است، در صورتی که رسول برحق خداوند، اختیار داد و ستد، حقوق عامه را بدست خود نمیداند، و تصرفات مالکانه را به خود قائل نمیشود، پس سائر حکمرانان [زمامداران] [هیچ] گاهی حق آن را ندارند که در اموال عامه تصرف خود سرانه نمایند، شخصی به حضرت عمر (رض) گفت: ای امیرالمؤمنین! چه میشود که از مال خداوندی بمصارف خود وسعت بدهی، حضرت عمر (رض) بجوابش فرمود، آیا میدانی که مثال من و این رعایا و اموال عامه چه سان است؟ این قضیه بان میماند که جمعیتی در سفر اموال خود را جمع کرده بدست یکنفر شان داده باشند، تا از آن بخود شان مصرف کند، آیا این شخص میتواند، که از جمله آن اموال

بصورت حلال برای خود اختصاصی را قائل گردد. وقتی به حضرت عمر (رض) اموال زیادی آورده شد که تماماً از پنج یکه [خمس] بوده به بیت المال تعلق داشت، فرمود کسانی که این امانت ها را اداء نموده اند امانت کاران میباشند. از جمله حاضرین برایش گفتند بدون اشتباه تو امانت خداوند (ج) را اداء می کنی، از آنرو ایشان امانت ذمه خود را برایت می پردازند، هرگاه تو خود سرانه از آن میخوردی ایشان نیز خود سرانه میخوردند.

باید دانست که زمامداران بحیث بازار میباشند چیزی را که بمصرف میرسانند بجای آن چیزی میگیرند، عمر بن عبدالعزیز (رض) نیز چنین فرموده است: اگر زمامداران صداقت، عدالت، احسان و امانت را بکار ببرند از طرف رعیت نیز با ایشان مقابله بالمثل صورت می گیرد. اگر دروغ، بدکاری ظلم و خیانت کردند چنین می بینند. وظیفه زمامداران است که حقوق مالی خود را بصورت حلال گرفته به مستحقین بصرف برسانند. به حضرت علی (رض) هرگاه خبری می رسید که بعضی نائب الحکومه های [وزراء والیان و ولسولها و علاقه دارها مراد است] او ظلم می نمایند، می فرمود خداوند! من برای شان نه گفته ام که بالای مخلوق خدا ظلم نمایند یا از حق خداوندی فرو گذاشت کنند.

فصل دوم

اقسام اموال خزینه شاهی

باساس آیات قرانی واحادیث نبوی اموال خزینه شاهی [مراد از آن مواردی است که به خزینه دولت جمع میگردد] به سه نوع است:

۱ - غنیمت.

۲ - صدقات.

۳ - فئ.

۱- غنیمت اموالی است که از کفار بمقاتله [نبرد وجهاد] گرفته شده باشد. خداوند (ج) این نوع اموال را درسوره انفال که بمناسبت غزای احد (۱) ^{۱۱۷} نازل شده است، بیان نموده. این نوع اموال رانسبت بزیادتی که در اموال مسلمین باثر انضمام شان پیدا میشود انفال میگویند: "نفل بمعنی زیاده میباشد" در قرآن کریم چنین فرموده است: "یسألونک عن الانفال قل الانفال لله والرسول" (تا) واعلموا انما غنمتم من شئ فان لله خمسَه وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل" ^{۱۱۸}

^{۱۱۷} غزا، غزوه به یک معنی آمده است و نبردی را گویند که رسول خدا (ص) در آن شرکت کرده است. غزوه احد درسال ۳ هجری در منطقه احد بوقوع پیوست که نام غزوه هم بنام منطقه یاد می شود.

^{۱۱۸} آیات ۱- ۴۱ سوره انفال

می پرسند ترا از انفال بجواب شان باید گفت انفال حق خداوند و رسول او است (الی آخر) و بدانید که از مال های که غنیمت نموده اید پنجمین حصه آن برای خدا و رسول و اقارب و یتیمان و بیچارگان و مسافرین راه خدا است. در آیه دیگری فرموده است: "فكلوا مما غنمتم حلالاً طیباً و اتقوا الله ان الله غفور رحیم" ۱۱۹

بخورید از چیزی که غنیمت نموده اید حلال پاکیزه و بترسید از خداوند به تحقیق خداوند آمر زنده مهربان است.

در صحیحین از جابر (رض) روایت شده است که رسول (ص) فرموده بودند: "اعطیت خمساً لم يعطهن نبي قبلي: نصرت بالرعب مسيرة شهر، وجعلت لي الارض مسجداً وطهوراً فایما رجل من امتی ادرکته الصلوة فلیصل، واحلت لي الغنائم، ولم تحل لا حد قبلي، واعطیت الشفاعة وکان النبی یبعث الی قومه خاصة یبعث الی الناس عامة" ۱۲۰

پنج چیز است که خداوند به من عنایت کرده است که به هیچ پیغمبری پیش از من داده نشده بود:

۱- خداوند بمن امداد کرده بمسافه یکماه اعداء از نزد شان خوف میگردند.

۱۱۹ آیت ۶۹ سوره انفال

۱۲۰ مسلم جلد ۱ ص ۱۹۹ و بخاری جلد ص ۴۸

۲- تمام روی زمین بمن مسجد قرار گرفته و تیمم نیز بان روا گردیده است، امت من میتوانند که در وقت نماز بهر قطعه زمین نماز بگذارند.

۳- اموال غنیمت بمن حلال گردیده که پیشتر حلال نه بود.

۴- حق شفاعت عامه برای من داده شده است.

۵- تمام انبیای عظام (ع) به قوم خودشان مبعوث بودند و بعثت من به تمام مردم میباشد. در حدیث شریف دیگری فرموده است: "بعثت بالسیف بین یدی الساعة حتی یبعده الله وحده لا شریک له وجعل رزقی تحت ظل رمحی وجعل الذل والصغار علی من خالف امری ومن تشبه بقوم فهو منهم" ۱۲۱

من فرستاده شده ام بمعیت شمشیر پیشتر از قیامت تا آنکه عبادت خدای یکتا کرده شود و اسباب معیشت بزیر سایه نیز ه ام میباشد ذلت و حقارت نصیب کسانی است که از فرمانم سرکشی کنند ، کسی که خود را هم مانند قومی می سازد، و میخواهد بان ها منسوب شود، از حلقه اسلام خارج دانسته شود، چنین شخص از جمله آن قوم بحساب میرود، احمد این حدیث را در مسند خود روایت کرده و بخاری به آن استشهاد نموده است. مال غنیمت باید پنج حصه شود حصه پنجمین آن به مستحقینی که خداوند در آیه کریمه آن هارا ذکر نموده است

۱۲۱ بخاری جلد ۱ ص ۸۸ ابوداود جلد ۴ ص ۴۳

پرداخته شود، چهار حصه باقیمانده نصیب غنیمت کنندگان [مجاهدین] میباشد، حضرت عمر (رض) فرموده است چهار حصه باقیمانده حصه کسانی است که در واقعه حاضر شده باشند، محاربه شرط نیست این حصص [حصه ها] چهارگانه طوریکه معمول حضرت رسول (ص) و خلفای راشدین بود و طور مساویانه بالای شان تقسیم کرده میشود، سرکرده گی و فضیلت و غیره دران زیر نظر گرفته نشود، در حدیث شریف بخاری آمده است که سعد بن ابی وقاص برای خود استحقاق زیاده تری قائل می شد، رسول (ص) فرمودند: "هل تنصرون وترزقون الا بضعفائکم" ۱۲۲

نصرت و غلبه و دستیابی [بدست آوردن رزق و روزی] اسباب معیشت تان مربوط بهمکاری بیچاره گان تان میباشد. در مسند احمد از سعد چنین روایت شده است که جناب سعد (رض) به حضرت رسول (ص) عرض کردند که بعضی اشخاص به حیث سرپرست وکلان قوم میباشد، چه سان حصه او با عامه افراد مساوی باشد؟ رسول الله (ص) بجواب او فرمودند: "ثکلتک امک یا سعد هل ترزقون وتنصرون الا بضعفا ئکم" ۱۲۳

مادرت بی فرزند شود ای سعد! آیا بدون همدستی زیر دستان و بیچاره گان نصرت و وسائل معیشت و بنی عباس نیز جریان داشت [زمانی که

۱۲۲ بخاری جلد ۲ - ۲۲۸

۱۲۳ مسند احمد جلد ۱ ص ۲۱۹

مسلمانان بارومی ها واتراک^{۱۲۴} و فارسی ها درنبرد بودند] زمامدار بزرگ میتواند برای بعضی اشخاصی که زیاده تر زخم برداشت و تکلیف بیشتر دیده باشند، از جمله سربیه ها (کنیزک) زیاده تر از استحقاق دیگران بپردازد، یا برای اشخاصی که بکدام حصار بالا شده یا فاتح پیش آهنگ جنگ گردیده باشند، زیادتی را قائل شود. زیرا حضرت رسول (ص) و خلفای^{۱۲۵} او نیز چنین مینمودند، اما در باره این زیادت علماء اختلافی نموده اند بعضی میگویند که این زیادت باید از همان پنجمین حصه که به بیت المال پرداخته شده است، داده شود. بعضی دیگری آن را از خمس الخمس میگویند تا تفاوت زیادی بین فاتحین بمیان نیامده باشد. صحیح آن است که باساس بعضی ایجابات دینی برای بهبودی این زیادت تا ۴ ر ۵ حصه خمس نیز داده شده میتواند رسول اکرم (ص) نیز متجاوز از یک مرتبه باین زیادت قائل شده اند [رسول خدا چندین مرتبه چنین کرده اند] فقهای شام و ابوحنیفه^{۱۲۶} و احمد

^{۱۲۴} این جملات در متن عربی مشاهد گردید، درحالی که از مترجم فراموش شده است.

^{۱۲۵} مراد از خلفا حضرت ابوبکر صدیق عمر فاروق، عثمان ذنونرین، علی مرتضی (رض) میباشد.

^{۱۲۶} امام ابو حنیفه نعمان بن ثابت یکی از امامان مذاهب متبوع اهل سنت و جماعت می باشد. مدرسه اجتهاد را بنیان گذاری نموده و پیروان زیادی خصوصاً در آسیا و جنوب شرق آن دارد چهار تن صحابه را ملاقات کرده، در زمره تابعین بشمار می رود، ایشان زاهد، پرهیزگار، با تقوا، فقیه و محدث زمان خود بشمار میرفتند بر علاوه از فتوی و مصروفیت شان به مسائل فقی و اجتهادی پیشه تجارت نیز داشتند، از عهده داری سمت قضا ابا

وسائرین این روایت را ترجیح داده اند، و زیادت ۳۱۴۱ را بدون شرط و با شرط جائز گفته اند اما مافوق ۳۱ را بطور شرط جائز دانسته اند که مثلاً از طرف سرافسر [فرمانده] شرطی بمیان آمده باشد، که اگر فلان حصار [قلعه جنگی] فتح یا فلان اقدام از طرف شخصی بعمل آورده [اگر کسی سردشمن را آورد برایش امتیاز داده میشود] این مقدار زیادت برایش پرداخته میشود. امام میتواند اعلان عامی نموده بگوید: که هر شخص هر چیزی را که بدست آورد ازان او باشد. چنانچه حضرت رسول (ص) در غزوه بدر این مصلحت را راجح یافته اعلام نموده بودند، وقتی که زمامدار خواسته باشد که اموال غنیمت را جمع کند و تقسیم نماید برای احدی جائز نیست که دران خیانت کند. در قرآن کریم آمده است: (ومن یغلل یأت بما غل يوم القيامة)^{۱۲۷}

کسی که از حقوق عامه چیزی را به خیانت به صورت پوشیده میگیرد، در روز قیامت با اصل چیزی که آن را مخفی نموده بود حاضر کرده میشود. غارت کردن بهیچ صورت جائز نیست، زیرا رسول (ص) از ان منع فرموده اند، هرگاه زمامدار از جمع و تقسیم صرف نظر کرده، اذن داده باشد هر کس میتواند که خمس مال غنیمت را از روی عدالت

ورزیده، ابوجعفر منصور ایشان را به زندان انداخت و از شر لت و کوب زیاد در سال ۱۵۰ هجری در زندان درگذشت که درهمین شب امام شافعی به دنیا آمده است.

^{۱۲۷} آیت ۱۶۱ سوره آل عمران.

پرداخته از باقیمانده استفاده کند. کسی که مسلمانان را از اموال غنیمت محروم ساخته برای پادشاه هر گونه تصرف را دران مباح می پندارد، از حدوسط تجاوز کرده بحکم خداوند مقابله میکند. دین خداوندی طرفدار عدالت در تقسیم بوده به تقسیم آن چنین دستور داده است. برای پیاده یک سهم و برای سوار سه سهم داده شود، تا یک سهم از خودش و دوسهم او از اسپ او قرار گیرد. چنانچه رسول اکرم (ص) در جنگ خیبر چنان تقسیم نموده بودند، بعضی از فقهاء برای پیاده یک سهم و برای سوار دو سهم را قائل گردیده اند، اما قول اول بحديث صحيح مطابق و معقول دیده میشود. زیرا آدم سوار از یکطرف زیاده تر مصدر فعالیت میگردد و اسپ وی دو برابر انسان کار میکند و از طرف دیگر نگرهبانی اسپ نیز بدون یک نفر صورت نمیگیرد، در نوع اسپ نیز بعضی ها فرق قائل گردیده اند، اسپ عربی را بالای برزون و تری [انواع اسپ غیرعربی میباشد] ترجیح داده اند ، اما فرقی بین نریان [اسپ نر] و خصی نیست. گذشتگان اسپ خصی را صاحب قوت و تیزی گفته برای محاربه آماده می نمودند، مادیان و نریان کدام فرقی ندارند، زیرا مادیان برای شبخون مساعد تر میباشد و آوازی ندارد البته طاقت سیرو رفتار در اسپ خصی بیشتر میباشد ، هر گاه مال غنیمت شده بیشتر از مسلمین بوده باشد، در این صورت اگر صاحب اصلی کدام مال منقول یا غیر منقول معلوم باشد، باتفاق ائمه

اسلام، مال به صاحب اصلی آن مسترد میگردد. موضوعات فرعی اموال غنیمت از بحث ما بیرون است و آثار واقوال زیادی در ان باره موجود است.

فصل سوم

اصناف اموال شاهی

صدقات

مستحق صدقات کسانی میباشند که خداوند آن ها را در کتاب خود شرح داده است. تا آنکه شخصی از رسول (ص) درخواست کرد که از جمله اموال صدقه برایش چیزی داده شود رسول(ص)فرمود: " ان الله لم يرض في الصدقة بقسم نبی ولا غيره ولكن جزأها ثمانية اجزاء فان كنت من ذالك الاجزاء اعطيتك" ^{۱۲۸}

خداوند صلاحیت مطلق تقسیم صدقات را به پیغمبر و غیر آن نداده است بلکه خود او تعالی (ج) مستحقین آن را ۸ طائفه نشان داده است: "فقراء و مساکین" که احتیاج به کفایت دارند پس صدقه برای غنی و شخص قوی که صاحب پیشه باشد جائز نیست (عاملین) ایشان کسانی اند که صدقات را جمع و حفظ و نوشته و غیره مینمایند، (مؤلفة القلوب) که معرفی شان در بحث فیء کرده می شود (رقاب) معاونت مکاتبین برای خلاصی شان از اسارت، کذا فدیة اسیران جنگ و آزادی غلامان دران داخل میباشند، (قرضداران)ایشان اشخاصی هستند که دین بر ذمه شان بوده، قدرت تادیه آن را نداشته باشند ، اینها نیز مستحقین

صدقه دانسته شده اند، تا دین ذمه شان خلاص شود، اما اگر پول دین را بمعصیت الهی بمصرف رسانیده باشند، البته در انصورت استحقاق شان ساقط میگردد، تا آنکه توبه بکشند(روندگان راه خدا) ایشان اشخاصی میباشند که کمرهمت را به جهاد بسته کرده، پولی که برایشان(بقسم معاش) داده میشود تکافو تمام ضروریات جهاد شان را کرده نتواند، برای اینها باید به اندازه کفایت شان مال داده شود یا تمام وسائل شان از قبیل اسب، سلاح، نفقه، اجرت برای شان پرداخته شود، روندگان حج بیت الله نیز در لفظ فی سبیل الله داخل میباشند، چنانچه رسول الله (ص) فرموده اند، ابن السبیل کسی از که از یک شهر به شهر دیگری میرود.

فصل چهارم

اقسام اموال شاهی

اساس فی درآیه کریمه سوره حشر در غزوه بنی نضیر^{۱۲۹} که بعد از غزای بدر^{۱۳۰} بوقوع پیوسته، بمیان آمده است و آن این است که خداوند (ج) فرموده: "وما افاء الله علی رسوله منهم فما اوجفتم علیه من خیل ولا رکاب ولکن الله یسلط رسله علی من یشاء والله علی کل شیء قدیر ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى فلله وللرسول ولذی القربى والیتامی والمساکین وابن السبیل کی لا یکون دولة بین الاغیاء منکم ، وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا و اتقوا الله ان الله شدید العقاب. للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم واموالهم یتتبعون فضلا من الله ورضوا نأً وینصرون الله ورسوله اولئک هم الصادقون، والذین تبوءوا الدارو الایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم ولا یجدون فی صدورهم حاجة مما اوتوا ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة ومن یتوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون والذین جاءوا من بعدهم یقولون

^{۱۲۹} غزوه بنی نضیر در سال ۴ هجری بین مسلمانان و یهود مدینه بعد از شکستن عهد و پیمان بوقوع پیوسته است.

^{۱۳۰} غزوه بدر در منطقه ای بنام بدر در سال ۲ هجری واقع شده بود و اولین معرکه میان مسلمانان و مشرکان بشمار میرود و نصرت پیروزی از آن مسلمانان بود.

ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا انك رؤف رحيم))^{۱۳۱}

اموالی را که خداوند از دست کفار بدون محاربه و قتال برسول خود داده است و بدون تکلیف اسپان و غیره برای شان عنایت فرموده و خداوند (ج) به تمام چیزها قدرت دارد. میتواند که پیغمبران خود را بالای کسانی که خواسته باشد تسلط بخشد، پس این اموال حق خداوند و رسول و اقارب و یتیمان و مسکینان و مسافران میباشند تا وسیله داد و گرفت ثروتمندان قرار نه گیرند. چیزی را که پیغمبر (ص) برای تان می پردازد آن را بگیری و از چیزی که شما را باز میدارد منع شوید، از خداوند (ج) خوف داشته باشید، زیرا خداوند مالک عذاب شدید است، این مال برای ناتوانان هجرت کنندگان است که از جای رهایش و مال های شان خارج کرده شده اند و فضل و رضای خداوندی را میخواهند و بادین خداوند و رسول او (ص) نصرت می نمایند، صداقت از شعائر ایشان است و کسانی که این مهاجرین را جایداد و اقامت بخشیده اند و نگذاشته اند که این ایمانداران اذیت به بینند و با این مهاجرین از راه دوستی پیش آمد کرده از خرج و مصارفی که در این راه نموده اند، دلتنگی و بی حوصله گی را بخود راه نداده اند و با احتیاج و ضرورتی که

^{۱۳۱} آیات ۶، ۱۰ سوره حشر.

داشته اند مهاجرین را ترجیح داده، [ایثار نموده اند] از جان خود نیز مقدم قرار داده اند. کسی که از بخل نفس نجات یافت فلاح ورستگاری و کامیابی از آن او می باشد و کسانی که بعد از اینها آمده اند، میگویند پروردگارا! ما و آن برادران ما را که در ایمان سبقت داشتند مغفرت نمودلهای ما را از آلائش حسد با کسانی که ایمان آورده اند، پاک دار! پروردگارا بدون اشتباه تو آمر زنده مهربان می باشی.

طوری که ملاحظه میشود خداوند (ج) مهاجرین و انصار و کسانی را که بعد از ایشان آمده و چنان وصفی را داشته باشند در طائفه سوم داخل نموده است چنانچه از آیه کریمه: "والذین آمنوا من بعد وهاجروا وجاهدوا معکم فاولئک منکم" ۱۳۲

نیز فهمیده میشود که می فرماید و کسانی که پستر ایمان [بعد از سابقین اولین] آورده و هجرت نموده و با شما در جهاد همدست گردیده اند از جمله شما می باشند یا در آیه کریمه (والذین اتبعوهم باحسان). ۱۳۳ ذکر یافته است و کسانی که پیروی ایشان را بوجه پسندیده نموده اند یا از آیه کریمه: "وآخرین منهم لما يلحقوا بهم وهو العزيز الحكيم" ۱۳۴

۱۳۲ آیت ۷۵ سوره انفال

۱۳۳ آیت ۱۰۰ سوره توبه

۱۳۴ آیت ۳ سوره جمعه

فهمیده میشود که فرموده است وکسانی که پستر از ایشان وبمسلك ایشان بوده اند و خداوند غالب با حکمت است (خلاصه اینکه مسلمانانی که در زمانه پس تر از مهاجرین وانصار پیدا میشوند نیز در جمله مستحقین فیء داخل می باشند) از اینکه خداوند تعالی در بیان فیء فرموده که بدون حرکت دادن اسپان و شتران چنین کرده اند که همان مالی است که از کفار بدون قتال گرفته شده باشد و اینگونه اموال را به این سبب فیء میگویند که خداوند (ج) آن را بمسلمین اعاده فرموده است، زیرا خداوند (ج) اموال را عموماً برای آن خلق کرده است، که بنده گان خداوند در عبادت اوتعالی از آن ها استفاده نمایند. کفاری که نفوس و اموال خود را از راه عبادت پروردگار منحرف ساخته اند، مباح الدم شده و مال شان نیز مباح گردیده است، و اموال ایشان که بدست مسلمین میرسد در حقیقت حقی دانسته میشود که به مستحقین اصلی اعاده میگردد و این موضوع شبیه آن است که مال موروثه مغصوبه از دست غاصب برآمده، دوباره بدست مالک اصلی در آمده باشد، اگر چه آن را وارث پیشتر قبض نه نموده باشد [نگرفته باشد] فیء عبارت از همان جزیه میباشد که بالای یهود و نصاری، گذاشته شده باشد یا همان مالی است که به طور مصالحه از نزد دشمن گرفته شده باشد، یا بطریق هدیه به زمامدار مسلمین تفویض نموده باشند، محصولات که از تجار اهل حرب و اهل ذمه گرفته شده باشند، نیز در این جمله [فیء] داخل

میباشند، خراجی که بالای آن ها گذاشته یا اموالی به نسبت نقض عهد از یشان اخذشده باشد از جمله فیء محسوب میگردد، حضرت عمر ^{۱۳۵}(رض) این خراج را می گرفتند ، تحت عنوان فیء و تمام اموالی که به بیت المال مسلمین تعلق دارد داخل میباشند، از قبیل مال هائی که مالک نداشته باشند. مثلاً شخصی فوت شده باشد و وارث معلوم الحال نداشته باشد، اموال آن به بیت المال مسلمین رابطه می گیرد. اموال مغضوبه و عاریت ها و ودیعت هائی که معلوم شدن مالک های اصلی شان دشوار باشد و غیره اموال منقولی و غیر منقولی از جمله اموال مسلمین که مالک شان معلوم نباشد، مال بیت المال گفته میشوند. درآیه کریمه که فیء ذکر شده و باقی اقسام ذکر نیافته است، سبب آن این بوده است که در زمان رسول (ص) اکثر مردمانی که فوت میگردیدند وارث معین میداشتند ، زیرا نسبها در آن وقت آشکار بود ، روزی در بین قبیله ای یک نفر فوت گردیده بود که وارث معلوم نداشت، رسول الله(ص) میراث او را به بزرگتر قبیله یعنی شخصی که در نسب بعید با او شریک بود پرداختند، طائفه ای از علماء به این حکم کرده اند و حتی میراث شخصی را که وارث دیگری نداشته باشد، به غلام آزاد شده او نیز میدهند.

^{۱۳۵} این سطر داخل قوس از گفته مترجم می باشد .

حضرت رسول الله (ص) و خلفای او (رض) در دادن میراث میت باقارب از توسع کار می گرفتند، از مسلمین به جز صدقات مال دیگری گرفته نمی شد، ایشان مکلف بودند که بمال ها و نفس های خود جهاد نمایند. در عهد رسول الله (ص) و ابوبکر (رض) برای جمع شدن اموال صدقات و خرج آن دیوان و دفتری هم وجود نداشت، بلکه بالنوبه تقسیم می شدند. در زمان حضرت عمر (رض) که اموال روبه ازدیاد^{۱۳۶} گذاشت و دایره [قلمرو] اسلام وسعت پیدا کرد و مردم زیاد شدند دفاتر برای مقررات عطایای مقاتلین و عساکر ترتیب داده شد، و دیوان عسکری از جمله مهمترین دفاتر مسلمین بحساب می رفت، علاوه بر آن در هر شهر دفتر های برای ثبت خراج آن ولایت و غیره موجود بود، حضرت رسول الله (ص) و خلفای او نیز از عمال [موظفین برای جمع صدقات و زکات] حساب صدقات و فیه را می گرفتند. اموال در این زمان و ما قبل آن سه نوع دانسته می شدند:

۱- مورخین نوشته اند که دفتر داری، محاسبه، جمع آوری مال در خزانه دولت، اجراء دره، احتساب و غیره مستلزمات حکومتی در خلافت حضرت عمر فاروق رضی الله عنه بمیان آمده است.

^{۱۳۶} اموالی میباشد که به کتاب و سنت و اجماع پادشاه (زماندار) مستحق اخذ آن ها میباشد چنانچه قبلا ذکر یافت.

۲ - اموالیست که به اجماع امت اخذ آن حرام است، مانند اموالی که بقسم جریمه در مقابل قتل از اهالی قریه که در بین آن ها قتل واقع شده باوجود وارث گرفته شود. یا اموالی که به عوض حد شرعی گرفته و حد بوسیله آن ساقط کرده شود.

یا اموالیست که در بازار ها و بندرها [گمرکات] علاوه از زکوة بنام خرج گیری گرفته می شود و به اتفاق علماء جواز ندارد.

۳ - اموالیست که حرمت و حلّیت آن ها اجتهدی بود و محل اختلاف و نزاع علماء، واقع است، از قبیل مال ذوی الارحام^{۱۳۷} و اقاربی که حصه معینه ندارند، و عصبه^{۱۳۸} میت هم نباشند.

^{۱۳۷} ذوی الارحام اقارب که عصبه و ذوی الفروض نباشد .

^{۱۳۸} عصبه کسانی که بعد از تقسیم حصه های ذوی الفروض چیزی را بیگیرند.

فصل پنجم

مظالمی که از جانب مامورین ورعیت به وقوع میرسند در اکثر اوقات ظلم از هر دو طرف (از جانب مامورین، مسئولین حکومتی ورعیت) صورت می گیرد. مامورین به اخذ چیزی مبادرت می ورزند که اخذ آن برای شان حلال نمی باشد و رعایا از ادای مالی که بدمه شان واجب است امتناع می ورزند.

چنانچه گاهی پولیس وزارع [دهاقین و کشاورزان] ظلم بیکدیگرشان مینمایند، وگاهی برخی مردم واجب جهاد را می گذارند و مقتدرین به خزینه نمودن اموالی می پردازند که خزینه گردانیدن آنها برای شان رواگفته نمیشود، هم چنان مجازات ها در باره اموالی که گاهی از جائز وحتى لازم آن ها فرو گذاشت می شود وگاهی ناجائز آن ها عملی میگردد [جزا دادن برای مانعین حقوق الله و حقوق دولت اسلامی وگاهی مأخذ مالی مبادرت ورزیده میشود که هیچ صورت گرفتن آن جائز نمی باشد].

قانون کلی در این موضوع آن است شخصی که مالی از قبیل ودیعت مال مضاربت مال شرکت، مال موکل، مال یتیم، مال وقف یا مال بیت المال یادین مردم که در نزدش میباشد، و با وجود قدرت از ادای آن امتناع می ورزد مستحق وسزاوار مجازات است تا مال را پردازد و یا

بموضع آن دلالت نماید هر گاه مال را نشان داد و به حبس کشانیده شده بود حقوق مستحقین از مالش پرداخته می شود و ضرورتی بضرع و کوب او دیده نمی شود.

هرگاه نی مال خود را نشان میداد و نه به ادای حقوق مردم می پرداخت، در این صورت باید زده شود تا که یا خودش حق مردم را ادا کند و یا به حقدار توان بدهد که حق خود را اخذ نمایند.

در صورت امتناع از ادای نفقه واجب نیز مورد مجازات قرار میگیرد. زیرا عمرو بن شرید از پدرش روایت میکند که او از حضرت رسول الله (ص) روایت می نمود که رسول الله (ص) فرموده است: (لی الواجد یحل عرضه وعقوبته)، گردن کشی وعدم تندهی صاحب قدرت و دارائی ریختاندن آبرو و مجازاتش را حلال می گرداند. رواه اهل السنن^{۱۳۹}

در حدیث شریف دیگری آمده است، رسول الله (ص) فرموده است: "مطل الغنی ظلم" سهل انگاری و تاخیر و فرو گذاشتن دارنده از ادای حقوق مردم ظلم است.^{۱۴۰}

گردن کشی عین سهل انگاری گفته می شود و ظالم سزاوار جزا و تعزیر است قانون مسلم [قانونی که همه بآن اتفاق نظر دارند] است که (هر شخصی که به ارتکاب فعل حرام می پردازد یا واجب ذمه خود را

^{۱۳۹} ابوداود جلد ۳ ص ۳۱۳ و نسائی جلد ۷ ص ۲۲۶ و ابن ماجه جلد ۳ ص ۹۲

^{۱۴۰} البخاری جلد ۱ ص ۳۰۵ و مسلم جلد ۲ ص ۱۸

ترک میگوید مستحق سزاست هر گاه جزا و سزای او شرعاً معین و مقدر نبود، تعزیر وی مفوض به نظریه اولی الامر می باشد) بنا برآن غنی سهل انگار باید به حبس کشانیده شود، هر گاه به سهل انگاری خود ادامه میداد و اصرار می ورزید لت و کوب گردد تا به ادای واجب پردازد .
 فقهای کرام از قبیل اصحاب امام مالک^{۱۴۱} (رح) و امام شافعی (رح) و امام احمد (رح) و غیره ایشان به این اصل تصریح نموده اند و به اختلافی در این اصل اطلاع ندارم.

امام بخاری (رح) در صحیح خود از ابن عمر (رض) روایت نموده است هنگامیکه رسول مقبول (ص) با اهل خیبر^{۱۴۲} در مقابل سیم وزر و سلاح صلح نمودند از سعه نام یهودی کاکای حی بن اخطب راجع به خزینه مال حی^{۱۴۳} بن اخطب پرسیدند، وی گفت که به اثر مصارف و جنگ ها از بین رفته است. حضرت رسول الله (ص) فرمودند: "العهد قریب

^{۱۴۱} امام مالک بن انس بن عامر کنیه اش ابوعبدالله بود ، یکی از امامان اهل سنت و جماعت که اتباع زیادی خصوصاً درسزمین مغرب اسلامی دارد، امام دارالہجرت و یکی از استادان امام بخاری و مسلم بشمار می رود ، اولین کتاب حدیث را بنام الموطا نوشته در سال ۹۴ تولد و در سال ۱۷۹ در مدینه منوره درگذشت است و در جنت البقیع دفن است ما هم باربار به زیارت شان مشرف شدیم.

^{۱۴۲} خیبر نام منطقه ای در جوار مدینه منوره که در سال ۶۲۸ میلادی فتح گردید.

^{۱۴۳} حی بن اخطب یکی از ظالمان دوره جاهلیت بوده، به سردار شهر و صحرا مشهور بوده، در غزه بنی قریظه توسط مسلمانان اسیر و در سال ۵ هجری کشته شد.

والمال اکثر من ذالک" ۱۴۴ وقت کمی انقضا یافته و مال از حد بمصرف رسیدن زیاد است) یعنی در این مدت کوتاه صرف آنقدر مال زیاد از امکان دور است. سپس حضرت رسول الله (ص) سعه نام را تسلیم حضرت زبیر (رض) نمود. حضرت زبیر به عقوبتش پرداخت در نتیجه گفت حی را دیده بودم که درین خرابه ها می گشت، به خرابه مذکور رفتند در اثر تفحص مال [مدفون شده] پیدا شد در حالی که سعه نام مذکور ذمی بود و مجازات ذمی بدون حق جواز ندارد. همچنان کسی که به اخفای چیزی می پردازد که اظهار آن بالایش واجب باشد، یارهنمونی به آن حتمی دانسته شود، به مجازاتش در مقابل ترک واجب باید پرداخت.

مالی را که مامورین بطور ناحق از نزد مسلمانان میگیرند. زمامدار عادل میتواند آنرا ازدست ایشان بکشد. ابوسعید الخدری (رض) ۱۴۵ فرموده است: (هدایا العمال غلول ۱۴۶ تحفه های حکام و مامورین خیانت است)

۱۴۴ بیهقی فی السنن الکبری ۱۳۷/۹

۱۴۵ ابوسعید خدری سعد بن مالک بن سنان خزرجی انصاری، بجز غزوه احد در تمام غزوات شرکت داشت و در غزوه احد هم بنابه پائین بودن عمرش منع گردید ۱۱۷۰ حدیث روایت کرده است و در سال ۶۴ هجری در مدینه منوره درگذشت.

۱۴۶ کنز العمال جلد ۶ ص ۱۱۱

ابراهیم^{۱۴۷} حربی در کتاب هدایا از حضرت ابن عباس(رض)^{۱۴۸} روایت نموده است که رسول مقبول (ص) فرموده اند: (هدایا الامراء غلول^{۱۴۹})، تحفه ها ئی که به آمرین داده میشود خیانت است).

در صحیحین^{۱۵۰} از ابی حمید الساعدی(رض)^{۱۵۱} روایت شده است که حضرت رسول الله(ص) شخصی را از قبیله ازد، که ابن اللتیه نام داشت بجمع آوری صدقات گماشت هنگامی که این شخص وظیفه خود را انجام داده واپس آمده گفت این مال از شما(رسول الله (ص) بیت المال) واین مال هدیه خود من است که برایم تحفه داده شده است.

حضرت رسول الله(ص) فرمودند چسان شده می تواند که شخصی را بکاری می گماریم وزمام کاری را که خداوند برای ما داده است به اومی سپاریم. باز می گوید این مال شما واین مالی است که برایم بطور تحفه

^{۱۴۷} ابراهیم حربی ابواسحاق ابراهیم بن اسحق بن ابراهیم بن بشر از بزرگان محدثین و دانشمند به حدیث ولغت بود در سال ۲۸۵ وفات نموده است کتاب غریب الحدیث از وی میباشد.

^{۱۴۸} عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب هاشمی ترجمان القرآن ودریای علم و یکی از مکترین روایت حدیث میباشد ۱۶۶۰ حدیث روایت نموده و در سال ۶۸ در طایف درگذشته است.

^{۱۴۹} کنز العمال جلد ۶ ص ۱۱۵

^{۱۵۰} بخاری جلد ۲ ص ۱۰۶۴ و مسلم جلد ۲ ص ۱۲۳

^{۱۵۱} ابوحمید الساعدی منذر بن سعید بن منذر انصاری، صحابی جلیل القدر در اواخر خلافت معاویه درگذشته است.

داده شده است، "فهل اجلس فی بیت ابیه او بیت امه فینظر ایهدی الیه ام لا " چرا بخانه پدریا خانه مادر خود (شک راوی) نمی نشیند تا ملاحظه کند که آیا تحفه برایش داده میشود یا نه؟

حضرت رسول الله (ص) بدنباله عتاب خود ادامه داده فرمودند قسم است بذاتی که نفس محمد (ص) بید قدرت اوست، از این مال هر چیزی که می گیرد در روز قیامت آنرا بگردن خود برداشته حاضر میکند، اگر شتری باشد آواز شتر میدهد، و اگر گاوی باشد آواز گاو میدهد، و اگر گوسفند باشد آواز گوسفند. سپس رسول الله (ص) هر دو دست خود را بلند کرد بحدی که زیر بغل شان دیده می شد و سه مرتبه فرمود (اللهم هل بلغت) خداوندا آیا حکم تو را رسانیدم.^{۱۵۲} همچنان روابط دوستانه و مخصوص با مامورین از قبیل خرید و فروش، کرایه، مضاربت، باغبانی، دهقانی بحساب هدیه میروند، از اینجا بود که حضرت عمر (رض) از کار داران بادیان و فضیلت خود که متهم بخیانیت نبودند، مناصفه منافع مشروعی را که در دوره ماموریت بدست می آوردند اخذ می نمود. و نصف آن را می گذاشت تا مساوات و عدالت قائم شده، نیمی آن که از طریق روابط ماموریت بود، گرفته و نیم بقیه مربوط به شخص شان گذاشته شود. چون اکنون در حال پادشاه ورعیت

^{۱۵۲} بخاری ۶۶۳۶، مسلم ۱۸۳۲، ابوداود ۲۹۴۶، دارمی ۳۹۴/۱.

تغییری رخ داده است، بنا بران بدمه هر شخص واجب است که بادی واجب خود باندازه که معین است بپردازد واز حرام اجتناب نماید و چیزی را که خداوند مشروع و مباح گردانیده است بالایش حرام گردانیده نشود، گاهی چنان می شود که برخی مامورین از گرفتن هدیه و مانند آن امتناع می ورزند، تا باستیفای [به گرفتن] حقوق مردم و دفع مظالم قدرت کامل داشته باشند اما درعین حال بعرائض مردم نیزوارسی نمیکند و حاجت روائی نمی نمایند، بنا بران مردم بماموریت شخصی راضی می شوند که از نزدشان عوض (رشوه) بگیرد و بدفع ظلمی پرداخته حاجت شان را روا کند، زیرا شخص اول آخرت خود را به سبب مفاد دیگری (ظالم) از دست می داده باشد و بدترین معاملات این معامله گفته می شود، که معامله کننده آن آخرت خود را در اثر مفاد شخص دیگری فروخته باشد.

چیزی که بر عهده مامورین لازم گفته میشود آن است که ظلم و ستم را از بالای مردم رفع [دور] کنند و بادی حوائج شان بپردازند زیرا بهبود کار مردم بدون آن صورت پذیر نیست. و تا اندازه توان خود خواه مستقیماً و خواه بوسیله رسانیدن احتیاجات مردم به اشخاص ذیصلاحیت طوری که مامورین در بار (از قبیل منشی ها و غیره) در رسانیدن عرائض خود صرف همت می نمایند متوجه شوند و مقدوره خویش را در این باره

دریغ نفرمایند. هند بن ابی هاله^{۱۵۳} (رض) از حضرت رسول الله (ص) روایت فرموده است که آنجناب (ص) می فرمودند: "ابلاغونی حاجة من لا يستطيع ابلاغها وانه من ابلاغ ذا سلطان حاجة من لا يستطيع ابلاغها ثبت الله قدميه على الصراط يوم تزل الاقدام"^{۱۵۴} عرائض اشخاصی را که بمن رسانیده نمیتواند برایم برسانید زیرا شخصی که احتیاجات (عرائض) مردمان ناتوان را بصاحب صلاحیتی میرساند، خداوند کریم بپاداش آن پاهای شان را از لغزیدن بالای صراط [پل صراط] در روزیکه قدم ها می لغزند نجات می بخشد."

امام احمد و ابو داؤد درسندن شان از ابی امامه باهلی^{۱۵۵} (رض) روایت کرده اند که گفته است: فرموده بود رسول الله (ص): (من شفع لا خیه شفاعة فاهدی له علیها هدیة فقبلها فقد اتی باباً عظیمامن ابواب الربا)^{۱۵۶} کسیکه شفاعت برادر خود را قبول میکند سپس آن برادرش

^{۱۵۳} هند بن ابی هاله بجه اندر رسول خدا (ص) بود. مادرش خدیجه میباشد چون خدیجه قبلاً از رسول خدا (ص) با ابی هاله ازدواج نموده بود واز وی هند بدنی آمده بود نام ابی هاله بنام بنی زراره می باشد، هند دراحد ویدر وغیره غزوات شرکت داشته درسال ۳۶ درمعرکه جمل به شهادت رسیده است.

^{۱۵۴} فیض القدیر جلد ۱ ص ۱۱۰

^{۱۵۵} ابو امامه باهلی صدی بن عجلان، صحابی جلیل القدر درشام سکونت داشته و درسال ۸۱ در آنجا درگذشته است وی آخرین صحابی میباشد که درشام وفات نموده است.

^{۱۵۶} مسنداحمد جلد ۵ ص ۳۰۸ و ابو داود جلد ۳ ص ۲۹۰

(بمقابل قبول سفارش) هدیه میدهد و آنرا می پذیرد، به استفاده نا جایی می پردازد، به دروازه انتفاع حرام [سود خواری] داخل می شود.

ابراهیم حربی از عبدالله ابن مسعود (رض) روایت کرده است که می فرمودند حرام آن است که شخصی ادای حاجت خود را از نزد کسی میخواهد و او به ادای آن می پردازد، متعاقباً بقبول هدیه که از طرف محتاج بوی داده می شود مبادرت می ورزد.^{۱۵۷} از مسروق روایت شده است که او با ابن زیاد درباره مظلومه داخل مفاهمه شد، ابن زیاد آنرا رد کرد مبتلای مظلومه [کسی که بالایش ظلم شده بود] در مقابل آن هدیه باین زیاد تقدیم نمود، ابن زیاد آنرا نه پذیرفت و گفت از ابن مسعود شنیده ام که گفته بود کسی که ظلم و ستمی را از سر یک مسلمان رد میکند و در مقابل تحفه کم و یا بیش آنرا می پذیرد مرتکب حرام میشود گفتم ای ابا عبدالرحمن! بگمان حرام رشوتی میباشد که بمقابل حکم گرفته شود؟ فرمود: "آن کفر است" [در بدل فیصله کار حرام اخذ پول رشوت نه بلکه کفر است] و تحریف در حکم شرعی و منصوصی بطور یقین از اخلاق کفار است (مترجم) هر گاه زمامداری بخواهد که حصه ای از اموال را از دست موظفین مالی کشیده برای خود و امثال خود تخصیص بدهد، در اینصورت معاونت هیچ کدام از زمامدار نامبرده

^{۱۵۷} طبرانی در الکبیر ۱۱/۱۱۴. مجمع الزوائد ۵/۲۱۲.

وموظفین مالی جواز ندارد، زیرا هر دو طبقه ظالم گفته میشوند. وچنان مثال دارد که دزدی از نزد دزدی می دزدد یا دوطائفه باساس عصیت ومطالبه ریاست مقاتله میکنند، به احدی جائز نیست که باظالمین معاونت کند، زیرا معاونت وهمدستی بدونوع است: نوع اول معاونت در امور خیر و پرهیز گاری گفته می شود، از قبیل معاونت برای جهاد واقامه حدود واستحصال حقوق وتادیه حقوق به مستحقین، این نوع معاونت ماموریه بوده خدا ورسول به آن امر فرموده است، کسی که از این نوع معاونت خود داری میکند وهم آنها بخاطر خود راه میدهد که مبادا بحساب معاونین ظالمان محسوب شود، بدون اشتباه فرض عین یافرض کفائی رابگمان آنکه متقی میباشد ترک میکند.

آری! بزدلی وبخیلی با پرهیزگاری شباهت دارند، زیرا نتیجه هر دوی آن ها خود داری میباشد بنا بران احتیاط بکار است که بخیلی وبزدلی به عنوان تقوی در وجود انسان راه پیدا نکند.

نوع دوم معاونت بگناه وظلم وتجاوز است از قبیل معاونت برای ریختاندن خون بیگناه یا گرفتن مال مردم، یالت وکوب شخصی که مستحق لت وکوب نباشد، وامثال آن، این نوع معاونت حرام بوده خدا و رسول آنها منع فرموده است. بلی هرگاه موظفین مالی وگرد آورندگان صدقات وغیره اموال دولتی به طور ناحق از مردم مال گرفته باشند، که استرداد آنها بصاحبان اصلی اموال امکان پذیر نباشد، معاونت در راه

صرف این اموال برای خیر عمومی از قبیل تأسیس بندرگاه ها و حدود [مرزهای] مملکتی و پاسبانان آنها و مصرف عساکر و مانند آن از جمله معاونت در راه نیکی و تقوی شمرده می شود. زیرا واجب است که صاحب صلاحیت و تسلط اموالی را که از مردم بطور ناحق گرفته شده باشد و صاحب اصلی اموال و یا ورثه آن ها ممکن نباشد تا به آن ها مسترد گردد، این گونه اموال را برای خیرمسلمین صرف کند، و اگر مستقیماً باین ظلم پرداخته باشد، توبه نیز بنماید جمهور علماء امثال امام مالک، ابوحنیفه و احمد رحمهم الله باین حکم فتوی داده اند، و از اکثر صحابه نیز بهمین منوال منقول است و ادله شرعیه که در مواضع دیگر به آن تصریح شده است نیز باین حکم دلالت دارند، اگر این اموال را شخص دیگری بناحق گرفته باشد باز هم بر عهده صاحب صلاحیت [اولیای] است که آن ها را در چنان مصالح عمومی بمصرف برساند، اگر صاحب اقتدار از صرف نمودن اینگونه اموال در راه مفاد عامه امتناع می ورزید، معاونت نمودن برای صرف این اموال برای خیر مالکین اصلی آنها نسبت به واگذار شدن این اموال بدست اشخاصی که آنها راضاع می سازند و برای خیر مالکین اصلی و یا سائر مسلمین از آن ها استفاده نمی نمایند بهتر میباشد. زیرا اساس این

حکم شریعت به آیه کریمه (فاتقوا الله ما استطعتم)^{۱۵۸} و آیه کریمه (اتقوا الله حق تقاته)^{۱۵۹} مبنی است، که در آن ها به پرهیز گاری باندازه استطاعت و کمال تقوی هدایت داده شده است، بهمین سلسله حضرت رسول الله (ص) نیز فرموده است: "اذا امرتکم بامر فأتوا منه ما استطعتم"

صحیحین^{۱۶۰} هنگامی که شما را به کاری امر میکنم باندازه توان خود آنرا عملی نمائید"

علاوه بران واجب آن است که به تحصیل منافع و تکمیل آن ها کوشیده به امحای مفسد و تقلیل شان صرف مساعی بعمل آورده شود، در فرصتی که وقوع معارضه متصور باشد، تحصیل بزرگترین منافع و ترک گفتن ادنا آن ها و دفع و امحای مهمترین مفسد و اغماض [چشم پوشی] از ادنی آن ها دستور شرعی گفته می شود، معاون [همکار] گناه و تجاوز کسیست که با ظالم همدستی میکند که به ظلم خود پردازد. شخصی که با مظلوم معاونت میکند تا ظلم او را تخفیف بدهد یا به ادای مظلومه می پردازد [توان مالی که بالای مظلوم باشد] چنان شخص وکیل مظلوم خوانده می شود، و نام وکیل ظالم بالایش راست نمی آید.

^{۱۵۸} آیت ۱۶ سوره تغابن.

^{۱۵۹} آیت ۱۰۲ سوره آل عمران

^{۱۶۰} بخاری جلد ۲ ص ۱۰۸۲ و مسلم جلد ۱ ص ۴۳۲

مثلاً کسی که به مظلوم قرض می‌دهد یا در رسانیدن مالش بظالم وکالت می‌نماید معاون ظالم خوانده نمی‌شود، و بدان می‌ماند که وصی یتیم یا متولی وقف به غرض دفع ظلم ظالم بعد از صرف مساعی در راه مدافعه مال یتیم و یا وقف را که ازیحیث مقدار نسبت به مالی که ظالم می‌خواهد، کمتر باشد به ظالم بدهد، البته در این صورت محسن [نیکوکار] بوده، هیچگونه ملامتی بوی عائد نمی‌شود، هم چنان وکیل مالک اصلی مال و اشخاصی که در عقود و معاملات از طرف مالک وکالت می‌نمایند از قبیل معلمین، منشی‌ها و غیره نباید در مال بادرشان با ظالم معاونت نمایند، بهمین سلسله هرگاه گرامتی [تاوان] بطور ظلم به ذمه اهل محله و یا بازار و قصبه گذاشته می‌شود، دو شخصی بغرض مدافعه ظلم از طرف اهل محله نیابت کرده مالی می‌دهد و متعاقباً به طریق تقسیم عادلانه بدون مراعات خویشاوندی و روابط دوستی و رشوه حصه هر کدام از باشندگان محله را تعیین کرده، مال مدفوعه خود را از نزد شان جمع می‌کند، این شخص معاون ظالم نی، بلکه محسن و نیکوکار گفته می‌شود.

اما غالباً اشخاصی که در این امور مداخله می‌کنند خود را وکیل ظالمین قرار می‌دهند و بایکی از راه علائق خویشاوندی و دوستی، با دیگری از راه رشوه، با شخصی از راه های پوشیده پیش می‌آیند، تا از نزد اشخاصی که خواسته باشند مال بگیرند و به اشخاصی که نخواسته

باشند، مال متذکره را واگذار شوند. البته اینگونه اشخاص از بزرگترین طبقه ظلمه [ستمگاران] بحساب میروند و در روز قیامت در بین تابوت آتشین گذاشته، بدوزخ در آورده میشوند.

فصل ششم

طریقه های مصرف اموال

در باره مصارف اموال مراعات اهمیت مصالح عامه مسلمین واجب است تا به ترتیب، الاهم فالاهم [اولیتها در نظر گرفته شود] بمصرف رسانیده شود مثلاً عطای مال به کسی که بوسیله آن برای مسلمانان منفعت عمومی دستگیری میکند.

از جمله وجوه مصرف اموال سلحشورانی [مجاهدین] میباشد که وارد معرکه مقاتله قرار گرفته باشند، زیرا ایشان اند که نصرت ومجاهدت می نمایند، و به درجه اول نسبت به تمام مردم مستحق می باشند، که مال غنیمت برای شان داده شود زیرا مال غنیمت محصول مجاهدت این طبقه گفته می شود، حتی فقهای کرام (رح) در اختصاص تادیه مال غنیمت باین طبقه اختلاف دارند، که آیا اموال غنیمت حق مخصوص ایشان است؟ یا به باقی مصالح مسلمین نیز صرف شده میتواند.

اما باقی اموال دولت باید برای تمام امور مربوطه به بهبود مردم بمصرف برسد به استثنای انواعی که مصرف آن ها معین است، از قبیل صدقات ومغانم.

اشخاصی که بالای مسلمین حقوق ولایت وزعامت دارند، از قبیل والی ها، قضات، علماء، موظفین جمع اموال وموزعین [کسی که در توزیع اموال

وظیفه دارد] آن ها حافظین اموال و غیره حتی امام ها و مؤذنین نیز از جمله مستحقین اموال دولت بحساب میروند. صرف این اموال و تادیه آن ها در مقابل اجوره اشخاص و موارد عام المنفعه از قبیل حفظ و انسداد بندرهای و استحکام شان بوسیله قوای انضباطی [پولیس سرحدی] و اسلحه و تعمیر و آبادی سرک های ضروری مردم و پل ها و بندها و نهرها نیز جائز بوده ممانعت ندارد.

محتاجین و صاحبان احتیاجات نیز از جمله مستحقین خزینه دولت شمرده می شوند، زیرا فقهای کرام رحمهم الله در باره حق اولیت شان در غیر صدقات اختلاف نموده اند، برخی می گویند که حق تقدم و اولیت دارند، و بعض دیگر می گویند که اساس استحقاق این مال اسلام است، بنابر آن با سایر مسلمین مشترک شمرده می شوند و بدان می ماند که ورثه در مال مورث شان شریک گفته می شوند، صحیح آن است که برای شان حق تقدم و اولیت داده شود. زیرا رسول الله (ص) برای صاحبان حاجت، حق اولیت میدادند چنانچه در مال بنی نضیر این حق شان را مراعات فرموده بودند حضرت عمر (رض) مستحقین مال دولت را به ۴ دسته تقسیم کرده بودند:

۱- سابقه دارانی که بوسیله سابقه داری شان در اسلام، این مال دستیاب شده است.

۲- مامورین و علمایی که منافع دینی و دنیوی مسلمین را جلب میکنند.

۳_ اشخاصی که در راه دفع ضرر مسلمین متحمل تکالیف وزحمات شاقه می گردند از قبیل عساکر، ناصحین [دعوتگران] آن ها وقائیدین شان وغیره.

۴_ محتاجین وصاحبان حاجت هرگاه از جمله این طبقات شخصی تبرع می کند واز حق خود میگذرد خداوندش بی نیاز می گرداند، والا باید به اندازه کفایت یا باندازه قیمت وظیفه برایش داده شود. معلوم شد که اساس پرداخت این اموال همان خیر رسانی شخص، و احتیاج او به صدقات و به مالیت که برای مصالح و بهبود حال مردم می باشد، بنابراین استحقاق زائد از اندازه رفع حاجت وجود ندارد، و در مالیکه زیاد از اندازه حاجت باقیمانده باشد، مانند یکی از شرکاء و وروثه سهم دارد و پس. جائز نیست که زمامدار برابطه قرابت ودوستی شخصی و یا خواهش نفسی مال دولت را به غیر مستحقین بدهد. چه رسد بمالی که برای انتفاع حرام پرداخته می شود، از قبیل مالی که به مخنشین امرد [ایزک] ویامملوکین، ویا فاحشه ها ویا سرود خوانان ومسخره پیشه گان ویا منجمین وساحران تادیه گردد، چه تادیه اموال دولت باین طبقات به کلی ممنوع وحرام است.

اما اعطای این مال بغرض تشویق وترغیب اشخاصیکه به تالیف قلوب آن ها ضرورت دیده شود جائز است. البته بخود این اشخاص جواز ندارد، که این اموال را بگیرند. مؤلفه القلوب که اعطای اموال صدقه

برای ایشان در قرآن کریم ذکر یافته و حضرت رسول الله (ص) از جمله اموال غنیمت و غیره را برای شان میداد عبارت از روسا و سرکردگانی می باشند که سرکردگی قبیله بایشان ربط داشته و فرمان شان در بین قوم پذیرفته می شد. چنانچه حضرت رسول الله (ص) به اقرع بن حابس^{۱۶۱} رئیس بنی تمیم ، عیینه بن حصن^{۱۶۲} رئیس بنی فزازه و زید الخیر طائی رئیس بنی نهبان و علقمه بن علائه عامری رئیس بنی کلاب و سادات قریش که از اسارت رهایی یافته بودند امثال صفوان بن امیه و عکرمه بن ابی جهل و ابی سفیان بن حرب و سهل بن عمر و حارث بن هشام و تعداد زیادی از این قبیل مردم از جمله این اموال می پرداختند. در صحیحین از ابی سعید خدری (رض) روایت شده است که گفته بودند حضرت علی (رض) مقدار طلای آمیخته با خاک [ناتصفیه شده] را از یمن به رسول الله (ص) فرستاده بودند حضرت رسول الله (ص) بین ۴ نفر (اقرع بن حابس حنظلی ، عیینه بن حصن فزازی ، علقمه بن علائه عامری و یکی از افراد بنی کلاب) و زید الخیر الطائیو یکی از افراد بنی

^{۱۶۱} اقرع بن حابس بن عقال بعد از فتح مکه ایمان آورد، وی از مولفه القلوب بوده آیات اول سوره حجرات در مورد او نازل شد. در سالهای بعد از ۵۰ هجری در جوجان به شهادت رسیده است.

^{۱۶۲} عیینه بن حصن بن حذیف بن بدر کنیه اش ابومالک بود، مانند اقرع بعد از فتح مکه ایمان آورد بعد از رحلت رسول خدا (ص) مرتد شده بود.

نهیان تقسیم کردند. قریش وانصار از این وضعیت آزرده شدند و گفتند که حضرت رسول الله (ص) به سربرآوردگان نجد مال می‌دهد و ما را می‌گذارد. حضرت رسول الله (ص) فرمود: "من این مال را برای تالیف قلوب آنها می‌دهم" در این اثنا مردی که دارای ریش کثیف و انبوه رخساره های برآمده پیشانی جسته و سرتراشیده بود وارد شده گفت: "ای محمد! از خدایم کن حضرت رسول الله (ص) فرمود، هرگاه من از امر خداوند سرکشی کنم، باری کدام شخص اطاعت خواهد نمود؟ آیا مردم روی زمین مرا امین می شناسند و شما مرا امین نمیدانید؟ این شخص پی کار خود رفت، شخصی از بین جمعیت اجازه خواست تا او را بقتل برساند [می گویند خواهان اجازه خالد بن ولید (رض) بود] رسول الله (ص) فرمود از نسل آن شخص قومی بوجود می آید که قرآن میخوانند اما مطالب آنرا بدل خود جای نمی دهند و به قتل مسلمین می پردازند، و بت پرستان را می گذارند ایشان از مقررات اسلام طوری گریزان می باشند، که تیر از کمان می جهد، هرگاه من او شانرا دریابم طوری بقتل شان می پردازم که قوم عاد هلاک گردانیده شد بودند. ۱۶۳

۱۶۳ بخاری جلد ۲ ص ۶۲۴ و مسلم جلد ۱ ص ۳۴۰ طبع هند .

از رافع بن خدیج^{۱۶۴} (رض) روایت شده است که فرموده بود رسول الله (ص) برای هر کدام از اباسفیان بن حرب، وصفوان بن امیه، و عیینه ابن حصن، اقرع بن حابس، صد صد اشتراک داده بودند و به عباس بن مرداس^{۱۶۵} کمتر از آن پرداخته بودند عباس مذکور (به شعر) گفت آیا حمله و غارت مرا و حمله و غارت عبیده را (نام اسپ) کمتر از عیینه و اقرع می پنداری حال آن که حصن و یا حابس در هیچ محل اجتماع نسبت بمرداس کدام فوقیت [برتری] نداشتند و من هم از هیچ کدام ایشان دون [پائین] گفته نمی شوم کسی که درین موقع تن به پستی میدهد هیچگاه بلند شده نمی تواند، سپس حضرت رسول الله (ص) سهم او را بادیگران یکسان قرار دادند.^{۱۶۶}

مولفة القلوب دو طائفه می باشند:

یکی کافر ، دیگری مسلمان ، مالی که برای طبقه کافر مؤلفه القلوب داده می شود، یا از نقطه طمع و امید اسلام آن می باشد یا از نقطه نظر دفع اضرار که مدافعه آن به صورت دیگری امکان نداشته باشد،

^{۱۶۴} رافع بن خدیج بن رافع بن عدی صحابی جلیل القدر انصاری بود و در تمام غزوات بجز غزواحد شرکت داشت، در سال ۷۴ درگذشته است.

^{۱۶۵} عباس بن مرداس بن ابی عامر اسلمی از قبیله بنی بصربود در غزوات بعد از فتح مکه شرکت داشت از مولفه القلوب بودند و در سال ۱۸ درگذشت.

^{۱۶۶} مسلم جلد ۱ ص ۳۳۹ طبع هند .

البته مالی که به مسلمان مطیع پرداخته می شود یا از لحاظ آن است که بهبود مزیدی در اسلامیتش پیدا شود یا بغرض اسلام آوردن امثالش، یا بعوض مالی خواهد بود که در راه مدافعه دشمن به مصرف می رسانیده باشد، تا اضرار دشمنان را از مسلمین بوسیله تأدیه مال دفع نموده باشد، این گونه تأدیه ها اگر چه به سربرآورده گان [بزرگان] قوم صورت می گیرد و پادشاها به آن می پردازند، اما چون اعمال موقوف به نیت است هرگاه تأدیه آن ها به اراده و نیت بهبود دینی و یا خیرسانی پیروان دین باشد، از نوع پرداخت ها و بخشش های حضرت رسول الله (ص) و خلفای شان شناخته می شود.

هرگاه مقصد ازین گونه عطاها استعلاء و برانگیختن فساد در روی زمین باشد، از جمله عطاهای فرعون به حساب می رود [طوری که در عصر ما مروج است] منکرین بخشش های که به اراده و نیت بهبود و مصلحت دینی پرداخته می شود اشخاصی می باشند که مانند خویشهره^{۱۶۷} نام در عقیده شان خللی موجود باشد (خویشهره شخصی بود که بالای رسول (ص) راجع به تقسیم اموال تنقید بیجا کرده بی ادبانه گفته بود یا

^{۱۶۷} خویشهره اصل آن ذوالخویشهره خارجی بن زهیره تمیمی صحابی که برای رسول خدا (ص) گفت: عدالت کن، رسول خدا (ص) برایش گفت: هلاک شوی چه کسی عدالت خواهد کرد وقتی که من عدالت نکنم؟ این اعتراض در پی تقسیم غنایم هوازن بود که در غزوه حنین بدست مسلمانان افتیده بود.

محمد ! از خدا بترس و حضرت محمد(ص) به جوابش پرداخته بود) همچنان پیروان خویشره(خوارج) می باشند که راجع به محو اسم حضرت علی کرم الله وجهه که خود آن جناب (علی رض) باراده مصلحت تحکیم به آن پرداخته بودند اعتراض بیجا می نمودند، هم چنان واگذار شدن آن جناب (رض) را از بندی ساختن زنان و اطفال مسلمین به نظر تنقید می بینند، حضرت رسول الله(ص) به قتال این طائفه امر نموده است. زیرا ایشان دارای دین فاسدی می باشند، که صلاحیت و بهبود دنیا و آخرت از آن متصور نمی شود، پرهیز گاری فاسد با بزدلی و بخل شباهت تامه دارد، زیرا درین هر دو خصلت فرو گذاشتی موجود است و واگذار شدن فساد به عنوان خوف خداوند بدان می ماند که جهاد و اتفاق مال در اثر جبن و بخل ترک گفته شود حضرت رسول الله(ص) می فرمود: "شرما فی المرء شح هالع وجبن خالع".

۱۶۸

بدترین خصلت های انسانی بخل مقرون به حرص و بزدلی مقرون به فرو گذاشت است .

ترمذی این حدیث را صحیح خوانده است، همچنان انسان گاهی عملی را به گمان ترک میکند، وی دران اظهار ورع میکند اما در حقیقت اصل اساسی آن تکبر و اراده اعتلاء میباشد.

فرموده حضرت محمد (ص) که اعمال را موقوف و مربوط به نیت خوانده اند، کلمه^{۱۶۹} جامع و مکملی است زیرا نیت در ساحت عمل حیثیت روح در جسد را دارد. اگر رول نیت و اراده درین نباشد باری هر کدام از سجده گزارانی که بخداوند سجده میکنند یا بمقابل آفتاب و مهتاب سجده می نهند در صورت ظاهری یکسان بوده، هر دو طبقه سرخود را بزمین می نهند، اما آن یکی از نزدیکترین مردمان بارگاه خالق و دیگری دور ترین شان به حساب می روند، حضرت حق جل جلاله فرموده است: "وتواصوا بالصبر وتواصوا بالمرحمة"^{۱۷۰} مؤمنان یکدیگر خود را به صبر و استقامت و مهربانی توصیه میکنند در اثر^{۱۷۱} است.

بهترین اثر ایمان داری استقامت و سخا پیشه گی است، رعایت مخلوق و سیاست شان بدون سخاوت، که عبارت از اعطای مالست و بدون قوت

^{۱۶۹} [إنما الاعمال بالنیات] بخاری جلد ۱ ص ۷۰

^{۱۷۰} آیت ۱۷ سوره

^{۱۷۱} بر احادیث رسول خدا (ص) واقوال صحابه و تابعین استعمال میشود و این اثر

در کنز الاعمال جلد ۱ ص ۳۸ و جلد ۳ ص ۲۷۱

که عبارت از شجاعت می باشد صورت ندارد، بلکه بهبود دین و دنیای آنها بدون سخاوت و شجاعت بمیان نمی آید، از اینجا است که آمریت از دست اشخاصی که به صفات متذکره موصوف نباشند، انتقال داده می شود، و بدست دیگری منتقل می گردد. قرآن کریم می فرماید: "یا ایها الذین آمنوا مالکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اثاقلتم الی الارض، ارضیتم بالحیوة الدنیا من الآخرة، فما متاع الحیوة الدنیا فی الآخرة الا قلیل، الا تنفروا یعذبکم الله عذاباً الیمّاً و یتسبدل قوماً غیرکم ولا تضره شیئاً والله علی کل شیء قدیر" ۱۷۲

(ای مسلمانان ! چرا در وقت دعوت بجهاد در راه اعتلای کلمه الله گران باری میکنید و فرو گذاشت می نمائید؟ آیا بزندگانی فانی دنیوی به مقابل نعمت های جاودانی اخروی رضامندی دارید؟ منافع دنیوی در مقابل نعیم اخروی بیش از چیزانلک گفته نمی شود هر گاه شما به جهاد نپردازید، به عذاب خداوندی مبتلامی شوید و خداوند قوم دیگری را بجای تان می گزیند که شما به آن گزندی رسانیده نمی توانید، خداوند به تمام امور قدرت دارد) درآیه کریمه دیگری فرموده است: "هائتم هؤلاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله فممنکم من یبخل و من یبخل فانما

آیات ۳۸ - ۳۹ سوره توبه. ۱۷۲

يُخَلِّعُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ
ثُمَّ لَا يَكُونُوا امْتِلَاكُكُمْ^{۱۷۳}

"آگاه باشید که شما به خرج کردن مال در راه خدا دعوت می کردید،
برخی بخیلی می کنند کسی که بخل میکند وبال و اضرار بخل آن
بخودش است. خداوند بی نیاز است و نیازمندی و فقر مخصوص شما
است هر گاه شما اعراض نمائید و دعوت بجهاد فی سبیل الله را نه
پذیرید، قوم دیگری عوض شما قرار می گیرد و ایشان مانند شما نخواهد
بود"

در آیه دیگری ارشاد نموده است: "لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ
وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَكْثَرُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكَأَنَّ وَعْدَ اللَّهِ
الْحَسَنَى^{۱۷۴}

اشخاصی که قبل از فتح مال خود را صرف نموده و بجهاد پرداخته
اند. با دیگران مساوی نمی باشند، بلکه مالک مراتب بزرگی بوده، نسبت
باشخاصی که بعد از فتح بمقاتله و صرف اموال پرداخته اند، برتری
دارند و به هر دو طائفه وعده احسان شده است، در آیات متذکره حکم
فرمائی به انفاق مال که عبارت از سخاوت و قتال که مظهر شجاعت

^{۱۷۳} آیت ۳۸ سوره محمد

^{۱۷۴} آیت ۱۰ سوره حدید

است ارتباط داده شده است. (وجا هدوا باموالکم وانفسکم فی سبیل الله" ۱۷۵

هم چنان حضرت حق جل جلاله درچندین مواضع قرآن فرموده است که در راه خدا به اموال و انفس تان مجاهدت نمائید و در آیه کریمه دستور داده است که بخیلی از جمله گناهان بزرگ می باشد، چنانچه ارشاد نموده است: "ولایحسبن الذین یبخلون بما اتاهم الله هو خیراً لهم بل هو شر لهم سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامة" ۱۷۶

که بخیلان نباید بخل و خود داری خود را از صرف اموال و دارائی که خداوند بفضل خود آنرا برای شان ارزانی کرده است، خیر بیندارند، بلکه بخل مذکور بضرر شان تمام می شود و عنقریب اموالی که در صرف آن ها بخل ورزیده اند قلاده گردن شان می گردد.

در آیه دیگری فرموده است: "والذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم" ۱۷۷ باشخاصی که طلا و نقره را خزینه می سازند و به مصرف آن در راه خدا نمی پردازند، مژده عذاب درد ناک باید داد.

۱۷۵ آیت ۴۱ سوره توبه

۱۷۶ آیت ۱۸۰ سوره آل عمران

۱۷۷ آیت ۳۴ سوره توبه

هم چنان در آیه کریمه از جبن و بزدلی نکوهش شده حضرت حق (ج) فرموده است: "ومن يولهم يومئذ دبره الا متحرفاً لقتال او متحيزاً الى فئة فقد باء بغضب من الله ومأواه جهنم وبئس المصير" ۱۷۸ کسی که در روز جهاد و مقاتله اعداء پشت می گرداند، بعذاب خداوندی مبتلا میشود و مرجع او دوزخ الهی قرار می گیرد که بدترین مرجع میباشد.

البته اشخاصیکه بغرض آماده شدن بیشتر برای محاربه یا همدستی و معیت باباقی رفقایس پامیرود، از این مجازات مستثنی میباشند. در آیه دیگری می فرماید: "ويحلفون بالله انهم لمنكم ومالهم منكم ولكنهم قوم يفرقون" ۱۷۹

منافقین بنام خداوند قسم یاد می کنند که از جمله مددگاران مؤمنین مخلص میباشند، اما در حقیقت باایشان یاری و همراهی ندارند، بلکه به تفریق شان می کوشند، امثال این هدايات در اکثر آیات واحادیث موجود است، در نکوهش از جبن و بخل تمام مردم روی زمین متفق اند حتی آنها ضرب المثل قرار داده، در مورد تقبیح در امثال عامه گفته می شود، نی مرد محاربه است و نی سخاوت پیشه ، نی مرد سواری است و نی سربر و آرزوی اعتلاء در زمین و ایجاد فساد بوده، به عاقبت کار نمی نگرند و بقای سلطه و اقتدار آورده و روی شناس، اما در

۱۷۸ آیت ۱۶ سوره انفال

۱۷۹ آیت ۵۶ سوره توبه

موضوع شجاعت و سخاوت مردم به سه دسته تقسیم شده اند: دسته مغلوبه محبت خود را مربوط به عطا و صرف اموال می دانند بنابراین در صدد بدست آوردن اموال از راه حرام می افتند. این جور مردم دست بغاوت و چور و چپاول زده از این رهگذر صاحب مال می شوند و آنرا به طور هبه و عطیه صرف میکنند، ایشان میگویند از امکان بیرون است که تسلط و اقتدار بالای مردم بدون خوردن و طعام دادن صورت بگیرد، زیرا هر گاه زمام امور به دست ضعیفی می افتد که نی از کسی می گیرد و میخورد و نی به کسی می پردازد در انصورت سربرآوردگان و روی شناسان قوم از نزدش آزاده می شوند و به عزلش اقدام می ورزند، از امکان دور نیست که گاه اضرار جانی و مالی برایش برسانند، این دسته مقتدرین بجانب دنیای معجل وفی الحال خود دیده، آخرت و روز مسئولیت خود را زیر نظر نمی گیرند، از آنرو عاقبت الامر دردنیای و عقبی، به ذلت مبتلا می شوند و در صورتی که توبه و انابت برای شان دست ندهد، عاقبت شان زشت میگردد. طائفه دیگری از خداوند (ج) خوف دارند و به اساس دین و عقیده که نزدشان پیدا است، ظلم و ستم را بالای مخلوق فعل حرام می خوانند، این عقیده نیکو بوده وظیفه و واجب ذمه گفته می شود.

اما در این اثناء گاهی عقیده می کنند که سیاست بدون ارتکاب افعال حرامی که طائفه اول به آنها اقدام می ورزند تکمیل شده نمیتواند، بروی

این مفکوره از سیاست امتناع ورزند و بطور کلی از آن دست می کشند اغلباً در ذهن شان جبن و بخل یا خلق تنگی باصفت دینی یکجا متمرکز میگردد و در اثر آن گاهی به ترک واجبی اقدام می ورزند، که اضرار ترک نسبت به اضرار بعضی محرمات بیشتر گفته می شود، یا از واجبی ممانعت مینمایند که امتناع از آن متضمن مفهوم خود داری از اعتلای دین خدا قرار میگیرد. گاهی در ارتکاب این اوضاع تاویل میکنند و گاهی می پندارند که انکار از آن واجب است و اکمال این واجب بدون مقاتله عملی شده نمیتواند، بنا بران مانند خوارج بمقاتله بامسلمین می پردازند. بذریعه این دسته اصلاح تمام امور دینی و دنیوی صورت گرفته نمیتواند ، اما برخی از امور دینی و یا دنیوی بوسیله شان اصلاح می پذیرد ، خطاهای اجتهدی و تقصیرات شان گاهی مورد عفو و مغفرت شناخته می شود و گاهی هم از جمله طائفه ای بحساب میروند که نسبت بایشان احدى خاسرتر [کسی که در تاوان و نقصان باشد] گفته نمی شود، و مساعی شان در راه منافع دنیوی صرف شده، اما آنها می پندارند که بکار خوبی مصروفیت دارند. این است رویه اشخاصی که نی برای خود می گیرند و نی برای دیگران می بخشند، ایشان ضرورتی به تألیف قلوب مردم نمی بینند، و بوسیله اعطای مال و نفع رسانی رضامندی سرکردگان و فجار رانمی خواهند و می پندارند که عطای مال بغرض تألیف قلوب مردم نوع ظلم و حرام است، فرقه سوم طائفه وسطی و معتدلی

میباشند. ایشان از پیروان حقیقی آئین محمدی نامیده می شوند و بخط مشی حضرت محمد(ص) روان بوده الی یوم القیامه خلیفه وجانشین آنحضرت(ص) قرار دارند، این طائفه به انفاق اموال ومنافع برای مردم می پردازند وبغرض اصلاح احوال واستواری واستحکام دین وامور دنیوی که دین به آن محتاج است به اندازه احتیاج به سرکردگان وغیره مال میدهند ومنفعت می رسانند اما در حصه نفس خودشان از عفت وبی آلاشی کارگرفته زیاده تر از اندازه استحقاق نمی ستانند بنابراین میتوان گفت این دسته بین تقوی واحسان جمع کرده بهر دوصفت موصوف خوانده می شوند"ان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون"^{۱۸۰}

خداوند معاون ومددگار متقیان واشخاصی است که احسان میکنند"سیاست دینی بدون این رویه تکمیل شده نمیتواند وبهبود امور دینی ودنیوی به غیر این طریقه صورت پذیر نیست، دارندگان این صفت وروندگان این طریقه بمردم باندازه ضرورت واحتیاج شان طعام میدهند وخودشان به جز از حلال طیب نمی خورند ناگفته نماند که این دسته نسبت به دسته اول اموال کمتری بمصرف می رسانند، زیرا کسی که بخود می گیرد باقی مردم بیشتر طمع دار او می شوند وچشم طمع

^{۱۸۰} آیت ۱۲۸ سوره نحل

را بجانب عطای او می دوزند و کسی که براه عفت می رود طمع مردم نسبت به عطای او کمتر می گردد، هم چنان اصلاح امور دینی مردم از طرف دسته سوم، نسبت بدسته دوم بیشتر بعمل می آید، زیرا بی آلاشی و خود داری با وصف قدرت استفاده به قوت احترام دین می افزاید، درصحیحین از ابی سفیان بن حرب، روایت شده است که هرقل^{۱۸۱} پادشاه روم از نزدش پرسیده بود که پیغمبر (محمد (ص)) به کدام چیزها شما را امر میکند ابو سفیان گفت: "به نماز و راستی و پاکدامنی و صله رحم"^{۱۸۲}

در اثری آمده است که خداوند به حضرت ابراهیم (ع) وحی فرستاده، برایش گفته بود ای ابراهیم! میدانی که به کدام سبب تو را به خلت خود گزیدم و خلیل خود گردانیدم تو عطا و بخشش را به دیگران نسبت باخذ از ایشان ترجیح میدادی، عین این تفصیلاتی که در باره سخاو بذل منافع ذکر یافت در باره صبر و غضب که عبارت از شجاعت و دفع مضرات است موجود میباشد، زیرا مردم در ساحه غضب نیز به سه دسته تقسیم شده اند: طائفه ای هم برای حقوق خود و هم برای حقوق

^{۱۸۱} هرقل امپراطور رومی اصل نامش هیرا کلیوس بود، هرقل لقب هر پادشا رومی بود.

در حدود سالهای ۶۳۴ - ۶۴۲ میلادی حکومت داشت.

^{۱۸۲} مسلم جلد ۲ ص ۹۸ و بخاری جلد ۱ ص ۴

خداوند(ج) به غضب می شوند. قسم دیگری نی در مقابل خود و نی در مقابل مخالفت امر خداوند(ج) غضب مینمایند.

طائفه سومی حد وسط گزیده در مقابل حقوق خداوندی غضب می کنند، و از حقوق خود می گذرند چنانچه از حضرت عائشه صدیقه(رض) روایت شده است: "ما ضرب رسول الله(ص) بیده خادماً ولا امرأة ولا دابة ولا شیاً قط، الا أن یجاهد فی سبیل الله ولانیل منه شیء فانقم لنفسه قط، إلا أن تنتهک حرمت الله، فاذا انتهک حرمت الله لم یقم لغضبه شیء حتی ینتقم لله" ۱۸۳

حضرت رسول الله(ص) هیچ خادم و یازن و یا دابه و چیز دیگری را نه زده اند، به استثنای آنکه در راه اعتلأ کلمة الله بوقوع پیوسته باشد. هم چنان در مقابل اتلاف حقوق خود در صدد انتقام نشده اند، البته در مقابل هتک حرمت احکام خداوندی بحدی غضب مینمودند که باقهر شان هیچ چیز مقابله کرده نمیتوانست، و تا آنگاه قهر شان نمی نشست که انتقام دین خداوندی رامی گرفتند"

اما اشخاصی که برای حقوق خود به غضب میشوند و در مقابل حقوق خداوند به غضب نمیشوند این طائفه از بدترین مخلوق بوده، صلاحیت دینی و یا دنیوی از نزدشان انتظار برده نمی شود. سیاستمداران صالح

۱۸۳ بخاری ج ۱ ص ۳۸۶ و ج ۲ ص ۱۰۰۳ و مسلم ج ۲ ص ۲۵۳ طبع هند.

وکامل، اشخاصی اند که به ادای واجبات مقاومت می نمایند، و به ترک محرمات می پردازند، و اموالی را که به پرداختن آن ها بهود دینی حاصل میشود می بخشند از مردم به استثنای چیزی که برای شان جائز شناخته شده است، نمی گیرند و در مقابل هتک حرمت شعائر دینی محض برای خدا به غضب میشوند و از حصه مربوط به شخص شان عفو می نمایند، بهمین منوال بود اخلاق رسول(ص) چه درباره پرداختن اموال و چه در باره اخذ آنها که کامل ترین رویه ها شمرده می شود. بهر پیمانه که رویه سرکردگان با آن رویه، نزدیکی داشته باشد بهمان اندازه افضل محسوب میگردد. باری مسلمان باید از یکطرف بکوشد که اخلاقش به اخلاق حضرت رسول الله(ص) نزدیک شود و از طرف دیگر به کامل بودن دین حضرت محمد(ص) عقیده راسخ داشته، عفو تقصیرات خود را از بارگاه الهی تمنا کند، این است مفهوم آیه کریمه "ان الله يا مرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها" خداوند فرموده است که امانات را به مستحقین آنها بسپارید.

بحقائق امور خداوند میداند.

قسم دوم در بیان حدود و حقوق

در این قسمت دو باب است: باب اول حدود خداوند و حقوق او این باب ۸ فصل دارد:

فصل اول

نمونه ای از حدود و حقوق خداوندی و وظیفه زمامداران و ارباب تسلط در برابر آنها.

حضرت حق جل جلاله فرموده است: " واذ احکمتم بین الناس أن تحكموا بالعدل"^{۱۸۴} هنگامی که در بین مردم حکم میکنید به عدالت حکم نمائید.

حکمفرمائی در بین مردم بدونوع است:

قسم اول: حکم در حدود و حقوقی که به قوم معینی اختصاص نداشته باشد، بلکه منافع آن برای تمام مسلمین یا یک طبقه شان عائد میگردد، و هر کدام شان به آن احتیاج دارند از قبیل حد قطاع الطريق، حد سرقه، حدزنا، و امثال آن یا ما نند حکم در اموال سلطانی [اموال دولتی] وقف، و وصیت هایی که برای اشخاص معین شده باشد، این نوع حدود و حقوق مسمی بحق الله میباشد و حکم دران از جمله مهمترین وظائف زمامداری [حکومتی و دولتی] بحساب میرود، از آنجا است که حضرت علی (رض) می فرمودند: "لا بد للناس من امارة برة کانت او فاجرة" برای مردم وجود یک آمر (دولتی و حکومتی مطلوب است) ضروری است اعم از اینکه نیکوکار باشد یا بدکار (شخصی

پرسید که یا امیرالمؤمنین ضروری بودن آمرنیکو کار معلوم است، آمر بد کار چه طور و چه ضرورت دارد؟ حضرت علی (رض) فرمودند یوسيله آن حدود قایم می گردد و امنیت حاصل می شود، وبا اعداء مجاهده می گردد، و اموال غنیمت تقسیم می شود.

وظیفه حکمداران است که درین قسم (حقوق الله) خود سرانه داخل اجرای آن شوند وبدون اقامت دعوی از طرف کسی به اجرای آن بپردازند، شهادت نیز در حقوق الله بدون دعوی، اقامه می گردد، فقها اگر چه راجع به قطع ید سارق اختلاف دارند که آیا بدون مطالبه مال از جانب مسروق منه صورت گرفته می تواند یا نی؟ ودر آن بنا بمذهب امام احمد و غیره دو قول موجود است، اما درین موضوع اتفاق دارند که قطع دست سارق بدون مطالبه ودر خواست آن از طرف مسروق منه اجراء می شود. بعضی فقها مطالبه مال را شرط گذاشته اند تا اشتباه سارق در آن باقی نماند.

قائم گردانیدن این حدود بالای شریف و وضع (معتبر و غیر معتبر) حتمی و لازمست و تعطیل این حدود بواسطه شفاعت و هدیه و غیره شده نمیتواند، بلکه شفاعت در آن ها جایز نیست.

حکمداری که این نوع حدود و حقوق را با وصف قدرت به اجرای آن ها معطل می نماید مستحق لعنت خدا، رسول، و ملائکه، و تمام مردم گفته می شود، و خداوند هیچ نوع فدیة او را نمیپذیرد این حکمدار از جمله

اشخاصی شمرده می شود که بعوض اجرای حکم خداوند بهای اندک دنیا را اختیار کرده، آخرت خود را دنیا از دست داده اند. در سنن ابو داود از عبدالله بن عمر (رض) روایت شده است که گفته اند رسول الله (ص) فرموده است: "من حالت شفاعته دون حد من حدود الله، فقد ضار الله فی امر و من خاصم فی باطل وهو یعلم، لم یزل فی سخط الله حتی نزع، و من قال فی مسلم دین مالیس فیهِ، حبس فی ردعة الخبال حتی ینخرج مما قال: قیل یارسول الله ! ما ردعة الخبال؟ قال: عصارة اهل النار." ترجمه: کسی که به اثر شفاعت خود حدی از حدود خداوند (ج) را ساقط میکند در این کار خود، خداوند را ناراض می گرداند، و کسی که دیده و دانسته برای باطل پافشاری و خصومت می نماید تا وقتی که از دعوی باطل دست نکشد، و از آن منصرف نشود، به قهر الهی مبتلا می باشد، کسی که درباره مسلمان دینداری افتراء میکند، و تهمتی می بندد خداوند او را درین خون وریم دوزخیان محبوس می گرداند^{۱۸۵} گویا حضرت رسول الله (ص) درین حدیث شریف حکمداران و شاهدان، مدعی، و مدعی علیه را که ارکان حکم میباشند یاد آور گردیده اند. در صحیحین به روایت عائشه (رض) ذکر یافته است که قوم قریش در اثر قضیه زنی که از بنی مخزومیه بود و دزدی نموده

^{۱۸۵} ابوداود ج ۳ ص ۳۰۴ و ابن ماجه ج ۴ ص ۳۷

بود، متأثر شده درین خود گفتند که کدام یکی درین باره برسول الله(ص) عرض شفاعت کند؟ بالاخره مشوره دادند که به انجام این جسارت غیر از اسامه^{۱۸۶} بن زید احدی اقدام کرده نمی تواند. حضرت رسول(ص) اسامه را مخاطب قرار داده فرمودند: ای اسامه آیا در باره حدی از حدود خداوند شفاعت میکنی؟ یگانه سبب هلاکت وتباهی بنی اسرائیل آن بود که هرگاه معتبری درین شان دزدی می کرد او را می گذاشتند، اگر ضعیفی دزدی می نمود حد خداوندی را بالایش اجراء می کردند، قسم است به ذاتیکه نفس محمد به قدرت و تصرف او می باشد، هرگاه فاطمه^{۱۸۷} دختر محمد دزدی کند دستش را قطع می نمایم^{۱۸۸}

^{۱۸۶} اسامه بن زید بن شراحیل مرد دوست داشتی رسول خدا و یکی از فرماندهان بزرگ اسلام در سال ۵۸ در خلافت حضرت معاویه (رض) در گذشت.

^{۱۸۷} فاطمه الزهرا بنت رسول الله سیده النساء، مادرش خدیجه، همسرش علی، فرزندانش حسن و حسین(ع) می باشد از همه جانب با فضیلت و برتری احاطه شده است. شش ماه بعد از رحلت پدر بزرگوارش در گذشت اولین کسی که از اهل بیت بعد از رحلت رسول خدا(ص) با او پیوسته است، فاطمه می باشد. او در رمضان سال یازده هجری در گذشته است.

مریم از یک نسبت عیسی عزیز
از سه نسبت حضرت زهراء عزیز

نور چشم رحمة للعالمین

آن امام اولین و آخرین

بانوی آن تاج دار هل اتی

مرتضی مشکل گشا شیر خدا

ما در آن مرکز پرگار عشق

ما در آن کاروان سالار عشق

^{۱۸۸} بخاری ج ۲ ص ۱۰۰۳ مسلم ج ۲ ص ۶۴

در این قصه عبرت بزرگی موجود است زیرا اشرف قوم قریش از دونژاد بودند یکی بنی مخزوم، دوم بنی عبدالمناف در صورتیکه حضرت رسول الله (ص) بشفاعت نزدیکترین دوست دارانش (حضرت اسامه) راجع به فرد شریف خاندان قریش در قضیه سرقت که خودش از عاریت آن بنا بقول بعضی علماء انکار داشت یا در قضیه کدام سرقت دیگری موقع ندادند و به غصه شدند و اجرای حد را بالای دخترشان که خداوند او را از عمل سرقت بری گردانیده است بقسم مثال ذکر نمودند باری هیچ مجالی برای شفاعت در باقی حدود باقی گفته نمی شود. روایت شده است که دست آن زن بریده شده بود، بعداً توبه کرد گاهی به نزد رسول الله (ص) می آمد و احتیاجات او را حضرت رسول الله (ص) رفع می نمود.

در حدیث شریف آمده است: "هر گاه سارق از گناه خود توبه کند دستش پیش از خودش بدوزخ میرود در موطا از امام مالک (رح) روایت شده است که دسته ای از مردم دزدی را دستگیر کرده بدر بار حضرت عثمان (رض) می بردند تا بالایش اقامه حد گردد در اثنای راه حضرت زبیر (رض)^{۱۸۹} با آنها ملاقی شد و شفاعت کرد مردم گفتند: که اجازه

^{۱۸۹} حضرت زبیر بن العوام بن خویلد بن اسد کنیه اش ابو عبدالله بود. مادرش صفیه دختر

عبدالطلب بچه عمه رسول خدا (ص) و برادر زاده خدیجه ام المومنین در اوائل دعوت

بفرمائید تا اورا به نزد حضرت عثمان (رض) ببریم سپس در انجا شفاعت نمائید، حضرت زبیر (رض) فرمودند (اذابلغت الحدود السلطان فلعن الله الشافع والمشفع)^{۱۹۰}

وقتیکه قضیه حد بحضور حکمدار رسید خداوند به شفاعت کننده و شفاعت کرده شده لعنت می گوید: (یعنی قبول کننده و شفاعت کننده نیز سزاوار لعنت میگردد) صفوان بن امیه بالای قدیفه خود در مسجد رسول (ص) خواب بود دزدی آمد قدیفه او را دزدید، او گرفتارش نموده به نزد رسول الله (ص) حاضر کرد و حضرت رسول الله (ص) به قطع دست دزد امر فرمودند، صفوان (رض) گفت آیا بمقابل قدیفه من دستش بریده می شود، من قدیفه خود را برایش بخشیدم، حضرت رسول الله (ص) فرمودند چرا قبل از حاضر نمودنش به نزد من چنان نمی کردی؟ سپس دستش بریده شد. اهل سنن^{۱۹۱} بروایت این حدیث پرداخته اند یعنی حضرت رسول (ص) فرمود هر گاه پیش از حاضر نمودنش به نزد من عفو می فرمودی حق داشتی اما بعد از حاضر نمودنش به نزد من تعطیل حد جائز نمی باشد و بعفو یا شفاعت و یا هبه و غیره عفو شده

اسلام در مکه ایمان آورده بود. چهارم و یا پنجم مردیست که اسلام را قبول کرد. از عشره مبشره بوده در سال ۴۶ درگذشت.

^{۱۹۰} موطا ج ۲ ص ۸۳

^{۱۹۱} ابوداود ج ۴ ص ۱۳۶ ، نسائی ج ۸ ص ۴۹ و ابن ماجه ج ۳ ص ۱۵۷

نمیتواند. از اینجا است که قرار معلومات علماء اتفاق نموده اند که اگر قاطع الطريق، یا دزد و مانند شان بعد از مرافعه [مراد از مرافعه مرحله دوم محاکماتی نیست بلکه رسیدن حکم به ولی امر مسلمین است] به نزد حکمفرما توبه نمایند حدشان ساقط نمیشود بلکه اقامهء حد بالای آنها واجب است البته اگر تو به شان از روی صداقت بود حدشان سبب کفارت گناهان آنها قرار می گیرد، و تندهی ایشان بحد از جمله اتمام توبه شان شناخته می شود. و بدان می ماند که حقوق را باهل آن رد نموده باشند یا با جرای قصاص در حقوق اشخاص اظهار آمادگی کرده باشند، اساس این مسئله از آیه کریمه (ومن یشفع شفاعة حسنة یکن له نصیب منها، ومن یشفع شفاعة سیئة یکن له کفل منها وکان الله علی کل شئی مقیتاً^{۱۹۲})

کسیکه شفاعت پسندیده میکند از ان بهره می گیرد و کسیکه بشفاعت بدمی پردازد در جزای مزید آن شریک میشود خداوند به هر چه دانا و قادر است گرفته شده است زیرا شفاعت در حقیقت معاونت کردن با مطالبه کننده است تا با او همراه شود که تنها نماند هر گاه معاونت به نیکی و پرهیز گاری صورت گرفت شفاعت حسنه گفته می شود. اگر به گناه و تجاوز انجام یافت شفاعت سیئه نامیده می شود. نیکی عبارت از

^{۱۹۲} آیات ۸۵ سوره نساء

ماموریه [آنچه مسلمانان به آن امر شده اند] و گناه نام منهی عنه [آنچه که از آن منع شده اند] میباشد هر گاه ایشان دروغگو بودند خداوند فریب میکرد و خدعه خائنان را بی نتیجه می سازد. در آیه کریمه حضرت حق جل جلاله فرموده است: "انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا ولهم فی الآخرة عذاب عظیم الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم فاعلموا ان الله غفور رحیم" ۱۹۳

"یگانه جزای اشخاصی که با خدا و رسول محاربه می نمایند و به ایجاد فساد در سرزمین می کوشند، آن است که کشته شوند و یا بدار آویخته شوند، یا دست و پای شان بطور مختلف بریده شود، یا از زمین رانده شوند، همین است جزای آنها در دنیا و در آخرت سزاوار عذاب بزرگ میباشد، به استثنای کسانی که پیش از پیداشدن قدرت به مجازات شان توبه نموده باشند، هر گاه توبه نموده باشند باید بدانید که خداوند آمر زنده مهربانست"

طوری که فهمیده میشود در این آیه کریمه تنها اشخاصی که قبل از پیداشدن قدرت به مجازات شان توبه نمایند در جمله محکومین بحد

شمرده میشوند. البته این حکم در صورتی میباشد که اثبات حد به توسط بینه بمیان آمده باشد هر گاه اثبات حد بوسیله اقرار جانی بعمل آمده باشد واز گناه خود تائب گردد در آن اختلافیست که در غیر این رساله بیان میشود، از ظاهر مذهب احمد(رح) چنان برمی آید که در آن صورت بدون مطالبه حد قائم نمیگردد بلکه هر گاه اقامه حد خواسته شود قائم والاساقط میشود. حدیث معزین مالک (رض) که در آن وارد شده است چرا او را نگذاشتید؟ هم چنان حدیث شریفی که در آن فرموده است سزاوار حد گردیده است بنابراین باید بالایش حد قایم شود باسنن [روایات] دیگری که در این موضوع بیان شده است بهمین مطلوب محمول است در سنن ابی داؤد و نسائی از عبدالله بن عمر(رض) روایت شده است که رسول(ص) فرموده اند: "از حدود در بین خود تان عفو کنید و واگذار شوید چیزیکه از حدود بحضور من برسد اقامه آن واجب میگردد" ۱۹۴

در سنن نسائی وابن ماجه از حضرت ابوهریره (رض) روایت شده است که رسول اکرم(ص) فرموده: "حد یعمل به فی الارض خیر لاهل الارض من ان یمطروا اربعین صباحاً" ۱۹۵ حدی که به تطبیق آن پرداخته می شود برای مردم نسبت به بارانیکه چهل روز بیارد نافع تر میباشد زیرا معاصی

۱۹۴ ابوداود جلد ۴ ص ۱۳۱ نسائی جلد ۸ ص ۵۰

۱۹۵ نسائی جلد ۸ ص ۵۴ وابن ماجه ۳ ص ۱۳۸

سبب نقصان ارزاق و خوف از دشمن می‌گردد، که کتاب وسنت باین موضوع دلالت دارد هنگامی که حدود قائم گردید عبادت خداوندی بظهور میرسد و از معصیت الهی کاسته میشود بنابر آن، در اثر آن وسائل رزق مهیا و نصرت الهی دستگیری میکند، روانیست که از زانی یا سارق یا نوشنده شراب یا قطاع الطريق و مانند آنها به عوض حد شان برای بیت المال و یا غیر آن مال گرفته شود، و حد بواسطه آن تعطیل گردد، مالی که به عوض تعطیل حد اخذ گردد حرام و خبیث میباشد، هرگاه حکمفرمائی در اثر اخذ مال به تعطیل حدود اقدام کند مرتکب دو نوع معصیت شناخته میشود:

۱- تعطیل حدود.

۲- خوردن مال حرام از انرو تارک واجب و مرتکب حرام قرار می‌گیرد که در باره آن، حضرت حق جل جلاله چنین ارشاد فرموده است: "لولا ینهاهم الربانیون والاحبار عن قولهم الاثم واکلهم السحت لبئس ما یصنعون" ۱۹۶ چرا دانشمندان و مریبون ایشان را از قول دروغ و خوردن حرام ممانعت نمیکند، بدتر عملیست که انجام میدهند. هم چنان خداوند در باره یهود فرموده است: "سمعون للکذب اکالون للسحت". ۱۹۷

۱۹۶ آیت ۶۳ سوره مائده

۱۹۷ آیت ۴۲ سوره مائده

"دروغ را خوب می‌شنوند و حرام خوری را وظیفه خود قرار داده اند." زیرا یهود رشوت می‌خوردند و آنرا برطیل (دهان بند) یا هدیه می‌نامیدند، وقتی که حکمدار رشوت خورد مجبور می‌گردد که به شهادت دروغ گوش بدهد و مرتکب چندین معاصی مانند آن شود. "حضرت رسول (ص) رشوت ستاننده و رشوت دهنده و واسطه رشوت را ملعون خوانده است. اهل سنن حدیث متذکره را روایت نموده اند^{۱۹۸}

و در صحیحین آمده است که دونفر نزد رسول (ص) منازعه نمودند یکی گفت یا رسول الله مطابق کتاب خداوند بین ما حکم نمائید و جانب مقابل او که شخص فقیه تربود گفت بلی یا رسول الله مطابق کتاب خدا حکم فرمائید و بحرف من گوش دهید حضرت رسول (ص) فرمود: "بگوئید گفت: پسر من مزدور خانه این شخص بود، با زن او زنا کرد بعوض این جنایت صد گوسفند و یک خادم دادم، دسته از اهل علم بمن آگاهی دادند که بالای پسر من صددره و فراری یکسال لازم است، و بالای این زن حکم رجم (سنگسار) میباشد حضرت رسول الله (ص) فرمودند بدون هیچ گونه اشتباه من در بین تان مطابق حکم کتاب خدا حکم می‌کنم صد گوسفند و خادم خود را واپس بگیرید، و بالای پسر من صددره و فرار یکسال واجب میباشد، سپس حضرت رسول به انس (رض) فرمود فردا

^{۱۹۸} ترمذی جلد ۳ ص ۶۳۳ ابوداود جلد ۳ ص ۲۹۹ ابن ماجه جلد ۳ ص ۵۹

بروید و از زنی که واقعه مربوط باومیباشد پرسید هرگاه اقرار کرد برجمش
بپردازید. حضرت انس (رض) هم چنان نمود زن اقرار کرد و سنگسار
گردید^{۱۹۹}

از این حدیث فهمیده میشود چون به عوض جنایت، مال داده شده بود
حضرت رسول (ص) به استرداد مال امر فرمودند، و به اقامهء حدود دستور
دادند و مال مذکور را برای مصرف مسلمین اخذ نمودند، مسلمانان
اجماع نموده اند که گرفتن مال بمقابل تعطیل حد جائز نیست، و مالیکه
از اشخاص سزاوار حد، اخذ گردد حرام و خیث گفته می شود، بسیاری
مفاسد از تعطیل حدود بمیان می آید، که به سبب مال یا اعتبار تعطیل
حد بوقوع پیوسته میباشد، و این وضعیت از بزرگترین اسباب تباهی محله
ها، قریه ها، شهر ها، عرب، ترک، کردی ها و فلاحین و خیمه نشینان
و سرکرده گان ده نشین و بزرگان و فقراء شان و حکمدران مردم و پیشوایان
و لشکریان شمرده میشود، در اثر این پیش آمد از احترام حکمفرمایان،
کاسته میشود و قدر و منزلت شان از قلوب مردم سقوط میکند و اوامر
شان اهمیت خود را می بازد، هنگامی که حکمفرما رشوت گرفت و به
تعطیل حد جرأت ورزید، نفس او ضعیف میگردد و حد دیگری را قائم
نموده نمیتواند. مانند طائفه یهود سزاوار لعنت میشود، رشوت را در

^{۱۹۹} بخاری جلد ۲ ص ۱۰۰۸ و مسلم جلد ۲ ص ۶۹

لغتی [برطیل] میگویند زیرا اصل کلمه برطیل بمعنی سنگ مستطیل، دهن رشوت ستان را از اظهار کلمه حق مانند سنگ مستطیل مانع می شود، لذا باین نام نامیده شده است در اثر ذکر یا فته است: "اذا دخلت الرشوة من الباب خرجت الامانة من الكوة" ۲۰۰

هنگامیکه رشوت از دوازه در آید امانت از روزنه خارج میگردد" یعنی در مملکتی که رشوة خوری مروج ومعمول شد، امانت داری از ان رخت می بندد، مالی که از راه نامشروع بنام تأدیبات برای دولت گرفته می شود نیز در حکم رشوت بوده وحرام است. چنانچه برخی از اعراب مال مردم رامی گرفتند سپس به نزد حکم فرمای خود آمده اسپ، ویا مال دیگری را برایش تقدیم میکردند. در نتیجه طمع فساد آنها تقویه می شد وحرمت حکومت وسلطه در بین کاسته شده بفساد رعیت خاتمه می یافت. بهمین سلسله هرگاه از نزد شراب نوشان وفلاحین وغیره دریدل معصیت شان، مال گرفته شود وایشان بدادن مال خلاص شوند، اکثر مردم باین معاصی می پردازند وبمحکم خود مال حرام میدهند، رویهمرفته هرگاه صاحبان رسوخ واعتبار جانی ومستحق حدرا حمایت نمایند این حامیان سزاوار لعنت خداوندی میشوند بهمین منوال است رویه بعضی ملاکینی "مالک چیزی" که فلاحین خود را باوصف ارتکاب

جرم حمایت میکنند، و نزد حکمدار محله یا نائب الحکومه مراجعه کرده به عنوان خدا و رسول بحمايت آن ها می پردازند. امام مسلم در صحیح خود از حضرت علی بن ابی طالب (رض) روایت کرده است که گفته اند، فرموده بود رسول (ص) (لعن الله من احدث حدثاً او آوی محدثاً^{۲۰۱})

لعنت خداوند باد بکسي که در اموردینی به احداث امری [کاری ناروایی را انجام میدهد] می پردازد یا مرتکب این عمل را حمایت میکند) در صورتی که حضرت رسول (ص) از وساطت و شفاعتی که بغرض تعطیل حد باشد ممانعت کرده فرموده است: "شخصی که بواسطه شفاعت او حدی از حدود خدا وندی بمعرض اجرا گذاشته نمیشود، با امر خداوندی مقابله میکند قهر الهی نصیبش میگردد". باری کسانی که بقدرت و دست خود از مرتکبین حدود مال می گیرند و مانع حد شان می گردند، چسان بی مسئولیت مانده میتوانند.

بالخاصه منع حدود شرعی از مردمانیکه در جزائر و صحر اها سکونت دارند، گناه بزرگ گفته می شود.

زیرا از بزرگترین مفاسد آنها آن است که مرتکبین جرائم را بوسیله جاه یا مال حمایت میکنند و نمی گذارند که به جزای اعمال شان برسند مالی

^{۲۰۱} صحیح مسلم جلد ۱ ص ۴۹۵ و ترمذی جلد ۴ ص ۴۳۹

که از مرتکبین حدود گرفته شود بهرطور و عنوانی که باشد خواه برای بیت المال، خواه برای حکمفرما خواه بطور علنی خواه بطور خصوصی و مخفی همه باجماع مسلمین، مانند پولی که از اجاره فاحشه خانه ها و میخانه ها اخذ گردد حرام می باشد و اشخاصی که در این رشته مداخله و معاونت میکنند، یکسان مرتکب معصیت گفته میشوند مالیکه باین عناوین اخذ گردد مانند مهر فاحشه و نذرکاهن و پول قیمت سگ و مزدوری واسطه حرام، حرام گفته میشود، حضرت رسول (ص) فرموده اند: "پول قیمت سگ خبیث است، مهرزانیه و حق الزحمه کاهن خبیث می باشد." ۲۰۲

مهر زانیه عبارت از پولیست که بفاحشه ها بمقابل فحشاء داده می شود، پولی که برای مخنثین ذکور بعوض بدکرداری با ایشان داده شود نیز در این حکم داخل است. حق الزحمه کاهن عبارت از مال و یا پولیست که بنام شیرینی برای منجم در اثر خبرهای مژده بخش میپردازند، حکمداری که از مجازات و اقامه حدود در مقابل ارتکاب منکرات فرو گذاشت میکند و بعوض آن مال می گیرد بمنزله شخصییست که دونه را به فحشاء جمع میکند و از این رهگذر پول

میگیرد، یا مانند کسیست که به مقابل اخذ پول بادرشمنان محارب قسم کرده سبب شکست لشکر شود.

مثال این جور مردم همان عجزه بد کار زن حضرت لوط (ع) میباشد که بد کاران را بالای مهمانان او دلالت میکرد وقرآن کریم در باره او فرموده است: "فانجیناه واهله الا امرأة کانت من الغابرين" ۲۰۳

(ما حضرت لوط (ع) و خانواده اش را از عذاب نجات بخشیدیم به استثنای همان زنش که از جمله باقیمانندگان بود و هلاک گردید".

درآیه کریمه دیگری فرموده است: " فاسر باهلک بقطع من اللیل ولا یلتفت منکم احد إلا امراتک انه مصیها ما اصابهم" ۲۰۴

(با خانواده خود در پاره از شب باید رفت واحدی از شما ملتفت نباشد با استثنای زن حضرت لوط (ع) زیرا بوی همان غذایی میرسد که به باقی قومش رسیده است". حضرت حق (ج) عجزه را که دلالی می نمود با اشخاصی که با اجرای اعمال فاحشه می پرداختند، یکسان معذب کرد، تمام این پیش آمد ها از قبیل اخذ مال برای معاونت بگناه و تجاوز محسوب میشود. حکمدار مسلمین برای آن منصوب گردیده است تا بکار پسندیده امر و از ممنوعات ممانعت کند و یگانه مقصود از حکومت اسلامی همین است، در صورتی که حکمدار در اثر اخذ مال

۲۰۳ آیت ۸۲ سوره اعراف

۲۰۴ آیت ۸۰ سوره هود

به اجرای اعمال ممنوعه موقع میدهد، طبعاً به اجرای عکس آنچه از نزدش انتظار برده می شد، مبادرت می ورزد و به ان می ماند که انسان شخصی را به غرض معاونت خود نصب کند و او با دشمن انسان سازش کرده به ضرر شخص کمر بندد، یا مانند آن است که انسان مالی را به عنوان مجاهده در راه خدا بگیرد و بوسیله آن با مسلمین داخل پیکار شود. از بیان متذکره واضح می گردد که صلاحیت و بهبود بندگان وابسته بامر بالمعروف و نهی عن المنکر است. زیرا بهبود امور دنیوی و اخروی مردم دران است که به طاعت خداوند (ج) و رسول او (ص) بپردازند. دستیابی این مطلب بدون امر بالمعروف و نهی عن المنکر صورت پذیر نیست. امت حضرت محمد (ص) در اثر داشتن این صفت بهترین امته خوانده شده است. چنانچه حضرت حق (ج) فرموده است: "شما بهترین امت روی زمین میباشید زیرا بکار نیکو امر و از افعال شنیعه [کار بد و منکر] منع میکنید." درآیه کریمه دیگری فرموده است: "ولتكن منكم امة يدعون الى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر" ۲۰۰

(با ید از جمله شما اشخاصی باشند که بکارهای نیکو دعوت داده از منکرات ممانعت نمایند) درباره بنی اسرائیل فرموده: وکانوا لایتناھون

عن منکر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون^{۲۰۶} (ایشان از اعمال زشتی که اجرا می نمودند، ممانعت نمیکردند بدترین پیش آمدی است که آنرا پیشه خود گردانیده اند)

درآیه شریفه دیگری آمده است: "فلما نسوا ما ذكروا انجينا الذين ينهون عن السوء و اخذنا الذين ظلموا بعذاب بئیس بما كانوا یفسقون"^{۲۰۷}
 "هنگامی که وسائل موعظه و دستوره‌ای موجب هدایت را از خاطر کشیدند اشخاصی را که از اعمال ناسزا ممانعت می نمودند نجات بخشیدیم و مرتکبین ظلم و ستم را بعذاب شدید مبتلا نمودیم و به جزای بی باکی شان پرداختیم."

از آیه کریمه متذکره فهمیده می شود که بعد از نزول عذاب خداوند کریم، اشخاصی را که از اعمال نا مشروع منع می نمودند نجات داده و ستم گاران را بعذاب مبتلا گردانیده است. در حدیث صحیح آمده است که حضرت ابوبکر صدیق (رض) بالای منبر رسول (ص) بالا شده چنین خطابه دادند (ای مردم! شما این آیه قرآنی را که خداوند فرموده است: "یا ایها الذین آمنو علیکم انفسکم لایضركم من ضل اذا اهتديتم"^{۲۰۸})

^{۲۰۶} آیت ۷۱ سوره توبه

^{۲۰۷} سوره اعراف آیه ۱۶۵۱

^{۲۰۸} آیت ۷۹ سوره مائده

(ای مسلمانان به نفس های خود متوجه شوید تا وقتی که شما براه راست میروید از گمراهی گمراهان اسیبی به شما نمیرسد) میخوانید و مفهوم آنرا بر خلاف مفهوم اصلی می پندارید (یعنی چنان می پندارید که هر کس باید بخود متوجه شود و به اصلاح شخص خود پردازد و به امر بالمعروف ونهی عن المنکر ضرورتی نیست. "مترجم" حال آنکه من از حضرت رسول (ص) شنیده ام که می فرمودند: (هرگاه مردم ممنوعات را به چشم می بینند واز ان ممانعت نمیکند از امکان قریب دور نیست که خداوند تمام آن ها را به عذاب خود مبتلا میکند. ۲۰۹

در حدیث دیگری آمده است: "گناه وقتی که بصورت مخفی وخصوصی اجرا شود، به جز از مرتکب آن، ضررش بدیگری سرایت نمیکند، اما هنگامی که بظهور برسد وبطور علنی بمیان آورده شود واز ان جلوگیری نگردد، ضررش به تمام مردم میرسد." (۲) ۲۱۰

مقصود بزرگ از حکم در حدود خداوند وحقوق او تعالی طوری که دراین قسم بیان گردید، فرمائش به کارهای پسندیده و ممانعت از منکرات میباشد، در قسمت امر بالمعروف از قبیل نماز، زکوة، روزه، حج، صداقت، امانت، احسان به والدین، صله رحم، گذاره نیکو با

۲۰۹ آیت ۱۰۵ سوره مائده

۲۱۰ آیت ۱۶۵ سوره اعراف

خانواده و همسایه گان، و مانند آن ها وظیفه حکمداران است، که بدان
پیردازند.

مثلا تمام مکلفین و اشخاصی را که تحت امر شان باشند به ادای نماز
فرض امر کنند و تارک نماز را به اجماع مسلمین مجازات بدهند هر گاه
تارکین نماز طائفه ای بودند که از ادای نماز امتناع می ورزیدند باجماع
مسلمین بایشان مقاتله نمایند. هم چنان بمقابل ترک زکوة و صیام و غیره
فرائض قطعی، و حلال پنداشتن محرماتی که بفرضیت آن ها اتفاق
ظاهری مسلمین موجود است، از قبیل نکاح محارم، و فساد در روی
زمین هرگاه طائفه ای از اجر و قبول حکمی از احکام علنی و متواتر دینی
امتناع می ورزد، جهاد با آنها حتمی گفته می شود، تا آنکه دین تماماً
ازان خداوند قرار گیرد، تمام علمای اسلام باین حکم موافقه دارند، اگر
تارک نماز یک نفر بود، برخی علماء میگویند باید بوسیله ضرب و حبس
زجر داده شود، تا آنکه به ادای نماز بپردازد، جمهور علماء میگویند
بعد از مطالبه توبه هرگاه از ترک نماز توبه، نکشد و به ترک نماز
پافشاری نماید، بقتل رسانیده شود. دراین موضوع که ایچنان شخص
کافر می میرد یا مسلمان یا فاسق؟ علماء اختلاف دارند: اکثر علماء
نظریه میدهند که کافر می میرد. تمام احکام متذکره در صورتی میباشد که
بوجوب و فرضیت نماز اقرار داشته باشد، هر گاه از فرضیت نماز انکار

می نمود باتفاق مسلمین کافر میگردد، انکار از باقی فرائض دینی نیز حکم انکار از نماز را دارد.

مجازات به مقابل ترک واجبات، و فعل محرمات مقصود اصلی جهاد فی سبیل الله گفته می شود، این جهاد مطابق دستورهای کتاب الهی واحادیث نبوی (ص) بذمه امت محمد (ص) واجب است و از جمله افضل طاعات شمرده میشود، چنانچه روایت شده است، شخصی از رسول الله (ص) مطالبه نمود تا او را به عمل معادل جهاد فی سبیل الله دلالت کند، حضرت رسول الله (ص) فرمود تو آنرا انجام داده نمیتوانی یا طاقتش رانداری مطالبه کننده اصرار ورزید. حضرت رسول الله (ص) فرمود: "آیا میتوانی هنگامی که مجاهد به جهاد میرود روزه بدون افطار داشته باشی، وبدون ملاحظه سستی بادی نماز متوالی بپردازی." شخصی گفت کدام [کی] است، آنکه چنین کرده میتواند. حضرت رسول (ص) فرمود: "این است عملی که معادل جهاد گفته شده میتواند." ۲۱۱

در حدیث دیگری فرموده است: "در جنت صدمرتبه موجود است و بین هر مرتبه تا مرتبه دیگر تفاوت زمین وآسمان وجود دارد. خداوند تمام این مراتب را نصیب مجاهدین فی سبیل الله میگرداند." ۲۱۲

۲۱۱ بخاری ۲۷۸۵، نسائی ۱۹/۲، مستند احمد ۲/۴۴۴

۲۱۲ بخاری جلد ۱ ص ۳۹۱

حضرت رسول اللہ (ص) فرموده است: "سر [رأس کارها] اسلام وستون آن نماز است ونقطه سرکوهان [بلندی کوهان] آن جهاد فی سبیل اللہ میباشد." ۲۱۳

حضرت حق (ج) فرموده است: "انما المومنون الذين آمنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا، وجاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل اللہ اولئک هم الصادقون" ۲۱۴

"ایمان کامل مخصوص کسانیست که بخدا و رسول ایمان آورده سپس شک وشبهه را در ان بخود راه ندارد باشند وبمال وجان درراه اعتلای کلمة اللہ جهاد میکنند صداقت در دعوی ایمان مخصوص ایشان است."

در آیه کریمه دیگری فرموده است: "اجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر وجاهد فی سبیل اللہ لایستون عند الله واللہ لا یهدی القوم الظالمین، الذين آمنوا و هاجروا وجاهدوا فی سبیل اللہ باموالهم وانفسهم اعظم درجة عند الله واولئک هم الفائزون، یشرهم بهم برحمة منه ورضوان وجنت لهم فیها نعيم مقيم، خالدين فیها ابداً ان الله عنده اجرٌ عظیم" ۲۱۵

۲۱۳ بخاری جلد ۱ ص ۳۹۱ ومسلم جلد ۲ ص ۱۳۵

۲۱۴ ترمذی جلد ۵ ص ۱۲

۲۱۵ آیت ۱۵ سوره حجرات

"آیا آبرسانی حجاج و آباد گردانیدن مسجد حرام را مانند آن میدانید که شخصی بخدا و رسول ایمان داشته، و به جهاد در راه خدا می پردازد، این دوطبقه باهم برابر شده نمیتوانند، و خداوند قوم ستم کار را هدایت نمی کند کسانی که ایمان آورده اند و هجرت گزیده اند و در راه خدا با نفس و جان جهاد نموده اند، در نزد خداوند صاحب درجات عالی میباشند، فوز و فلاح نصیب آنها است، خداوند به آنها بشارت برحمت و خوشنودی خود و بهشت و نعمت های فنا ناپذیر داده است که در آن بصورت دائمی میباشند، بدون اشتباه در نزد خداوند اجر و مزد بزرگ موجود است).

فصل دوم

مجازات محاربین و رهنان

از جمله حدود شرعی جزای محاربین و رهنان میباشد، ایشان کسانی اند که سلاح برداشته بسر راه و غیره مواضع می نشینند و به مردم دست درازی مینمایند، تا مال شان را بطور غبن و غصب بگیرند. اعم از اینکه عرب ها، ترک ها، کردی ها، فلاحین، فاسقان عسکری یا سرکشان مدنی [سرکشان ملکی] و یا غیره باشند حضرت حق جل جلاله درباره این طائفه فرموده است: "انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف

اوینفوا من الارض ذلك لهم خزی فی الدنيا ولهم فی الاخرة عذابٌ عظیم.^{۲۱۶}

"یگانه جزای اشخاصی که با خدا و رسول وی محاربه میکنند و در روی زمین برای تولید فساد می کوشند، آن است که بقتل رسانیده شوند، یا بدار آویخته گردند، یادست و پای آنها به طور معکوس قطع شود، یا از سرزمین دور گردانیده شوند، جزاهای متذکره سزای دنیوی ایشان میباشد و در روز آخرت عذاب بزرگی نصب شان میگردد".

امام شافعی (رح) در سنن خویش از ابن عباس (رض) درباره قطع الطريق چنین روایت کرده است (هرگاه کسی را بقتل رسانیده بودند و مال او را گرفته باشند، بقتل رسانیده شوند و بدار آویخته گردند، هرگاه شخصی را بقتل رسانیده اما مالش را نگرفته باشند در اینصورت تنها بقتل رسانیده شوند، هرگاه مال مردم را اخذ نموده بودند و بقتل نه پرداخته بودند دست و پای شان بطور معکوس (چپ و راست) قطع کرده شود هرگاه موجب خوف و رفع امنیت راهروان شده بقتل و اخذ مال آنها نپرداخته باشند، به نفی و کشیدن شان از زمین (محل سکونت) کفایت کرده شود.^{۲۱۷}

۱- ^{۲۱۶} آیت ۳۳ سوره مائده

^{۲۱۷} مسند امام شافعی (رح) ص ۱۵۳۱ و سنن بیهقی جلد ۸ ص ۳۸۳

فرموده اکثر علماء از قبیل امام شافعی (رح) و امام احمد هم چنان است این قول بمذهب ابو حنیفه (رح) نیز نزدیکی دارد برخی از علماء گفته اند زمامدار میتواند که از روی اجتهاد خود به مجازات این گونه مجرمین بپردازد، از آنجمله اشخاصی را که در قتل آن ها خیر و بهبود عمومی را ملاحظه میکند، بقتل برساند، اگر چه ایشان بقتل مردم اقدام هم ننموده باشند مثلاً سرکرده قطاع الطريق را میتواند که بدون اقدام قتل احدی محکوم بقتل قرار دهد. هم چنان بقطع دست و پای اشخاصی که مصلحت در قطع دست و پای شان ملحوظ باشد حکم دهد اگر چه مال کسی را نگرفته باشند برخی علماء برآن اند که اگر قطاع الطريق مال مردم را گرفته بودند بقتل رسانیده شوند و دست و پای شان بریده شود و به دار آویخته گردند، حکم اول قول اکثر علماء میباشد. بنابراین از جمله محاربین شخصی که بقتل کسی اقدام کرده باشد باید زمامدار بقتل او از حیث حد حکم بدهد و عفو مجازاتش بهیچ صورت به اجماع علماء جائز نیست.^{۲۱۸}

(ابن منذر این موضوع را بمنوال متذکره ذکر نموده است) حکم چنان قطاع الطريق بدست ورثه مقتول سپرده نمی شود و چنان نیست که شخصی بقتل شخص دیگری به اثر عداوت و یا خصومت شخصی اقدام

^{۲۱۸} بی امنیتی کنونی که در کشور، گسترش یافته از همین خاطر است که نه حدود تطبیق میشود و نه تعزیر اجراء میگردد.

کرده باشد، زیرا حق خون این مقتول به ورثه مقتول ارتباط دارد، اگر خواسته باشند قاتل را بقتل میرسانند والا برضامندی خود عفو مینمایند^{۲۱۹} یا به اخذ دیت می بردازند زیرا قاتل او با اراده و مقصد شخصی صورت می گرفته باشد، اما قطاع الطريق به قصد گرفتن اموال مردم بقتل اقدام مینمایند از اینرو ضرر شان عمومیت دارد بنابراین مجازات آنها بقسم حد خداوندی میباشد، دراین حکم فقها اتفاق دارند، حتی اگر مقتول به پایه قاتل هم نباشد، مثلاً قاتل آزاد و مقتول غلام، یا قاتل مسلمان و مقتول ذمی یا پناه گزین باشد، فقها در صورت قطاع الطرق بودن قاتل اختلاف دارند (نظر قوی) آن است که قاتل مذکور به قتل رسانیده میشود، زیرا اقدام او بقتل بقصد ایجاد فساد عمومی بمیان می آمده باشد. هم چنان در صورت اخذ اموال مردم، محکوم بقطع قرار میگیرد و بحقوق آنها محبوس میشود، هرگاه قطاع الطريق جمعیتی از دردن بودند و از بین ایشان یک فرد بقتل اقدام کرد. باقیمانده بمعاونت او پرداخته بودند در اینصورت برخی علماء همان یکنفری را که مرتکب و فاعل قتل شناخته می شود، محکوم بقتل می شناسند.

^{۲۱۹} یا برای ایجاد بی امنیتی و همشهریان و مسافران به چنین عمل اقدام می کنند.

جمهور علماء میگویند باید تمام آن جمعیت بقتل رسانیده شوند اگر چه تعدادشان به صد نفر برسد.

زیرا مباشر [کسی که عملاً به قتل اقدام کرده است] و معاون [شریک جرم] باهم مساوی میباشند، این حکم از خلفای راشدین نقل شده است، زیرا حضرت عمر بن خطاب (رض) چوکیدار قطاع الطريق را که در جای بلندی نشسته آنها را مراقبت میکرد محکوم به قتل گردانیده بود. مبرهن است که اقدام مباشر به قتل باثر اعتمادی میباشد که بر قوت معاونین [شرکاء جرمی] خود می داشته باشد، البته جمعیتی که باهم بطور یکدستی با اجرای عملی می پردازند، در ثواب و عقاب آن عمل باهم شریک گفته می شوند، مانند مجاهدین حضرت رسول (ص) فرموده اند: "المسلمون تتكافأ دمائهم ويسعى بذمتهم أدناهم وهم يد على من سواهم ويرد متسريهم على قاعدتهم." ۲۲۰

خون های مسلمانان باهم مساوی میباشد به تکمیل عهد و پیمان مسلمانان فرد پس تر شان [کوچکتر شان از حیث مکان اجتماعی] می کوشد و در حفاظت آن خود را مسئول میداند مسلمانان در مقابل دیگران بحیث یک دست میباشند، هرگاه دسته کوچکی بصورت مخفیانه بحیث یک داره [یک گروپ] حمله برده مالی را از دشمنان

۲۲۰ مستدرک حاکم ج ۳ ص ۹۸۵ تر مذی ج ۸ ص ۱۸ نسائی ج ۸ ص ۱۸ ابن ماجه ج

۳ ص ۱۸۹ ابوداود ج ۴ ص ۱۷۹

بدست آورده باشد مال متذکره رامی سپارد تا بالای همگان تقسیم شود و بازماندگان عسکر که در جمعیت شان داخل نه بوده اند نیز از ان سهم بگیرند زیرا موفقیت آن جمعیت باستحصال غنیمت در اثر قوت الظهر [قوتیکه در عقب جبهه قرار داشته باشد] ایشان بمیان آمده است ، البته بطور انعام حصه زائدی به آنها پرداخته می شود.

حضرت رسول (ص) به چنان جمعیت بعد از تادیه ۱ بر ۵ مال غنیمت ۱ بر ۴ حصه اموال بدست آورده گی شانرا تادیه مینمودند بعد از ان هر گاه در وقت مراجعت به اوطان [اوطان جمع وطن محل سکونت دایمی یا زادگاه] به حمله مجدد اقدام میکردند ۱ بر ۳ حصه اموال محصول غنیمت آنها را برای شان تادیه میکردند، هم چنان هرگاه عسکر غنیمتی می نمودند همان جمعیت کوچک که بطور مخفیانه بموضع دیگری حمله برده بودند، در اموال غنیمت شریک شناخته می شدند چنانچه حضرت رسول در جنگ بدر برای طلحه و زبیر که جهت انجام خدمتی بموضع دیگری فرستاده شده بودند سهمی از اموال غنیمت داده بودند، بنابراین معاونین طائفه همدست ومدد گاران شان بحساب خود آنها میباشند، ودر منافع واضرار حاصله مشترک قرار می گیرند.

حکم مقتولین راه باطل بدون تأویل نیز بهمین منوال است مانند اشخاصی که باساس عصییت [نشنلستی و قوم پرستی] ودعوی جاهلیت

هر ادعائی که مخالف اسلام باشد) باهم مقاتله میکنند مثل قیس و یمن و غیره زیرا هر دو فرقه ظالم شناخته می شوند حضرت رسول الله فرموده اند: "اذالتقى المسلمان بسيفيهما فالقاتل والمقتول فى النار. قيل يا رسول الله هذا القاتل فما بال المقتول؟ قال انه اراد قتل صاحبه".^{۲۲۱} أخرجه الصحيحان

وقتیکه دومسلمان باشمشیر های شان باهم می جنگند ومقابله مینمایند قاتل ومقتول هر در سزاوار آتش سوزان دوزخ میباشند، پرسیدند آن یکی قتل کرده است ولی گناه مقتول چیست؟ آنحضرت(ص)فرمودند: "مقتول میخواست تا رفیق[طرف مقابل]خود را بقتل برساند.

تلفات مالی وجانی که از طرف یکی از جمعیت قطاع الطريق بوجود آمده باشد، رفیق همراه اوضامن میگردد، اگر چه شخص قاتل معین نباشد، زیرا طائفه سرکش که یکی بدیگری قوت میدهند بمثل یک شخص شناخته می شوند، هر گاه مال مردم را اخذکرده وبقتل احدی اقدام نموده بودند، چنانچه بعضی اعراب چنان رویه دارند دراینصورت نزد اکثر علماء مانند ابوحنیفه(رح) شافعی(رح) احمد(رح) وغیرشان بقطع دست راست وپای چپ قطاع الطريق حکم فرموده اند واین حکم

^{۲۲۱} بخاری ج ۱ ص ۷۸ و مسلم ج ۲ ص ۳۸۹

را مفهوم آیه کریمه (او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف) می شناسند، بقطع دستی که بوسیله آن مال گرفته شده است وپای که بوسیله آن بجانب مال شتافته است حکم می فرمایند. دست وپائی بریده قطاع الطريق باید به روغن زیتون و مانند آن داغ شود تا خون قطع گردد و باتلاف شخص شان نرسد، دست سارق نیز بعد از قطع داغ کرده میشود اجرای این حکم نسبت بقتل شان مؤثر تر میباشد.

زیرا اعراب هنگامیکه شخص دست وپا بریده را دربین خود می بینند، جرم و جنابت متذکره را بخاطر آورده از ارتکاب آن امتناع میورزند، این تاثیر در قتل موجود گفته نمی شود. زیرا قتل گاهی فرا موش میگردد واز خاطر کشیده میشود، چنانچه بعضی مردمان سرکش قتل خود را نسبت به قطع دست وپای خود ترجیح میدهند، بنابراین در اجرای این حکم زجر زیادی متصور است. هرگاه طائفه قطاع الطريق اسلحه خود را کشیده ومجهز نموده باشند، ولی بقتل نپرداخته باشند ومال مردم را نگرفته باشند سپس اسلحه خود را مخفی کرده یا فرار کرده باشند، یا از محاربه خود داری نموده باشند، در صورت های متذکره به نفی [اخراج اجباری از محل مسکونی] شان حکم کرده میشود. برخی علماء مفهوم نفی قطاع الطريق را عبارت از کشیدن آنها از هر شهر وآواره گردانیدن شان میدانند وحق اقامت آنها را سلب میکنند، برخی معنی نفی آنها را حبس شان می دانند، بعض دیگرى صلاحیت نوعیت نفی شان را بدست

اولوالامر میدانند، قتل مشروع عبارت از زدن کردن محکوم بقتل، به شمشیر و مانند آن میباشد. زیرا این روبه سریعترین اقسام قتل گفته می شود، قتل آدم و حیوان مطابق اجازه خداوندی باید بهمین منوال صورت بگیرد.

حضرت رسول (ص) فرموده اند: "خداوند نیکوئی را در هر عمل مقرر نموده است. و قتیکه بقتل می پردازید نیز باید طریقه نیکوی قتل را از دست ندهید، در ذبح نیز بطریق نیکوئی مراعات نمائید، باید تیغ خود را تیز نمائید و به آرام ساختن مذبوحه متوجه شوید، این حدیث را امام مسلم^{۲۲۲} روایت کرده و فرموده است: "(امام مسلم) آسان ترین طریقه قتل همان است که اهل ایمان به آن می پردازند"^{۲۲۳}

هر چه بدار آویختن که درباره مجازات قطاع الطريق در آیه کریمه ذکر یافته است، مفهوم آن این است که قطاع الطريق بجای بلندی (پایه های دار بلند و جای هم بلند باشد) برداشته شوند تا مردم مجازات آنها را دیده از حال شان عبرت بگیرند.

این وضعیت به نزد اکثر علماء بعد از انجام قتل شان اجرا میگردد، برخی میکوبند اولاً بدار آویخته، سپس بقتل رسانیده شوند و قتل شان بالای دار بعمل آورده شود.

^{۲۲۲} مسلم ج ۲ ص ۱۵۲ طبع هند.

^{۲۲۳} ابوداود ج ۳ ص ۵۳ و ابن ماجه ج ۳ ص ۱۸۸

برخی علماء قتل شانرا به غیر شمشیر نیز اجازه داده فرموده اند که به جای بلندی گذاشته شوند تا خود به خود بمیرند. هرچه بریدن گوش و بینی بدون صورت قصاص گوش و بینی جائز نیست.

عمران بن حصین (رض) فرموده است: "رسول الله (ص) در تمام موعظه های شان مارا بصدقه امر کرده از قطع گوش و بینی ممانعت می فرمودند حتی اجازه نمی فرمودند که بعد از قتل، گوش و یا بینی کفار را قطع نمائیم یا شکم شانرا بدرانیم مگر در صورتی که آنها بمردگان ما چنان نموده باشند البته درینصورت انتقام بالمثل جایز اما بازهم عفو افضل گفته می شود. حضرت حق (ج) فرموده است: "و إن عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین، و اصبر و ما صبرک الا بالله" ۲۲۴

هرگاه به مجازات می پرداختید باری بمثل مجازاتی که باشما معامله شده است اقدام کنید، اگر بصبر می پردازید البته صبر نمودن برای صابران بهتر است، صبر باید کرد عوض صبر را خداوند میدهد) برخی علماء میگویند که آیه کریمه متذکره حین شهادت حضرت حمزه (رض) ۲۲۵ و دیگر شهدای معرکه معروف احد نازل شده است که از

۲۲۴ آیت ۱۲۶ سوره نحل.

۲۲۵ حضرت حمزه بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدالمنفک کاکای رسول خدا و برادر رضاعی اش بودند، در سال دوم بعثت به ایمان مشرت شدند، اسلام ایشان اثر بزرگ در

طرف مشرکین به شهادت رسیده بودند، بالاتر حضرت رسول (ص) فرموده بودند: "هرگاه خداوند مرا مظفر گردانید دو چند آنچه مشرکین اقدام کرده اند و به قطع گوش و بینی شهداء اقدام کرده اند به مثله. (قطع گوش و بینی را مثله گویند) مشرکین می پردازم" ۲۲۶ بنا بران آیه کریمه مذکور نازل شد و حضرت محمد (ص) به صبر و حوصله توصیه گردیدند. اگر چه آیت مبارکه قبلاً در مکه نازل شده بود، مانند آیت "و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی" ۲۲۷ و آیه کریمه " اقم الصلوة طرفی النهار وزلفاً من اللیل ان الحسنات یذهبن السيئات" ۲۲۸ و غیره آیات کریمه نازل شده بود، اما هنگامی که سببی بمیان می آمد، آیات متذکره مجدداً نازل شده اند، در نتیجه رسول (ص) فرمودند: "از مفکوره خود گذشته صبر میکنم." ۲۲۹

در صحیح مسلم از بریده بن الخصیب (رض) روایت شده است که فرموده بودند وقتی که رسول (ص) سرکرده ای را بالای کدام دسته

ظهور دعوت اسلامی داشتند و یکی از حامیان برادر زاده اش به شمار می رفتند. در غزوه احد سال سوم هجری به عمری ۵۷ سالگی جام شهادت نوشید و سیدالشهداء خوانده شده اند.

۲۲۶ مستدرک حاکم ج ۵ ص ۱۸۳۳

۲۲۷ آیت ۸۵ سوره اسراء

۲۲۸ آیت ۱۱۴ سوره هود

۲۲۹ مستدرک حاکم ج ۵ ص ۱۸۳۳

کوچک یا لشکری تعیین می نمودند با برای کاری می فرستادند ایشانرا به تقوای خداوندی وخیر رسانی جمعیت مسلمانان معیتی شان امر می نمودند. سپس می گفتند (بنام خداوند و برای اعتلاء کلمه الله غزا کنید، بمقابله اشخاصیکه کافر گردیده اند پردازید، از افراط وغدر وقطع گوش وبینی وقتل اطفال خود داری نمایند) ۲۳۰

هر گاه قطاع الطريق در موضع آبادی (غیر از صحراء) سلاح برداشتند وکسی را بدان تهدید کردند ومالش را اخذ نمودند در اینصورت بعضی علماء میگویند که آن دسته حکم قطاع الطريق را ندارند بلکه در جمله اشخاصی میروند که با اختلاس وربودن مال مردم پرداخته باشند. زیرا شخصی که بگرفتن مالش اقدام نموده اند، میتواند باستغاثه پردازد و فریاد رسی از مردمان بخواهد. اکثر علماء فرقی در حکم قطاع الطريق در صحراء وآبادی نمیکنند، بلکه مجازات شان را در آبادی نسبت به صحراء شدیدتر میگویند. زیرا آبادی ها محل امنیت واطمینان است وجای مددکاری ومعاونت مردم میباشد، در صورتی که باوصف آن قطاع الطريق باخذاموال مردم در چنان موضوع اقدام نموده اند باری این اقدام شان به شدت محاربه وتقاضای غلبه دلالت دارد وهم در صحراء از نزد مسافرین حصه ای از اموال شانرا که باخود داشته باشد اخذ مینمایند و

در آبادی تمام دارائی مردم را از خانه های شان بیرون کرده می گیرند. البته فرقی در بین این دو نوع اقدام موجود است، که باساس آن باید جزای دزدان و چپاوایان [چپاولگران] در آبادی زیاده تر گفته شود. بعضی اصحاب امام ابوحنیفه (رح) و اکثر اتباع امام احمد (رح) و امام شافعی (رح) و امام مالک (رح) در قول مشهور چنان حکم داده اند، حق هم همان است که این جسارت شان باید موجب شدت عقوبت قرار گیرد، بالخاصه در باره اشخاصی که این عمل (غارت گری) را پیشه خود گردانیده در شام و مصر موجود می باشد و مردم ایشان را بنام های داره [باند های تخریب کار] و غیره یاد میکنند در بغداد بنام عیارها نامیده میشوند. هرگاه بوسیله عصاو سنگ و کودال به محاربه می پرداختند در اینصورت نیز حکم قطاع الطريق را (که محاربین گفته میشوند) دارند. اگر چه بعضی فقهاء محاربین اشخاصی را میدانند که بوسیله چیزهای تیز می جنگند و اموال مردم را از نزدشان می ربایند. اگر اختلافی در آله محاربه، به قطاع الطريق موجود است یانی جمهور مسلمین برانند اشخاصی که باراده اخذ اموال مردم مقاتله میکنند بهرو سیله وآله که باشد در جمله قطاع الطريق و محاربین بحساب میروند و بدان می مانند که کفار با مسلمین بهرو سیله که داخل پیکار گردند حربی نامیده میشوند و مسلمین اعم از اینکه بذریعه شمشیر سرنیزه، گلوله سنگباران، عصا با کفار مقاتله نمایند مجاهدین فی سبیل الله

میباشند، اما اشخاصی که به قتل کسی بطور مخفی واخذ مال آن اقدام میکنند مثلاً غاری کنده دران می نشیند و مسافرین را که بصورت تنهائی بگذرند به قتل رسانیده مال آن هارا اخذ مینمایند، یا بخانه خود کسی را بنام طبابت و یا خیاطت و غیره دعوت داده بقتل او اقدام میکنند و مال شان را اخذ مینمایند این عمل شان (دغیله) فریب کاری و قتل ناگهانی گفته میشود. هرگاه صاحبان این عمل مال مردم را اخذ نموده بودند، آیا قطاع الطريق نامیده میشوند و حکم شان همان حکم قطاع الطرق میباشد یا حکم قصاص بالای آنها اجرا میگردد؟

در این موضوع فقها دو قول دارند، در یک قول خود این طبقه را مانند قطاع الطريق میدانند، و حکم قطاع الطريق را بالای شان اجرا میکنند، زیرا قتل بحیله و خدعه، عین قتل بقوت است. که در هر دو نوع آن خود داری مقتول صورت پذیر نمیباشد، بلکه گاهی ضرر این نوع قتل شدید تر میباشد، زیرا مقتول به آن نمی فهمیده باشد.

در قول دوم آن را محارب نمیدانند، زیرا محاربین به اشخاصی گفته میشوند که بطور علنی بقتال اقدام میکنند، در این قول مجازات این دسته قاتل ها مفوض به نظریه اولیای مقتول گفته شده است، اما قول اول با اصول شریعت، مشابهت و مطابقت بیشتر دارد، بلکه حقیقتاً ضرر اینگونه قتل از حیث عدم علم مقتول بیشتر میباشد. هم چنان فقها در باره شخصی که بقتل زمامدار اقدام میکند، اختلاف دارند، مانند قاتل

حضرت عثمان و حضرت علی (رض). بعضی قاتل زمامداران را مانند محاربین (قطاع الطريق) می شناسد، و قتل آنها را بصورت حد لازم می شمارد، برخی نوع مجازات او را مربوط به نظریه اولیاء میخواند بنا بر دو قول که از امام احمد و غیره نقل شده است) زیرا در قتل زمامدار فساد عام مضمر است.

فصل سوم

وظیفه مسلمانان در مقابل باغی ها و قطاع الطريق که مطا لبه زمامدار را نپذیرند و از قبول امرش امتناع ورزند.

احکامی که در فصل گذشته راجع به قطاع الطريق تذکار گردیده بود، در صورتی میباشند که زمامدرا بگرفتاری آنها قدرت داشته باشد، اما در صورتی که زمامدار یا نائب آن مفسدین و قطاع الطريق را برای اجرای حد بخواهد و آنها سرکشی کرده حاضر نشوند، در اینصورت وظیفه و واجب ذمه تمام مسلمین است که به دستگیری شان بپردازند^{۲۳۱} تا قدرت اجرای حد بالای شان حاصل شود، اگر دستگیری آنها بدون

^{۲۳۱} طوریکه امروز در کشور عزیز ما جریان دارد.

مقاتله وقتل تمام افراد شان امکان پذیر نباشد، مسلمانان باید با آن ها مقاتله نمایند و تمام افرادشانرا بقتل برسانند، اعم از اینکه آنها به قتل کسی مبادرت ورزیده باشند یا نه، در این نوع قتل آنها فرقی بین صورت قتل بزدن گردن و غیره نمیباشد، مقاتله با حامیان و معاونان قطاع الطريق و مفسدین نیز واجب است، قتال و مقاتله قطاع الطريق و مفسدین نسبت بمقابله با طائفه ای که از اجرای رکنی ازارکان شرع سرکشی نموده باشند، اهمیت زیاد دارد، زیرا این طبقه برای ایجاد فساد و برپایی کشت و زراعت و اتلاف اموال و نفوس مردم دست اتحاد داده اند، و اقامه دین یا حکمدار مقصد اصلی شان نمیباشد، اینها مانند همان گروهی میباشند، که پناه کوه و یا غاری و یا بیشه [متن دره را مرکز گرفته اند] را گرفته بسر راه مردم می نشینند، و روندگان را اذیت میکنند، و در فرصتی که پولیس حکومت عقب شان می آید تا آنها را گرفتار کرده برای اقامه حد حاضر کند بمدافعه و مقاتله دست می زنند. مانند اعراب [عربهای بادیه نشین] که راه حجاج را گرفته اموال شان را بغارت می برند، یا مانند دسته ای که باهم عهد و پیمان کرده راهی را قطع مینمایند و نمی گذارند که مردم بخاطر جمعی از ان راه عبور و مرور کند و به عناوین مختلفه یاد میشوند. بنابراین در باره آنها همان حکم است که قبل برین ذکر گردیده است. البته مقاتله و محاربه با این طائفه عین مقاتله و محاربه با کفار گفته نمی شود، زیرا ایشان مسلمانان بوده اند و اموال این طائفه نیز بدون آن

که اموال مردم را گرفته باشند گرفته نمی شود. البته در صورتی که مال مردم را بناحق گرفته باشند تاوان آن مال بر عهده آنهاست. از انرو باندازه حقوق مردم از نزدشان اخذمیگردد و ضرورتی به تشخیص و تعیین شخص گیرنده از بین آن دسته دیده نمیشود. زیرا مرتکب و فاعل عمل و پشتیبان آن یکسان میباشند، اگر شخص گیرنده اموال معین باشد در آنصورت ضامن تأدیه و استر داد اموال مردم همان شخص گفته می شود، مالی که از دست طائفه قطاع الطريق گرفته می شود، باید به صاحبان اصلی مال رد گردد، اگر رد نمودن این اموال بصاحبان اصلی مشکل بود دراینصورت اموال مذکور برای بهبود منافع عمومی مسلمین و مصارف اشخاصی که بدستگیری آنها پرداخته اند، بصرف رسانیده شود.

طوریکه قبلاً گفته شد مقاتله با این طائفه مانند محاربه با کفار نیست، بلکه مقصود اصلی از مقاتله با آنها پیدا شدن اقتدار برای اجرای حدود شرعی و ممانعت ایشان از فساد است. بنابراین هرگاه شخصی از قطاع الطريق زخم شدیدی برداشت، اقدام بقتلش کرده نشود و گذاشته شود که خودش بمیرد (بااستثنای آنکه قصاص و انتقام قتل بالای او واجب باشد) همچنان هرگاه یکی از این مفسدین قطاع الطريق بگریزد [فرارنماید] و مردم از شرش نجات پیدا کنند، لازم نیست که تعقیب گردد، البته در صورتیکه اجرای کدام حد دیگری بالایش واجب

شده باشد. یا از عاقبت آن خوف موجود باشد، شخصی که از جمله این طائفه دستگیر شود، حد شرعی بالای او مانند باقی اشخاص اجرا می‌گردد. برخی فقها در باره این طائفه از راه تشدید حکم کرده فرموده اند که باید مالهای این طائفه به غنیمت برده و مانند اموال کفار به پنج خمس توزیع گردد. اکثر فقها باین رویه موافقه ندارند. اگر طائفه قطاع الطريق وباغی از حدود مملکت اسلامی خارج شوند و به مملکتی پناه گزین گردند که از دایره اسلام بیرون باشد و در آن مملکت باعانت [کمک و همکاری] شان پرداخته و بمقابل مسلمین دستگیری و مدد گاری گردند، در اینصورت بمقاتله شان پرداخته شود، و مقابله بالمثل اجرا گردد. اشخاصی که بقطع طریق نمی پردازند، اما سرراهی را گرفته از نفوس، و اموال، و چارپایان، روندگان باج می گیرند ایشان (بزبان شرع) مکاس (خرج گیر) نامیده میشوند و مجازات مکاس بالای شان اجرا می‌گردد، فقها در جواز مقاتله با این طائفه اختلاف نموده اند. اما این طائفه قطاع الطريق گفته نمیشوند. زیرا راه روندگان بوسیله ایشان قطع نمیشود، البته از روی عذاب اخروی به شدید ترین عذاب الهی مبتلا می‌گردند. حضرت رسول (ص) در باره شخصی فرموده اند (طوری توبه کرد که اگر خرج گیران به آن نوع توبه نمایند نیز مغفوراند) [گناه شان بخشیده میشود] برای اشخاصی که مردم گرفتن اموال شانرا مطالبه مینمایند مقاتله با مفسدین و محاربین به اجماع علماء جواز

دارد، گذشتن از مال کم و یا زیاد در صورت امکان، مقاتله جواز ندارد، زیرا حضرت رسول (ص) فرموده اند: "من قتل دون ماله فهو شهید ومن قتل دون دینه فهو شهید من قتل دون حرمته فهو شهید".^{۲۳۲} کسیکه بمقابل [در دفاع] مالش بقتل میرسد شهید است، کسیکه بمقابل دینش کشته می شود شهید است، کسیکه بمقابل حرمت و شر افتش بقتل میرسد شهید است."

اشخاصی که برای گرفتن اموال مردم اراده می فرمایند در زبان فقهاء بنام صائل [کسیکه عملاً برای انجام کاری آماده باشد شمشیر و نیزه اش کشیده و آماده حمله باشد] یا د میشوند، وظالم نامیده شده، ظلم شان تأویلی ندارد، هرگاه مقصد حمله کننده اخذ مال باشد، مدافعه آن بهر صورتی که ممکن باشد جواز دارد. اگر بدون مقاتله مدافعه شده نمیتوانست بمقاتله آن پرداخته میشود. اگر انسان از مقاتله دست می کشد و مالی را برای حمله آوران می پردازند جواز دارد. اگر مقصد حمله کننده تعرض به شرف و هتک حرمت شخص مثلاً متعرض اراده کند که با یکی از محارم شخص زنا نماید یا از زن و طفلی عمل ناجائز میخواست درینصورت واجب است که شخص مطلوب بهر طوری که ممکن باشد مدافعه کند، اگر چه بمقاتله باشد. تسلیم بعمل موجب

^{۲۳۲} چون حق الله اینجا مطرح است ، و هیچ کس حق عفو آنرا رد بجز اولامر مسلمانان.

هتک حرمت جواز ندارد، و تسلیم به پرداختن مال جواز دارد، زیرا صرف اموال جواز دارد اما بذل نفس و حرمت مطلق ناجائز می باشد. اگر مقصد متعرض قتل انسان باشد، مدافعه از نفس جائز می باشد و در وجوب آن در مذهب امام احمد (رح) و غیره نیز دو قول است تمام احکام متذکره در صورتیست که مردم پادشاه داشته باشند، و زمامداری موجود باشد، هرگاه نعوذ بالله انقلابی وجود داشت مثلاً دو پادشاه مسلمانان باهم اختلاف داشتند و در بین خود در موضوع پادشاهی بجنگند در اینصورت آیا برای انسان جائز است که از نفس خود مدافعه کند و از دخول یکی در شهر دیگری و استعمال شمشیر جلوگیری نماید یا سر تسلیم بنهد به اهل علم در مذهب امام احمد (رح) و غیره در این مسئله نیز دو قول دارند، هنگامی که حکومت بالای دزدان قطاع الطريق پیروزی حاصل کند و آنها اموال مردم را گرفته باشد واجب است که اموال مردم را از دست شان کشیده بمالکین اصلی مسترد نمایند و حد شرعی را نیز بالای شان اقامه نماید، حکم سارق هم مانند آن است، هرگاه از احضار اموال مردم و استرداد آن ابراء ورزند بعد از ثبوت اموال محکوم به حبس و ضرب میگردند تا اموال مردم را با خود شان حاضر کنند. و یا وکیلی بگیرند که اموال شانرا حاضر آورده بمالکین آن تفویض نمایند، یا محل وجود اموال را ارائه نمایند. مجازات در مقابل امتناع از ادای حقی که ادای آن واجب باشد، نیز بهمان منوال (حبس و ضرب) می باشد. زیرا

خداوند(ج) در قرآن کریم به زدن زنان در صورت بدگذرانی اجازه فرموده است. البته این جواز به اساس امتناع از حق واجب الاداء میباشد، بنا بران زجر وحبس دزدان وقطاع الطريق برای ادای حقوق بطریق اولی جائر میباشد. البته این مطالبه و مجازات حق ثابت صاحب مال است. هرگاه خواسته باشد که مال خود را بایشان به بخشند یا بصلح در آید یا از مجازات ضرب وحبس شان عفو کند، اختیار دارد. اما صلاحیت مجازات(حد) بمقابل سرقت و قطع طریق بصاحبان اموال داده نشده است. واز ان بهیچ وجه عفو شده نمیتواند(۱) حکومت نمیتواند که بالای صاحب مال فشار آورد تا از حق خود بگذرد. اگر اموال متذکره باثر خوردن و غیره درنزد موظفین حکومت یا نزد سارقین تلف گردیده باشد، برخی علماء تأدیه تاوان آنرا برای مالکین اموال لازم میدانند و ما نند سائر مدیونین ایشانرا ملزم میشناسند. امام شافعی(رح) و امام احمد چنان فرموده اند هرگاه خورنده و اتلاف کننده آن اموال فعلاً فقیر و ناتوان باشند، تا زمان غنی و توانائی برایشان مهلت داده می شود.

برخی علماء میگویند تا وان مال باقطع دست جمع شده نمیتواند باین قول ابو جنیفه(ح) حکم فرموده است. برخی بین حال غنا و ناداری فرق می گذارند و در صورت غنی بودن تاوان آنرا لازم میخوانند. امام مالک(رح) چنان حکم کرده است: حکمفرمان نمیتواند که از نزد صاحبان

مال در بدل دستیاب نمودن قطاع الطريق واقامه حد بالای آنها و استرداد اموال مردم بصاحبان اصلی آن تکسی (محصولی) اخذ نمایند هم چنان بنام دستگیر ساختن دزدان محصولی اخذ نموده نمیتواند، اعم از اینکه این محصول را برای خود بگیرد یا بمصرف عساکر و پولیس برساند، بلکه دستگیری دزدان و قطاع الطريق نوعی از جهاد فی سبیل الله میباشد، که لشکر مسلمانان بانجام آن وظیفهٔ مکلف میباشد. و مانند باقی غزاهای بنام بیکار به آن می پردازند مصارف طبقه بیکار نیز مانند مصارف باقی غازی ها برعهده بیت المال میباشد. هرگاه از خود باندازه کفایت مال داشته باشند یا از مقابلین [آنانکه در برابر اجرای احکام شرعی مقابله میکنند] بدست آورده باشند از آن مصرف نمایند. و الا از اموال صدقات مانند باقی غزات [مبارزین] برای شان تادیه گردد، زیرا تمام این خدمات در راه خدا میباشد. اگر به عهده مسافران زکوة مال شان واجب بود مثلاً تاجر بودند و حکومت زکوة مال شانرا گرفته بمصرف خدمات متذکره رسانیده و به اشخاصی تادیه نموده برای دستگیری قطاع الطريق و دزدان سعی می ورزیدند جواز دارد. هرگاه قطاع الطريق و دزدان دارای قوه و نیرو و تعداد زیادی بودند و به پیدا کردن رابطه با آنها ضرورت دیده شد، حکمفرما میتواند که از مال غنیمت و زکوة و باقی اموالی که برای مصالح عمومی ذخیره شده باشد، به رؤسا و سرکردگان شان بپردازد تا به احضار باقیماندگان شان معاونت کنند یا

از شروضر خود شان مدافعه شود وبه ضعف دسته باغی وقطاع الطريق تمام شده میتواند. باین ترتیب قطاع الطريق و دزدان نیز مطابق اساس هایی که در کتاب وسنت واصول شریعت بقول ائمه دین مانند امام احمد(رح) وغیره از جمله مؤلفه القلوب قرار گرفته میتوانند. حکمفرما نباید برای گرفتاری وسرکوبی قطاع الطريق ودزدان شخصی را تعیین کند که توان اجرای این وظیفه را نداشته باشد، یا از نزد مسافرن وتجاری که قطاع الطريق نیزیه آنها تعرض میکنند مال بگیرد، بلکه باید افسر امانتکار وقوی را باین وظیفه بگمارد هر گاه مشکلی وجود داشت نسبت بمناسب، مناسب تر را ترجیح داده به تعیین اشخاص پردازد، هر گاه بعضی از سرکرده گان مردم ویا مامورین دولت ومانند شان با دزدان وقطاع الطريق همدست شده آنها را بگرفتن اموال مردم بصورت علنی یا مخفی تشویق میکردند، سپس حصه خود را از اموال مغصوبه آنها گرفته بمدافعه شان می پرداختند (از آنها دفاع می نمودند) ومالکین اصلی اموال را به بقای بعضی اموال متسلی می گردانیدند، ویا به تسلی شان اهمیت نمیدادند. این وضعیت وپیش آمدشان بزرگترین جرمی شمرده می شود وایشان بحیث پیشوا وسرکرده قطاع الطريق دانسته می شوند، زیرا مدافعه قطاع الطريق به ترتیبی ممکن است که مدافعه این طبقه به آن وسیله شده نمیتواند، حکم این طبقه از مامورین دولت وسر برآورده گان قوم، مانند حکم معاون پشتیان قطاع الطريق ودزدان میباشد که

اگر عمل شان مفضی بقتل احدی شده باشد، بقتل رسانیده شوند. حضرت عمر بن خطاب (رض) واکثر علماء چنان حکم نموده اند که هرگاه این مامورین و سربرآورده گان به اثر امداد و دفاع از قطاع الطريق و دزدان مالی گرفته باشند، دست شان قطع گردد، اگر بقتل و اخذ مال مردم پرداخته باشند، کشته و بدار آویخته شوند بقول طائفه ای از اهل علم، قطع دست و بدار آویختن و بقتل شان پرداخته شود برخی علماء انتخاب این دونوع مجازات را باختیار حکمفرما گذاشته اند، حکم مامورین دولت و سرکردگان قوم در صورت معاونت شان با قطاع الطريق و دزدان چنان است که ذکر گردید، عین این حکم در صورتی هم اجرا میگردد که در ابتدا به قطاع الطريق و دزدان اجازه نداده باشند و در نتیجه سهم خود را از اموال دزدیده و مغصبوبه آنها گرفته حقوق مردم و حدود خداوندی را معطل گذاشته باشند.

کسی که قطاع الطريق باغی یادزد باقاتلی و یا شخص جانی دیگری را که حد خداوند (حق الله) با حق اشخاص بر عهده آنها باشد، پناه میدهد و نمی گذارد که حق واجب، بدون ظلم و تجاوز از نزدش استحصال گردد، پناه دهنده و حامی شریک مجرم شناخته میشود و خدا و رسول بحمایت کننده لعنت خوانده است. امام مسلم در صحیح خود از حضرت علی بن ابی طالب (رض) روایت کرده است که گفته اند: فرموده است رسول (ص) "لعن الله من احدث حدثاً او آوی محدثاً". لعنت خداوند باد به

کسی که با حادث جنایتی می پردازد و یا جنایت کاری را پناه میدهد. هنگامی که قدرت دست دهد احضار و باخبر ساختن جنایت کار از طرف پناه دهنده مطالبه شود، هرگاه از احضارش امتناع ورزید، بالتکرار [مکرراً] به حبس و ضرب و زجر مانند شخصی که از ادای دین ذمه خود ابا می ورزد مجازات داده شود، اگر از احضار نفوس و اموال قابل احضار امتناع می ورزید نیز مجازات متذکره بالایش تطبیق میگردد، هرگاه معاون جنایت کار شخصی بود که خودش آنرا پناه نداده، ولی جای مال مطلوب یا محل بود و باش شخص جانی برایش معلوم بود، در اینصورت لازم است که از موضع مال و یا محل بود و باش شخص اطلاع بدهد و به آن دلالت نماید، پوشیدن آن جواز ندارد زیرا این اطلاع و این دلالت از قبیل معاونت به بر و تقوی شمرده می شود و معاونت به بر و تقوی واجب ذمه هر مسلمان است، هرگاه مطالبه شخص و یا مال از روی ناحق و خلاف حقیقت باشد، در اینصورت اطلاع آن جواز ندارد، زیرا به شمار معاونت بگناه و عدوان خلاف نص می رود، بلکه در آنصورت دفاع لازم می افتد، و مدد گاری مظلوم واجب است.

در صحیحین از حضرت انس بن مالک^{۲۳۳} (رض) روایت شده است که گفته اند: فرموده است رسول الله (ص) "انصر اخاک ظالماً او مظلوماً، قلت أنصره مظلوماً فكيف أنصره ظالماً، قال: تمنعه من الظلم فذلك نصرک اياه".^{۲۳۴} به برادر خود اگر ظالم باشد و اگر مظلوم معاونت و مددکاری بنمائید. گفتم در صورت مظلومیت معاونت خواهد کرد اما در صورت ظالمیت چسان؟ حضرت رسول (ص) فرمودند برادر ظالم خود را از ظلم ممانعت نما، این ممانعت نصرت و معاونتی میباشد که از جانب تو با او صورت می گیرد.

امام مسلم (رح) و مانند او از جابر در صحیحین از براء بن عازب (رض)^{۲۳۵} روایت نموده اند که گفته بود: حضرت رسول الله (ص) به هفت چیز ما را امر کرده از هفت چیز منع فرموده بودند: به پسران و خبر گیری بیماران، حاضر شدن به جنازه، جواب عطسه، تصدیق قسم بر راستی، قبول دعوت کمک مظلوم، از انگشت طلا، نوشیدن بظرف نقره

^{۲۳۳} انس بن مالک بن نضر انصاری کنیه اش ابو حمزه از مکتوبین روایت حدیث میباشد

^{۲۳۴} حدیث روایت کرده است . ده سال در خدمت رسول خدا (ص) قرار داشت در حدود یکصد سال عمر را سپری کرده در سال ۹۳ هجری در بصره درگذشت.

^{۲۳۴} بخاری ۲۴۴۳ ترمذی ۲۲۸۲ مسند احمد ۳۰ ص ۹۹

^{۲۳۵} براء بن عازب کنیه اش ابو عماره و از انصار مدینه منوره بود که ۳۰۵ حدیث روایت نموده است و در همه غزوات شرکت کرده بود بجز غزوه احد.

استعمال پوست درندگان، پوشیدن ابریشم [منع نموده است] ۲۳۶ با تمام انواع آن. اگر شخص آگاه از اطلاع دادن موضع بود و باش قطاع الطريق امتناع نمود، مجازاتش بحبس و غیره تا آنگاه جواز دارد که اطلاع بدهد، زیرا این شخص از ادای حقی که بر عهده او واجب است، ابا ورزیده است، که نیابت در آن هم امکان پذیر نیست. بنا بر آن باید مجازات داده شود، البته تطبیق مجازات بالای او وقتی صورت گرفته میتواند که آگاهی او به موضع بود و باش قطاع الطريق یقینی باشد، این حکم در باره تمام اشخاصی که از ادای واجب ابا می ورزند از طرف حکمداران وقضات اجرا شده میتواند اعم از آنکه واجب ذمه اشخاص متذکره قول و یا فعل باشد.

حبس و زجر اشخاصی که از موضع بود و باش قطاع الطريق اطلاع داشته باشند و از اظهار آن منع می آورند از نوع مطالبه و مسئولیت اشخاص در باره حق ذمه شخص دیگری نیست، تا تحت حکم آیه کریمه "ولا ترزوا رة و زر آخری" ۲۳۷

هیچ بردارنده متحمل گناه شخص دیگر شده نمیتواند داخل شود یا زیر مفهوم حدیث شریف "ألا لا یجنى جان إلا علی نفسه" ۲۳۸ آگاه باشید

۲۳۶ صحیح بخاری ۱۲۳۹ مسند احمد جلد ۴ ص ۲۸۰ بیهقی جلد ۱۰ ص ۳۵

۲۳۷ آیت ۱۵ سوره اسراء

۲۳۸ ترمذی ۳۰۸۷ ابن ماجه ۳۰۵۵ طبرانی درمعجم کبیر ۱۷-۳۲

که هیچ جنایت کاری به استثنای نفس خود، بدیگری جنایت نمیکرد
 باشد یعنی مسئولیت جنایت هر شخص بخودش عائد است، مندرج
 پنداشته شود بلکه مصداق آیه کریمه وحیث [آن دوکه ذکرگردیده
 است] که شخصی طرف باز پرس مالی قرار گیرد که تأدیه آن برعهده
 دیگری باشد واین شخص وکیل ویا ضامن آن هم قرار نگرفته باشد. هم
 چنان مفهوم آیه کریمه متذکره وحیث شریف مذکور آن است که
 شخصی بجنایت شخص دیگری در اثر قربت یا هم جواری، مسئول
 قلمداد گردد. وبدون آنکه به جرمی اقدام نموده باشد مواخذه
 گردد، البته مجازات درین صورته و امثال شان جواز ندارد اما مجازات
 شخصی که از موضوع بود و باش قطاع الطريق با وصف آگاهی اطلاع
 نمیدهد، در اثر جرم و جنایتی گفته می شود که خودش مرتکب آن گردیده
 است، زیرا این شخص بجای سکونت و بود و باش ظالمی، اطلاع دارد که
 احضار آن برای استیفاء [پرست آوردن] حقوق مردم مطلوب است، یا
 به مالی علم دارد که حقوق مستحقین به آن ارتباط پیدا کرده است و از
 اعانت و نصرتی که بر ذمه او مطابق هدایت آیت کریمه قرآنی وحیث
 نبوی (ص) و اجماع واجب است، امتناع می ورزد و دوام دوستی ستمگار
 یا ننگ و حمیت [پشتیبانی] خود را تعقیب میکند و مانند اهل معصیت که
 بعضی از بعضی حمایت و پشتیبانی می کنند، بحمایت ظالمی می پردازد
 یا این حمایت خود را در اثر بغض و عداوت با مظلوم انجام میدهد

حالآنکه حضرت حق سبحانه وتعالی فرموده است: "ولا یجرمنکم شأن قوم علی الاتعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی" ۲۳۹

در اثر عداوت و بدبینی باقومی از جاده عدالت بیرون نشوید و در حق دوست و دشمن عادل باشید زیرا عدالت نزدیکترین وسیله تقوی میباشد. از امکان دور نیست که این رویه حامی بدکاران در اثر اعراض از ادای حق الله و وظیفه باشد که خداوند آنرا واجب گردانیده است، یا از روی جبن و زیان دینی به آن پافشاری می داشته باشد و مانند آن متارکین مددگاری خدا و رسول و دین و کتابش شناخته میشود که اگر خدمت دین و اعتلاء کلمه الله از نزد شان خواسته می شود، بزانو می نشینند و از جای بر نمی خیزند، بهمه حال مجازات این شخص به اثرگناه خودش صورت می گیرد و سزاوار آن گفته می شود، کسی که از رفتن باین طریقه پهلوی تهی میکند به تعطیل حدود و ضیاع حقوق مردم مبادرت می ورزد و سبب آن میشود که اقویا قوت پیدا کرده ضعفأرا ازین محو نمایند ۲۴۰ و بدان می ماند که ظالمی به ادای دین و یا عین ذمه خود نپردازد و از تسلیمش بحاکم عادل که دین او را ادا می نماید و یا نفقه واجب ذمه او را برای مستحقین از قبیل اهل و اقارب و مزدوران و چار پایانش میرساند ابا و ورزد اکثر اوقات حقی از حقوق نسبت به شخص دیگری

۲۳۹ آیت ۸ سوره مائد

۲۴۰ طوری که امروز درکشور ما مشاهده میگردد.

بذمه انسان واجب می شود. مثلاً در اثر احتیاج اقارب نفقه آنها بالای شخص واجب میگردد یا بالای عاقله [پرداخت کننده خون بها] و اقارب قاتل دیت واجب میگردد. این مجازات نوعی از تعزیر میباشد که بالای اشخاصی تطبیق میگردد که بموضع بود و باش قطاع الطريق میدانند و در فرصتی که به اختفاء شان می پردازند البته ابا ورزیدن از احضار و اخبار به موضع بودو باش مردم به نیت آنکه از جانب در خواست کننده، بالای آنها ظلم و تجاوزی بوقوع نرسد جائز میباشد و این نوع امتناع عین احسانی است

که بجا آورده میشود، بین این دونوع اخبار و احضار

۱- احضار و اخبار برای استیفاء حق.

۲- احضار و اخبار برای ظلم و تجاوز (اغلب اشتباهی بوقوع میرسد که غور و دقت و تمیز حق و باطل در آن ضروری است.

اکثر این اوضاع و پیش آمده ها به رؤسا و سر برآوردگان قوم متوجه میگردد، زیرا پناه گزینی به ایشان پناه می آورد یا بین ایشان و پناه گزینان قرابت و یا رفاقتی وجود میداشته باشد، در اینصورت به غیرت و ننگ جاهلیت تشبث می ورزند و نام نیکی و شهرت خود را بمردانه گی در نزد اوباشان در ان می بینند که بمددگاری پناه گزینان پردازند، ولو که این پناه گزینان دارای حیثیت ریاست، و شهرت مماثل وهم چشم ایشان دیده شوند، بنا بر ان تسلیم آنها را بهم چشمان شان موجب ذلت

و حقارت خود میخوانند، البته این مفکوره به جز از جاهلیت اساسی بخود ندارند، و از بزرگترین اسباب فساد دین و دنیا شمرده میشود، در کتب تواریخ ذکر یافته است که علت موجبه اکثر محاربات قبائل اعراب همین پناه گزینان و مطالبات آنها بوده است، چنانچه سبب عمده محاربه بنی بکر و تغلب که به جنگ بسوس شهرت داشت نیز همین قضیه شناخته شده بود، هم چنان سبب داخل شدن ترک مغل به دار اسلام و استیلای آن ها بالای پادشاهان ماوراءالنهر و خراسان نیز همان قضیه پناه گزینان و حمایت آن ها بوده است. البته شخصی که بذلت نفس خود محض بغرض رضا و خوشنودی الهی تندهی میکند خداوند او را عزیز می گرداند. کسی که به ادای حق می پردازد با کمال وسیله کرامت خویش اقدام میکند، زیرا مکرمتین مخلوق به نزد خداوند متقی تر آنها میباشد، کسی که عزت خود را از راه ظلم و ستم و منع حق و فعل گناه میخواهد به حقارت و ذلت نفس خودش تمام میشود. حضرت حق (ج) فرموده است: "من کان یرید العزة فله العزة جميعا" ۲۴۱

کسیکه عزت میخواهد، عزت دهنده خداوند است. درباره منافقین فرموده است: "[يقولون لئن رجعنا الى المدينة ليخرجن الاعز منها الا ذل والله العزة ولسوله وللمؤمنين و لكن المنافقين لا يعلمون]"^{۲۴۲}

آنها میگویند اگر بمدینه مراجعت کردیم عزیزهای آن [مدینه] خواهی نخواهی ذلیلان شان را خارج میکنند، حال آنکه عزت مخصوص خداوند و رسول او و مؤمنین میباشد اما منافقین نمیدانند. در آیه دیگری فرموده است: "و من الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا ويشهد الله على مافي قلبه وهو ألد الخصام و اذا تولى سعى في الارض ليفسد فيها ويهلك الحرث والنسل والله لا يحب الفساد و اذا قيل له اتق الله اخذته الغزة بالاثم فحسبه جهنم و لبئس المهاد"^{۲۴۳}

بعضی مردم بزبان طوری بیان میکنند که گفتار شان طرف پسند انسان واقع میشود و خداوند را به چیزی که درد دل دارند گواه می گردانند، اما در حقیقت خصومت و عناد مطلق و شدید می داشته باشند، چنانچه درغیابت به ایجاد فساد در روی زمین می کوشند و اسباب موجب تباهی کشت و زراعت و نسل رافراهم میکنند، خداوند (ج) فساد را دوست ندارد.

^{۲۴۲} آیت ۸ سوره منافقون

^{۲۴۳} آیات ۲۰۴ - ۲۰۶ سوره بقره

هنگامی که به این طبقه گفته شود که از عذاب خداوند بیم کنید عزت سبب گنهگاری و اقدام بگناه قرار می گیرد بنابراین دوزخ الهی به مجازاتش کافیهست و بدترین موضع رهایش است. وظیفه اشخاصی که دیگران به آنها پناه می آورند آن است، در صورت مظلومیت پناه گزینان بمدد گاری شان پردازند، البته دعوی مظلومیت کافی گفته نمیشود زیرا بسیار اوقات بعضی اشخاص ظالم هم میباشند و به شکایت نیز لب می کشایند هر گاه پناه گزینان ظالم بودند، بایست در صورت امکان از راه ملائمت ممانعت کردند اگر بملائمت از قبیل صلح یا حکم به عدالت از ظلم منع نمیگردیدند، باوی با استعمال قوت دست آنها کوتاه گردد. اگر هر کدام شان هم ظالم و هم مظلوم گفته می شدند و اشتباهی وجود داشت که امتیاز ظالم از مظلوم صورت پذیر نه بود، یا هر کدام آنها باساس تأویل و شبهه که وجود داشت، به عملی اقدام نموده بودند که از روی تأویل متذکره ظالم مطلق گفته نمی شدند در آنصورت باصلاح شان سعی بعمل آید و حکمیت در بین شان قایم گردد، چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده است:

"وإن طائفتان من المومنین اختلفوا فأصلحوا بينهما فإن بغت احدهما على الاخرى فقاتلوا التي تبغى حتى تنفيئ الى امر الله، فإن فئت

فاصلحوا بينها بالعدل واقسطوا إن الله يحب المقسطين، انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم واتقوا الله لعلكم ترحمون" ۲۴۴

اگر دو طایفه از ایمانداران باهم مقاتله مینمودند، به اصلاح شان پردازید، هرگاه یکی از آنها بالای دیگری بغاوت کرد با سرکشان بجنگید تا آنکه بحکم خداوندی (ج)، رجوع نمایند بعد از تندهی بحکم خداوند مطابق ایجاب عدالت به مصالحت آنها پردازید، عدالت نمائید بدون اشتباه خداوند اشخاص عدالت پیشه را دوست دارد، مؤمنین بایکدیگر شان برادر اند، به اصلاح برا دران خود پردازید و در صورت تجاوز و حکم یکطرفه از عذاب خداوند خوف کنید تا مستحق رحم خداوند شوید.

درآیه کریمه دیگری فرموده است: "لا خیر فی کثیر من نجواهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس ومن یفعل ذلک ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتیة اجراً عظیماً" ۲۴۵

دراکثر راز و نیاز و سرگوشی های شان سودی نیست مگر اشخاصی که به صدقه یا کار پسندیده دیگری و یا اصلاح بین مردم توصیه میکنند، کسی که باین فعل به اراده مطالبه رضای خداوند می پردازد عنقریب اجر عظیم از بارگاه خداوندی برایش عنایت میشود. ابو داؤد در

۲۴۴ آیات ۹ - ۱۰ سوره حجرات

۲۴۵ آیت ۱۱۴ سوره نساء

سنن^{۲۴۶} خود از رسول مقبول (ص) روایت کرده است که از حضور شان پرسیده شد آیا از جمله عصیت ممنوعه خواهد بود که انسان به قوم خود در راه حق معاونت نماید؟ حضرت رسول الله (ص) فرمودند: "نی بلکه از جمله عصیت ممنوعه (غیر مشروع) آن است که انسان به قوم خود در راه باطل معاونت کند".

در حدیث شریف دیگری فرموده است: "خیر کم الدافع عن عشیره مالم یأثم"^{۲۴۷} بهترین شما شخصیست که بدافع از اقارب خود می پردازد و تاحد مشروع از ایشان دفاع میکند. در حدیث دیگری ذکر گردیده است: "مثال شخصی که به نصرت قوم خود در راه باطل می پردازد مانند اشتریت است که به چاهی افتیده باشد، به وسیله [دم شتری که بچاه افتیده است] از آن کشیده شود (در جای دیگری فرموده است: "از کسیکه شنیدید که به عزاء دوره جاهلیت تعزیه میکند و به آبا و اجداد افتخار کرده به تحقیر مردم می پردازد برایش بگوئید که عضو تناسلی پدر خود را بدهن بگذارد و بکلمات صریح او را سزاوار این شنیعه بخوانید. تمام چیز هائی که از دعوت اسلام و قرآن خارج باشند از قبیل نسب، وطن، نژاد، مذهب، طریقه و غیره که دین اسلام به آن دعوت نفرموده است بحساب عزای جاهلیت می رود، بلکه روزی دو نفر از مهاجرین و

^{۲۴۶} مسند احمد جلد ۴ ص ۱۰۷ و ابن ماجه ۳۹۴۹

^{۲۴۷} ابوداود ۵۱۲۰ طبرانی در معجم صغیر مشکوٰۃ ۴۹۰۶

انصار با هم به خصومتی پرداختند، مهاجر به ترجیح مهاجرین و انصار به ترجیح خودشان لب کشود، رسول الله (ص) فرمود: "

(باین معنی) آیا بدعوی جاهلیت می بردازند درحالیکه من درمیان شما قرار دارم؟
و باین صورت برآن دو شدید قهر نموده و بر آنها عتاب روا داشتند.

فصل چهارم

حد سرقت

مطابق هدایت آیه کریمه: "والسارق والسارقة فاقطعوا ايديهما جزاء بما كسبا نكالا من الله ، والله عزيز حكيم، فمن تاب من بعد ظلمه واصلاح فإن الله يتوب عليه، إن الله غفور رحيم" ^{۲۴۸} از مرد و زن دزد دست های شان را قطع کنید این است کیفر عملی که به اجرای آن مبادرت ورزیده اند، عبرت‌یست از طرف خداوند و خداوند غالب با حکمت است ، کسیکه بعد از این ازستم خود، توبه کرده به اصلاح عمل خود می پردازد خداوند توبه او را می پذیرد، بدون اشتباه خداوند آمرزنده مهربان است. و طبق ارشاد احادیث و اجماع حدسرت قطع دست راست میباشد بعد از ثبوت حد، خواه بطریق اقرار باشد یا به شهود تا اخیر حد سرقت به حبس و غیره و یا پرداخت مال جائر نمیشد، بلکه دست سارق در اوقات معظمه [اوقاتیکه مردم در آن تجمع داشته باشند] و غیره قطع میگردد. زیرا اقامه حد از جمله عبادات میباشد و مانند جهاد فی سبیل الله است. باید فهمیده شود که اقامه حدود اثری از رحمت خداوند به بندگان او (ج) میباشد ، بنا بران حکمفرما باید در راه اقامه حدود از راه شدت پیش آمده و در دین خداوند و اجرای حکم

شرع ایجاب عاطفه، رحم و دلسوزی به خود راه ندهد و به تعطیل آن نه پردازد. و مقصدش از اجرای حد، جلوگیری مردم از منکرات و آسوده حالی مردم قرار گیرد، نه اینکه قهر شخصی خود را تسلی گرداند و یا با اراده اعتلا به اجرای آن پردازد، بلکه بحیث والدین که اراده تادیب اولاد خود رامی داشته باشند به اجرای این مجازات و زجر اقدام کنند، البته زجر و الدین محض برای بهبود حال اولاد شان صورت میگیرد، هرگاه والدین از راه عاطفه پیش آمد، اولاد خود را به هیچ عملی زجر و توبیخ نکنند اخلاقش فاسد میگردد، یا اگر طبیبی دوی تلخ و ناگواری را به مریض میدهد اراده آن صحت مریض میباشد، هم چنان گاهی قطع بعضی اعضاء و زمانی قطع برخی عروق و اخراج خون بوسائل آله های قاطعه به اراده اصلاح و بهبود باقی اعضای وجود و تمامیت تندرستی عملی میشود، تا موجب راحتی قرار گیرد. حدود مجازات های شرعی نیز بهمان منوال است که باساس اصلاح جامعه و بهبود آینده بمعرض تطبیق و اجرا گذاشته می شوند حکمفرمایان بایست در اجرای مجازات و تطبیق حدود شرعی، اصلاح رعیت و دفع مضرات و جلب منفعت آنها را زیر نظر داشته باشند و بغرض حصول رضای الهی و اطاعت امر خداوندی، به اجرای آن اقدام کنند تا در دلهای مردم محبوب شده، اسباب بهبود جامعه برای شان آماده گردد و کفایت ایشان از مجازات بشری شناخته شود. گاهی چنان هم میشود که خود شخص مجازات

دیده نیز از نزد حکمفرمای که به اجرای حد خداوندی بالایش پرداخته باشد خوشنود و رضامند می‌گردد، اگر مقصد حکمفرما از اجرای حدود و مجازات اثبات اعتلاء و قائم گردانیدن ریاست بالای مردم باشد تا مردم به عظمتش معترف شوند یا مالی را که می‌خواهد برایش بپردازند البته نتایج آن معکوس می‌گردد. حکایت میکنند که حضرت عمر بن عبدالعزیز (رض) قبل از آنکه مقام خلافت را اشغال کرده بود، بحیث نائب الحکومه ولید بن عبدالملک در مدینه منوره موظف بوده و با سیاست صالحه اجرای وظیفه می‌کرد، وقتی حجاج بن یوسف از عراق وارد شد در عراق مردم را زجر و توبیخ بیجا میکرد [حجاج بن یوسف] از نزد مردم مدینه پرسید که عمر بن عبدالعزیز در نزد شما تا کدام اندازه هیبت و وقار و عظمت دارد؟ گفتند هیبت او به نزد ما به حدی می‌باشد که بجانبش نظر کرده نمیتوانیم. گفت محبت شما با او چه طور است؟ گفتند نسبت به اهل واقارب خود او را دوست تر داریم گفت مجازات تادیبی او تا کدام حد است؟ گفتند از سه دره الی ده دره، گفت این هیبت و این محبت و این تادیب به جز از آنکه بخداوند حواله داده شود مفهومی ندارد. هنگامی که دست دزد قطع شد باید داغ گردد، مستحب است که دست قطع شده دزد بگردنش آویخته گردد، در دفعه دیگر پای چپ دزد قطع شود. هر گاه سوم و چهارم مرتبه سرقت نموده در باره آن از صحابه (رض) و تابعین و باقی علماء دو

قول روایت شده است: یکی آن است که هر چهار دست و پای او قطع شود این قول ابوبکر صدیق (رض) و مذهب شافعی و احمد (رح) در یکی از روایتین میباشد.

قول دوم آن است که دزد مذکور محبوس گردد، این قول حضرت علی (رض) و علمای کوفه و احمد (رح) در روایت دیگری میباشد، قطع دست سارق در صورتی میباشد که باندازه نصاب دزدیده باشد، نصاب سرقت به قول علماء حجاز و اهل حدیث و غیره از قبیل امام مالک و شافعی و احمد (رح) چهار دینار یا سه درهم میباشد و بقول دیگران ده درهم یا یک دینار است. (مذهب ابو حنیفه (رح) هم ده درهم میباشد) کسی که به اندازه این نصاب دزدید، دست او به اتفاق علماء قطع میگردد، در صحیحین از حضرت ابن عمر (رض) روایت شده است که رسول (ص) در قضیه دزدی سپری که سه درهم قیمت داشت، به قطع دست دزد امر فرموده بودند "شاید نظر به اهمیت امنیت وقت تعزیر و سیاستاً بوده بطور حد شرعی تطبیق نگردیده باشد. مترجم) در احادیث دیگری آمده است که بمقابل ربع دینار دست سارق قطع میگردد و در کمتر از آن قطع نیست دینار در آنوقت ۱۲ درهم قیمت داشت (این احادیث نیز مأول میباشد. مترجم)

سارق وقتی سارق شناخته میشود وحد سرقه بالایش اجرا میگردد که مال را از مکان وموضع مضمون ومأمون [جای با امن] سرقت نموده

باشد، بگرفتن مال ضائع و ا نداخته شده یا میوه درخت که باغ آنها احاطه نداشته باشد هم چنان بدزدیدن گوسفندانیکه چوپان نداشته باشند، حد واجب نیست، اما تعزیر واجب میگردد و در صورت اتلاف، تاوان آن ها لازم است، چنانچه در حدیث شریف آمده است: برخی علماء به مضاعف قرار دادن تاوان حکم نموده اند از رافع بن خدیج روایت شده است که رسول الله (ص) فرموده بودند، قطع دست در دزدی میوه و چوب سوخت خرما نمیباشد، عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت کرده است که گفته بود از رسول الله (ص) شنیده بودم که شخصی از قبیله مزینه از رسول الله (ص) پرسید که اشتر راه گم کرده چه حکم دارد؟ حضرت رسول الله (ص) فرمودند: " موزه و مشک آیش با خودش می باشد، گذاشته شود تا گیاه بخورد و آب بنوشد تا آنکه طلب کننده او برسد و آنکه به جستجوی او می باشد (صاحبش) بگرفتنش مؤفق گردد." در باره گوسفند راه گم کرده پرسید حضرت رسول الله (ص) فرمود: " یا مال تو و یا مال برادرت و یا خوراک گرگ قرار می گیرد، بنا برآن بجمع (حفاظت) آن پرداخت تا جستجوی کننده آن حاضر شود ." درباره گوسفند دزدیده شده که از چراگاه برده شود سوال کرد؟ رسول الله (ص) فرموده دوچند قیمت آن و ضرب عبرت لازم میگردد (دوچندی تاوان تعزیراً خواهد بود) اما گوسفندی از مرکز اجتماع (تبیله معینه) کشیده و دزدیده شود، در آن قطع دست لازم

است، به شرطیکه بعد نصاب برسد. پرسیدند یا رسول الله (ص) میوه که از شاخچه ها کنده شود چه حکم دارد؟ فرمود کسی که بدهن خود آنرا می گیرد (یعنی برای خوردن و باندازه کفایت غذا) و برای مخفی ساختن و ذخیره نمودن نمی گیرد مجازاتی بالایش تطبیق نمیگردد، کسی که با خود آنرا بر میدارد دو چند قیمت (شاید تعزیراً باشد. مترجم) و ضرب عبرت بالایش اجراء میشود میوه ای که از کجاوه وی کشیده شود، اگر به اندازه نصاب بود در آن قطع دست لازم میگردد، اگر به نصاب نرسید، دوچند تاوان دارد (مأول است. مترجم) و دره های چندی (تعزیراً زده میشود) در حدیث شریف دیگری فرموده است، که دست غارتگر و اختلاس کننده و خائن قطع کرده نمیشود، در باره کیسه بران بقول صحیح قطع میباشد.^{۲۴۹}

فصل پنجم

حد زنا

زانی هرگاه محصن (زن شوهر دار و مرد زن دار) باشد سنگسار میگردد تا بمیرد، چنانچه رسول الله (ص) ماعز بن مالک اسلمی^{۲۵۰} و غامدیه و یهودها و غیر ایشان را محکوم به رجم گردانیده بودند. بعد از زمان رسول (ص) نیز علماء برجم زانی حکم داده اند، علماء اختلاف دارند. برخی میگویند پیش از رجم صد دره نیز زده شود، این قول احمد و غیره میباشد، اکثر علماء میگویند رجم کافست هرگاه زانی محصن نباشد بحکم کتاب خداوند صد دره زده و بحکم حدیث مصطفوی (ص) برای یک سال فرار کرده شود (فرار تعزیرا شده میتواند، حد آن به مذهب امام اعظم (رح) همان صد دره میباشد. مترجم)

برخی علماء (ابوحنیفه و پیروانش) فرار ساختن او را لازم نمی دانند. حد زنا تا آنگاه بالای زانی عملی نمیگردد که چهار نفر به زنا یا او شهادت بدهد، یا خود زانی برای چهار مرتبه غامدیه سبیه زنیکه از ارتکاب جریمه زنا نزد پیامبر (ص) آمده و اعتراف نمود که حد رجم بالایش نیز تطبیق شد.

بالای خود شهادت داده به آن اقرار کند برخی علماء (ابو حنیفه (رح) و پیروانش) برای یکمرتبه نیز اقرار زانی را کافی میگویند هرگاه زانی

^{۲۵۰} ماعز بن مالک اسلمی مردیکه نزد پیامبر اکرم (ص) آمده به ارتکاب جریمه زنا اعتراف نمود که رسول خدا (ص) حد رجم را بالایش تطبیق کرد.

بفعل زنا اقرار نمود، سپس از اقرار خود رجوع کرد، برخی علماء بسقوط حد حکم میدهند و برخی آنرا ساقط نمیگردانند. مرد وزن محصن و محصنه عبارت از حر مکلفی میباشند که به نکاح صحیح ازدواج کرده اگر چه برای یکمرتبه هم باشد به وصلت مشروع پرداخته باشند، در مساوات مرد وزن در این صفات اختلاف علماء موجود است. هم چنان احصان زن مراهقه با مرد بالغ یا بالعکس محل اختلاف است. هرچه اهل ذمه به قول اکثر علماء، مانند شافعی (رح) و امام احمد (رح) محصن گفته میشوند، زیرا رسول الله (ص) برجم یهودی ها امر فرموده بودند، و آن اولین رجمی بود که بعد از اسلام صورت گرفته بود، در باره زنی که بدون شوهر و مولای حامله دیده شود و شبهه در حامله بودنش نباشد، نزد علماء اختلاف است، امام احمد (رح) و غیر آن در یکی از اقوال خود میگویند که حد شرعی بالایش جاری نمیگردد زیرا شبهه حمل بوصلت اجباری و شبهه دران موجود است، در قول دیگری بحدش حکم میکند و این حکم را منقول از خلفاء راشدین میدانند، این قول با اصول شریعت نیز مطابقت دارد و اهل مدینه نیز طرفدار آن میباشند، زیرا احتمالات نادره قابل التفات گفته نمیشود از قبیل احتمال کذب شهود و کذب اقرار شمرده میشوند. درباره حکم لواطت برخی علماء بعد زنا حکم میکنند، برخی جزای آنرا کمتر از زنا می شناسند برخی حکم صحیح و متفق علیه صحابه (رض) را

چنان توضیح میدهند که فاعل ومفعول بقتل رسانیده شوند، اعم از اینکه محصن باشند یا غیر محصن. درین باب روایت نموده اند که ابن عباس (رض) از حضرت رسول (ص) روایت کرده است که رسول (ص) فرموده بودند (هر گاه شخصی را پیدا کنید که بعمل قوم لوط می پردازد فاعل ومفعول را قتل کنید) در روایت دیگری آمده است که هر گاه با بکر [دختری جوانی که شوهر نکرده باشد] لواطت شود حکم آن رجم است. از حضرت علی بن ابی طالب (رض) نیز هم چنان روایت شده است. صحابه در قتل او اختلاف ندارند اما در نوعیت آن اختلافی موجود است از ابوبکر صدیق (رض) روایت شده است، که به سوزانیدنش امر فرموده بودند از غیر ایشان به قتل [لوطی] امر داده شده است از بعضی روایت گردیده است که بانداختن دیواری بالای فاعل ومفعول امر داده بودند ، برخی گفته اند که در بدبو ترین و گنده ترین جایی حبس شوند تا که بمیرند از بعضی دیگری روایت آمده است که بالای بلندترین دیوار قریه برداشته واز آن جا انداخته شوند سپس سنگباران گردند، چنانچه حضرت حق جل جلاله قوم لوط را باین جزا مبتلا گردانیده بود. بهمین منوال از حضرت ابن عباس (رض) نیز روایت گردیده است. در روایت دیگری فرموده: "سنگسار گردند. اکثر سلف نیز چنان حکم نموده وبقیاس بالای جزای قوم لوط عمل کرده اند اگر یکی از آن ها بالغ نباشد بما دون قتل محکوم میگردد) از مجموعه

روایت و اختلافات برمی آید که حدمعینی در باره لوطی و عمل لواطت وجود ندارد، و جزای آن بمثل سائر تعزیرات مفوض به رأی اولوالامر میباشد، مترجم).

فصل ششم

حد شراب نوشی و قذف

۱ - حد نوشیدن شراب:

حد نوشیدن شراب بحديث رسول (ص) واجماع مسلمين ثابت شده است. اهل سنن از رسول (ص) بطرق مختلفه روايت نموده اند که فرموده است: "کسي که شراب نوشيد بايد او را دره بزنيده، اگر تکرار نمود بازهم دره زده شود تا سه مرتبه. در مرتبه چهارم بقتل رسانيده شود." از حضرت رسول الله (ص) وخلفای او ومسلمانان بعد از دوره خلافت روايت شده است که مزه شراب را بالتکرار دره زده اند. حکم قتل به نزد اکثر علماء منسوخ میباشد بعضی گفته است که منسوخ نميباشد. گفته شده است که حکم مذکور يک نوع تعزير میباشد که زمامدار در بعضی اوقات حين حاجت به آن امر ميدهد. از حضرت رسول الله (ص) روايت شده است که نوشنده شراب را بجوب وپای پوش چهل ضربه زده بودند (شاید به صورت تعزير علاوه از حد بوده است. مترجم) حضرت ابوبکر (رض) در دوران خلافت شان به ضرب چهل دره امر می فرمودند (بصورت تعزير - مترجم) حضرت عمر (رض) به (۸۰) ضرب دره امر کرده بودند حضرت علی (رض) گاهی بضرب چهل وگاهی بضرب (۸۰) دره امر می نمودند بنا برآن. برخی علماء ميگویند که اصل جزای واجب چهل دره میباشد و زیادت برآن بنظر زمامدار مربوط است که در وقت ضرورت واحتياج وتهدید وجلوگیری از شراب نوشی به ازدیاد جزا امر ميدهد. در صورتی که

تعداد شراب نوشان کم باشد یا می نوش به نزدیکی کمی به این عمل اقدام نموده باشد.

در آنصورت مجازات آن همان چهل دره می باشد، و امام شافعی واحمد (رح) باین قول حکم میدهند، اما مذهب امام اعظم چنان نیست. حضرت عمر (رض) در فرصتیکه شاربین زیاد می گردیدند علاوه به حد به حبس یا فرار و تراشیدن سرنیز (سیاستاً) امر می فرمودند.

هرگاه شارب با تعزیر چهل دره محکوم بقطع نان و معزولیت از ولایت (ماموریت) گردد بهتر است (سیاستاً)، زیرا حضرت عمر (رض) یکی از مؤلفین خود را با اثر اطلاع اینکه در اشعار به تمثیل شراب می پردازد، معزول فرموده بودند. شرابی که خدا و رسول آنرا حرام قرار داده و حضرت رسول مقبول (ص) به حد نوشنده آن امر فرموده اند نام هر نوشیدنی سکر [نشه] آورمی باشد ماده اصلی آن را خواه از انواع میوه از قبیل انگور، خرما و انجیر باشد، خواه از انواع حبوبات از قبیل گندم، جو، و یا از انواع تازه گی از قبیل عسل یا از حیوان مانند شیر اسپ. بلکه در هنگامیکه آیه کریمه حرمت شراب در مدینه نازل گردید در نزد مردم از شراب انگور چیزی وجود نداشت. زیرا در مدینه تاک نه بود و اکثر شراب ها از شام آورده می شد. شراب معمول و مروج عمومی افشرده خرما بود، از حضرت رسول الله (ص) و خلفاء و اصحاب او (رض) بطور متواتر روایت شده است که هر سکر آورنده را حرام می

گفتند^{۲۵۱} و آنرا خمر می شناختند. ایشان شربت شیرین افشوده شده را می نوشیدند و آن عبارت از این است که خرماي خشک یا کشمش در آب انداخته شود تا آب شیرین گردد (نبذ در لغت عرب بمعنی طرح و افکندن میباشد) بالخاصه چون اکثر آب های حجاز نمکین بود مردم به شیرین ساختن آن ها می پرداختند اینگونه شربت به اجماع مسلمین حلال میباشد، زیرا سکر آور نیست، چنانچه نوشیدن افشوده شده و انگور نیز قبل از آنکه سکر آرد جائز میباشد. حضرت رسول (ص) از انداختن شربت های نوشیدنی در ظرف سر بسته کاشی و چوبین یا کدو یا ظروفی که مسامات آن ها بوسیله رنگ روغنی و غیره مسدود گردیده باشد منع می فرمودند و به انداختن شربت ها در ظروفی که دهن آنها به تکه [چون از تکه هوا داخل میشد و تخمیر دست نمی آید] بسته می گردید امر میکردند زیرا این شربت ها خود سرانه به جوش می آیند هر گاه در ظروف کاشی و چوبی گذاشته شده باشند اثری از جوش آن ها معلوم شده نمیتواند و شبیه آن میرود که جوشیده و شراب گردیده باشند. البته در ظروفی که دهن آن ها به پارچه بسته شده باشد، هرگاه جوش آیند چون پارچه مقاومت کرده نمیتواند اثر آن معلوم میگردد و انسان از خوردن آن خود داری میکند ، از حضرت رسول الله (ص) روایت شده

^{۲۵۱} تریاک، هیروئین، کوکائین، چرس هم شامل همین اشیاء نشه آور می باشند و حرام اند.

است که متعاقباً به شربت ساختن در ظروف ممنوعه متذکره اجازه داده فرموده اند: "قبلاً شما را از شربت گردانیدن در ظروف کاشی و غیره منع کرده بودم حالا اجازه میدهم که در آن ها شربت بسازید ولی از نوشیدن مسکر خودداری کنید." ۲۵۲

بنا بر آن اختلافی بین صحابه بوقوع پیوسته بعضی از ایشان که حدیث ناسخ برای شان نرسیده است و یا رسیده است ولی آنرا مثبت و محقق نخوانده است، از شربت ساختن در آن ظروف منع مینمایند. بعضی دیگری که به ثبوت حدیث ناسخ یقین دارند به شربت ساختن در ظروف متذکره رخصت و اجازه میدهند بنا بر آن طائفه ای از فقهاء شنیدند که بعضی اصحاب رسول الله (ص) شربت افشرده (نبیذ) را می نوشیدند ایشان تصور نموده اند که همان نبیذ مسکر [نشه آور] میباشد، به نوشیدن انواع شربت هایی که از انگور و خرما نباشد اجازه داده اند و به نوشیدن شربت های پخته افشرده (نبیذ) خرما و کشمش که نوشنده را مسکر [نشه آور] نکند رخصت داده اند.

حکم مقرون به صواب همان است که اکثر مسلمین بر آن میباشند و آن این است که هرچیز سکر آورنده خمر گفته می شود و نوشنده آن گرچه

یک قطره به غرض^{۲۵۳} تداوی یا غیرتداوی نوشیده باشد باید بحد رسانیده شود. زیرا از رسول مقبول (ص) راجع به تداوی بذریعه خمر پرسیده شد در جواب فرمود: "شراب مرض است و دواء نمیباشد، خداوند شفاء امت مرا در چیزی که بالای شان حرام میباشد، مقرر نفرموده است." ^{۲۵۴}

حد بالای نوشنده شراب وقتی واجب میگردد که نوشیدن شراب آن ها بواسطه شهود و یا اقرار خود نوشنده بثبوت برسد، هرگاه بوی شراب ازدهن شان پدیدار گردد و یا بعد از قی فهمیده شود که قی کننده شراب نوشیده است در اینصورت برخی علماء میگویند که حد بالایش قائم نمیگردد، زیرا احتمال نوشیدن غیر شراب موجود است، یا احتمال دارد که نافهمیده نوشیده باشد، یا به کره [جبرواکراه] نوشانیده شده باشد یا مانند آن. برخی میگویند که هرگاه فهمیده شود که انکار می ورزد، بحد رسانیده شود. این قول از خلفای راشدین و غیر ایشان [غیرازخلفای راشدین] مانند عثمان و علی و ابن مسعود (رض) روایت شده است حدیث رسول الله (ص) نیز باین حکم دلالت دارد و مذهب امام مالک و احمد و غیرایشان نیز هم چنان است. هر چه افیونی که از برگ انگور

^{۲۵۳} در حدیث دیگری آمده است که رسول خدا (ص) فرموده اند آنچه زیادش نشه آور باشد پس کم و زیاد آن یکسان حرام است.

^{۲۵۴} صحیح مسلم ۹۸۴ ابوداود ۳۸۷۳ ابن ماجه ۳۵۰۰ و دارمی جلد ۲ ص ۳۱۱

ساخته میشود (تریاک) حرام است، وخورنده آن مانند نوشنده شراب دره زده می شود، وآن نسبت به نوشیدن شراب بدتر میباشد زیرا عقل و مزاج در اثر استعمال آن فاسد میگردد ودر طبیعت انسان تخنث و دیوسی پیدامیکند و غیره مفاسدی از آن بوجود می آید. خبثت خمر ازاین جهت افزون است که مخاصمه ومقاتله را دربین می آورد واین هردو (مخاصمه ومقاتله) سبب منع از یاد خدا ونماز میگردد بعضی فقهای متأخرین درحد آن توقف نموده اند، واکل آنرا مستحق تعزیر میدانند وآنرا نسبت به خمر کمتر می شناسند، زیرا گمان دارند که تریاک موجب تغییر عقل میگردد، اما طرب و مستی پیدا نمیکند (مانند بنگ) واز علمای متقدمین راجع بان روایتی نشده است.^{۲۵۰}

حقیقت این است که خورندگان آن نشه میشوند واشتهای آنرا میداشته باشند و خاصیت نوشیدن شراب درآن موجود میباشد ودر صورت زیادت در خوردن آن از نماز و ذکر خداوند (ج) باز میدارد، علاوه برآن مفاسد دیگری از قبیل تخنث و دیوسی در اثر آن بوجود می آید. اما چون جامد بوده ومانند شراب نوشیده نمیشود بنا برآن فقها در نجاست بودنش اختلاف کرده و سه قول در مذهب احمد (رح) و غیره در باره

^{۲۵۰} عدم وجود نص شرعی درمورد تریاک، چرس و هیروئین و غیره بنابه نبودن آنها درصدر اول اسلام است وحکم حرمت آنها قیاس به شراب وسائر مسکراتی میباشد که درآنها نص وارد شده است و چون علت درهمه نشه آوری است.

نجس بودن آن موجود است. برخی میگویند که مانند شراب نوشیدنی نجس میباشد، معتبر و صحیح بمذهب احمد (رح) همین است برخی آنرا به علت موجودیت آن نجس نمیدانند، یعنی بین جامد و مائع آن فرق می گذارند. بهمه حال در جمله محرماتی که خدا و رسول آنرا حرام گردانیده است از قبیل خمر و سائر مسکرات لفظاً و معنی داخل میباشد^{۲۵۶} ابو موسی اشعری (رض) فرموده است که گفتم یا رسول الله (ص) در باره دونوع شرابی که درین تهیه مینمودیم، یکی از غسل بود که سخت میگردید و جوش میکرد.

دوم از جوار و جو که سربخود جوش کرده بسته می شد، چون رسول(ص) به پایه آخری کلمات جامع داشتند فرمودند: "کل مسکراحرام"^{۲۵۷}

(هر سکر آورنده حرام است) به این حدیث صحیحین اتفاق دارند [متفق علیه است] از نعمان بن بشیر^{۲۵۸} (رض) روایت شده است که رسول خدا(ص) فرموده است (از گندم ، جو، کشمش ، خرما، و غسل

^{۲۵۶} نجاست مسکرات، شراب و غیره سبب میشود که اگر چرس، هیروئین، تریاک، کوکائین درجیب کسی باشد نمازش صحت ندارد.

^{۲۵۷} ترمذی ۱۸۶۱ / ۸ / نصائی ۲۹۸ / مسند احمد ۲ / ۱۱

^{۲۵۸} نعمان بن بشیر انصاری خزرخی اولین فرزندی که در اسلام تولد شده و از وجاهت خاصی در بین قومش بر خوردار بود در سال ۶۴ درگذشت

شراب تهیه می‌گردد و من از هرسکر آورنده ممانعت می فرمایم) ابو داؤد ۲۵۹ و غیره این حدیث را روایت کرده اند. از حضرت عمر رض بطور حدیث موقوف روایت شده است که بالای منبر رسول (ص) خطبه خوانده گفته اند: خمر آنست که عقل را مخمور گرداند"

از ابن عمر(رض) روایت شده است که رسول (ص) فرموده است: "هرسکر آورنده خمر است و هر سکر آورنده حرام است" ۲۶۰

در روایت دیگری نیز بهمین معنی آمده است، امام مسلم هردو روایت را در صحیح خود ذکر فرموده است. از عائشه صدیقه(رض) روایت شده است که فرموده است رسول الله (ص)(هر سکر آورنده حرام است هر چیزی که یک پیمانه آن سکر می آورد به اندازه یک کف دست آن نیز حرام میباشد. ترمذی ۲۶۱ این حدیث را حسن گفته است. اهل سنن از رسول مقبول(ص) بطریقه های مختلفه روایت نموده اند که فرموده است: "چیزی که بسیار آن سکرمی آورد کم آن نیز حرام است" ۲۶۲ حافظ ابن حجر این حدیث را تصحیح نموده است.

۲۵۹ ترمذی ۱۸۷۲ ، ابن ماجه ۳۳۷۹ مسند احمد ۴ / ۲۶۷

۲۶۰ بخاری ۴۶۱۹ ، مسلم ۳۰۳۲ ترمذی ۱۸۷۳ نسائی ۸ / ۲۹۵

۲۶۱ ترمذی ۱۸۶۱ نسائی ۸ / ۲۹۷ مسند احمد ۲ / ۱۱

۲۶۲ مسند احمد ۶ / ۱۳

از حضرت جابر (رض) روایت شده است که شخصی از نزد رسول الله (ص) راجع به شرابی که در سر زمین شان از جواری می سازند و آنرا (مرز) می نامند پرسید. حضرت رسول الله (ص) فرمود: "آیا آن سکر آور است؟" گفت آری سپس حضرت رسول الله (ص) فرمود: "هر سکر آورنده حرام است.^{۲۶۳} خداوند تعهد نموده است که هر کس شراب می نوشد. خداوند او را از گل خبال می نوشاند، پرسیدند: گل خبال چیست [گفت عرق اهل دوزخ] [ویا گندگی های اهل دوزخ] این حدیث را امام مسلم در صحیح^{۲۶۴} خود روایت نموده است)

از حضرت ابن عباس (رض) روایت شده است که رسول الله (ص) فرموده اند: "هر سکر آورنده شراب و هر شراب حرام است." ^{۲۶۵} باین مطلب احادیث زیادی موجود است که رسول (ص) بین پوشاننده عقل و سکر آورنده، فرقی قائل نشده بین مأكول و مشروب آن فرقی نگذاشته اند، علاوه بر آن شراب گاهی بطور قدغ (نانخورش) بکار برده میشود و تریاک (افیون) نیز گاهی آب گردانیده و نوشیده می شود، بنا بران هر خمر نوشیده و خورده میشود و تریاک نیز خورده و نو شیده شده میتواند، و تمام آنها حرام است، متقدمین که درباره افیون چیزی نفرموده اند دلیل

^{۲۶۳} مأخذ گذشته

^{۲۶۴} ابوداود ۳۶۱۸ - ترمذی ۱۸۶۵ - نسائی ۸ / ۳۰۰ .

^{۲۶۵} ابوداود ۳۶۸۰

آن این است که خوردن افیون در این زمانه های نزدیک مروج شده تقریباً در اواخر سال ۶۰۰ هجری معمول گردیده است، چنانچه باقی نوشیدنی ها سکر آورنده بعد از زمان رسول (ص) بوجود آمده و تمام آن ها در تحت کلمه جامعه رسول (ص) و آیات کریمه داخل میباشند.

۲ - حد قذف:

از جمله حدودی که در آیات کریمه واحادیث ذکر یافته و مسلمین به آن اجماع نموده اند، حد قذف میباشد هرگاه شخصی، شخص محصن را بزنا و یا لواطت منسوب [متهم نمائید] نماید و برایش زانی و یا لوطی بگوید، حد شرعی که عبارت از (۸۰) دره میباشد بالایش لازم میگردد، و محصن در موضوع حد قذف عبارت از شخصی میباشد که آزاد و نیکو کار باشد. احصان در باب حد زنا بمعنای وصلت تمام به نکاح میباشد [ازدواج مشروع نموده باشد]

فصل هفتم

در معاصی که حد معینه شرعی در آن ها نمی باشد بیان دره شرعی:

۱ - معاصی که در آن حد معین شرعی نباشد و کفاره هم لازم نگردد، از قبیل بوسیدن صبی و یا زن اجنبی، یا مباشرت بدون وصلت [بدون معامله جنسی] یا خوردن چیزی که حلال نباشد، مانند خوردن خون مردار [حیوان حلالی که بدون ذبح مرده باشد] یا قذف و دشنام دادن مردم به غیر زنا (الفاظ قذف) یا دزدیدن از موضعی که محفوظ نباشد یا دزدیدن مال اندک یا خیانت در امانت یا خیانت حکمداران در مال بیت المال و یا خیانت در اموال وقف و یا مال یتیم و مانند آن ها یا خیانت و کلاه و شرکاء یا فریب دادن مردم در معامله، مثلاً فریب کاری در خوردنی ها و یا ملبوسات یا نقصان در ترازو و پیمانه یا شهادت بدروغ، یا تلقین شهادت بدروغ یا أخذ رشوت یا تحریف در حکم شرعی یا ظلم و تعدی بالای رعیت یا مطالبه بمطالبات دوره جاهلیت [هر آن اندیشه و تفکر و اعمال غیر اسلامی جاهلی است] یا قبول مطالب متذکره و باقی انواع محرمات، بمرتکبین اعمال متذکره مجازات تعزیری داده میشود، تا خودشان تأدیب شوند، و بدیگران موجب عبرت گردد. اندازه مجازات تعزیری مفوض برای حکمفرما است (اولوالامر) که کثرت و قلت گناه مردم را ملحوظ میدارد و حال مذنب [گناهکار] را مراعات میکند، هر گاه گناه زیاد بود، در مجازات آن زیادت میکند و در گناه کم به

تقلیل مجازات می پردازد، هم چنان اگر از جمله مداومین بد کاری باشد [گناه همیشگی نماید] مجازاتش شدید میگردد و به غیر مداوم مجازات خفیف داده میشود، بزرگی و خردی اصل گناه نیز دران تأثیر دارد. مثلاً به شخصی که بزنان مردم و اولادشان تعرض میکند، نسبت به شخصی که به یکزن و یا یک صبی تعرض نماید جزای سنگین داده می شود، حداقل تعزیر اندازه معینه ندارد بلکه بهر نوع ملامت گردانیدن شخص مرتکب معصیت انجام می یابد اعم از اینکه بقول یا به فعل یا به ترک قول و یا به ترک فعل باشد، مثلاً گاهی یک شخص توسط وعظ و توبیخ و تعزیر میگردد، و درشتی برایش کافی گفته میشود. گاهی بمتارکه و ترک سلام تا زمان توبه، تعزیر میشود، چنانچه رسول الله (ص) واصحابش سه نفر صحابه را که تخلف نموده بودند بطریق متارکه تعزیر فرموده، صحابه متخلف عبارت از کعب بن مالک، مرا ره بن ربیع، هلال بن امیه بودند که در غزوه تبوک از امر رسول (ص) تخلف نموده بودند و رسول (ص) به ترک گفتن سخن وصحبت با آن ها، امر فرمودند تا آنکه آیه کریمه نازل و توبه شان پذیرفته شد، گاهی تعزیر بصورت عزل از ولایت (ماموریت) صورت می گیرد، چنانچه حضرت رسول (ص) واصحابش به عزل موظفین از وظیفه تعزیر مینمودند گاهی تعزیر به شکل محرومیت از خدمت عسکری اجرا میشود چنانچه در باره عسکری که از میدان محاربه فرار نموده بود، زیرا

پشت گردانیدن از جنگ از جمله گناهان کبیره میباشد، و بقطع جبیره او بطور تعزیر امر داده شده بود، همچنان اگر امیری به ارتکاب گناهی اقدام نماید که در نظر مردم کار زشت بزرگ گفته می شود، در این صورت نیز تعزیراً برطرف کرده می شود، هم چنان تعزیریه حبس، ضرب و روسیاهی و سوار گردانیدن بالای اسب و خر، به طور سرچپه اجرا شده میتواند، چنانچه حضرت عمر (رض) شاهد دروغ را سرچپه بمرکی سوار نموده، تعزیر فرموده بودند زیرا دروغگوی روی سخن را سیاه می کرده باشد، باری رویش سیاه گردانیده شود و بمقلوب و معکوس نشان دادن سخن اقدام کرده است باری بالای مرکبی سرچپه سوار کرده شود. حد اکثر تعزیر را بعضی ده دره می گویند و اکثر علماء بحدی قائل نمیشاند، بازهم بعضی میگویند که باید، به ادنی درجه حد رسانیده شود برای مثال تعزیر شخص آزاد به درجه ادنی حد آن که عبارت از چهل یاهشتاد دره باشد و تعزیر غلام نیز باید به ادنی حد آن که ۲۰ یا چهل دره میباشد، رسانیده نشود، بلکه تعزیر هر دو طبقه بدرجه ادنای حد غلام نرسد. برخی علماء میگویند مجازات تعزیری هیچ گناهی به اندازه حد جنس آن رسانیده نشود (اگر چه از اندازه حد جنس دیگر علاوه گردد) مثلاً تعزیر دزدی که از موضع غیر مأمون دزدیده است به قطع ید نرسد، اگر چه نسبت به حد قذف زیاده زده شود) و مجازات تعزیری کسی که کمتر از زنا نموده است به اندازه حد زنا نشود (اگر چه نسبت به حد

قذف اضافه گردد) چنانچه از حضرت عمر (رض) روایت شده است که شخصی مهر جعلی ساخته و از بیت المال پول گرفته بود، حضرت عمر (رض) برای سه مرتبه در طول سه روز امر فرمودند که صد صددره زده شود، از خلفاء راشدین درباره زن و مردی که در یک لحاف دیده شوند هدایت داده شده است که صددره زده شوند، از حضرت رسول (ص) روایت شده است که اگر کسی به کنیز زن خود نزدیک شود هر گاه وصلت نموده باشد، سنگسار گردد و الا صد دره زده شود. تمام این اقوال در مذهب احمد میباشند. بدو حکم اول امام شافعی (رح) و غیر آن نیز حکم فرموده اند. از امام مالک (رح) حکایت شده است که مجازات تعزیری بعضی جنایات را تا حد قتل حکم داده اند، پیروان امام احمد نیز با او موافق اند. مثلاً جاسوس مسلمانی را که بضرر مسلمین، به دشمن شان جاسوسی نماید، محکوم بقتل میگویند، امام احمد (رح) در حکم قتلش توقف کرده است، امام مالک (رح) و بعضی حنبلی ها مثل ابن عقیل به قتلش اجازه داده اند، امام ابو حنیفه (رح) و امام شافعی (رح) و بعضی حنابله مانند قاضی ابی یعلی از قتل او ممانعت مینمایند. بعضی طوائف از پیروان شافعی (رح) و احمد (رح) و غیره قتل شخصی را که مردم را به بدعت های مخالف کتاب و سنت دعوت میکند جائز میدانند، مانند قتل قدریه ها که به علت ایجاد فساد جائز گدانیده شده است، نی به علت ارتداد، هم چنان اکثر

علماء به قتل تعزیری ساحراجازه فرموده اند، از جنذب (رض) بطور حدیث موقوف و مرفوع روایت شده است (حد ساحر ضریش به شمشیر میباشد) این حدیث را امام ترمذی روایت نموده است از حضرت عمر و عثمان و حفصه و عبدالله ابن عمر (رض) و دیگر صحابه (رض) قتل ساحر (تعزیراً) بر روایت [روایت آن بما] رسیده است، علت قتل ساحر را بعضی علماء کفرش میدانند و بعضی حواله به ایجاد فساد مینمایند، اما جمهور علماء قتل او را حداً میخوانند. حضرت امام ابوحنیفه (رح) تعزیر بالقتل راجائز میدانند و آنرا در جرائم مکرره در صورتی که امثال آن موجب قتل شناخته شود اجازه میدهد. مثلاً قتل لوطی مکرر را (تعزیراً) جائز میگوید، هم چنان بقتل شخصی که مردم را فریب داده مال شان را اخذ مینماید، تعزیراً حکم میدهد و امثال آن گاهی دلیل می آورند که اگر مفسد، بدون قتل از فساد خود دست نکشد تعزیراً قتل شود، چنانچه امام مسلم (رح) از عرفجه اشجعی (رض) در صحیح خود روایت نموده است که گفته بود، از رسول (ص) شنیده ام که می فرمودند: "کسی که نزد شما می آید و میخواهد اتفاق شما را که بزماداری شخصی نموده باشید برهم بزند و نظم و نسق تان را از بین برباید، به تفریق تان سعی می ورزد او را قتل نمائید. در حدیث دیگری آمده است: زود است که موجبات فتنه و مفساد زیادی پیدا شود، که کسیکه بخواهد کار منظم این امت را برهم بزند، و اتفاقی را که

بالای زمامدار خود نموده باشند، از بین ببرد او را به شمشیر بزنید هر کسی که باشد.

هم چنان بروایتی که احمد(رح) درمسند خود راجع بقتل نوشنده مکرر شراب در مرتبه(۴) از دیلم حمیری (رض) روایت گردیده است استدلال مینماید. زیرا دیلم حمیری (رض) گفته است ، از رسول (ص) پرسیدم که مادر سرزمینی بود و باش داریم که کارهای پرمشقتی را انجام میدهم بنا بران شرابی از گندم می سازیم تا بدن ما را قوت بخشد و توان کار را داشته باشیم، حضرت رسول الله (ص) آیاسکر می آورد. گفتم بلی. رسول (ص) گفت: باری ازان خودداری کنید. گفتم: مردم خود داری نمیکند. آنحضرت(ص) گفت: هرگاه نمی گذارند به قتل شان بپردازید. بلی شخص مفسد مانند شخصی میباشد که بالای مردم حمله می آورد، باری اگر مدافعه نشد بقتل رسانیده بشود. قاعده اساسی دراین موضوع این است که عقوبت بدو نوع میباشد: یکی عقوبت به گناه گذشته تا مجازات عملش قرار گیرد و عذاب خداوند بالایش تطبیق گردد، امثال نوشنده شراب، و قذف کننده و قطاع الطريق و سارق.

دوم مجازاتی میباشد که برای تأدیه حق واجب و ترک حرام درمستقبل اجرا میشود. مثلاً حبس مرتد تا اسلام آورد، هرگاه توبه نموده خوب و الا بقتل رسانیده می شود یا مانند مجازات تارک نماز و زکوة و حقوق اشخاص، که بغرض ادای حق واجب اجرا میگردد تا درآتی باجرای حق

متذکره پرداخته شود. تعزیر در نوع دوم نسبت به تعزیر در نوع او شدید تر میباشد، بنا برآن تکرار ضرب برای ادای نماز فرض و غیره واجبات جائز است. حدیثی که در صحیحین از حضرت رسول الله (ص) روایت شده است که فرموده اند: اضافه تراز ده دره باستثنای حدود خداوند زده نشود) نزد طائفه از اهل مأول میباشد، تاویل آن است که مقصد از حدود خداوند تمام محرماتی میباشد که حقوق الله گفته می شوند ، زیرا حدود در لفظ کتاب الله و حدیث به معنای حداصل بین حلال و حرام میباشد. مثلاً آخر درجه حلال و اول درجه حرام حدود گفته شده است. چنانچه در آیه کریمه "تلك حدود الله فلا تعتدوها"^{۲۶۶}

بمعنی آخر درجه حلال آمده است و در آیه کریمه "تلك حدود الله فلا تقرّبوها"^{۲۶۷} بمعنی اول درجه ممنوعات میباشد، مجازات تعزیری نیز به معنای حد استعمال شده میتواند، مقصد حدیث متذکره این است که در حقوق نفس خود بضرب بیش ازده دره اقدام نکنید مثلاً زن خود را در اثر بد گذاره گی اضافه ازده دره نزنید.

۲- دره که در شریعت وارد شده است عبارت از درجه اوسط میباشد، زیرا بهترین امور اوسط آنها میباشد، حضرت علی (رض) می

^{۲۶۶} آیت ۲۲۹ سوره بقره

^{۲۶۷} آیت ۱۸۷ سوره بقره

فرمودند: "سوط بین سوطین و ضرب بین ضربین" ۲۶۸ دره متوسط و ضرب متوسط)

دره زدن بواسطه عصا یا کوبه صورت گرفته نمیتواند کفایت به دره مخصوص تعزیرات است. هرچه در حدود باید به تازیانه زده شود. زیرا حضرت عمر (رض) در موقع تعزیر بضرب دره امرمی فرمودند و در حدود به تازیانه امر میدادند.

دروقت زدن دره ویا تازیانه تمام لباس جانی کشیده نشود، بلکه فقط لباس هائی که مانع تاثیر درد دره میگردد، خارج کرده شود. از قبیل چین پخته ای، وپوستین وغیره. بسته نمودن مجرم در وقت ضرب بدون ضرورت نباید صورت گیرد، بر صورت مجرم نیز زده نشود. زیرا رسول (ص) فرموده اند: "اذا قاتل احدکم فلیتی الوجه" در وقت جنگ از ضرب روی خود داری کنید. ومقاتل خودرا نزنند، زیرا مقصد از تعزیر تادیب مجرم میباشد، نه قتل او به تمام اعضا از قبیل پشت، فخذین باید حصه از ضرب اجرا گردد.

فصل هشتم

جهاد با کفار - قتال فاصل

۲۶۸ ابونعیم درالحلیه جلد ۷ ص ۲۵۱ کنزالعمال ۱۱۴۰ صحیح البخاری ۲۵۵۹

مجازاتیکه درباره گنهگاران شرعاً تطبیق میگردد بدونوع است: اول مجازات اشخاصی که زیردست حکمفرما باشند، و قدرت تطبیق مجازات بالای شان موجود باشد. مانند اشخاصی که قبلاً ذکر یافت.

دوم مجازات طائفه سرکش که بدون مقاتله فاصل [فیصله کننده] دست تسلط بالای آنها موجود نباشد، قسم دوم جهاد با کفار میباشد، که دشمنان خدا و رسول گفته میشوند، باین ترتیب هر شخصی که دعوت بدین خداوند (ج) از جانب رسول الله (ص) برایش رسیده باشد، و به اجابت آن نه پرداخته، امتناع وزیده باشد سزاوار مقاتله گفته می شود: "حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله" ۲۶۹

تافته باقی نماندو تمام عبادت و بنده گی مخصوص بذات خدای یکتا گردد. حضرت حق سبحانه و تعالی هنگامی که پیغمبر خود را مبعوث گردانیده و بدعوت بقبول دین او را مکلف ساخت اجازه قتل احدی و جنگ با کسی برایش داده نشده بود تا آنکه بمدینه هجرت فرمودند، آنجا به حضرت رسول (ص) و مسلمین اجازه مقاتله داده شد و آیه کریمه که درین باره نزول یافت: "اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا وان الله على نصرهم لقدير، الذين اخرجوا من ديارهم بغير حق الا ان يقولوا ربنا الله ولو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع وصلوات

ومساجد يذكر فيها اسم الله كثيرًا ولينصرون الله من ينصره، ان الله لقوى عزيز، الذين ان مكناهم في الارض اقاموا الصلوة وأتوا الزكاة وامروا بالمعروف ونهوا عن المنكر والله عاقبة الامور" ۲۷۰

برای اشخاصی که مردم بقتال شان می پردازند و مظلوم واقع شده اند اجازه داده شده است که بمقاتله بپردازند، خداوند به نصرت و مددگاری شان قدرت تام دارد، ایشان کسانی میباشند که از خانه های شان بصورت نا حق کشیده شده اند. گناه دیگری بجز ازین نداشتند که خدای واحد یگانه را پروردگار خود میدانستند (که این خود گناه نی بلکه فضیلت است) هرگاه خداوند جل جلاله اشرار و بدکاران را بوسیله ابرار مدافعه نکند (اجازه مقاتله و مدافعه را برای شان ندهد) بالضرور فتنه برپا میگردد که در ان خانه های مخصوص عبادت و خود عبادات و عبادتگاه های که دران نام خداوند یاد میشوند از بین میرود، اما خداوند (ج) این فتنه را دفع کرده و برای مدافعه مقاتله را اجازه فرموده است. مدد گاری خداوند بصورت یقینی بوده هر که را خواسته باشد کمک میکند، بدون اشتباه خداوند دارای غلبه و قوت است، ایشان (مسلمین مهاجر) کسانی اند که اگر تسلطی در روی زمین از جانب خداوند برای شان ارزانی شود و تقرر یابند به ادای عبادات بدنی و مالی

می پردازند و از روی غم شریکی و همدردی با مردم پیش آمده امر بالمعروف و نهی عن المنکر مینمایند عاقبت تمام امور مفوض بخداوند است به نتیجه هر کار، او میداند)

سپس بالای مسلمین مقاتله لازم گردید و آیه کریمه "کتب علیکم القتال وهو کره لکم، وعسی أن تکرهوا شیئاً وهو خیر لکم وعسی أن تحبوا شیئاً وهو شر لکم واللّه یعلم و انتم لا تعلمون" ۲۷۱

(مقاتله بالای تان فرض گردانیده شده است و آن نزد شما ناپسند است، اما امکان دارد که شما چیزی را ناپسند بدانید و در آن خیر و بهبود شما باشد یا چیزی را دوست بدانید و بضررتان تمام گردد. خداوند به خیر و شررتان میداند و شما نمیدانید) نازل شد، در اکثر سوره های قرآنی که در مدینه نازل شده اند به جهاد تاکید شده و بزرگی جهاد گوش زد شده است و تارکین آن بدگفته شده اند و به نفاق و مرض قلبی نامزد گردیده اند، چنانچه خداوند می فرماید: "قل ان کان آبائکم وابنائکم و اخوانکم، و ازواجکم و عشیرتکم، و اموال اقترفتموها و تجارة تخشون کسادها و مساکن ترضونها احب الیکم من الله و رسوله و جهاد فی سبيله فترصبوا حتی یأتی الله بأمره واللّه لا یهدی القوم الفاسقین" ۲۷۲

۲۷۱ آیت ۲۱۶ سوره بقره

۲۷۲ آیت ۲۴ سوره توبه

(بگمای محمد ص! هر گاه پدران و پسران و برادران و همسر آن و خویشاوندان و اموال محصول کسب شما و تجارتی که از عدم مفاد آن خوف دارید و مسکن های زیبا و خوش آیند بشما نسبت بخدا و رسول و جهاد در راه خدا نزدیکان محبوب باشد باری انتظار بکشید تا حکم خداوندی (موعدتباهی) برسد و خداوند قوم بی باک را از نعمت هدایت بهره ورنمیگرداند.

در آیه کریمه دیگری فرموده است: "إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ" ۲۷۳

(بجز از این سخن دیگری نیست که مومنان کامل کسانی اند که بخدا و رسول او ایمان آورده، بعد شک و شبهه را بخاطر خود راه نداده اند و در راه خدا به مال و جان جهاد کرده اند ایشان در دعوی ایمان خود صادق اند)

در آیه کریمه دیگری فرموده است هنگامیکه سوره موثوقی نازل میشود و دران موضوع قتال ذکر می یافته باشد، اشخاصی را که در قلوب آنها مرض نفاق است ملاحظه می کنید که آنرا به نظر شخص و مانند کسی می بینید که بحال نزع باشد برای ایشان توصیه اطاعت و سخن پسندیده

بهرتر است، وقتی که به عزم جهاد در راه افتادند هر گاه وعده های خداوندی را راست عقیده نمایند به خیر شان تمام میشود، آیا در صورت اعراض از مقاتله به جز از فساد درروی زمین و قطع صله رحمی چه چیزی انتظار برده شده میتواند.)

امثال این آیت کریمه که به بزرگی واهمیت جهاد دلالت دارد در سوره صف بیشتر ذکر یافته است. (از ترجمه باقی آیات جهاد از خوف طوالت صرف نظر شد. مترجم) که در آیات کریمه واحادیث تمام شقوق اسباب موجب جهاد واعمالی که باید دراثنای جهاد اجرا گردد وفضائل جهاد بحدی ذکر یافته است که احصائیه آن بطور حصر نا ممکن میباشد، از اینجا است که جهاد نسبت به تمام اعمال نفلی ترجیح دارد وبه اتفاق علماً نسبت به حج وعمره ونماز روزه نفلی بهتر میباشد. به این مطلب آیات واحادیث دلالت دارند، حتی رسول مقبول(ص)فرموده اند: "رأس الامر الاسلام وعموده الصلوة و ذروة سنامه الجهاد." ۲۷۴

مقام سر را در دین و عقائد دارد، ستون آن نماز ونقطه مرتفع و انگشت نمای آن که مانند کوهان اشتر ممتاز است جهاد میباشد.)

در حدیث دیگری فرموده است (درجنت صد مرتبه موجود است: که بین درجات آن تفاوت زمین و آسمان میباشد، خداوند این درجات را به مجاهدین تهیه نموده است" ۲۷۵)

در حدیث دیگری آمده است: "من اغبر قدماه فی سبیل الله حرمة الله علی النار" ۲۷۶ کسیکه پایهایش در راه خدا گرد آلود شود خداوند او را بالای آتش دوزخ حرام گردانیده است)

در حدیث دیگر آمده است: "رباط یوم و لیلۃ خیر من صیام شهر و قیامه وان مات اجرى علیه عمله الذی کان یعمله و اجرى علیه رزقه و امن الفتان" ۲۷۷)

توقف یکشنبه روز در قرارگاه عسکری (برای دفاع) نسبت بروزه یکماه و شب زنده داری آن بهتر میباشد هرگاه عسکری در قرارگاه می میرد ثواب و وظیفه ای که بانجام آن می پرداخت همه روزه برایش جاری میماند و رزقش قطع نمیگردد و از فتنه ها مأمون میباشد)

در سنن آمده است: "توقف یکروز در قرارگاه نسبت به هزار روز در ما سواى آن فضیلت دارد" ۲۷۸)

۲۷۵ بخاری جلد ۱ ص ۳۹۱ و مسلم جلد ۲ ص ۱۳۵

۲۷۶ بخاری جلد ۱ ص ۴۹۴

۲۷۷ مسلم جلد ۲ ص ۱۴۳

۲۷۸ نسائی جلد ۶ ص ۳۰ ترمذی جلد ۴ ص ۱۹۰ ابن ماجه جلد ۳ ص ۲۱۹

حضرت رسول (ص) فرموده است (دونوع چشم است که آتش دوزخ بان تماس نمیکند:

۱ - چشمی که از ترس خدا گریسته باشد.

۲ - چشمی که در راه خداوند بیخواب شده باشد. "۲۷۹ درمسند امام احمد ذکر یافته است که پاسبانی یکشب در راه خدا نسبت بهزار شبی که عبادت شباروزی گذشتانده شود فضیلت دارد. "۲۸۰

در صیحیحین آمده است که شخصی گفت یا رسول الله (ص) ، بمن عبادتی را نشان بدهید که باجهاد در راه خدا مساوی باشد آن حضرت(ص) فرمود: " از عهده آن بر آمده نمیتوانی. " آن شخص اصرار ورزید رسول الله (ص) فرمود: آیامیتوانی که از فرصت برآمدن مجاهد روزه داشته باشی ،وافطار نمائی، و به پایاستاده عبادت نمائی وسستی را بخود راه ندهی، گفت نی: حضرت رسول الله(ص)فرمود: "آن عملیست که باجهاد معادل شده میتواند. "۲۸۱

درسنان آمده است که رسول الله(ص)فرموده اند: هرملت و امت بخود سیاحتی دارد وسیاحت امت من جهاد است. "۲۸۲

۲۷۹ ترمذی جلد ۴ ص ۱۷۵

۲۸۰ مسند امام احمد

۲۸۱ بخاری / ۳۹۰ طبع هند

۲۸۲ ابوداود جلد ۵ ص ۳

موضوع جهاد باب و سيع است که در باره ثواب و فضيلت هيچ عملی باندازه اين باب، تشریحاتی وارد نشد است. عقلاً نیز جهاد بالای سائر عبادات ترجیح دارد زیرا منفعت جهاد عمومیت داشته به خود مجاهدین و دیگران در دین و دنیا سود میرساند و انواع عبادات باطنی و ظاهری در ضمن آن ادا میشوند، مثلاً محبت و خلوصیت با خداوند و اعتماد بخدا و تسلیم نفس و مال برضای الهی و صبر و زهد و یاد خدا در ضمن جهاد اجرا میشوند که در ضمن باقی اعمال وجود ندارد. شخص ویا جمعیتی که با انجام جهاد می پردازد در بین یکی از دو امر پسندیده دیده میشوند، یا نصرت و ظفر یا شهادت و جنت بخاطر باید داشت که مخلوق حتما بخود زنده گی و مرگی دارند.

درجهاد سعادت مرگ و زنده گی هردو موجود است و در ترک آن، سعادت دنیوی و اخروی شان از بین میرود. زیرا بعضی مردم بانجام امور شاقه دینی ویا دنیوی می پردازند که منفعت آن هم کمتر میباشد. باری جهاد نسبت به هر عمل شاقه مفید تر میباشد، بعضی مردم به آسوده گی نفس خود میلان می داشته باشند و تاوقت مرگ باین آرزو دوام میدهند باری مرگ جهاد نسبت به همه مرگها آسان تر و بهتر است. چون اساس جهاد و مقاتله مشروع و مقصود اصلی از آن این است که دین مخصوص بخداوند باشد، و مردم به ادیان خود ساخته گذاشته نشوند و مقررات دین خداوند عالی گردد، کسی که مانع این اراده وسد

راه آن می‌گردد باید به اجماع مسلمین باوی مقاتله بعمل آورده شود اما اشخاصی که از اهل ممانعت و مقاتله نباشند، از قبیل زنان و اطفال پیشوایان مذهبی، سالخورده‌گان، وکوران و جای مانده ها و غیره، قتل شان به نزد جمهور علماء جواز ندارد مگر آنگاه که قولاً یا فعلاً مقاتله نمایند - برخی علماء قتل تمام ایشان را به علت کفر جواز می‌دهد - با استثنای زنان و اطفال زیرا ایشان اموال مسلمین قرار می‌گیرند حکم اول ترجیح دارد زیرا چون قتال برای پیشتیبانی دین خداوند جائز گردیده است، البته قابل آن کیست که با مسلمین از راه مقاتله پیش می‌آید. چنانچه خداوند (ج) فرموده است: "وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يِقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ" ^{۲۸۳} بغرض اعتلای دین خدا با کسانی مقاتله نمائید که به مقاتله شما می‌پردازند و از حد در نگذرید، به تحقیق خداوند متجاوزین را دوست ندارد.

در سنن از حضرت رسول (ص) روایت شده است که آنجناب (ص) زن متقوله را در بعضی از غزوات مشاهده نمودند که مردم بدورش جمع گردیده بودند، حضرت رسول (ص) فرمودند: "ما کانت هذه لتقاتل" (این زن مقاتله نمی‌کرد پس چرا کشته شده است؟) و برای یکنفر از

^{۲۸۳} آیت ۱۹۰ سوره بقره .

حضار [حاضرین در محل] گفت که نزد خالد (رض) رفته و برایش بگویند که از قتل اطفال و زنان خود داری نماید." ۲۸۴

در روایت دیگری نیز از حضرت رسول (ص) روایت شده است که فرموده اند: "لا تقتلوا شیخاً فانياً و لا طفلاً صغيراً ولا امرأة." (سالخورده از دسته رفته و طفل خرد و زن را قتل نکنید.) زیرا خداوند قتل النفوس را (در جهاد) تا حدی مباح گردانیده است که طرف ضرورت اصلاح مردم باشد، چنانچه فرموده است: "والفتنة اشد من القتل." یعنی شرو فسادی که از کفر و بی دینی بوجود می آید، نسبت بقتل مضر تر میباشد. باری کسی که مسلمان را از قائم گردانیدن دین خداوند منع نمیکند ضرر کفرش به خودش عائد بوده بدیگران تجاوز نمیکند، از اینجا است که فقهای کرام (رح) فرموده اند شخصی خواستگار بدعت ها و امور مخالف کتاب خدا و سنت مصطفی نسبت به شخص ساکت بیشتر سزاوار مجازات میباشد در حدیث شریف آمده است: "إن الخطيئة إذا أخفيت لم تضر إلا صاحبها و لكن إذا ظهرت فلم تنكر ضرت العامة." بد کاری هر گاه بصورت مخفی انجام می یابد ضرر آن تنها بمرتکب شان عائد میشود اما وقتی که بطور علنی اجرا گردد واز آن نفرت و ممانعت بعمل آورده نشود، ضررش بعموم مردم سرایت میکند.

ازینجاست که شریعت قتال کفار را واجب گردانیده است و کفاری را که تحت تسلط و قدرت مسلمین باشند از جمله شان مستثنی قرار داده است، بلکه هر گاه یکن از کفار در اثنای غیر قتال مثلاً بحیلہ گرفتار شده باشد، یاراه راگم کرده بدست مسلمین افتاده باشد، یا از بحر و کشتی بیرون انداخته شده، بدست مسلمانان برسد، در باره آن زمامدار مسلمین حکمی صادر باید کرد که نسبت بقتلش بهترو مفید تر باشد و آن این است که یا استبعاد (فرار) گردد یا بطور احسان رها کرده شود و یا در بدل فدیہ و معاوضہ رھائی داده شود اکثر فقھاء مطابق فوق حکم مینمایند و آنرا مدلول آیہ کریمہ و حدیث می شناسند برخی فقھاء (ح) قبول فدیہ و احسان را منسوخ میگویند، باھل کتاب و مجوس نیز تا آنگاہ مقاتلہ میگردد کہ بدین اسلام مشرف شوند یا جزیه را بہ دست خود داده بذات و حقارت خود تندهی نمایند. در باره غیرایشان فقھاء راجع بہ اخذ جزیه اختلاف دارند، اکثر فقھاء اخذ جزیه را از عرب جائز نمیگویند یا ہر طبقہ و طایفہ ای کہ از قبول احکام متواتر و ظاہر شریعت ابا ورزد، ولو کہ منسوب باسلام ہم باشد، جہاد جائز میگردد. تا دین خاص برای خداوند (ج) باشد، چنانچہ حضرت ابوبکر صدیق (رض) و سائر صحابہ کرام با مانعین زکوٰۃ مقاتلہ نمودہ بودند. برخی صحابہ راجع بمقاتلہ با آنها توقف گزیدند. سپس رای داده بادیگران موافقہ نمودند تا آن کہ حضرت عمر (رض) بہ ابوبکر صدیق (رض) روی آوردہ

گفته بود: "چه گونه با مردم بمقاتله پردازیم؟" در حالی که رسول(ص) فرموده بودند: "من مامور شده ام که با مردم تا آنوقت مقاتله نمایم که بوحدانیت خداوند و رسالت حضرت محمد (ص) اعتراف کنند. هنگامی که که به کلمه توحید اعتراف نمودند نفوس و اموال خویش را به استثنای حق ثابت از نزد مامون مینمایند، و معامله با طنی شان با خداوند است." حضرت ابوبکر(رض) بحضرت عمر(رض) گفت زکوة نیز از جمله حقوق ثابتة میباشد. قسم بخداوند است هرگاه به اندازه یک زانو بند اشتر را که بحضرت رسول(ص) بطور رایگان میپرداختند از من منع نمایند، با ایشان مقاتله میکنم. حضرت عمر(رض) فرمود تنها چیزی که در این موضوع باید گفت این بود که خداوند(ج) سینه حضرت ابوبکر رض را برای مقاتله با آنها وسیع گردانیده بود.

سپس من هم فهمیدم که اینگونه مقاتله حق است^{۲۸۵} به روایت های مختلفه از رسول(ص) بثبوت رسیده است که بقتل خوارج امر فرموده است(بقتل قومی که مفهوم آن بالای خوارج تطبیق میشود . مترجم) چنانچه از علی(رض) روایت شده است که از رسول(ص) شنیده اند که فرموده بود(سیخرج قوم فی آخر الزمان، حداث الا سنان سفهاء الاحلام یقولون من خیر قول البریة ، لایجاوز ایمانهم حناجرهم . یمر قون من

الدين كما يمرق السهم من الرمية ، قانما لقيتموهم فاقتلواهم فان في قتلهم اجراً لمن قتلهم يوم القيمة" ۲۸۶

(عنقریب در زمانه های آخر قومی پیدا میشود که عمرشان کم و عقل شان اندک بوده دریانات زبانی نسبت باکثر مردم بهتر میباشند، اما ایمان و یقین قلبی شان از گلوی شان پائین نمی رفته باشد) تصدیق نمی داشته باشند) از دین طوری می جهند(فرار میکنند) که تیر از کمان می جهد، بهر جائیکه آن ها را دستیاب کنید بقتل شان پردازید زیرا در قتل آنها برای قاتل ثواب اخروی میباشد).

در روایت مسلم از حضرت علی(رض) آمده است که شنیده ام از رسول الله(ص) که می فرمودند: "يخرج قوم من امتي يقرءون القرآن ليس قرائتكم الى قرائتهم بشئ ولا صلاتكم الى صلاتهم بشئ ولا صيامكم الى صيامهم بشئ". يقرؤون القرآن يحسبونه انه لهم وهو عليهم لا يجاوز قرائتهم تراقيهم يمرقون من الاسلام كما يمرق السهم من الرمية، لو يعلم الجيش الذين يصيرونهم ما قضى لهم على لسان نبهم لا تكلوا على العمل" ۲۸۷

قومی از امت من بظهور میرسند باندازه قرآن میخوانند که قرآن خواندن شما نسبت به آنها خیلی ناچیز پنداشته می شود، نماز شما

۲۸۶ بخاری ۲/ ۱۰۲۴ و مسلم ۱/ ۳۴۲

۲۸۷ مسلم ۱/ ۳۴۳

نسبت به نماز آن ها ، وروزه تان نسبت بروزه شان کم تر میباشد، قرآن میخوانند وچنان می پندارند که بمفادشان تمام میشود. حال آنکه موجب زیان شان میگردد(در اثر عدم عقیده)، قرآن ازسینه شان تجاوز نمیکرده باشد[به سینه شان داخل نمی شده باشد] یعنی به آن عقیده نمیداشته باشند از دین طوری فرار دارند که تیر از کمان می گریزد، لشکری که با ایشان مقابل میشود هر گاه از حکم خداوند که بزبان پیغمبر خود نسبت به آن ها صادر نموده است، آگاه باشند، بعمل دست می برند(کارشان را خاتمه میدهند، مترجم).

در روایت ابو سعید خدری در ضمن حدیث مذکور چنین ذکر شده است که(آن طائفه بقتل ایمانداران اقدام می ورزند، هرگاه من ایشان را بیابم بمثل قتل قوم عاد و ثمود با ایشان مقاتله میکنم)^{۲۸۸}

در روایت مسلم چنین ذکر گردیده است: "امت من دو طائفه می شوند از بین شان طائفه ای بیرون میگردد که از ایشان دوری میخواهد، قتل این بدست جمعیتی صورت میگیرد که قاتلین شان به حق میباشد"^{۲۸۹} آن طبقه ای که امیرالمؤمنین علی(رض) هنگام وقوع تفریق بین اهل شان

^{۲۸۸} بخاری ۲ / ۶۲۴ و مسلم ۱ / ۳۴۱

^{۲۸۹} مسلم ۱ / ۳۴۲

وعراق بقتل شان اقدام نمود وحروریه^{۲۹۰} نامیده می شدند. مصداق همان طایفه که در حدیث شریف ذکر شده است نامیده میشوند حضرت رسول الله(ص) بیان فرموده است که هر دو طبقه جدا شوند از امت ایشان میباشند و یاران حضرت علی بحق می باشد به قتل همان طائفه اجازه فرموده است که از اسلام خارج شده وجماعت آنرا متفرق گردانیده بودند و خون دیگران را مباح قرار می دادند واموال شان را تاراج مینمودند، بنا بران مطابق کتاب الهی وسنت مصطفوی واجماع بثبوت رسید که قتل کسانی که از شریعت اسلام خارج شوند اگر چه کلمه شهادت بخوانند جائز میباشد فقهای کرام(رح)در باره. طائفه ای که از سنن مؤکد ابا ورزند مثلاً دو رکعت سنت صبح را بکلی ترک گفته نپذیرند، آیا مقاتله با آنها جائز میباشد یا نی ؟ دران دو قول است، البته در واجبات ومحرمات مشهور وظاهر مقاتله اتفاقاً جائز است تا مردم به ادای نماز،زکوة، روزه ماه رمضان، حج بیت الله وترک محرمات از قبیل نکاح محارم و اکل حرام وتجاوز بمال ونفس مردم وامثال آن مکلف گردانیده شوند ، قتال طوائفی که از این مکلفیت ها پهلوی تھی میکنند) آنها را نمی پذیرد) ابتداءً یعنی بعد از رسیدن دعوت پیغمبر(ص)جایز میباشد، اما اگر در ابتدا مسلمان بوده، سپس از قبول این احکام

^{۲۹۰} حروریه گروهی از خوارج هستند که از نجدة الخارجی پیروی میکنند وصروری منسوب به قریه صرورا ء درکوفه است .

سرتکانی کنند مقاتله شان بصورت تاکید جازز می‌گردد ، چنانچه قبلاً در باره قطاع الطريق، خوارج، مانعین زکوة و کفار، به صورت ابتدائی ومدافعی ذکر گردید، هرگاه امتناع شان ابتدائی باشد مقاتله با آنها فرض کفائی است که به اقدام بعضی، از ذمه دیگران ساقط میشود وفضیلت نصیب کسی میشود که اولاً به آن اقدام کند، چنانچه در آیه کریمه ارشاد شده است: "لا یستوی القعدون من المومنین غیر اولی الضرر" ۲۹۱

(برابریست کسانی که بدون کدام عذر پس پانشته اند به جهاد نمی پردازند) اما در صورتیکه دشمن بالای مسلمین هجوم آورد، دفع آن بذمه تمام مسلمین طرف هجوم واجب است، حتی آنها که طرف هجوم نمیباشند نیز باید به معاونت شان پردازند، چنانچه قرآن کریم می فرماید: "وان استنصروکم فی الدین فعلیکم النصر الاعلی قوم بینکم و بینهم میثاق" ۲۹۲ هر گاه از شما معاونت بخواهند واجب ذمه شما است که با ایشان معاونت کنید، مگر بمقابل قومیکه شما با آنها عهد بسته باشید.

در احادیث شریف نیز به نصرت مسلمان امر شده است، در لزوم مدافعه کفار وقبول مطالبه نصرت مسلمین، فرق بین آنکه مقاتله را

۲۹۱ آیت ۹۵ سوره نساء

۲۹۲ آیت ۷۲ سوره انفال

وسیله رزق خود قرار داده باشد محضاً لله می جنگد، نمیباشد البته این نصرت باندازه توان و قدرت است، تاهر کس بوسیله مال و نفس خود به نصرت مسلمین و مدافعه کفار حتی الامکان پردازد، قلت و کثرت، سواره و پیاده دران فرقی ندارد چنانچه در جنگ خندق عموم مسلمین بمدافعه کفار مکلف گردانیده شده بودند و خداوند کریم (ج) به احدی اجازه نفرموده بود که از ان عقب بمانند، بلکه به تقبیح مطالبه کنندگان عقب ماندن و پیش کنندگان معذرت پرداخته فرموده است: "يقولون إن بيوتنا عورة و ماهی بعورة إن يريدون إلا فرارا" ۲۹۳

(میگویند که خانه های ما بی ستر و در دست رس دشمن است، حقیقت چنین نیست بلکه ایشان اراده فرار را دارند.)

البته بین قتال اضطراری و مدافعی که در اثر حمله دشمن ضرور می گردد و بین قتال اختیاری که غرض ازدیاد و پیشرفت اسلام بوقوع میرسد، فرقی موجود است. چنانچه در غزای تبوک حالت اضطراری نبود و مقصد توسعه اسلام بود، لذا بخروج تمام مردم ضرورتی دیده نمی شد، بهمه حال جواز مقاتله مسلمین در باره اشخاصیست که از فرائض و واجبات شرعی امتناع ورزند، اما اشخاصی که امتناع نمی آورند اما تکاسلی دارند) باید به ادای شرائع ملزم و مکلف گردانیده شوند، تا

مبانی اسلام (پنج بنای مسلمانی) را انجام بدهند و به دای امانات و وفایعهد و غیره مقررات دینی پابندی نمایند. مثلاً اشخاصی که نماز نمی خوانند خواه زن باشند خواه مرد، باید مکلف شناخته شوند و برای شان امر شود که به ادای نماز مبادرت ورزند، هرگاه پهلوی تهی میکردند، مجازات داده شوند اکثر علماء تارکین نماز را سزاوار قتل میدانند و میگویند که از نزدش مطالبه توبه شود اگر توبه کرد، خوب والا کشته شود، و درین موضوع که آیا مقتول مذکور کافر یا مرتد یا فاسق می میرد؟ در مذهب احمد و غیره دو قول مشهور است، از اکثر سلف منقول است که کافر می میرد. احکام متذکره فوق در باره کسانی میباشد که به فرضیت نماز و وجوب مقررات شرعی اقرار داشته باشند، اما اشخاصی که از وجوب آن انکار می ورزند با تفاق علماء کافر میشوند بلکه واجب ذمه اولیاء [پدر و مادر] است که اطفال خویش را به سن ۷ سالگی به ادای نماز امر کنند و به ده سالگی در صورت سستی بضرب شان اقدام نمایند. چنانچه رسول الله (ص) فرموده اند: "مروهم بالصلوة لسبع و اضربوهم علیها لعشر و فروقوا بینهم فی المضاجع" ۲۹۴

اولاد خود را به سن هفت سالگی به ادای نماز امر کنید و به ده سالگی به زدن شان اقدام کنید و بستر شان را جدا سازید) هم چنان باید اطفال

مامور شوند که متممات و ضروریات نماز را از قبیل وضوء و غیره بیاموزند و عملی بسازند. ادای نماز بطریق مسنونه نیز از جمله متممات آن شمرده می شود و حاضر شدن بمساجد بصورت دائمی نیز از آنجمله میباشد. حضرت رسول الله(ص) می فرمودند: "صلوا کما رأیتُمونی اصلی" ۲۹۵

نماز بگزارید بطوری که نماز خواندن مراتب چشم سرمشاهده میکنید) وقتی رسول الله(ص) به یکطرف منبر(بجای علنی) نماز خواند و فرمود: "این وظیفه را با این طریقه برای آن انجام دادم تا شما مانند من نماز بخوانید." وظیفه امام نماز است که نماز مردم را مراقبت کند و ملتفت باشد که اعمال نماز بصورت صحیح اجرا شود" ۲۹۶

بلکه وظیفه امام نماز است که بمردم نماز مکمل بخوانند و به اختصار قرائت مانند منفرد نپردازد هم چنان باید باقی پیشوایان حج محاربه بمراقبت اعمال پیروان خود بپردازند و به ادای وظیفه بطریق کمال متوجه شوند، طوری که وکیل به بیع و شراء و ولی صغار مکلف میباشد که در حق موکل و مولای خود چنان تصرفی نمایند که به بهبود شان تمام شود هم چنان پیشوایان و زمامداران مکلف میباشند که بهبود و منافع زیر دستان شانرا مراعات نمایند، چون درمال خود انسان دقت میکند،

۲۹۵ بخاری ۱ / ۸۸

۲۹۶ بخاری ۱ / ۲۸۶ - نسائی ۲ / ۴۴

باری در امور دین دقت مزید بکار است، فقها این مطلب را مکرراً یا د آور شده اند، وقتی که زمامداران به اصلاح دین مردم متوجه شوند دین و دنیا هر دو طبقه (بالا دستان و زیردستان) اصلاح می پذیرد و روی به بهبود می گذارد والا امورشان در هم و برهم میگردد. اساس تمام امور: حسن نیت و اراده زمامدار در باره رعیت و اخلاص بدین و توکل بخداوند میباشد زیرا اخلاص و توکل تهداب و محور بهبود خواص و عوام است، ما در قرآن کریم تلقین داده شده ایم که "ایاک نعبد و ایاک نستعین" ۲۹۷

بگوئیم خداوندا خاص تو را می پرستیم و خاص از تو معاونت میخواهیم. زیرا این دو کلمه قرار فرموده بعضی علمای جامع تمام معانی و مطلب کتب منزله آسمانی میباشد. روایت شده است که حضرت رسول الله (ص) در بعضی غزا های شان فرموده بودند: "یا مالک یوم الدین، ایاک نعبد و ایاک نستعین" ۲۹۸ (ای متصرف روز جزا! خاص ترا می پرستیم و خاص از تو یاری میخواهیم) در اثنای که سرهای دشمنان از تنه بیرون می شد این مطلب را خداوند (ج) در چندین جای کتاب خود یاد آور شده است: "فاعبده و توکل علیه" ۲۹۹ خداوند را پرستش بنما و اعتماد بذات یکتای او باید داشت.

۲۹۷ آیت ۵ سوره فاتحه

۲۹۸ آیت ۴ / ۵ سوره فاتحه

۲۹۹ آیت ۱۲۳ سوره هود

در آیه کریمه تلقین فرموده است: " علیه توکلت والیه انیب" ۳۰۰ خاص بخداوند اعتماد دارم و باو مراجعت من است) حتی حضرت رسول الله (ص) هنگامی که اضحیه را ذبح میکردند می فرمودند: "الهم منک والیک" ۳۰۱ از جانب تو و برای رضای تو است.

بزرگترین معاون زمامداران بالخاصه و تمام مردم بالعموم سه چیز میباشد:
۱- اخلاص بخداوند و توکل و اعتماد بذات او و بوسیله دعا و غیره و اساس محافظت.

۲- احسان به مخلوق و منفعت مالی رسانیدن به انها از قبیل زکوة.

۳- صبر نمودن در برابر ضرر رسانیدن مردم و تکالیف شان. از اینجا است که خداوند در بین نماز و صبر جمع کرده فرموده است: "واستعینوا بالصبر والصلوة" ۳۰۲

مدد بخواهید به صبر و نماز) و در آیه دیگری آمده است: " و اقم الصلوة طرفي النهار وزلفاً من الليل إن الحسنات يذهبن السيئات ذلك ذكری للذاکرین، واصبر فان الله لا یضیع اجرالمحسنین" ۳۰۳

۳۰۰ آیت ۸۸ سوره هود

۳۰۱ مستدرک حاکم ۶۵۷ / ۲

۳۰۲ آیت ۴۵ سوره بقره

۳۰۳ آیات ۱۱۴ - ۱۱۵ سوره هود

نماز را در دو طرف روز و حصه از شب ادا باید کرد، به تحقیق نیکو کاری ها سبب زین رفتن بدی ها میشود در این بیان پند و عبرت است برای اشخاصی که از آن پند می گیرند صبر باید کرد. خداوند (ج) اجر محسنین راضاع نمیکند.

در آیه کریمه دیگری فرموده است: "فاصبر علی ما یقولون و سبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس و قبل غروبها" (بمقابل چیزی که بدخواهان می گویند صبر باید کرد و خدای خود را پیش از طلوع آفتاب و غروب آن به پاکی یاد باید نمود) در آیه کریمه دیگری فرموده است (بدون اشتباه خداوند میداند که سینه آنحضرت (ص) بانچه میگویند تنگ میشود، باری خدای خود را به پاکی یاد کرده از جمله ساجدین باید بود). اتصال ذکر صبر به نماز و زکوة در قرآن کریم زیاد است. زیرا بوسیله نماز، زکوة، صبر، حال حکمفرما و رعایا اصلاح می یابد، بشرطی که انسان بداند که این مقررات دینی، متضمن و جامع دارای چه گونه مزایا میباشد. مثلاً در نماز ذکر خداوند، دعا، قرائت قرآن کریم، اخلاص بخداوند، توکل بوی، و در زکوة احسان بخلق، نفع مالی بمردم، نصرت مظلوم، فریاد رسی محتاج، ادای حاجت محتاج موجود میباشد. در حدیث شریف صحیحین

آمده است که رسول الله (ص) فرموده اند: "کل معروف صدقه" ^{۳۰۴} (هر چیز پسندیده و نیکو ثواب صدقه را دارد)

بنا بر آن تمام احسان ها اگر چه بوسیله فراخی [باز بودن] پیشانی و لب کشودن به کلمه نیکو باشد در آن داخل است.

در صحیحین از حضرت عدی بن حاتم (رض) روایت شده است که فرموده بودند که رسول الله (ص) فرموده است: "با هر کدام شما حضرت حق (ج) بالمواجهه حرف می زند، بین بنده و خداوند ترجمانی وجود نمیداشته باشد، این بنده بطرف راست خود می بیند بجز از چیز های که قبلا صدقه نموده است نمی یابد، بجانب چپ خود می نگرد نیز به استثنای چیزی که بیشتر تقدیم کرده است، مشاهده نمیکند به پیش روی خود می بیند آتشی بنظرش میرسد که او را استقبال مینماید، گاه بتوانید از آتش ولو بوسیله پارچه خرما باشد، خود را حفاظت نمائید دریغ نکنید اگر پارچه خرما هم میسر نباشد باری به یک کلمه پسندیده مطلب را بدست آورید" ^{۳۰۵}

در حدیث شریف دیگری آمده است حضرت رسول الله (ص) فرموده اند: "از کارهای نیکو کوچکترین آنرا ناچیز ندانید ، ولو که برادر خود را به پیشانی فراخ [باز] استقبال کرده بتوانید یا از دلو [دولچه آب که توسط

^{۳۰۴} بخاری جلد ۲ ص ۸۹۰ و مسلم جلد ۱ ص ۳۲۴

^{۳۰۵} بخاری جلد ۲ ص ۹۸۸ و مسلم جلد ۱ ص ۳۲۷

آن از چاه آب کشیده می شود] خود بظرف برادر مطالبه کننده آب، آبی فرو ریزید^{۳۰۶}

در سنن از حضرت رسول الله (ص) روایت شده است: "ثقیل ترین چیز یکه در میزان اعمال وضع میشود اخلاق نیکو است." ^{۳۰۷}

از رسول(ص) روایت شده است که به ام سلمه فرموده بودند: "ذهب حسن الخلق بخیر الدنیا والآخرة" نیک اخلاقی [اخلاق نیکو] موجب بهبودی دنیا و عقبی میگردد. ^{۳۰۸} در صبر نمودن مزا یای فرو بردن غصه، عفو از مردم، مخالف هوی، خود داری از خود سری و تکبر موجود است.

حضرت حق(ج) فرموده است: "ولئن اذقنا الانسان منا رحمة ثم نزعناها منه إنه لیتوس كفور، ولئن اذقناه نعماء بعد ضراء مسته ليقولن ذهب السيئات عني إنه لفرح فخور إلا الذين صبروا وعملوا الصالحات اولئك لهم مغفرة واجرٌ كبير" ^{۳۰۹}

اگر انسان دارای نعمتی میگردد سپس آن نعمت از دست وی کشیده می شود نا امید و ناسپاس مطلق میشود. هر گاه خداوند کریم بعد از

^{۳۰۶} ترمذی جلد ۴ ص ۳۴۷ ابوداود جلد ۴ ص ۵۶

^{۳۰۷} ترمذی جلد ۴ ص ۳۶۲ ابوداود جلد ۴ ص ۲۵۴

^{۳۰۸} الدرالمثور ۱۵۱/۶

^{۳۰۹} آیات ۹-۱۱ سوره هود

تکالیف و مشکلاتی که برای انسان رسیده باشد او را به نعمتی برساند ، در آن حال میگوید: تکالیف من از بین رفت و بر منتهای فرحت و غرور مبتلا میشود ، به استثنای اشخاصی که از نعمت صبر بهره دارند و به انجام اعمال صالحه می پردازند، البته ایشان مستحق مغفرت و مزد بزرگ میباشند.

هم چنان خداوند کریم پیغمبر خود را مخاطب ساخته فرموده است: "خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین" (به عفو و در گذشت عادت باید کرد. امر بالمعروف را از دست نباید داد، از بی دانشان اعراض باید نمود.)

در آیه دیگری فرموده است: "وسارعوا الی مغفرة من ربکم وجنة عرضها السموات والارض أعدت للمتقين الذين ینفقون فی السراء والضراء والکا ظمین الغیظ والعافین عن الناس واللّٰه یحب المحسنین" (به اسباب مغفرت خداوند و جنت فراخش که باندازه آسمان ها وزمین وسعت دارد و برای پرهیز گاران آماده است چالاکی نمائید، پرهیز گاران اشخاصی میباشند که در حال خوشی و نا خوشی، به صرف مال می پردازند و غصه خود را فرو می برند و از تقصیرات و ایذاء مردم عفو می کنند ، خداوند نیکو کاران را دوست دارد)

۳۱۰ آیت ۱۹۹ سوره اعراف

۳۱۱ آیات ۱۳۳ - ۱۳۴ سوره ال عمران

در آیه کریمه دیگری فرموده است: "ولا تستوی الحسنه ولا السيئة اذفع بالتى هي احسن فاذا الذى بينك و بينه عداوة كانه ولي حميم ومايلقها الا الذين صبروا وما يلحقها الا ذوحظ عظيم، واما ينزغك من الشيطان نرغ فاستعذ بالله انه هو السميع العليم" ۳۱۲

(نیکی و بدی باهم برابر شده نمیتواند بخلق پسندیده ضرر مردم را مدافعه باید کرد تا در اثر آن دشمنان، دوست مخلص گردند متحمل این عادت به جز از صابرين وصاحبان نصيب بزرگ نمیگردند، هرگاه شیطان خدشه پیش آورده حس انتقام گیری انسان را تحریک کند. بخداوند کریم پناه باید برد واز شرشیطان نجات باید خواست بدون اشتباه خداوند شنوای دانا است) در آیه دیگری فرموده است: "وجزاء سيئة سيئة مثلها، فمن عفى وأصلح فأجره على الله إنه لا يحب الظالمين" ۳۱۳ (جزای بدی، بدی است، کسی که عفو میکند، وبه اصلاح اعمال خود می پردازد، مزد آن بخدا است، به تحقیق خداوند ستمگاران را دوست ندارد).

حسن بصری رحمة الله عليه گفته است: "در روز قیامت منادی از میان عرش ندا میکند هر که مزدش بالای خداوند است به پا استاده

۳۱۲ آیات ۳۴ - ۳۶ سوره حم السجدة

۳۱۳ آیت ۴۰ سوره شوری

شود، بموجب این ندا از میان مردم اشخاصی ایستاده میشوند که عفو کرده به اصلاح پرداخته باشند)

حسن نیت واحسان حکمفرما بارعیت دران نیست که مطابق میلان مردم رفتار کرده از هر گونه خواهشات آنها پیروی کند و چیزهای را که آن ها بد می برند بگذارد. چنانچه حضرت حق(ج)فرموده است: "ولو اتبع الحق اهوائهم ففسدت السموات والارض ومن فیهن"^{۳۱۴}

(هرگاه حق پیر وخواهشات مردم شود، در آسمان ها وزمین وساکنان آن موجبات تباهی پیدا میشود.) هم چنان حضرت حق(ج)صحابه کرام را(رض)طرف خطاب قرار داده فرموده است: "واعلموا أن فیکم رسول الله لو یطیعکم فی کثیر منا الامر لعنتم"^{۳۱۵}

(بدا نید که درین شما پیغمبر خداوند است. اگر این پیغمبر به اکمال خواهشات شماپردازد در نتیجه آن مشقت می بینید)

احسان حقیقی دران است که زمامدار به انجام کاری اقدام کند که به خیردین ودنیای رعایا تمام شود اگر چه بدینان آنرا بد بینند. البته بدبینی مردم را نیز نباید به شدت بدرقه کند ، در صحیحین از رسول

^{۳۱۴} آیت ۷۱ سوره المومنون

^{۳۱۵} آیت ۷ سوره حجرات

الله(ص) روایت شده است که فرموده اند: "نرمی درهمه چیز موجب بیش قیمتی او میگردد، تشدد درهمه امور موجب عیب و نقص میشود" ^{۳۱۶}
 در حدیث شریف دیگر فرموده است: "خداوند مهربانست، مهربانی را دوست دارد، بمقابل نرمی ومهربانی نتایجی را بدست می دهد که از راه تشدد دستیاب شده نمیتواند" ^{۳۱۷}

عمر بن عبدالعزیز(رض) می فرمودند: "قسم بخداوند که گاهی میخواهم حق تلخی را بمیان کشم، خوف میکنم که موجب نفرت نگردد، بنا بران صبر میکنم تا شیرینی از دنیا دستگیری کند تا آن را با حق تلخ یکجا بمیان آورم که اگر یکی موجب نفرت شد، دیگری سبب رغبت شود)
 هم چنان حضرت رسول الله(ص) صاحبان حاجت را رذمی کردند یا حاجت شانرا روا می نمودند ویا بحرف خوبی آنها بدرقه می نمودند. وقتی یکی از اقارب شان از نزدش مطالبه کرد که بالای صدقات مقرر شود واسباب معیشت او نیز از ان راه تامین گردد.
 آنحضرت(ص) فرمود: "اخذ زکوة و صدقه برای محمد و اقارب محمد جائز نیست" ^{۳۱۸} بنا بران مطالبه او را رد کرده فرمودند که از اموال غنیمت باندازه کفایت برایش داده شود.

^{۳۱۶} صحیح مسلم ۲ / ۳۲۲

^{۳۱۷} صحیح مسلم ۲ / ۳۲۲

^{۳۱۸} کنزالعمال ۶ / ۴۵۷

حضرت علی(رض) وزید(رض) وجعفر(رض) در باره دختر حمزة(رض) نزد رسول الله(ص) محاکمه آوردند، حضرت رسول الله(ص) به هیچ کدام آنها حکم نکرد بلکه دختر را بخاله وی داد، سپس دل هر کدام آن ها را خوش کرده به حضرت علی(رض) فرمودند: "انت منی وانا منک" تو از من میباشی و من از تو. به حضرت جعفر(رض) فرمود: "اشبهت خلقی وخلقى" صورت و اخلاقت با من مشابهت دارد به زید (رض) فرمود: "انت اخونا مولانا"^{۳۱۹} (تو برادر و آزاد کرده شده ما میباشی)

برای اولیاء امور چنان پیش آمدی، بکار است تا در قسمت واحکام خود از آن پیروی نمایند، زیرا مردم بطور دائمی از اولیای امور خود ماموریت، مال، منافع، سخاوت، شفاعت و غیره مطالبه میکنند، باری در صورت امکان باید بعوض مطالبات پرداخت شود والا به سخن نرم دلجویی گردند و به تنفر شان اقدام نگردد. حضرت حق(ج) فرموده است: "و اما السائل فلا تنهر"^{۳۲۰} (سائل را بشدت و قهر مرانید) در آیه دیگری فرموده است: "وات ذا القربی حقه والمسکین و ابن السبیل ولا نبذر تبذیراً" تا این قول خداوند "و اما تعرضن عنهم ابتغاء رحمة من ربک ترجوها فقل لهم قولاً میسوراً"^{۳۲۱}

^{۳۱۹} مستدرک حاکم جلد ۵ ص ۱۷۳۶

^{۳۲۰} آیت ۱۰ سوره اضحی

^{۳۲۱} آیات ۲۶-۲۸ سوره اسراء

به اقربا و ناتوانان و مسافرین حق شان را باید داد، از اسراف خود داری باید کرد. هر گاه بغرض واراده رضا مندی خداوند مطالبات شانرا اجرا نمیکنند، باری به سخن نرمی به جواب شان باید پرداخت) وقتی که شخصی محکوم میگردد طبعاً متأذی میشود بنا بران اگر به جیره آن بقول و یا عمل نیکی مقابله میگردد از جمله کمال سیاست محسوب میشود و بدان میماند که طبیب معالج برای مریض دواى تلخی میدهد و آنرا به لفافه می پیچاند که اذیت تلخی آنرا حس نکند. حضرت حق(ج) هنگامي که موسی(ع) را بجانب فرعون می فرستاده برایش گفت: "فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّیْنَا لَعَلَّہُ یَتَذَکَّرُ اَوْ یَخْشٰی" ۳۲۲ (به فرعون سخنان نرم بگوئید واز راه ملائمت پیش آمد کنید شاید پند بپذیرد و یا از عذاب خداوند خوف کند).

حضرت رسول(ص) به معاذبن جبل و ابی موسی اشعری (رض) هنگامي که ایشان را به یمن می فرستاد چنین فرمود: "یسرا ولا تعسرا و بشرا ولا تنفرا و تطاوعا ولا تختلفا" ۳۲۳ بامردم آسان بگیرید واز راه تشدد پیش آمد نکنید، به تشویق مردم بپردازید واسباب نفرت شان را فراهم نسازید باهم همدستی داشته باشید واز اختلاف خود داری نمائید.

۳۲۲ آیت ۴۴ سوره طه

۳۲۳ بخاری جلد ۲ ص ۶۲۲ و مسلم جلد ۲ ص

در حدیث شریف دیگری آمده است که صحرا نشینی در مسجد بول کرد اصحاب رسول الله(ص) بپا برخاستند تا تویخش کرده، مانع شوند. حضرت رسول الله(ص) فرمود: "لا ترموه" بول او را بالایش قطع نکنید، سپس باوردن دلوی از آب امر فرمودند، بالای بول او ریختاندند. هم چنان حضرت رسول الله(ص) فرموده: "انما بعثتم مبشرین ولم تبعثوا معسرین" ۳۲۴

(شما برای ترغیب و تشویق روی کار آمده اید نه برای اینکه از تشدد کار بگیرید) هر دو حدیث در صحیحین ذکر یافته اند، با این رویه و پیش آمد انسان در سیاست شخصی خود و اهل بیت و پیروان خود ضرورت دارد. زیرا نفس مردم حق را نمی پذیرند، مگر آن گاه که به پهلوی حق نصیبه برای خود شان ملاحظه کنند بنابراین همان نصیبه که برای ترضیه و تندهی بحق بعمل آورده شود. بشرط نیت خوب عبادت و طاعت خداوندی شمرده میشود. ملاحظه بفرمائید که خوردن و نوشیدن و پوشیدن لباس بالای انسان واجب است تا آن که اگر بخوردن مرداری مضطر گردد، به نزد اکثر فقها برایش جواز دارد حتی اگر نخورد و بمیرد بدوزخ داخل میشود، زیرا عبادات خداوندی بدون همان وسیله اجرا شده نمیتوانست چیزیکه متمم واجب بوده و اتمام واجب بدون آن

صورت گرفته نتواند واجب می‌گردد، از اینجا است که نفقه شخص انسان واهلش نسبت به نفقه دیگران مقدم‌تر می‌باشد.

در سنن از ابی هریره(رض) روایت شده است که گفته اند، رسول الله(ص) فرموده است: "صدقه کنید، شخصی گفت: یک دینار دارم، آنحضرت(ص) فرمود: "آنها به خود نفقه نما." گفت: دینار دیگری هم دارم فرمود: "آنها بعیال خود نفقه کن" گفت: دینار دیگری نیز دارم فرمود: "آنها به اولاد خود نفقه کن" گفت: دینار دیگری هم دارم. فرمود: "آنها بخدمتگار خود نفقه نما." گفت: "دینار دیگری نیز دارم." آنحضرت(ص) فرمود: "خودت به آن بهتر میدانی و مستحق آنها پیدا کرده میتوانی." ۳۲۵

در صحیح مسلم از ابی هریره(رض) روایت شده است که رسول الله(ص) فرموده اند: "اگر یک دینار را در راه خدا و یک دینار را در خلاصی غلام و یک دینار را به مسلمین و یک دینار را به نفقه اهل و عیال بصرف رسانیده باشید بزرگترین آنها از روی ثواب، همان است که برای اهل و عیال خود صرف نمائید" ۳۲۶

در صحیح مسلم از ابی امامه(رض) نیز روایت شده است که فرموده است رسول الله(ص) فرمود: "یا ابن آدم انک أن تبذل الفضل خیر لک

۳۲۵ نسائی ۵/ ۴۵ و ابوداود ۲/ ۱۳۶

۳۲۶ مسلم ۱/ ۳۲۲

وَأَنْ تُمْسِكَهُ شِرْكَ وَلَا تَلَامَ عَلَى كِفَافٍ وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ وَالْيَدِ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى" ۳۲۷

(ای اولاد آدم! اگر مال زائد خود را بصرف برسانید، نسبت به امساک و بخل بخیرتان تمام میشود، در حفظ مال باندازه کفایت ملامت قراردادده نمیشوید، در صرف اموال شروع به عائله خود بنمائید، دست بالا نسبت بدست پائین فضیلت و برتری دارد.)

این حدیث مفسر این آیه کریمه قرار گرفته میتواند که خداوند فرموده است: "وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ" ۳۲۸ (می پرسند کدام مال را بمصرف برسانیم، بجواب شان باید گفت زائد از اندازه ضرورت را.) بلی نفقه انسان بالای شخص خودش اهل و عیالش فرض عین میباشد، اما نفقه و صرف اموال در غرا (جهاد در راه خدا) و برای مساکین یا فرض کفائی و یا مستحب شناخته می شود، (اگر گاهی متعین میگردد که کسی دیگری بان اقدام نکند) زیرا طعام دادن گرسنه واجب میباشد زیرا رسول (ص) فرموده است: "اگر سوال کننده راست بگوید کسی به رد کردنش نجات نمی یابد."

ابوحاتم بستی در صحیح خود، حدیث طولانی ابی ذر (رض) را ذکر کرده است که از رسول (ص) روایت می نمودند و دران انواع علم و هوشمندی

۳۲۷ مسلم ۱ / ۲۳۲

۳۲۸ آیت ۲۱۹ / سوره بقره

بنظر میرسد. در آن حدیث ذکر یافته است که از جمله حکمت های آل داود (ع) این بود که بالای شخصی عاقل لازم است که اوقات خود را به چهار حصه تقسیم کند، وقتی برای مناجات با پروردگار، وقتی برای محاسبه نفس خود، وقتی برای محبت بایاران که او را به عیوبش آگاه می سازند و احوال شخصی او را انگشت نما می گردانند، وقتی برای خلوت و استفاده حلال و تجمل زیرا این وقت با اوقات دیگر معاونت میکند، و لذت مباحه موجب تقویه و مزید موفقیت برای انجام وظیفه میگردد، از آنجاست که فقهای کرام (رح) فرموده است که عدالت عبارت از صلاح دینی و مروت است که انسان باید به استعمال اسباب تجمل، و زینت پردازد و از چیزهای که او را معیوب میگرداند و چرکین می سازد، خود داری نماید. ابودرداء (رض) می فرمودند: "من گاهی بالای نفس خود باطلی را تحمیل میکنم، تا در راه حق از آن استعانت نمایم" خداوند حکیم در اصل خلقت نیز لذات و مرغوبات را برای بهبود مخلوق پیدا کرده است تا بوسیله آن بجلب منافع پردازند چنانچه غضب را خداوند حکیم برای آن خلق نموده است که از اضرار خود داری نمایند، [غضب را آفریده است تا توسط آن ضررها دفع گردد] از جمله مرغوبات آنهایی را که بضررشان تمام میشود، منع کرده و اشخاصی را که بانجام آنها اقتضای می ورزند، مورد نکوهش و سزاوار تقبیح گردانیده است. اگر بغرض کمک به انجام حق از مباحات جمیله استفاده

میشود، این رویه از جمله اعمال صالحه بحساب میرود. در حدیث شریف آمده است که رسول (ص) فرموده اند: در عضو تناسلی شما و وصلت شما نیز ثوابیست. "پرسیدند که شخصی رغبت خود را انجام میدهد، در آن چه ثوابی خواهد بود؟ حضرت رسول (ص) فرموده: ملاحظه بفرمائید اگر آن شخص با کمال رغبت خویش از راه حرام پیش می آمد و وصلت نامشروع میکرد آیا گناه گفته نمی شد؟" گفتند بلی، گناه بود حضرت رسول الله (ص) فرمود: "باری چرا حساب حرام را می گیرند و حساب حلال را نمی گیرند" ۳۲۹

در صحیحین از سعد بن ابی وقاص (رض) روایت شده است که رسول اکرم (ص) برایش فرموده بودند: "هر گونه مصرفی را که برای رضامندی و خوشنودی الهی انجام بدهید بمرتبه فضیلت تان می افزاید تا آنکه لقمه ای که بدهن عیال تان بگزارید" ۳۳۰ دلائل منقول در این باره زیاد است باری ایمانداری که نیت نیکو داشته باشد، تاثیر آن در تمام اعمالش بوجود می آید و مباحات را از جمله اعمال صالحه او بحساب می برد، منافق در اثر فساد در عقیده و نیت به عبادات ظاهری هم معذب میشود، و اعمال ریا کارانه او سبب مواخذه اش به شمار میرود، زیرا در حدیث صحیح از رسول (ص) روایت شده است که

۳۲۹ مسلم ۱ / ۳۲۵

۳۳۰ بخاری ۱ / ۱۳ و مسلم ۲ / ۳۹

فرموده اند: "الا ان فى الجسد مضغة اذا صلحت صلح لَهَا سائر الجسد. و اذا فسدت فسدت لَهَا سائر الجسد الا وهى القلب (او كما قال)"^{۳۳۱}

بدانید که درین جسد پارچه ای میباشد که اصلاح آن موجب اصلاح تمام، جسد میگردد و فسادش به فساد سائر جسد سرایت میکند که آن عبارت از دل است [قلب] طوری که مجازات به غرض تشویق مردم بادای واجبات و خود داری از محرمات بمیان آمده و مشروع گردیده است، هم چنان معاونین این مرام و مطلب را نیز مشروع گردانیده است تا راه خیر و اطاعت هموار گردد و وسائل ترغیب و اعانت به آن، بعد ممکن تهیه شود. مثلاً هر انسان باید به اولاد و اهل و عیال و زبردستان خود دست پشی و معاونتی نماید که به اعمال صالحه تشویق شوند، از آنجا است که مسابقه اسب دوانی و اشتر رانی و تیراندازی و اخذ انعام بمقابل آنها جائز گردیده است تا در راه تهیه قوت و سوارکاری در جهاد معاونت بعمل آید، حتی رسول مقبول (ص) شخصاً بمسابقه اسب دوانی می پرداختند و خلفای راشدین نیز به آن پرداخته اند و انعامات آنرا از بیت المال تادیه مینمودند، اعطای اموال بمؤلفه القلوب نیز بروی همین حکمت است. چنانچه در حدیث شریف روایت شده است "شخصی در ابتدای روز به امید دستیابی مال مسلمان می شد، هنوز روز پایان

نمیرسید که همان ایمان ظاهری سبب ایمان حقیقی اوشده ایمانداری،
در نظرش محبوبترین کائنات قرار می یافت" ۳۳۲

همچنان برای خود داری از معاصی و شرباید ماده آنها از بیخ کشیده و
وسائل شان مسدود گردانیده شود و بمدافعه و جلوگیری اسباب آنها
وقتیکه مصلحت راجحه شرعی دران موجود نباشد، توجه گردد برای مثال
رسول (ص) فرموده اند: "لا یخلون الرجل یامراً فان ثالثهما
الشیطان" (هرگز خلوت نکند مرد بازنی زیرا سوم آنها شیطان میباشد).
همچنان فرموده اند: "لا یحل لامراً تؤمن بالله والیوم الاخران تسافر
مسیره یومین إلا ومعها زوجها او ذومحرم" ۳۳۳

(برای زنی که ایمان بخدا و روز آخرت دارد، جائز نیست که بمسافه دو
روز بدون شوهر و یا محرم خود سفر کند).

ممانعت رسول الله (ص) از خلوت و مسافرت متذکره برای انسداد وسائل
شر میباشد از شعبی (رض) روایت شده است که وفد عبدالقیس هنگامی
که نزد رسول الله (ص) آمده بودند در بین شان پسری صاحب حسن
موجود بود، رسول الله (ص) او را پس پشت نشانند و فرمود خطیئه
حضرت داؤد عبارت از نظر بود. حضرت عمر (رض) وقتی که شب
گردی مینمودند و وظیفه قوماندان امنیتی را بجا می آوردند، آواز زنی را

۳۳۲ مسند احمد جلد ۱ ص ۱۶ ترمذی ۱۱۷۱، بهقی سنن کبیر ۷۹۱

۳۳۳ مستدر جلد ۱ ص ۱۱۴

شنیدند که این ابیات را می سرود: آیا راهی دست می‌دهد که شرابی بنوشم، آیا راهی هست که به نصر بن حجاج برسم. حضرت عمر(رض) نصر بن حجاج مذکور را بحضور خود خواسته ملاحظه کردند که جوان زیبایی میباشد بنابراین بتراشیدن سرش امر فرمودند، این وضعیت برونق حسن او افزود بنا بران به تبعیدش به بصره امر دادند، تا زنان از فتنه او رهائی یابند.

در روایت دیگری آمده است که بحضرت عمر(رض) اطلاعی رسید که شخصی باصبیان[جوانان خرد سال]نشست و برخاست میکند از صحبت آن ممانعت فرمودند، بنابراین هرگاه از جمله صبیها[بچه های خرد سال]، شخصی باشد که در اثر حسن طبیعی او، زنان ویا مردان به فتنه مبتلا میشوند، به ولی[پدر و بزرگان فامیلش] صبی است که پسر خود را مراقبت نماید وبدون ضرورت نگذارد که از خانه بیرون شود بالخاصه از تجمل وتحسین او خود داری و از برهنه گرد انیدن وادخالش در حمام ها ویا احضارش در مجالس لهو و لعب جلوگیری نمایند، هم چنان کسانی که آثار بی باکی شان بظهور رسیده باشد، از تملک غلام های برهنه صورت ممانعت گردد. زیرا فقهای کرام رحمه الله علیهم فرموده اند اگر شاهدی یکی از انواع فسق مشهور گردیده باشد، به نزد قاضی ادای شهادت نماید شهادتش مسترد شود، وجانب مقابل میتواند که به جرح[جرح وتعديل دو اصطلاح اصول حدیث

است که راویان تأیید یا رد می نمایند] شاهد مذکور باساس شهرت فسق (اگر چه شخصاً مشاهده نکرده باشد) پردازد، زیرا از حضرت رسول الله (ص) منقول است که جنازه از حضور شان گذشتانده شد مردم صاحب جنازه را ثنا و ستایش کردند، آن حضرت (ص) فرمود: "واجب شد" و جنازه دیگری را مردم نکوهش نمودند. رسول الله (ص) باز هم فرمودند: "که واجب گردید" پرسیدند که چه چیز واجب گردید آن حضرت (ص) فرمود: "برای جنازه اول که مردم بستایش او پرداختند جنت و برای دومی که مردم او را تقبیح نمودند دوزخ واجب شد. شما شاهد های خداوندی در زمین میباشید. با اینکه رسول مقبول در اثبات و تحقیق موضوع دقت می نمودند. چنانچه در باره زنی که بصورت علنی به فحشا می پرداخت فرموده بودند: "لو كنت راجماً احداً بغير بينة لرجمت هذه" ۳۳۴

(اگر کسی را بدون شاهد رجم مینمودم به سنگساری این زن امر می دادم) البته حدود بدون شهود به اثبات رسیده نمیتواند، هر چه در احتیاط از شاهی اشخاصی که به فسق و بد کاری شهرت دارند ضرورتی به چشم دیده نمی باشد، حتی به رفقا و همنوایانش نیز استدلال شده میتواند. چنانچه ابن مسعود (رض) فرموده اند: "اعتبروا الناس

باخذانهم" (مردم را از رفقای صمیمی و پنهانی شان بشناسید) تردید شهادت شاهد مشهور بفسق بغرض کناره گیری از شر او میباشد که مفهوم احتیاط از دشمن را در بردارد حضرت عمر (رض) اندر این معنی فرموده اند: "احترسوا من الناس بسوء الظن"^{۳۳۵} از بد گمانی مردم خود داری نمائید و احتیاط کنید، باینکه مجازات بمقابل بدگمانی داده نمیشود.

^{۳۳۵} مراد از (احترسوا من الناس بسوء الظن) اینست که میتوانید به واسطه بد گمانی احتمالی از شر مردم خود را در آمان نگهدارید، لذا برداشت مترجم از متن بجا نمی شود. (هیأت تصحیح)

باب دوم

حدود و حقوق شخصی

در این باب ۸ فصل است فصل اول درباره نفوس:

از جمله حقوق شخصی و حدودی که حق العبد به آن مربوط است یکی هم نفوس است که قتل و هلاک آن حرام و مستوجب مواخذه و مجازات مییاشد.

حضرت حق جلاله فرموده است: "قل تعالوا...." (بگوای محمد(ص) بیائید که محرمات خداوندی را به شما بیان کنم! بخداوند شریک نیاورید، بوالدین احسان کنید، اولاد خود را از خوف فقر بقتل نرسانید خداوند شما و اولاد تان را روزی میدهد، به فحشا و کارهای زشت بصورت علنی و مخفی اقدام نکنید، بقتل نفسی که خداوند آنرا حرام گردانیده است بدون حق (قصاص) اقدام ننمایید.

این اوامر و نصایح خداوندی برای آن است که از تعقل کاربگیرید، بمال یتیم بدون طریقه مفید پیش نشوید تا آنکه برشد خود برسد، در وزن تقصیر نور زید و ازجاده عدالت قدم بیرون ننهید، خداوند احدی را با نجام کاری که از قدرت او بیرون باشد مکلف نیمگرداند در سخنان خود عدل داشته باشید(خلاف حقیقت و مبالغه آمیز نگوئید)، گرچه در باره اقارب تان باشد، به عهد خداوند وفا کنید، این بود هدایات

خداوندی که به آنها توصیه گردید، تا پند بپذیرید و این است راه راست خداوندی که باید از آن پیروی کرده به راه های دیگری نروید تا از راه او نمانید. این بود نصیحت خداوندی که به اراده پرهیزگاری نجات تان از عذاب الهی بیان شد.

در آیه کریمه دیگری فرموده است: "وما كان لمومن أن يقتل مومناً الا خطئاً" ۳۳۶

(به هیچ ایمانداری روانیست که بقتل مؤمنی اقدام کند مگر آنکه بطور خطا باشد) در اخیر همان آیت فرموده است: "ومن يقتل مومناً متعمداً فجزاءه جهنم خالداً فيها وغضب الله عليه ولعنه وأعدله عذاباً عظيماً" ۳۳۷

(کسی که مؤمنی را قصداً بقتل می رساند جزایش دوزخ خداوند بوده، برای همیشه سزاوار آن است. و خداوند باو به غضب بوده و بالایش لعنت میگوید و عذاب بزرگی را برایش مهیا نموده است).

۳۳۶ آیات ۹۱ سوره نساء

۳۳۷ آیات ۹۲ - ۹۳ سوره نساء

در آیه دیگری فرموده است: "من أجل ذلك كتبنا على بني إسرائيل أنه من قتل نفسا بغير نفس أو فساد في الأرض فكأنما قتل الناس جميعاً و من أحيها فكأنما أحيى الناس جميعاً"^{۳۳۸}

(باین تقریب خداوند به بنی اسرائیل امر فرموده بود که اگر کسی بقتل نفسی بدون قصاص یا ایجاد فساد در روی زمین اقدام میکند بدان میماند که تمام مردم را بقتل رسانیده باشد و کسیکه سبب حیات کسی میگردد طوری پاداش می یابد که به احیای تمام مردم پرداخته است.

در صحیحین از رسول الله (ص) روایت شده است که فرموده اند: "اولین فیصله خداوندی در روز قیامت در موضوع خونریزی ها است.^{۳۳۹}

قتل سه نوع است:

۱- عمد محض [قصداً به قتل اقدام نماید] و آن عبارت از قتل شخص محقون الدم [کشتن کسی که ریختن خونش حرام باشد] به آله جارحه میباشد که هلاک در آن غالب باشد مانند قتل به آله قاطعه از قبیل شمشیر، کارد، چاقو، یا آله ثقیله، از قبیل سندان، و کوبه دویی [همان کوبه چوبی که خشکه شوی های حین شستن لباس از آن استفاده میکنند] یا غیر قاطعه مانند سوز اندیدن انداختن از جای بلند، خنق [خفه کردن از گلو] فشار عضو تناسلی تاز مانیکه انسان بمیرد و پوشانیدن

^{۳۳۸} بخاری جلد ۲ / ۱۰۱۴ و مسلم / ۲۰۲

^{۳۳۹} آیت ۳۲ سوره مائده

دهن و روی و زهر نوشانیدن و امثال آنها، افعالی میباشند که موجب قصاص میگردند (امام اعظم ابو حنیفه (رح) برخی ازین افعال را سبب قصاص نمی شناسد) قصاص عبارت از آن است که به اولیای مقتول قدرت داده شود که از قاتل انتقام بگیرند هر گاه خواسته باشند به قصاص می پردازند یا عفو میکنند و یا بمقابل اخذ مال از قصاص می گذرند و اولیای مقتول نمیتوانند که غیر قاتل را به قتل برسانند، زیرا خداوند فرموده است: "ولا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق ومن قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً، فلا يسرف في القتل إنه كان منصوراً"^{۳۴۰}

(نفسی را که خداوند حرام گردانیده است بغیر حق بقتل نرسانید! کسی که مظلومانه بقتل برسد خداوند به ولی او تسلط داده است که انتقام بگیرد اما در قتل (قصاص) از حد نگذرد) مفسرین میگویند که معنی اسراف آن است که غیر قاتل کشته شود.

از ابی شریح^{۳۴۱} خزاعی رض روایت شده است که گفته اند فرموده بود رسول مقبول (ص): "من اصاب بدم او خبل او الخبل الجرح فهو بالخيار بين احدي ثلاث، فان اراد الرابعة فخذوا على يديه، ان يقتل او يعقو

^{۳۴۰} آیت ۳۳ سوره اسراء

^{۳۴۱} ابی شریح خزاعی

اویأخذ الدية فمن فعل شيئاً من ذلك فعاد فان له جهنم خالداً مخلداً فيها ابداً^{۳۴۲}

(کسی که حق انتقام خون یا جرح را صراحت داشته باشد، یکی از سه چیز را اختیار کرده میتواند هر گاه چیز چهارمی را بخواهد از دستش گرفته و بازداشته میشود، یا بقصاص بپردازد و یا عفو کند و یا به اخذ مال بطور دیت کفایت کند، هر گاه بعد از انتقام بیکی از این امور بازهم کفایت ننماید برای وی دوزخ دائمی خداوند است یعنی هر گاه بعد از عفو و یا اخذ دیت به قتل قاتل اقدام کند گناه بزرگی را نسبت بقتل اول انجام میدهد، حتی بعضی علماء او را واجب القتل میگویند و اختیار عفو او را از اولیای مقتول دوم سلب میکنند، خداوند (ج) فرموده است: "کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر والعبد بالعبد والانثی بالانثی فمن عفی له من اخیه شیئاً فإتباع بالمعروف واداء الیه بإحسان ذلک تخفیف من ربکم ورحمة فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم ولکم فی القصاص حیوةٌ یا أولى الالباب لعلکم تتقون"^{۳۴۳}

(قصاص بالای شما فرض گردانیده شده است آزاد بمقابل آزاد، غلام بمقابل غلام مؤنث بمقابل مؤنث قصاص میگردند، کسی که از طرف اولیای مقتول مورد عفو قرار می گیرد، باید به احسان و نیکوئی آنرا

^{۳۴۲} ابوداود ۴ / ۱۶۷ ابن ماجه ۳ / ۱۶۸

^{۳۴۳} آیات ۱۷۸ / ۱۷۹ سوره بقره

بدرقه نماید و بطور پسندیده بدل صلح و یا عفو را پردازد. این حکم (پذیرفته شدن عفو) تخفیفی میباشد که خداوند آنرا عنایت فرموده است، کسی که بعد از عفو تعدی میکند سزاوار عذاب درد ناک الهی میباشد، برای شما ای صاحبان عقل در قصاص قاتل حیات است تا پرهیزید) علماء فرموده اند اولیای مقتول متأثر [از وضعیت ناگواری که از قتل ورثه شان] بوده، قلوب شان از قهر و غصه بحدی مالا مال میباشد که اگر قدرت داشته باشند قاتل و تمام اقارب او را بقتل میرسانند، بلکه گاهی به قتل یاران و رفقای قاتل هم کمر می بندند. مثلاً میخواهند سربر آورده قبیله قاتل و پیشوای شان را نیز بقتل رسانیده باشند [برسانند]، گاهی میخواهند که از راه تجاوز پیش آمده به انتقام های که به صورت تعدی در زمانه های قبل از اسلام وجود داشت، اقدام نمایند گاهی بقتل قاتل نیز تندهی نمیشود زیرا نسبت به مقتول، شریف پنداشته می شود. این خاطرات گاه گاهی سرانجام موضوع را به جای می کشاند که اولیای مقتول بقتل تمام اقارب قاتل دست درازی مینمایند. گاهی یاران خود را از اقوام دیگر نیز همراه میسازند و هر کدام از طرفین پشتیبانان و طرفداران خود را بمقاتله دعوت میدهند، در اینصورت فتنه بزرگی روی کار می شود، سبب ایجاد این فتنه ها تجاوز از سنن عدالت است که آن عبارت از قصاص در باره مقتولین میباشد بنابراین خداوند (ج) قصاص را که عبارت از مساوات و معادله

میباشد در موضوع قتل لازم گردانیده است و بما گوشزد فرموده است که قصاص سبب حیات بوده بوسیله آن خون غیر قاتل مصئون و مأمون میماند و اولیای طرفین مطمئن میگردند، همچنان هرگاه قاتل یقین پیدا کند که در اثر اقدام به قتل کسی کشته میشود، دست خود را از قتل بازمی دارد.

از حضرت علی(رض) و عمرو بن شعیب که از پدرش و وی از جدش روایت نموده است: "از حضرت رسول الله(ص) که می فرمودند: "خون های مسلمانان مماثل و معادل یکدیگر میباشد و ایشان در مقابل غیر مسلم بحیث یکدست شمرده میشوند، و برای بجا آوردن پیمان شان ادنی ترین فرد آنها سعی میورزد.

باخبر باشید که مسلم بمقابل کافر و صاحب پیمان به پیمانش قتل نمیگردد. حضرت رسول الله(ص) خون های تمام مسلمین را اعم از عرب، عجم، قریشی، هاشمی باهم معادل و مساوی خواند، به هیچ فرقی بین حراصلی و آزاد شده و عالم و نادان و امیر و مامور در مقابل حکم قصاص اجازه نفرموده اند. این حکم متفق علیه علمای اسلام میباشد، برعکس درین یهود فرقی رواج داشت که یهود بنی نضیر بالای یهود بنی قریظه ترجیح داده می شد.

روزی نزد رسول الله(ص) بغرض محاکمه و حکمتی حاضر شدند و گفتند که حکم توراۃ چنان نیست خداوند(ج) به تردید قول شان پرداخته در

آیات مفصل و طولانی(که جهت طوالت از تحریر تمام آن صرف نظر شد) شرح دادند که قصاص و مساوات در دین یهود نیز مامور به بودند و هیچ نفسی در تطبیق حکم خداوندی بالای نفس دیگری کدام ترجیح و فضیلت ندارد و این حکمی که در قرآن کریم ذکر یافته است با حکم اصل توراۃ منطبق میباشد، صرف اینقدر شده است که ایشان در حکم توراۃ تحریف نموده اند و تغییری وارد کرده اند، با اثر حکم مساوات در بین نفوس و دمای مسلمین، عادات دوره جاهلیت که بدون سبب به بعضی مردم امتیازات بیجا را قائل بودند از بین رفت. مطالبه عفو از اولیای مقتول بهتر است، زیرا عفو در حق ایشان فضیلت دارد. چنانچه حضرت حق فرموده است: "والجروح قصاص فمن تصدق به فهو خیر له"^{۳۴۴}

(جراحات بخود قصاص دارند کسی که عفو میکند برایش بهتر میباشد) از حضرت انس(رض) روایت شده است که رسول الله(ص) در تمام موضوعات قتل که بحضورشان میرسید و قاتل دران محکوم به قصاص میگردد امر به عفو می فرمودند.^{۳۴۵}

^{۳۴۴} ابو داود ۱۷۹/۴_ ابن ماجه ۱۸۹/۳

^{۳۴۵} ابو داود

در حدیث شریف دیگری آمده است که رسول الله (ص) می فرمودند:
 "ما نقصت صدقة من مال ، وما زاد الله عبداً بغفو الاعزاً وما تواضع
 احده الله الا رفعه الله" ۳۴۶

خیرات بمال احدی نقصان وارد نمیکند، به عفو عزت بنده علاوه
 میگردد، تواضع موجب رفعت انسان از جانب خداوند قرار می یابد.
 اما ذمی به نزد جمهور علما، به پایه مسلمان نمیباشد. همچنان مستأمن
 که از مملکت کفار بحیث تاجر یا قاصد یا مانند آن آمده باشد، به پایه
 مسلمان پنداشته نمیشود، برخی علماء ایشان را به پایه مسلمان
 میدانند. همچنان به فرقی بین اصیل و غلام قائل نمیباشند (مذهب امام
 ابو حنیفه (رح) همچنان است)

نوع دوم: قتل خطائی میباشد که با عمد مشابَهت دارد. رسول
 مقبول (ص) فرموده اند: "با خبر باشید که در قتل خطاء مشابه به عمد،
 همان حکمیست که در باره زدن به عصا یا قمچین میباشد و آن عبارت
 از صد اشتري است که چهل آنها آماده تولد باشد" ۳۴۷
 این نوع قتل را برای آن شبه عمد می گویند که بقصد اجرا می شده
 باشد، اما آله دست داشته قاتل، آله قتل گفته نمی شود.

۳۴۶ مسام ۳۲۱/۲ - ترمذی ۳۷۶/۴.

۳۴۷ کنز العمال ۵۱/۱۵.

نوع سوم: قتل خطا و جاری مجرای خطا است. مثلاً اراده ضرب صیدی را داشته باشد و یا هدفی را بزند و به انسان اصابت کند، در این نوع قتل، قاتل محکوم بقصاص نمیشود، اما دیت و کفارت لازم می افتد مسائل این باب (واختلافات فقها در آنها) زیاد است که در کتب مخصوص این موضوعات به طور مفصل موجود است.

فصل دوم

جراحات

قصاص و مساوات در انتقام جراحات نیز به آیت وحدیث واجماع ثابت است البته امکان مساوات در آن شرط میباشد. برای مثال هر گاه دست راست کسی از بند بریده شده باشد، حق دارد که به قطع دست جراح بپردازد. اگر دنداناش کشیده شده باشد میتواند قصاص بگیرد، اگر امکان مساوات موجود نه بود، مثلاً استخوانی شکستاده یا زخمی برداشته باشد، البته قصاص دران واجب نه بوده، بلکه دیت و تاوان در آن لازم میگردد. در ضرب دست و یا عصا و شلاق، چون مساوات امکان ندارد تعزیر لازم میشود، از خلفاء راشدین و برخی صحابه (رض) مشروعیت قصاص درین گونه ضربها نیز روایت شده است. امام احمد و برخی فقها بان حکم میکنند. ابو فراس گفته است که حضرت عمر بن خطاب (رض) خطبه ایراد کرده در ضمن آن فرمودند: "ألا إني والله ما ارسل عمالي اليكم ليضربوا ابشاركم ولا ليأخذوا اموالكم ولكن ارسلهم اليكم ليعلموكم دينكم، وسننكم، فمن فعل به سوى ذلك فليرفعه الي فوالذي نفسي بيده إذا لا قصنه منه، فوثب عمرو بن العاص فقال يا امير المؤمنين: ان كان رجل من المسلمين على رعية فادب رعيته انك لتقصه منه؟ قال اي والذي نفس محمد

بیده اذا لاقصنه منه، انی لاقصه وقد رأیت رسول الله (ص) ليقص من نفسه، الا لا تضربوا المسلمين فتذلوهم ولا تمنعوهم حقوقهم فتكفروهم" ۳۴۸

باخبر باشید که من مامورین خود را برای آن مقرر فرموده ام که شما را لت وکوب نمایند یا مال تان را بگیرند، بلکه برای آن فرستاده ام که دین و مقررات را بشما بیاموزند، کسی که این خط مشی را تعقیب ننماید، باید قضیه آنرا بمن برسانید، قسم است بذات خداوند یکم نفس من بید قدرت او میباشد که بالضرور از نزدش قصاص می گیرم. عمرو بن عاص (رض) جست زده گفتند: "ای امیر المؤمنین! هر گاه شخصی از مسلمین بغرض تادیب، رعیت خود را زجر دهد شما از نزدش قصاص می گیرید؟ حضرت عمر (رض) فرمود بلی، قسم بخداوندی که مالک نفس حضرت محمد است، از نزدش قصاص می گیرم. تنها باین قصاص من نمی پردازم، بلکه حضرت رسول مقبول (ص) را مشاهده نموده بودم که به قصاص گرفتن از شخص خود شان امر میفرمودند، آگاه باشید که مسلمانان را لت وکوب ننمائید زیرا ذلیل میشوند و به ذلت عادت میگیرند، حقوق شانرا از نزدشان منع نکنید که ناسپاس میگردند و به اتلاف حقوق مردم اعتنا نمیورزند. مطلب حدیث متذکره ممانعت از ضرب

نا جائز است. البته ضرب مشروع قصاص نداشته، بلکه واجب یا مستحب یا جائز می گردد.

فصل سوم

شرف ها

قصاص در هتک حرمت و اخلال شرف نیز هدایت دینی می باشد مثلاً هر گاه شخصی به بد و رد گفتن انسان [لعت دادن] اقدام نماید، جانب مقابل میتواند و برایش جائز است که مقابله بالمثل کند، البته عفو فضیلت دارد. حضرت حق جل جلاله فرموده است: "و جزاء سیئة سیئة مثلها فمن عفا و اصلح فاجره على الله إنه لا يحب الظالمين و لمن انتصر بعد ظلم فاولئك ما عليهم من سبيل" ۳۴۹

(عوض کارناپسند، ناپسند است کسیکه عفو میکند و به اصلاح می پردازد ثواب آن از نزد خداوند داده میشود، خداوند ستمگاران را دوست ندارد)

رسول مقبول (ص) فرموده اند: "المستبان ما قالاً فعلى البادى منهما مالم يعتد المظلوم" ۳۵۰ مقابله شوندگان بدشنام یکدیگر هر چه گویند گناه آن بر عهده کسی می باشد که آنرا شروع کرده بنا گذاشته است به استثنای آنکه مظلوم اولی متعدی گردد.

۳۴۹ آیات ۴۰-۴۱ سوره شوری

۳۵۰ ابو داود ۲۷۵/۴

گرفتن انتقام بالمثل وقتی جائز می‌باشد که مقابله آن‌ها به دشنام‌هایی باشد که دروغ گفته نشود، مثلاً عیوبی که در جان طرف مقابل وجود داشته باشد بزبان آورده شود. به نسبت‌های نامناسب از قبیل خر، سگ و غیره کرده شده باشد، در صورت افتراء جائز نیست که جانب مقابل نیز با افتراء اقدام کند. هم‌چنان در صورت کلمات نسبت فسق و کفر مقابله بالمثل جائز گفته نمی‌شود. هم‌چنان اگر به پدر و یا قبیله و قوم دشنام داده شود مقابله بالمثل جائز نمی‌گردد، زیرا پدر و قبیله و قوم ظالم گناهی نکرده اند و مظلوم را اذیت ننموده اند.

در قرآن کریم است: "یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شأن قوم علی ألا تعدلوا، إعدلوا هو أقرب للتقوی" ۳۰۱
(ای مؤمنان! در راه خداوند تطبیق مقررات الهی استواری داشته باشید و شهادت به عدالت بدهید در اثر عداوت شخصی باکسی و یا قومی از جاده عدالت بیرون نشوید، عدالت کنید که عدل نزدیکترین راه دستیابی به پرهیزگاریست).

چون تجاوز ممنوع است باری به اندازه‌ای که به حرمت و شرفش لکه وارد گردیده باشد بهمان اندازه می‌تواند که بجانب مقابل اذیت برساند، مثلاً اگر در حق وی دعای بدی نموده بود آنرا بدعای بد،

بدرقه نماید هر گاه تعرض متعرض بطوری بود که از طرف خداوند ممنوع بود، مثلاً دروغ گفتن در اینصورت مقابله بالمثل جائز نمیباشد هم چنان هرگاه قتل شخصی بوسیله سوزانیدن یا غرق نمودن یا خنق [خنقه کردن] بوقوع پیوسته باشد، اکثر فقها بمقابله و قصاص بالمثل امر میدهند و در باره افعال حرام از قبیل لواطت، شراب نوشانیدن مقابله با لمثل جائز نیست. برخی فقها (ابوحنیفه (رح) و پیروانش) قصاص را بدون استعمال شمشیر جائز میدانند [در اجرای قصاص از شمشیر استفاده نماید] حکم اول به عدل و کتاب و سنت مطابقت و شباهت بیشتر دارد.

فصل چهارم

افتراء و امثال آن

چون در افتراء، قصاص و مقابله بالمثل جواز ندارد، و بنا بران مجازات آن به طور دیگری اجرا می شود، مثلاً: حد قذف مطابق به آیه کریمه: "والذين يرمون المحصنات ثم لم ياتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانين جلدة ولا تقبلوا لهم شهادة ابداً و أولئك هم الفاسقون الا الذين تابوا من بعد ذلك واصلحوا فان الله غفور رحيم" ۳۵۲

(اشخاصی که زنان نیکو کار را به فحشاء متهم می سازند، سپس چهار نفر شاهد حاضر نمیکنند، باید هشتاد دره زده شوند و شهادت آنها هیچ گاهی پذیرفته نمیشود، ایشان بی باک اند، مگر کسانی که بعد از آن توبه کرده به اصلاح خود پرداخته باشند، زیرا خداوند آمرزنده مهربان است). هرگاه شخص اصیل نیکو کاری زانی یا لوطی خوانده شود بالای گوینده حد قذف (ضرب ۸۰ دره) جاری میگردد هرگاه بغیر الفاظ قذف، دشنام داده شده باشد، در انصورت تعزیر لازم میگردد.

حد قذف به نزد اکثر فقها از جمله حقوقی محسوب است که حصه حق العبد دران غالب میباشد، بنا بران اجرای آن مربوط به مطالبه مقذوف میباشد و هم چنان مقذوف میتواند که قاذف خود را عفو کند.

برخی فقها نسبت به عدم امکان انتقام بالمثل وعدم جواز قصاص در آن، این حد را از قبیل حقوق الله میدانند، حد قذف وقتی لازم میگردد که شخص مقذوف مسلمان، اصیل پاکدامن باشد، به دشنام اشخاص مشهور و معروف به فجور و کافر ورقیق [غلام] حد قذف واجب نمی گردد، اما قذف کننده سزاوار تعزیر میشود. شوهر میتواند که اگر همسرش به فحشاء پردازد آنرا قذف نماید. هرگاه زنی از زنا حمل برداشت وتولد شد. بالای شوهر واجب است که او را قذف کرده اولادش را نفی کند، تا انساب طفلی را که از او نمی باشد، از خود دور نماید، وقتی که شوهر، زن خود را قذف نمود. زن یا اقراربزنای کند و یا حکم لعان بالای شان جاری میگردد. هرگاه شخص قذف کننده غلام باشد مانند حد زنا وحد شراب نوشیدن، مناصفه حد قذف بالایش اجرا می شود.

زیرا خداوند (ج) در باره کنیزها فرموده است: "فان أتین بفاحشة فعليهن نصف ما على المحصنات من العذاب" ۳۵۳

هرگاه فحشائی از نزدشان سرزند مجازات شان بالمناصفه میباشد، در صورتی که محکوم بقصاص و یا قطع دست گردند البته مجازات بالمناصفه دران ها صورت گرفته نمیتواند.

فصل پنجم

(وصلت)

از جمله حقوق متبادله حقوق وصلت است مطابق ارشاد خداوندی فیصله زوجین به ترتیبی صورت باید گرفت که یا بوجه پسندیده و حسن معاشرت باهم زیست نمایند و یا از راه نیک عقد شان فسخ گردیده، زن رها شود. بنا بران بالای هرکدام از زن و شوهر واجب است که حقوق مقابله خود را ادا کند و بکمال رضامندی و حوصله به ادای حقوق یکدیگر خود تندهی داشته باشند مثلاً زن بالای مرد حقوق مالی دارد که عبارت از مهر و نفقه به وجه پسندیده میباشد. هم چنان حق بدنی دارد که عبارت از معاشرت و وصلت است، حتی اگر شوهر از ادای حق بدنی زن ابا ورزد و قسم یاد میکند که وصلت نمی نماید. (به تفصیل احکام ایلاء) بعد از مدت کوتاهی به اجماع مسلمین، تفریق شان بمیان می آید، هم چنان در صورت عنت و یا از بین رفتن اعضای تناسلی و عدم امکان وصلت، زن حق دارد که فرقت خود را مطالبه نماید، به نزد اکثر علماء حق وصلت و هم بستر شدن بازن بالای شوهر واجب است، برخی به میلان های طبیعی کفایت کرده آنرا واجب نمیدانند، حق این است که مطابق ارشادات دینی و اصول شرعی این حق بالای شوهر لازم نیست. حضرت رسول مقبول (ص) عبدالله بن عمر (رض) را ملا حظہ فرمودند که بسیار روزه میگیرد، بسیار نماز

میخواند [طاقت بدنی خود را محومیکند] آنحضرت (ص) فرمود: "إن لزوجک علیک حقاً"^{۳۵۴} (زنت بالایت حقى دارد).

در میعاد حق وصلت زن اختلافی موجود است، بعضی آنرا به چهار ماه تحدید نموده اند. بعضی اندازه حاجت زن وقوة شوهر را دران موثر میدانند که این نظریه پسندیده میباشد، شوهر حق دارد که هر وقتی خواسته باشد بوصول اقدام کند بشرطی که موجب اضرار زن نگردد، ویا او را از ادای واجب دیگری باز ندارد. در مقابل این حق شوهر، باید زن تندهی کند ومانع نگردد، زن نباید بدون اذن شوهر ویا اجازه مقررات شرعی از منزل شوهر بیرون شود، در اجرای خدمات خانه گی از قبیل فراشی، جاروب، طباحی، کالاشوئی وامثال آن فقهاء اختلاف دارند، بعضی آنرا بالای زن لازم میدانند وبرخی واجب نمی شناسند، بعضی دیگری خدمات ثقیل را لازم نمیدانند، وخدمات خفیف را واجب میگویند.

فصل ششم

احوال (پیش آمده‌ها)

درباره پیش آمده‌ها و رو به مراعات عدالتی که خداو رسول بان امر فرموده است لازم می‌باشد، مثلاً تقسیم میراث بالای ورثه باید مطابق ارشاد شریعت صورت بگیرد. هم چنان در تمام معاملات از قبیل خرید و فروش، اجاره وکالت، شرکت، هبه، وقف، وصیت و امثال آن‌ها از قبیل معاملات مربوطه به عقد و قبض عدالت و پیش آمد عادلانه حتمیست زیرا استواری عالم و بقای نظم و نسق جهان وابسته به عدالت است که اصلاح دین و دنیای مردم بدون آن شده نمیتواند، رویه عادلانه در بعضی از این پیش آمده‌ها و امثال شان هویدا بوده پوشیدگی و خفائی ندارد. مثلاً هر کس میداند که خریدار باید پول فروشگار را بپردازد و فروشگار [فروشنده] مال مبیعه را به خریدار بسپارد، یا وارد نمودن خساره در وزن و پیمانه حرام است، یا صدق و راستی گفتار لازم است و دروغ و خیانت و مردم فریبی جواز ندارد و مکافات قرض ادا و تشکر در مقابل آن می‌باشد، البته رویه عالانه در برخی موضوعات تا حدی خفی می‌باشد که باید در اینگونه موضوعات مقررات شرعی اعم از شریعت اسلام و یا شرائع گذشته مراعات شود، زیرا اکثر ممنوعات شرعی که در باره برخی معاملات وارد شده است، هدف اصلی در آنها لزوم پیش آمد

عادلانه و ممانعت از ظلم بسیار و اندک می باشد، مانند بیع فریب کاری و بیع حمل حیوان حامله، بیع پرنده در هوا، بیع ملامسه، بیع منابذة، بیع نجش [تفصیل هر کدام در کتب فقه مذکور است] یا منهیات و ممنوعات بعضی اقسام شرکت های فاسد، برخی از این پیش آمدها چنان است که طرف منازعه و مناقشه مسلمانان واقع میشود. مثلاً برخی عقیده بجواز و برخی دیگری بعدم جواز آن می داشته باشند، در باره چنین موضوعات حضرت حق (ج) فرموده است: "و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شئ فردوه إلى الله و الرسول إن کنتم مؤمنین بالله و الیوم إلاخر ذلک خیر و احسن تأویلاً" ۳۰۰

(به اطاعت خداوند و اطاعت رسول و اولوالامر خود بپردازید، هرگاه منازعه و اختلافی بوقوع پیوست موضوع مختلف فیه را بحکم خداوند و رسول اور جعت بدهید اگر بخداوند و روز قیامت عقیده دارید این مراجعه به خیر و بهبود شما تمام میشود و بهترین تاویل و مرجع می باشد) اساس کلی در این موضوعات این است که هر گونه معاملات مردم که طرف احتیاج و ضرورت شان باشد، به استثنای آنکه در آیت و با حدیث، حرمت آن ها بثبوت رسیده باشد، جواز دارد و ممانعتی در آنها موجود نیست و نباید حکم بحرمت آن ها داده شود. چنانچه در حصه

عبادات همان عبادتی موجب تقرب خداوند میگردد که خدا ورسول بان اجازه فرموده باشند، زیرا دین ومقررات دینی همان است که از جانب خداوند(ج)مشروع ومجاز گردیده است وحرام نیز همان است که خداوند آنها حرام قرار داده باشد، از اینجا است که خداوند کسانی را که بدون محرمات خداوند به تحریم بعضی چیزها، بدون دلیل شرعی پرداخته اند تقبیح کرده است.

خداوندا! توفیقی به ما ارزانی فرما که حالات را حلال بدانیم وحرامت را حرام قرار بدهیم ودین را عبارت از چیزی بدانیم که تو آنها معین فرموده ای.

فصل هفتم

مشوره

زمامدار از استشاره بی نیاز شده نمیتواند، زیرا خداوند(ج) پیغمبر بر گزیده خود را(محمد(ص))باستشاره امر فرموده وچنین دستور داده است:"فاعف عنهم واستغفرلهم وشاورهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله إن الله یحب المتوکلین"از مقصرین عفو باید نمود و برای شان مطالبه مغفرت باید کرد ودر کار از ایشان مشوره باید گرفت وقتی که عزم نمودی، به امداد پروردگار خود اعتماد باید نمود خداوند اعتماد کنندگان را دوست دارد).

از حضرت ابو هریره(رض)روایت شده است که می فرمودند:"احدی نسبت بر رسول الله(ص)با یاران خود بیشتر استشاره نمی نمود."۳۵۶
 علماء گفته اند که خداوند(ج)به غرض تالیف قلوب اصحاب رسول(ص)واقتمدای باز ماندگان وتعقیب این خط مشی واستخراج نظریات در باره اموری که در آن ها وحی نازل نشده بود، از قبیل امور محاربه وجزئیات دیگر حضرت محمد(ص)را بمشوره امر فرموده است.باری بایست که دیگران بطریق اولی استشاره نمایند وبه مشوره گرفتن خود را مکلف بشناسند.

چنانچه خداوند(ج) در توصیف وستایش مومنین فرموده است: " وما عندالله خیر و ابقى للذین آمنوا وعلى ربهم يتوکلون والذین یجتنبون کبائرالاثم والفواحش واذا ما غضبوا هم یغفرون والذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلاة وامرهم شوری بینهم ومما رزقناهم ینفقون" ۳۰۷

(چیزی که در نزد خداوند است دائمی و بهتر است، برای کسانی که ایمان آورده اند و بخدای خود توکل مینمایند و اشخاصی که از گناهان کبیره و بد کاری کناره گیری می کنند و در هنگام غضب از راه عفو و مغفرت پیش می آیند و اوامر خداوندی را پذیرفته اند و به ادای نماز می پردازند و کارهای شان را به طریق استشاره انجام میدهند و از مالی که خداوند برای شان عنایت فرموده است نفقه میکنند).

بعد از استشاره هرگاه به زمامدار معلوم شد که مشوره دهندگان طبق اصول شرعی مشوره داده و رأی خویش را اظهار نموده اند، باید به تعقیب نظریات شان پردازد و آنرا عملی نماید، البته در اشیاء و نظریاتی که مخالف اصول شرعی باشد، اطاعت احدى اعم از اینکه جاه و عظمت دنیوی داشته باشد یا دینی، جائز نیست زیرا خداوند فرموده است: [باطاعت خدا و رسول، و اولوالأمر خود پردازید] هرگاه رای مشوره دهندگان در امور اختلافی بدست آورده می شد، باید از هر

کدام آنها مطالبه رای گردد و هر کدام از آراء که مطابق اصول شرعی بوده بحکم خدا و رسول نزدیکی داشته باشد، مدار اجرا و اعتبار قرار داده شود تا مطابق هدایت خداوندی تعمیل شده باشد که فرموده است: در امور متنازع فیه بحکم خدا و رسول مراجعه کنید اگر بخدا و روز قیامت یقین دارید.

اولو الامر عبارت از دو طائفه میباشند:

۱- آمرین.

۲- علماء.

اصلاح مردم به اصلاح این هردو طائفه مربوط است باری باید هر کدام این دو طائفه قول و فعل خود را مورد دقت قرار بدهند، تا مطابق حکم خدا و رسول بمیان آورده شود، تا اندازه ای که رفع مشکلات حوادث بدلالت آیات کریمه و احادیث شریفه صورت پذیر باشد، پیروی مقررات آن ها واجب است. هرگاه در اثر ضیق فرصت یا عجز مطالبه یا تشابه دلائل و غیره معرفت دلالت آیات و احادیث صورت نگیرد، در آنوقت زمامدار میتواند که باسناد اعتماد قوی بعلم و دیانت به تقلید یکی از علماء حکم کند. برخی میگویند که به هیچ حالی تقلید جائز نیست، این هر سه قول در مذهب امام احمد و غیره ذکر یافته است، زمامدار به تطبیق شروطی که راجع به تعیین قضات و مامورین میباشد مکلف است که حتی الامکان آن ها را مراعات نماید، بلکه به شروط عبادات از قبیل

نماز، جهاد و غیره نیز متوجه باشد. تمام این مکلفیت ها طبعاً در صورت قدرت است البته در صورت عدم قدرت تکلیف مالا یطاق شده نمیتواند. چنانچه خداوند (ج) ادای نماز را وابسته به طهارت (وضو) گردانیده است و در اثر ضرورتی از قبیل خوف دشمن، ضرر استعمال آب، و غیره تیمم را جواز داده است [حضرت رسول مقبول (ص) برای عمران بن حصین گفته است، نماز را ادا کن وقتی که نتوانستی، پس نشسته ادا کن. اگر نشسته هم نتوانستی نماز ادا کنی، پس به پهلو نماز ادا کن] ۳۵۸

خداوند (ج) نماز را واجب گردانیده در اوقات معین و در هر حالتی که بتوانید آنرا ادا کنید طوری که می فرماید: "حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی وقوموا لله قانتین فإن خفتهم فرجالاً او ركبناً فإذا أمنتهم فاذكروا الله كما علمكم مالم تكونوا تعلمون" ۳۵۹

نمازهایتان محافظت کنید به خصوص نماز وسطی [نماز دیگر] به پیشگاه خداوند و فرمان برداری ایستاده شوید، اگر در حال خوف و ترس بودید، میتوانید پیاده و سوار نماز را اداء کنید. وقتی که به امن شدید خدا را یاد کنید، طوری که شما را تعلیم داده است و شما نمیدانستید. نماز در هر حالت واجب است در حالت امنیت و خوف و ترس، صحت

۳۵۸ مستدرک حاکم جلد ۲ صفحه ۴۵۷

۳۵۹ آیات ۲۳۸ - ۲۳۹ سوره بقره

ومرض، غنی وفقیر بفرد اقامت ولی بالای مسافر تخفیف شده است، هم چنان بالای مریض وکسیکه در ترس قرار دارد.

بهمین عنوان طوریکه در احادیث کتب فقه بالتفصیل ذکر یافته است در اثر ضرورت بعضی از شرائط ساقط میگردد، اساس کلی دراین باره

همان آیه کریمه میباشد که فرموده است: "فاتقوا الله ما استطعتم" ۳۶۰

(از عذاب خداوندی باندازه توان تان خودداری کنید) در حدیث شریف آمده است که رسول الله (ص) فرموده بودند: "اذا امرتکم بأمر فاتوا منه

ما استطعتم" ۳۶۱

(وقتی که شما را به کاری مامور نمودم باندازه توان خود به انجام آن بکوشید) بهمین سلسله خداوند (ج) از خوردن طعام های حرام ممانعت

کرده است، اما در حال اضطرار فرموده است: "فمن اضطر غیر باغ ولا عاد فلا إثم علیه." (کسیکه مضطر میگردد هر گاه متجاوز نباشد

گناهی براو نیست) ۳۶۲

درآیه کریمه دیگری ارشاد نموده است: ما جعل علیکم فی الدین من حرج ۳۶۳ (در احکام دینی کدام کار فوق از طاقت تحمیل نگردیده

۳۶۰ آیت ۱۶ سوره تغابن

۳۶۱ بخاری ۱۰۸۲/۲ و مسلم ۴۳۲/۱

۳۶۲ آیت ۱۷۲ سوره بقره

۳۶۳ آیت ۷۸ سوره حج

است) در آیه دیگری فرمود: ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج^{۳۶۴}
خداوند تکلیف و مشقت شما را اراده نفرموده است)
بنا بران باید گفت که خداوند (ج) چیزی را که از توان انسان بیرون
باشد بر ذمه او واجب نگردانیده است.

^{۳۶۴} آیت ۶ سوره مائده

فصل هشتم

لزوم تعیین زمامدار

بخاطر باید داشت که زمامداری مسلمین از بزرگترین واجبات دینی، بلکه واجبست که باقی واجبات دینی به آن توقف دارد، زیرا بنی نوع بشر در تکمیل احتیاجات حیاتی شان ضرورت مبرم و قطعی با اجتماع دارند، و در اجتماع وجود رئیس و سرکرده بحدی ضروری میباشد که حضرت رسول(ص) فرموده است: "إذا أخرج ثلاثة في سفر فليؤمراحد هم" (وقتی که سه نفر به سفری میروند بانیست یکتن از جمله آنها وظیفه آمریت را بجا آورد و بحیث آمر گماشته شود) امام احمد در مسند خود از عبدالله بن عمر چنین روایت نموده است که رسول الله (ص) فرموده بودند: "لا يحل لثلاثة يکونون بفلاة من الارض الا امروا عليهم احدا" (جائز نیست که سه نفری در یک دشت بدون تعیین آمر باشند) در صورتی که تعیین آمر در یک جمعیت قلیل آن هم در حال سفر ضروریست، باری درین جمعیت زیاد در حال اقامت ضروری تر میباشد، ومقصد احادیث شریف آن است که تعیین آمر حتمی واز جمله واجبات دینی میباشد. علاوه برآن خداوند (ج) امر بالمعروف ونهی عن المنکر را واجب گردانیده است، اکمال این واجب بدون قوه صورت گرفته نمیتواند وقوت مربوط به تعیین مرکز آمریت است. هم چنان ادای

سائر فرائض و واجبات دینی از قبیل جهاد، عدالت اقامه حج نماز های جمعه و عیدین و نصرت مظلوم و اقامه حدود بدون قوه و امامت شده نمیتواند. از اینجا است که فرموده شده است: ألسلطان ظل الله فی الارض). ۳۶۵

(پادشاه اثر رحمت خداوندی در روی زمین است) وهم گفته اند: "ستون سنة من امام جائز اصلح من لیلة بلا سلطان" (شصت سال به تحت حکم پادشاه ظالم نسبت به یکشب بدون وجود پادشاه ترجیح دارد) تجربه حقیقت این موضوعات را ثابت کرده است به اثر این اهمیت بود که فضیل بن عباض و احمد بن حنبل و غیره می گفتند: "هرگاه دعای مستجابی داشته باشیم آنرا برای پادشاه مینمائیم".

حضرت رسول الله (ص) فرموده اند: "إن الله یرضی لکم ثلاثة أن تعبدوه ولا تشركوا به شیئا و أن تعصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا وان تناصحوا من ولا الله امرکم" (خداوند (ج) سه چیز را برای شما پسندیده است پرستش او را نموده احدی را شریک او ننشاسید، وحدت داشته بدین خداوند متفقا دست بزنید و آنرا محکم بگیرید و از تفریق خود داری کنید. در باره کسی که امور مملکت تان بوی سپرده شده و خداوند او را زمامدار تان گردانیده است خیر خواه و خیراندیش باشید.)

در حدیث دیگری آمده است: "ثلاثة لا يغفل عليهن قلب مسلم اخلاص العمل لله ، مناصحة ولاة الامر لزوم جماعة المسلمين ، فان دعوتهم تحيط من ورائهم" ۳۶۶

(سه چیز است که قلب مسلمان در آنها بخل نمیکند اخلاص برای خدا در عمل، خیر خواهی زمامدار، متحد بودن با جمعیت مسلمانان، زیرا دعوت ایشان از هر طرف او را فرا می گیرد)

در حدیث صحیح از حضرت رسول (ص) روایت شده است که فرموده اند: "الدين النصيحة، الدين النصيحة، قالوا: لمن يارسول الله! قال لله ولكتابه ولرسوله ولائمة المسلمين وعامتهم" ۳۶۷

دین یگانه اخلاص و خیر خواهی، دین یگانه اخلاص و خیر خواهی میباشد. پرسیدند برای کی؟ یارسول الله آن حضرت (ص) فرمود برای خداوند: "از صفات ناشایسته منزّه و به صفات کمال موصوف عقیده شود. برای کتاب خداوند (هدایاتش سرتا به پا موجب سعادت عقیده و عملی گردد [برای رسول خدا سنن و تلقیناتش بجا آورده شود]، برای زمامدار های مسلمین (عافیت و خاطر جمعی و موفقیت شان مطالبه گردد) برای تمام مسلمین (خلاصی شان از ناملاتمت و آسوده حالی شان بخاطر پرورانیده شود).

۳۶۶ تخریج حریت گذشته است.

۳۶۷ ترمذی ۳۵/۵ وابن ماجه ۳۱۵/۳.

به اساس دلایل متذکره لازم است که قبول زمامداری بحیث وظیفه دینی و وسیله نزدیکی به بارگاه خداوندی قرار گیرد زیرا قربت به نزد خداوند بوسیله طاعت اوتعالی (ج) و اطاعت پیغمبر (ص) او بزرگترین و بهترین قربت ها شمرده میشود، فساد حال مردم از آنجا نشأت میکند که از زمامداری استفاده ریاست و استعلاء با تحصیل مال را اراده می داشتند. از کعب بن مالک (رض) روایت شده است که حضرت رسول الله (ص) می فرمودند: "ما ذئبان جائعان ارسلا فی غنم بافسد لها من حرص المرء علی المال والشرف لدینه" ۳۶۸

(دوگرگ گرسنه که دربین رمه گوسفندی داخل شوند، چنان فساد و تباهی را بار آورده نمیتوانند که حرص انسان بمال و عزت سبب تباهی دینش قرار میگیرد) حضرت حق (ج) از احوال حسرت مال اشخاصی که عمل نامه شان بدست چپ شان داده شود، چنین خبر میدهد که او میگوید: "ما أغنی عنی مالیه هلك عنی سلطانیة" ۳۶۹ عذاب خداوند را دارایی ام دفع کرده نتوانست و اقتدارم از بین رفت.

نهایت مطلوب علاقمندان سرکرده گی و استعلاء بالای دیگران همان خواهد بود که بدرجه فرعون برسند و نتیجه آخرین جمع مال رسیدن به پایه قارون است که خداوند (ج) حال هر دو را در قرآن کریم ذکر

۳۶۸ ترمذی ۵۸۸/۴ .

۳۶۹ آیات ۲۸-۲۹ سوره الحاقه

فرموده است: "اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین کانوا من قبلهم، کانوا أشد منهم قوة وأثراً فی الارض فاخذهم الله بذنوبهم وما کان بهم من الله من واق" ۳۷۰

(آیا نمیروند تا ببینند که عاقبت اشخاصی که پیش از کفار قریش بودند و در قوت و دارائی نسبت بایشان افزونی داشتند، در نتیجه خداوند آنها را باثر گناهان شان مواخذه نمود و مدافعی برای شان پیدانشد که از عذاب الهی آن ها را نجات بخشد) در آیه کریمه دیگری فرموده است: "تلك الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقین" ۳۷۱

(خوشنودی آن سرا را خداوند نصیب کسانی گردانیده است که اراده اعتلاء و تباهی را در روی زمین نداشته باشند، نتیجه آخرین برای متقیان است) زیرا مردم به چهار قسم منقسم میباشند:

قسم اول: عبارت از اشخاصی میباشند که اراده غلبه و اعتلاء و ایجاد فساد را در روی زمین بخاطر می پروراند، و به معاصی می پردازند این طبقه همان زمامداران و سرکردگانی میباشند که عاقبت شان مانند فرعون و یارانش قرار می گیرد و بدترین مخلوق گفته میشوند، چنانچه خداوند

۳۷۰ آیت ۲۱ سوره غافر

۳۷۱ آیت ۸۳ سوره قصص

فرموده است: إِنْ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ.^{۳۷۲} فرعون در روی زمین باستعلاء پرداخته و مردمان آنرا بدسته های جداگانه متفرق گردانید و ذلت یک طائفه را اراده نمود. به ذبح پسران و ترک دختران شان اقدام نمود وی از جمله تباه کاران بود.

امام مسلم در صحیح خود از ابن مسعود (رض) روایت نموده است که گفته بود، فرموده است رسول الله (ص): لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ إِيْمَانٍ. فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبِي حَسَنًا وَنَعْلِي حَسَنًا أَمْ مِنْ الْكِبَرِ ذَالِكُ؟ قَالَ: "لَا إِنْ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبَرُ بَطَرُ الْحَقِّ وَغَمَطُ النَّاسِ"^{۳۷۳}

(کسی که دردش ذره ای از کبر باشد به بهشت داخل نمیشود و کسی که ذره ایمان در دل خود داشته باشد، به دوزخ نمیروند. شخصی پرسید یا رسول الله خوش دارم که لباسم پسندیده و پای پوشم نیکو باشد آیا این هم کبر خواهد بود؟ رسول الله (ص) فرمودند: "نی کبر عبارت از پایمال ساختن حق و تحقیر مردم میباشد)

متکبرین به تحقیر مردم می پردازند و از حق انکار می ورزند.

^{۳۷۲} آیت چهار سوره قصص

^{۳۷۳} مسلم ۶۵/۱ طبع هند

قسم دوم: اشخاصی میباشند که به ایجاد فساد میکوشند و اراده اعتلاء را ندارند از قبیل دزدان و سائر مجرمین پست فطرت.

قسم سوم: کسانی اندکه اراده اعتلاء را دارند و فساد نمیخواهند، مانند اشخاصی که عادت دارند که از اعتلاء و تسلط بالای مردم حظ برند.

قسم چهارم: اشخاصی میباشند که اراده اعتلاء و فساد را با وصف تسلط نمی داشته باشند. این طبقه اهل جنت اند خداوند کریم (ج) فرموده است: "ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين" ۳۷۴

(سستی نکنید، اندوهگین مباشید، بشرطی که ایمان داران باشید، اعتلاء و پیروزی نصیب شما میگردد).

درآیه کریمه دیگری فرموده است: "فلا تهنوا وتدعوا إلى السلم و انتم الاعلون والله معكم ولن يتركم اعمالكم" ۳۷۵ (سستی نکنید اعتلاء نصیب شما است، خداوند معاون و مددگارتان است. اعمال شما را ضائع نمیگرداند) درآیه دیگری فرموده است: "والله العزة ولرسوله وللمؤمنين" ۳۷۶ (عزت از ان خداوند و پیغمبر او و مؤمنین است).

بسیار اشخاصی اند که در اثر اعتلاء پسندی، پست و ذلیل میشوند، بسیاری از اشخاص عالی موجود است که اراده استعلاء و تحقیر دیگران

۳۷۴ آیت ۱۳۹ سوره آل عمران

۳۷۵ آیت ۳۵ سوره محمد

۳۷۶ آیت ۸ سوره منافقین

را نمیداشته باشند، زیرا اراده اعتلاء بالای مردم نوعی ظلم است. به دلیل آن که مردم تماماً از یک جنس میباشند. بنابراین کسانی که در پی این اراده باشند که ایشان عالی، و مردم پست و حقیر پنداشته شوند، مرتکب ظلم میگردند و در عین حال بغض و عداوت مردم نیز با ایشان بمیان می آید زیرا مردمان عادل نمیخواهند که مغلوب کسی باشند و امثال شان بالای آنها غالب آیدهم چنان اشخاص غیر عادل طرفدار غلبه خود میگردند و از این ناحیه عداوتی بمیان می آید، اما قانون طبیعی و دینی است که بعضی افراد انسانی بالای بعض دیگر تفوق و اقتدار داشته باشند چنانچه خداوند (ج) فرموده است: "وهو الذي جعلكم خلائف الارض و رفع بعضكم فوق بعض درجات ليلوكم فيما آتاكم." ۳۷۷

(خداوند همان ذاتیست که شما را متصرف زمین گردانیده و بعض تان را بر بعض دیگری رفعت و فوقیت بخشیده است تا در عنایتی که برای تان نموده است شما را امتحان کند)

در آیه کریمه دیگری فرموده است: "نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحيات الدنيا ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات ليتخذ بعضهم بعضاً سخرياً" ۳۷۸

۳۷۷ آیت ۱۶۵ سوره انعام

۳۷۸ آیت ۳۲ سوره زخرف

(خداوند وسائل معیشت دنیای مردم را بین شان تقسیم کرده بعضی را بالای بعض دیگرى بمراتب فوقیت بخشیده است تا بعضی بر بعضی اقتدار داشته باشند).

بنابران شریعت دراین باره مقرراتی گذاشت که تسلط و اقتدار و مال در راه خدا صرف شود. هر گاه مقصد اصلی از تسلط و دارائی قربت بارگاه خداوندی و صرف مال در راه خدا باشد، سبب بهبود دین و دنیا میگردد. هر گاه تسلط و اقتدار از دین و یا دین از اقتدار مجزا شود، احوال مردم روبه تباهی می نهد، امتیازی که در بین اهل طاعت و اهل معصیت موجود است، مربوط نیت و عمل صالحه میباشد و بس، از حضرت رسول الله (ص) روایت شده است که فرموده اند: "إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَ إِلَى أَعْمَالِكُمْ" (خداوند بصورت و دارائی تان اهمیت نمیدهد بلکه دلها و اعمال تان را ملاحظه می فرماید).

چون اکثر حکمداران در پی تحصیل مال و اعتلاء میباشند بنا برآن چنان اشخاص از حقیقت ایمان و کمال دیانت برکناره می مانند برخی از حکمفرمایان در اثر کناره ماندن از کمال دیانت دین را مغلوب قرار داده از چیزهای که متمم دیانت گفته می شوند روی گردانی میکنند برخی دیگری احتیاج خود را زیر نظر گرفته از دین اعراض مینمایند و عقیده می داشته باشند که متممات دینی منافی تسلط شان میباشد. بنا بران دین

در نظر این طبقه قابل رحم بوده، به عزت و غلبه آن عقیده نمیداشتند باشند، در نتیجه هر دو طبقه از اکمال دین عاجز مانده در وقت بلاء ومصیبت به جزع و فزع می پردازند. این هردو طریقه رویه های فاسد کسانی میباشند که خود را منسوب بدین مینمایند و به مکملات و ضروریات آن از قبیل تسلط، جهاد، مال، صرف همت نمی نمایند یا تسلط و مال و محاربه را اجرا می نمایند، ولی اراده و قصد شان اقامه دین نمیباشد، و این هر دو طریقه راه مغضوب علیهم (یهود) یا راه ضالین (نصاری) میباشد. راه راست که راه منعم علیهم [برآنها] که بالایشان انعام الهی صورت گرفته [از قبیل انبیاء، شهداء، صدیقین و صالحین است، همان راه محمد (ص) و راه اصحاب و پیروان شان میباشد که طرف نوازش خداوندی قرار گرفته اند و وظیفه مسلمانان است که در تعقیب این طریقه مجاهدت نمایند، و مقتدرین از اقتدار خویش. حتی الوسع در راه بهبود دینی و دنیوی مسلمین بکوشند، و بجلو گیری از محرمات متوجه شوند البته به چیزی که از وسع شان بیرون گفته شود مأخوذ نمیگردند. از اینجا است که به حکم فرمائی ابرار نسبت بحکم فرمائی فجار ترجیح داده میشود، اشخاصی که از استوار داشتن مقررات دینی بوسیله اقتدار و مجاهدت عاجز باشند و در حدود قدرت خود به خیر خواهی و دعا گوئی و محبت بخیر رسانی و خیر رسانی، عملی به اندازه توان خود می کوشند مکلفیت خود را بپایان میرسانند و در مقابل چیزی

که از آن عاجز اند مسئولیتی ندارند، بنا برآن واجب ذمه هر مسلمان است که تعمیم هدايات قرآنی و ارشادات نبوی(ص) را بر مطالبه شخصی خود ترجیح بدهد و در این رشته توفیق و امداد الهی را مطالبه نماید ، و دنیا را وسیله خدمت دین قرار داده، از اقتدار و توان خود بدین خدمت کند ، چنانچه معاذبن جبل (رض) فرموده اند: "ای انسان! اشتباهی نیست که به تکمیل احتیاجات دنیای خود ضرورت داری، اما به اكمال حصه اخروی خود نسبت بان بیشتر احتیاج داری، هرگاه به اكمال حصه اخروی خود متوجه میشود، نصیب دنیویت از دست میرود ، اگر به نصیب دنیوی خود متوجه میشوی، حصه آخرت از نزدت میرود. باری به انتظام امور خود باید پرداخت که از هر دو حصه بهره یافته بی نصیب نشده باشی).

در حدیث شریف است که رسول الله(ص) فرموده اند: کسی که به جز از منافع دنیوی آرزوئی ندارد و تمام هدف حیاتش تحصیل دنیا قرار دارد، امور دنیوی او نیز پاشان میگردد. و فقر و احتیاج دائماً زیر نظرش جلوه داشته، از دنیا نیز بدون از حصه معینه چیزی بدست آورده نمیتواند کسی که پاداش روز آخرین را زیر نظر می گیرد و درآن باره

صرف همت میکند. قلباً غنی و بی نیاز میشود و دنیای مشروع نیز برایش دست گیری میکند" ۳۷۹

البته مطالبه پاداش روز واپسین مانع تحصیل وسائل معیشت نی، بلکه مؤید آن است چنانچه این مطلب در همین کتاب قبلاً ذکر یافته است. (اساس این ارشاد نبوی (ص) همان دستور خداوندی است که در آیه کریمه: "و ما خلقت الجن والانس إلا ليعبدون ما اريد منهم من رزق وما اريد ان يطعمون ان الله هو الرزاق ذو القوة المتين"

(خداوند (ج) جن و انسان را برای آن آفریده است که به پرستش اش بپردازند، او تعالی جل مجده از مخلوق خود امید منفعتی بخود ندارد و نه رزق و طعامی را برای خود از نزدشان میخواهد به تحقیق خداوند روزی دهنده تمام مخلوق و صاحب قوت و اقتدار خلل ناپذیر است).

باری از خدای بزرگ نیاز میکنیم که ما و تمام برادران اسلامی ما را توفیق بخشد که راه رضامندی او تعالی (ج) را در تمام اقوال و اعمال تعقیب نمائیم، زیرا خود داری از معصیت و توفیق طاعت بدون اراده و عنایتش صورت گرفته نمیتواند.

والحمد لله رب العلمین و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم
تسلیمات کثیراً دائماً الی یوم الدین .